

دیدگاه های نو در جغرافیای شهری جلد اول)

مolf

حسین شکویی

فصل اول

مکتب های جغرافیای شهری

تاریخچه

جغرافیای شهری به سبک جدید از اوایل قرن بیستم شروع شد. اولین بررسی های علمی درباره این شاخه جغرافیا با مطالعات کی. هاسرت^۱ و آر. بلانشارد^۲ انجام گرفت. این دو جغرافیدان بر تحلیل موقع و موضع شهر تاکید بسیاری می کردند. با مطالعات آنان، تغییراتی در قلمرو جغرافیای شهری ایجاد شد. ابتدا در پیدایش، ساخت و توسعه شهر ها به تاثیرات عوامل خارجی بیش از عوامل اوضاع داخلی توجه می شد:^۳

۱. شهر هایی در محل تلاقی سیستم های حمل و نقل به وجود می آمد.
۲. نظریه های اقتصادی، تنها در زمینه ارزش زمین و اجاره بها، سهولت دسترسی و وضعیت کانون برخورد مسیرها به کار می رفت. بعدها جغرافیدانان، به این نظریه ها عامل کارکرد (نقش شهر) و فعالیتهای اقتصادی شهر ها را نیز اضافه کردند و به دنبال این روند علمی، اقتصادی و کارکردی، والتر کریستالر در سال ۱۹۳۳، نظریه «مکان مرکزی» را مطرح کرد.
۳. از سال ۱۹۲۵ به بعد، مکتب جامعه شناسی دانشگاه شیکاگو، در مطالعات شهری، اکولوژی اجتماعی شهر ها را مورد توجه قرار داد؛ البته جغرافیای شهری نیز از این فرآیند قوی بر کنار نماند؛ بدین سان که در جغرافیای شهری، ابعاد اجتماعی فعالیتهای شهری، بخش مهمی

را تشکیل می دهد. تا سال ۱۹۵۰، جغرافیای شهری تحت تاثیر سه نظریه مذکور قرار داشت.

روش های کمی و جغرافیای شهری

بعد از سال ۱۹۵۰، دو نظریه تازه علمی، علم جغرافیا بویژه جغرافیای شهری را تحت تاثیر قرار داد:

در سال ۱۹۵۳، فردی کی. شفر^۱ - جغرافیدان آمریکایی - از فلسفه تفاوت‌های مکانی - که به وسیله ریچارد هارتشورن در سال ۱۹۳۹ مطرح شد و تعاریف و مفاهیم جدیدی بر علم جغرافیا افزود - بشدت انتقاد کرد. وی به جغرافیدانان پیشنهاد داد که به جای «تفاوت‌های مکانی» در بحث از مفاهیم اصلی جغرافیا «قوانین مورفولوژی الگوها» را به کار گیرند. بعد از مرگ نابهنگام شفر (سال ۱۹۵۳)، همکاران دانشگاهی او در آمریکا نظریه او را دنبال کردند و روشهای آماری را در تحلیل های جغرافیایی به کار بردند و برای اولین بار، در تدوین قوانین و تعمیم آن در بخشی از شاخه های علم جغرافیا توفیق یافتند؛ البته یادآوری می کنیم که بیشتر مدل‌های ریاضی و آماری - که امروزه از آن در منابع و مدارک جغرافیایی استفاده می شود - ویژه جهان سرمایه داری پیشرفته تدوین شده است و نمی تواند در کشورهای جهان سوم یا کشورهای سوسیالیستی به کار گرفته شود.

۱. نظریه های علمی تورستن هاگراسترن در زمینه «نظریه پخش پدیده های جغرافیایی» که در

دانشگاه لاند^۲ بدانها دست یافته بود و مدتها مجامع علمی و جغرافیایی جهان به آن توجه نکرده

بودند - هنگام دیدار او از دانشگاه واشنگتن در شهر سیاتل - شمال غرب آمریکا - مورد توجه

همکاران شفر، قرار گرفت و در دهه ۱۹۵۰ از زبان سوئدی به زبانهای رایج بین المللی ترجمه شد.

در آن زمان در گروه جغرافیای دانشگاه واشنگتن، عده ای از جغرافیدانان تجربی با روشهای کمی کار می کردند که بالطبع نظریات هاگراسترن در زمینه «نظریه پخش پدیده های جغرافیایی» با افکار علمی آنها مطابقت داشت؛ در نتیجه اساس کار او را پذیرفتند و با موازین علمی و ریاضی در اشعه آن کوشش کردند. این گروه، تاکید بر «قوانین فضایی» را در دو سطح مورد توجه قرار دادند:

۱. پدیده های جغرافیایی سطح سیاره زمین که مکانهای شهری نمونه روشن آن است می

تواند زمینه ای برای تدوین قوانین کمی در علم جغرافیا ایجاد کند.

۲. جریان کالاها و حرکتهای مردم از یک مکان به مکان دیگر، از یک محله به محله

دیگر و از یک ناحیه به ناحیه دیگر، می تواند با نگرشهای اقتصادی و روشهای کمی

مطالعه شود و در نهایت به تدوین و تعمیم قوانین جغرافیایی بینجامد.

در آن زمان، این دو نظریه علمی، علاوه بر جغرافیدانان، توجه اقتصاد دانان و برنامه

ریزان ناحیه ای را نیز جلب کرده بود. با این زمینه سازی، بعد از سال ۱۹۶۰، روشهای

کمی و مطالعات آماری وارد مباحث علم جغرافیا شد که ابتدا در ایالات متحده و بعد در

انگلستان طرفداران بسیار یافت. معروفترین جغرافیدانان آمریکایی و انگلیسی که در علم

جغرافیا روشهای کمی را در مسیرهای تازه ای قرار دادند. عبارتند از: براین بری، ریچارد

چورلی، استن گریگوری^۱، پترهاگت.

در این میان، روش های علمی بر این بری بسیار موثر بود. او برای این بار در تاریخ علم جغرافیا با

روشهاي كمي به تحليل الگوهاي سکونتگاهی پرداخت و با توجه به میزان جمعیت، موقع شهرها، شهرکها، روستاها، محله ها و مراکز ناحیه اي دریافتن نظام فضایی با روشهاي کمي، توفیق بسیاری به دست آورد. وي در جغرافیای شهری از بزرگان نظریه «اصل تحقیق پذیری»^۱ به شمار می رود. این روش جدید، در سال ۱۹۶۵، با طبقه بندی کارکردی سکونتگاه ها، به وسیله تی.آر. اسمیت^۲ تکمیل می شد.

در دهه ۱۹۶۰، باردیگر اکولوژی اجتماعی - که در دهه ۱۹۲۰ به وسیله رابرت پارک و ارنست برگس در دانشگاه شیکاگو مطرح شده بود - با نگرشها و ابعاد تازه اي مورد توجه قرار گرفت؛ بدین سان که ساخت داخلی شهر ها را با تاکید بر مراحل اکولوژیک، هجوم، توالی و جدایی گزینی با تاثیر پذیری از داروینیسیم اجتماعی مورد تحلیل قرار دادند. از این زمان به بعد، جغرافیای شهری تولیدی دوباره یافت و برخورد جغرافیای شهری با مسائل اجتماعی مردم شهر ها، مورد پذیرش مجامع علمی و دانشگاهی قرار گرفت که در نهایت، باعث ظهور مکتبهای جدیدی در جغرافیا شد.^۳

از دهه ۱۹۶۰، در جغرافیای شهری، روش شناسی، نظریه های اجتماعی، روشهای کمي و مدلهای جغرافیایی؛ و در مطالعه جغرافیای شهری، مکتبهای فلسفی و علمی مانند ساختارگرایی، پوزیتیویسم منطقی و نگرش فضایی مورد توجه و تاکید بسیار قرار گرفت. این بخش جغرافیا، به سبب برخورد با مسائل اجتماعی - اقتصادی زمان ما، بیش از پیش اعتبار علمی یافت و همچنان به سیر تکامی خود ادامه می دهد.^۴

^۱ . verification

^۲ T.P. Smith

برخورد رفتاری در جغرافیا با سیر تکاملی جغرافیای شهری، از طریق مطالعه الگوهای حرکت شروع می‌شود. در این مکتب جغرافیایی رفتار مصرف‌کنندگان شهری هنگام مراجعه به مراکز خدماتی شهرها و بهره‌گیری از آن، بدقت از لحاظ علمی بررسی می‌گردد. در این مرحله، گام دوم، مطالعه روند حرکتیایی درون شهری مردم محله‌های مختلف شهر است که به مسیرهای جدید در اکولوژی تطبیقی می‌انجامد. از این مرحله به بعد، جغرافیای شهری به قلمرو تازه‌ای به نام «پدیدارشناسی جغرافیایی»^۱ می‌رسد. این مکتب جغرافیایی که متأثر از مکتب فلسفی پدیدارشناسی است، اندیشه‌های بکارگیری الگوهای علوم طبیعی را در پدیده‌های اجتماعی رد می‌کند؛ از این رو در جغرافیای شهری، پدیدارشناسی جغرافیایی در مقابل نگرش‌های مکتب پوزیتیویسم منطقی و برخورد رفتاری قرار می‌گیرد.

مکتب پدیدارشناسی، اعتقادات، باورها و ایدئولوژی‌های هر جامعه شهری را با جوامع شهری کشورهای دیگر متفاوت می‌داند. در این نگرش، تحت عنوان اصول و قوانین جغرافیای شهری، تعمیم آنچه در شهرهای جهان سرمایه‌داری توسعه یافته و صنعتی به دست آمده است به شهرهای نواحی مختلف جغرافیایی، فاقد اعتبار علمی است؛ زیرا از دیدگاه این مکتب، مردم شهرهای مختلف دنیا، هر کدام شیوه زندگی، کار، حرکتها و خریدهای روزانه ویژه‌ای دارند که با برنامه‌های مردم شهرهای دیگر متفاوت است؛ از این رو در شیوه زندگی روزانه مردم شهرها تقریباً میلیونها تصمیم دخالت دارد که بخشی از این تصمیم‌گیری‌ها به صورت روزانه انجام می‌شود. این روندها را در نواحی مختلف و با فرهنگها و شیوه‌های زندگی متفاوت، نمی‌توان تنها با «منطق ریاضی و

روشهای کمی و پوزیتیویستی» تعیین کرد؛ به همین دلیل پدیدار شناسی جغرافیایی بر حقانیت خود در جغرافیای شهری تأکید می کند.

با توجه به آنچه گفته شد، در دهه ۱۹۷۰، روشهای کمی و برخوردهای نظریه ای و رفتاری شدت مورد انتقاد قرار گرفت. این انتقادها بیشتر از طرف مکتبهای رادیکال و ساختارگرایی بود؛ البته این اعتراضات، علاوه بر نگرشهای علمی از نهضت‌های ضد جنگ ویتنام نیز تأثیر می پذیرفت.

انتقاد بر روشهای کمی در جغرافیای شهری

مکتبهای رادیکال و ساختارگرایی، انتقاداتی را بدین شرح بر روشهای کمی و

برخوردهای نظریه ای وارد می دانند:^۱

۱. روش شناسی کمی - نظریه ای در جامعه ای تنظیم شده است که در آن قیمت کالاها و خدمات، بین فروشنده و خریدار، به صورت رقابت آزاد تعیین می شود و از این نظر، هر دو سهم یکسان دارند؛ اما در مورد مرحله عمل، خریدار قدرت لازم را در تعیین میزان قیمت‌ها ندارد. این امر در مورد تمام تولیدات و کالاها، حتی تولیدات کشاورزی صادق است. در بیشتر جوامع، روند تکامل سرمایه داری انحصاری به صورتی است که فروشنده همواره در تعیین قیمت‌ها قویتر از خریدار عمل می کند. نمونه بسیار روشن آن را در تعیین قیمت زمینهای شهری مشاهده می کنیم.

۲. از نظر جامعه شناسی کارکردی، روش کمی در جغرافیای شهری با تأکید بر نظام وجدان اخلاقی بین گروه های اجتماعی، تقریباً غیرواقعی و اختیاری عمل می کند.

در يك جامعه سرمایه داری، غير قابل كنترل كه از گروه های اجتماعی - اقتصادی

تشکیل می شود، تهیه کالاهای اساسی، تنها در اختیار گروه اندکی از جامعه قرار می گیرد و این عده باید کل جامعه را اداره کنند. در اینجا با روشهای کمی نمی توان حقایق فضایی جغرافیایی را تبیین کرد و تنها با بررسی ارتباط میان این گروههای مختلف جامعه و با توجه به کنترل منابع جامعه به وسیله عده ای، این حقایق تفسیر و تبیین می شود.

۳. اعتبار روش های کمی ممکن است به بهترین وجه الگوها را شرح دهد و در برنامه ریزی ها نیز آینده را پیش بینی کند، اما مسائل را تنها با تداوم «وضع موجود» حل می کند و اساساً از قیاس اخلاقی تبعیت می نماید؛ در حالیکه کالاها و تولیدات تحت نظارت عده اندکی قرار دارد. این روشها بر قوانین مطابقت داده شده تاکید می کند و به قوانین علت و معلولی توجهی ندارد؛ بدین ترتیب مسائل اجتماعی - اقتصادی فضاهای جغرافیایی، بیشتر، از نابرابریهای شدید در میزان اقتدار گروه های جامعه منشا می گیرد و گسترش می یابد؛ به عبارت دیگر حل مسائل اجتماعی - اقتصادی جامعه شهری، تنها با شناخت این حقایق علمی امکانپذیر است.

۴. از نظر مکتب برخورد رفتاری، فرد به منزله تصمیم گیرنده مستقل شناخته می شود و تنها از این جهت مورد بررسی قرار می گیرد، نه به منزله فردی که عملکردهای او به وسیله ساختهای نهادی جامعه محدود شده است؛ البته تأثیر ساختهای نهادی در جوامع سرمایه داری توسعه یافته، جهان سوم و جامعه

هر چند مکتب برخورد رفتاری در جغرافیای انسانی به دهه ۱۹۶۰ برمی‌گردد، هنوز هم، این نگرش در جغرافیای شهری بسیار پرتوان می‌نماید. در این مکتب، تصمیم‌گیری اساس کار است و بر روند کار بیش از الگو تأکید می‌شود. مکتب برخورد رفتاری، همه رفتارهای انسانی از مکان یابی یک شرکت تجاری گرفته تا جستجوی خانواده‌های شهری برای انتخاب یک واحد مسکونی جدید را تحلیل می‌کند.

شاید مشکل در اینجا باشد که وقتی بر تصمیم‌گیری فرد تأکید می‌شود و فرد به صورتی واحد در می‌آید در این حالت، جغرافیدانان چگونه می‌توانند به مطالعاتشان در یک سطح مناسب علمی تعمیم و کلیت بخشند. به نظر پترهاگت، هم اکنون دو روند اصلی در برابر کارآموزان جغرافیا قرار گرفته است:^۱

- سیستم اکولوژیک. در این سیستم، روابط و وابستگی‌های میان انسان و محیط بررسی می‌شود. در این دیدگاه، در داخل جغرافیای انسانی پیشرفته زمان ما تحلیلی در مسائل شهریه عنوان «یک سیستم اجتماعی ناحیه‌ای» اساس کار در جغرافیای شهری قرار می‌گیرد؛ بدین سان که شهر، هم به منزله یک واحد و هم در داخل یک سیستم ناحیه‌ای بررسی می‌شود. یادآوری می‌کنیم که سیستم اکولوژیک، در محیط‌گرایی جدید ریشه دارد.

- سیستم فضایی. در این سیستم، روابط و وابستگی میان یک مکان با مکان دیگر یا یک ناحیه با ناحیه دیگر در یک روند مبادله‌ای و مجموعه‌ای مطالعه می‌شود. در سالهای اخیر، جغرافیای شهری با توجه به اوضاع اجتماعی - اقتصادی شهرها همواره از چند نگرش فکری بدین شرح تأثیر پذیرفته است.

جغرافیای شهری و بررسی نیازهای جامعه

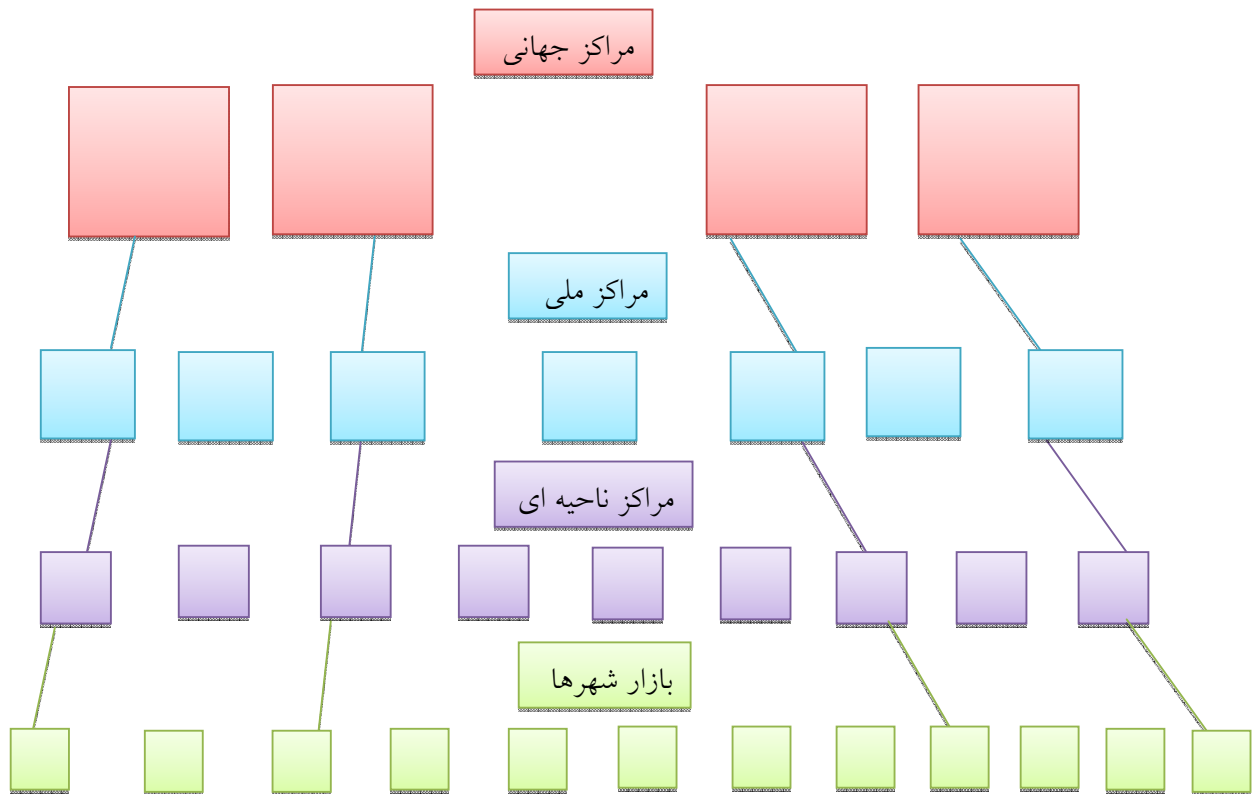
عده ای از جغرافیدانان معتقدند اگر شهر را کانون اصلی تولید اقتصادی بدانیم باید اولین موضوع مهم در مطالعه جغرافیای شهری، بررسی نیازها و مصرف گروهها و خانواده های شهری با در نظر گرفتن همه شرایط مکانی قرار گیرد؛ بدین سان که هدف اصلی آموزش و تحقیق در جغرافیای شهری، جهت گیری کاربردی آن در برطرف کردن نیازهای اساسی مردم شهر ها باشد که هم به عدالت اجتماعی، یعنی هدف علم جغرافیا در زمان ما نزدیکتر است و هم بیشتر حالت کاربردی دارد.

جغرافیدانان این مکتب معتقدند با پذیرش کارکرد شهر به منزله مرکز تولید، ساخت فضای اجتماعی شهر نیز از آن تاثیر می پذیرد؛ از این رو در این مکتب، نظام های حکومتی و روشهای سیاسی که به وسیله نیروهای اقتصادی هدایت می شود، تاثیر بسیاری در ساخت فضای اجتماعی شهر ها دارد و در همان حال، محل صنایع را در داخل شهر ها تعیین می کند؛ پس هر گونه دگرگونی در ساخت شهر، تحت تاثیر تصمیمات دولتی است و شکل گیری شهر ها و فضایی آنها، بویژه ساخت اکولوژیک آن با تصمیمات سازمانهای دولتی صورت می گیرد؛ زیرا عمدتاً برنامه ریزان شهری، تحت تاثیر نظام های حکومتی عمل می کنند و از این راه امتیازات بیشتری به دست می آورند. در جغرافیای شهری، دیویدهاروی - استاد دانشگاه آکسفورد انگلستان از مکتب رادیکالیسم، نماینده بزرگ این نگرش محسوب می شود.^۱

جغرافیای شهری و اقتصاد جهانی

عده ای از جغرافیدانان در تغییرات ساخت شهرهای زمان ما، بویژه شهرهای جهان سوم بر وابستگی کشورها به سیستم اقتصاد جهانی تاکید دارند؛ برای مثال در این نگرش، بحران اقتصادی و

اوضاع اجتماعي در شهر دترویت^۱ ایالات متحده آمریکا به تجدید سازمان جهانی صنایع اتومبیل سازی و سرمایه داری نسبت داده می شود، یا مفاهیم شهر به مثابه دستگاه ماشین وار، در داخل تقسیم کار جدید جهانی مطالعه می گردد. همچنین در جغرافیای شهری، شهرهای آمریکایی به پنج طبقه تقسیم می شود: شهرهای اداری، مراکز نوآوری، شهرهای تولیدی، شهرهای وارداتی انباری و صادراتی و شهرهای بازنشستگان.



شکل ۱۶ سلسله مراتب شهری جهانی (از: تی مک گی و آرمسترانگ)

در نگرش شهر در اقتصاد جهانی، با يك سلسه مراتب جهاني مربوط به شهر روبرو هستيم كه بازتابي از تصميم گيري هاي سلسله مراتبي سازمانها و شرکتهای چند ملیتی است. در این نگرش، فضايی و کیفیت ساختاري و اکولوژیک شهرها، تنها با توجه به سیستم اقتصاد جهانی قابل مطالعه است. اولین درس در جغرافیای شهری تحلیلی سیستم اقتصاد جهانی با توجه به ساخت شهرها، بویژه شهرهای بزرگ و میانی است؛ بدین سان که ساخت داخلی شهرهای خاورمیانه، ژاپن و ایالات متحده همواره در داخل سیستم اقتصاد جهانی بررسی می شود؛ پس در ساخت جغرافیای شهرهای امروزی، يك عامل پر قدرت خارجي (بین المللي) در توسعه شهری، از نیروهای موثر و گاهی تعیین کننده به شمار می رود که تنها عامل موثر در توسعه شهری نخواهد بود، بلکه به همراه عوامل موثر داخلی عمل می کند؛ به عبارت دیگر ساخت داخلی این قبیل شهرها تاریخ و سیاست ملی کشورها را نشان می دهد که در بعضی موارد این سیاست ملی نیز حاصل شرایط سیستم اقتصاد جهانی است.

جغرافیدانان معتقد به این مکتب، سلسله مراتب جهانی شهر های آسیایی، آفریقایی و آمریکایی لاتین را نتیجه سازمان جغرافیایی تولید در سطح جهانی می دانند که در آن، قسمتهای سیاسی و اقتصادی، در شهرهای جهانی و مادرشهرهای کشور های جهان سوم متمرکز می شود. کارکرد مادر شهرهای ملی، نه تنها مکان تولید سودآور، بلکه مرکز پخش الگوهای مصرفی غرب برای ملتهای جهان سوم است؛ در نتیجه سطوح بالای شهرهای آسیایی، آفریقایی و آمریکایی لاتین، از جهان فیزیکی، اجتماعی و اقتصادی، به صورت مدل مادر شهرهای جهانی در می آید که اگرچه در ظاهر، چهره پیشرفته ای دارد، در عمل، فاقد قدرت و توان فعالیتهای تولیدی جهان غرب است. از طرفی روستاها و شهرهای درجه دو جهان سوم، مانند کانالی است که مازاد اقتصادی آنها به سوی مادرشهرها می رود. در این

رسند؛ در حالی که بقیه سیستم شهری جهان سوم، به صورت غیرفعال باقی می ماند. گاهی نیز اولین شهر این قبیل کشورها بیش از اقتصاد داخلی به شبکه اقتصاد جهانی وابسته می شود.¹

نقش دولتها و جغرافیای شهری

کتابهای جغرافیای شهری که امروزه از آنها به صورت منابع مهم جغرافیایی استفاده می شود، در واقع جغرافیای شهری کشورهای پیشرفته و صنعتی جهان است؛ از این رو نمی تواند در شهرهای جهان سوم به کار رود. با توجه به سطح زندگی مطلوب و رفاه اجتماعی موجود در کشورهای پیشرفته جهان، در بیشتر کتابهای جغرافیای شهری، نقش دولتها در ساخت داخلی شهرها و تهیه فضای زندگی برای مردم شهر به کلی کنار گذاشته شده است؛ در حالیکه امروزه نقش آنها در شکل گیری فیزیکی و اجتماعی شهرها از مهمترین نقش هایی است که باید در مطالعات جغرافیای شهری همواره اساس کار قرار گیرد.

اکولوژی تطبیقی از شهرها

جغرافیدانان معتقد به این مکتب با در نظر گرفتن کلیت جامعه که شهر نیز جزئی از آن است، در يك حالت تطبیقی مقایسه ای و با توجه به فرهنگ و نظام جامعه، درباره شهرها مطالعه می کنند؛ مثل شهرهای جهان اسلام، شهرهای کشورهای پیشرفته و صنعتی، شهرهای جهان سوم و شهرهای کشورهای سوسیالیستی.

مکتب ساختارگرایی و جغرافیای شهری

جغرافیدانان این مکتب معتقدند در علم جغرافیا و جغرافیای شهری، پدیده های گوناگون فضای زندگی را نمی توان به طور جداگانه و مستقل از یکدیگری مطالعه کرد؛ بدین سان که در این علم، هر پدیده ای با توجه به مجموعه پدیده ها - که پدیده مورد بحث ما (شهر) نیز جزئی از آن است بررسی می

شود. در واقع در مکتب ساختار گرایی، پدیده های جغرافیایی یا شهری به صورت مجزا در کنار هم قرار نمی گیرد، بلکه هر پدیده جغرافیایی شهری جزئی از کل ساختاری است و تنها در درون این ساختار می توان آن را تحلیل کرد؛ زیرا کل ساخت فضای زندگی بر هر پدیده جغرافیایی شهری اثر می گذارد؛ به عبارت دیگر هر موضع جغرافیایی شهری را با توجه به موضوعات و پدیده های دیگر و در درون یک ساخت جغرافیایی می توان بررسی کرد.

در این روش، تحول ساختهای جغرافیایی نیز مطالعه می شود. همچنین پیوند پدیده ها با پدیده های قبلی به منزله علت وجودی پدیده های فعلی، مورد نظر نیست، بلکه تنها بر ارتباط پدیده ها در داخل یک ساختار تاکید می شود؛ مثلاً در نظریه ساخت شهر، ارتباط و پیوند میان میزان اجاره بها، قیمت های زمین و کاربری زمین بررسی می گردد؛ یعنی میزان اجاره بها با توجه به بازار زمین، نظر قوانین درباره زمین، همچنین کاربری زمین با توجه به چگونگی نظارت دولتها بر نحوه استفاده از زمینهای شهری و مانند آن.

به طور خلاصه اینکه در مکتب ساختار گرایی، شهرها و پدیده های شهری، بخشی از یک جامعه وسیعتر محسوب می شود و برای شناخت عمیقتر و منطقی تر مسائل شهری، باید کل جامعه که شهر نیز جزئی از آن است مورد بررسی قرار گیرد. در این باره، مثلاً تصمیم گیری خانواده ها در تهیه و ساختن مسکن، بدون تحلیل ساخت و کارکرد بازار مسکن ممکن نخواهد بود؛ از این رو در موضوعات و مباحث جغرافیایی شهری، شهر نباید به طور مستقل و جدا از دیگر اوضاع جامعه بررسی شود؛ به عبارت دیگر شهر و موضوعات جغرافیایی شهری باید با توجه به کل جامعه و به صورت یکپارچه مورد مطالعه قرار گیرد.

در جغرافیای شهری، در داخل مکتب ساختاری - ساخت گرایي، عمدتاً با دو نوع نگرش روبرو

هستیم:^۱

۱. نگرشی که در آن، گونه های نهادی و سازمانهای مختلف، از عوامل اصلی در شکل گیری

شهر ها شناخته می شود و مورد تاکید و مطالعه قرار می گیرد.

۲. نگرش سوسیالیستی به شهر، بدین سان که بین ساختهای اقتصادی طبقات اجتماعی و تولید و

مصرف در فضای شهری همواره روابط محکمی وجود دارد.

مکتب اقتصاد کلاسیک جدید و جغرافیای شهری

در مکتب اقتصاد کلاسیک جدید، بیشترین سود برای مصرف کننده و بیشترین نفع برای تولید کننده،

از طریق عامل رقابت که تنظیم و متعادل کننده تولید با مصرف است به دست می آید. در این مکتب،

در کاربری زمین، بر آزادی انتخاب خانواده ها و بنگاه ها تاکید می شود و عدم کنترل و محدودیت

مورد نظر است.

این مکتب از طرف بسیاری از جغرافیدانان و اقتصاد دانان بشدت مورد انتقاد قرار گرفته است؛ زیرا

واقعتهای شهر های معاصر را بویژه در جهان سوم به کلی فراموش می کند.

لیبرالیسم، رادیکالیسم و جغرافیای شهری

جغرافیای رادیکال، بین سالهای ۱۹۷۳-۱۹۸۰، بازتابی علیه جنگ ویتنام، گسترش عدالت

اجتماعی برای همه طبقات جامعه و آلودگیهای محیطی است. در این مکتب، تاکید بر مسائل اجتماعی

- اقتصادی اساساً کار جغرافیدان قرار می گردد. در این دوره لیبرالها وارد اردوگاه سوسیالیستها

می شوند و با تاثیر پذیری از تفکرات سوسیالیستی، توسعه شهر و مسائل آن را بررسی می کنند. آنان

با طرح این سوال که در شهرهای امروزی، چه کسی چه چیزی را به دست می آورد، توزیع درآمد در شهرها، میزان دسترسی مردم به خدمات عمومی و خصوصی و کالاها، اوضاع محیط زندگی، عوامل موثر در درآمد خانواده ها و کیفیت زندگی مردم در محله ها و مناطق داخلی شهر ها را مطالعه می کنند و شاخصهای اجتماعی را در شناخت میزان رفاه اجتماعی خانواده ها به صورت علمی به کار می گیرند. همچنین به علل پیدایش نابرابریها می پردازند و به پویشهای سیاسی در داخل شهر ها آگاهی می یابند. در این دوره، برای رفاه اجتماعی مردم، درباره مکان گزینی خدمات عمومی مثل مدارس، بیمارستانها، در مانگاه ها و محل های گذران اوقات فراغت، تحقیقات ارزشمندی انجام می گیرد. لیبرالها در جستجوی آنچنان رفاه اجتماعی بودند که برای مطلوب ساختن نظام، اندک اندک بدان عمل شود. این تفکرات در جناح چپ لیبرالها مطرح می شد. پترهال، نگرشهای متفاوت فکری و فلسفی جغرافیدانان لیبرال با جغرافیدانان رادیکال را ناشی از این موارد می داند:^۱

۱. لیبرالها و اثبات گرایان به فلسفه پوزیتیویسم منطقی معتقدند؛ در حالی که جغرافیدانان رادیکال بر این نکته تاکید می کنند که امر شهر نشینی، محصول سیستمهای مشخص اجتماعی - اقتصادی است و ساخت داخلی شهر ها و تفاوتهای موجود در کاربری زمین در شهر ها باید با توجه به عامل رسیدن به حداکثر سود تبیین شود.

ب

۲.

ه نظر جغرافیدانان رادیکال شهر اساسا محصول نیروهای اقتصادی است.

۳. امروزه کارکردهای شرکتهای چند ملیتی، در چند شهر جهانی متمرکز شده است؛ جایی که

این شرکتها بر دیگر شهرها و حومه های سراسر دنیا نظارت دارند؛ زیرا طلب سود بیشتر و

در نتیجه عامل رقابت جزء سیستم شرکت‌های چند ملیتی است که به صورت دائمی و پایدار عمل می‌کند.

د

۴.

ر طول تاریخ، انسان جغرافیایی هیچگاه یک فرد آزادی نبوده است و همواره به وسیله قدرتهای تاریخی، تحت کنترل قرار گرفته است.

دیوید هاروی در سال ۱۹۷۳، معروفترین کتاب خود را با عنوان، عدالت اجتماعی و شهر^۱ منتشر کرد. او در این کتاب بر سه مفهوم اساسی تاکید دارد:

۱. مفهوم مازاد؛

۲. شیوه یکپارچه اقتصادی؛

۳. مفاهیم سازمان فضایی.

دیوید هاروی مانند دیگر جغرافیدانان رادیکال می گوید باید ارتباط شیوه تولید با شرایط خاص اجتماعی و ایدئولوژیک بررسی شود؛ از این رو پایه اساسی کتاب خود را بر شناختی میان شهر گرایي به مثابه یک فرم اجتماعی، شهر به مثابه یک فرم ساختی و شیوه تولید حاکم قرار داده است. او معتقد است وظیفه اصلی شهر و شهر گرایي، تثبیت نوع خاصی از شیوه تولید است. اما گاهی همین شهر در نقش کانون اصلی انقلاب، در برابر نظام تثبیت شده ظاهر می شود و گاهی با تمرکز جغرافیایی تولید مازاد اجتماعی که نتیجه تولید و تمرکز شیوه یکپارچه اقتصادی است به کار خود ادامه می دهد.

چنین می نماید که دیوید هاروی در ردیف آن گروه از جغرافیدانانی باشد که به وابستگی میان روند

اجتماعي و شكل هاي فضايي معتقدند و در جغرافيايي شهري در جستجوي يافتن وابستگي وسيع ميان شهر گرايي و روند رشد اقتصادي موجود هستند.

وي مي گويد امروزه در بيشتر كشورها سهم بيشتري از درآمدها براي ماشين آلات صرف مي شود و روزبروز از سهم ساختمان و مسكن در درآمد ملي كاسته مي گردد؛ چنانكه در ليبراليسم آمريكا، سرمايه گذاري در تجهيزات و امكانات زير بنايي، بيشتر مربوط به دهه هاي قبل از ۱۹۲۰ است و از آن زمان به بعد به جاي آن، گرايش شديدي به سرمايه گذاري در كالاهاي مصرفي مردم شهرها مشاهده مي شود. اكنون اين سرمايه گذاري به صورت پايدار و دائمي درآمد است؛ به همين دليل شهر هاي آمريكايي با تراكم شديد، آلودگيهاي محيطي، مسائل مربوط به مسكن، جرم و جنايت، توسعه سريع حومه نشيني و ويراني و مردگي تدريجي بخش مركزي شهرها مواجه است كه همه از کاهش سرمايه گذاري در تجهيزات و امكانات زيربنايي منشا مي گيرد.^۱

مكتب اكلوژي شهري

در شصت سال گذشته، مكتب اكلوژي شهري شيكاگو بيش از ديگر مكتها بحثهايي در جغرافيايي شهري مطرح کرده است؛ از اين رو لازم است به شناخت عميق آن بپردازيم. رابرت پارک، يكي از بنيانگذاران اين مكتب است. وي كه يك روزنامه نگار با سابقه بود، اگرچه در شهر كوچكي به دنيا آمد، مدت طولاني در شهر بزرگ شيكاگو زندگي كرد و با حوزه هاي اجتماعي شهر ها و گروه هاي شهري كاملا آشنا شد. او شهر را زيستگاهي كه قوانين ويژه اي دارد مي داند.

در اين مكتب در زندگي اجتماعي شهر ها، طرح اكلوژي گياهي ارنست ها كل^۲ - كه در سال ۱۸۷۹ تنظيم شده بود به كار گرفته شده است؛ زيرا بنيانگذاران مكتب شيكاگو معتقدند گروه هاي

شهری با هر پایگاه اجتماعی و اقتصادی و قومی، مانند گونه های گیاهی، با حرکت به سوی تعادل و توازن، همه مراحل اکولوژیک را در زیستگاه خویش در طول زمان طی می کنند. اما اگر بخواهیم به این سوال ها که چرا اکولوژی شهری در دانشگاه شیکاگو مطرح شد و این شهر در آن زمان چه ویژگی های فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی داشت، پاسخ دهیم باید کمی به عقب برگردیم.

شهر شیکاگو از سال ۱۸۶۰ مرکز معاملات تجاری و پولی محسوب می شد و در مسیر احداث صنایع پیش می رفت. این شهر به علت دارا بودن نقش مرکزیت تجاری و صنعتی، مهاجرینی را از سراسر آمریکا و دیگر کشورها می پذیرفت؛ زیرا بازار کار غنی شهر، به نیروی انسانی بیشتری احتیاج داشت و شهر شیکاگو به صورت مرکز بزرگی برای پذیرش اقوام آلمانی، اسکاندیناوی، ایرلندی، ایتالیایی، لهستانی، چک و اسلواکی و قوم یهود در آمده بود. جمعیت شهر در سال ۱۹۳۰ به سه میلیون نفر رسید که شاید نصف این جمعیت بیرون از ایالات متحده تولد یافته بودند. شیکاگو در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم، یک شهر بی قانون، بیرحم، خشم و کثیف می نمود که در آن جنایات وحشتناک، آزادانه صورت می گرفت. جسارت در امر تجارت، گستاخی در مسائل اجتماعی و بی قیدی در امور اخلاقی از ویژگیهای برجسته شهر بود. از طرف دیگر شیکاگو، یک مرکز مهم آموزشی و فرهنگی به شمار می آمد. مذهب پروتستان، به کتاب خواندن، به عنوان عامل اصلی در آموزش مردم اهمیت می داد. شوق کتاب خواندن تا بدان حد بالا گرفته بود که گردآوری کتاب از شغلای مهم تجاری محسوب می شد.^۱

در سال ۱۸۹۰، در این فضای متضاد دانشگاه شیکاگو تاسیس شد. هدف اصلی از تاسیس آن، این بود که دانشجویان تنها به اطلاعات علمی توجه نکنند، بلکه طوری تربیت شوند که بتوانند خود

مسیرهای جدید علمی را بیابند؛ از این رو از همان سالهای تاسیس، تحقیق در مقاطع مختلف دانشگاهی ارزش عملی بیشتری یافت. امروزه دانشگاه شیکاگو نه تنها در آمریکا، بلکه در سراسر جهان، از مراکز مهم علمی و تحقیقاتی به شمار می آید و گروه جغرافیایی دانشگاه با تحقیقات ارزشمند، از مراکز مهم تحقیقات و انتشارات جغرافیایی محسوب می شود.

در شهر شیکاگو در اوایل قرن بیستم، لیبرالها پروتستان، به آزادی اندیشه در تحقیقات علمی اعتقاد خاصی داشتند و در پیشرفت جامعه، توسعه رشته های مختلف علوم اجتماعی را که جغرافیا نیز جزء آن بود، بسیار موثر می دانستند. بینش و تفکرات جامعه شناسی دانشگاه شیکاگو در چنین فضای فکری به وجود آمد و سرعت رشد کرد. مکتب جامعه شناسی شیکاگو از همان آغاز به جامعه شناسی تجربی روی آورد و گروه جامعه شناسی به صورت یک مرکز مهم آزاد اندیشی در آمد که در آن همه مباحث علمی و فکری، آزادانه و با احترام مورد بحث قرار می گرفت. در فضای فرهنگی و علمی دانشگاه، بزرگان، کشیشان، روزنامه نگاران، اصلاح طلبان، حقوقدانان و محققان علوم اجتماعی، همه در راه هدفهای دانشگاه و تحقیقات خود با آزادی کامل تلاش می کردند. در سال ۱۹۰۳، باشگاه شهر متشکل از متخصصان شهری و بزرگان آگاه به وجود آمد. از آن تاریخ به بعد، ارتباط محکمی میان گروه های شهری و بخش مطالعات شهری دانشگاه برقرار شد. مدرسان و استادان گروه جامعه شناسی و مطالعات شهری از لیبرالها و رادیکالهای جامعه دانشگاهی بودند.

در سال ۱۹۱۶، مکتب شیکاگو در مطالعات شهری به وجود آمد که رابرت پارک، ارنست برگس و رودریک مکزی^۱ از بزرگان این مکتب در آن زمان هستند. در اینجا به بررسی چگونگی ساخت فرهنگی و اجتماعی شهر شیکاگو در آن زمان می پردازیم که مدار فکری بزرگان این مکتب را به

پایه گذاری اکولوژی شهری سوق داد و آنان به تحقیق و بررسی شهر با ابعاد مختلف و با وضعیت

اجتماعی - مکانی وسیع - که تا آن زمان در دنیای علم بی سابقه بود - پرداختند:

۱. شهر های آمریکایی، بویژه شهر های بزرگ آن مثل شیکاگو، بسرعت صنعتی

می شدند که پیامد آن، دگرگونی زندگی اجتماعی مردم در شهرهای بزرگ بود.

ت

۲.

وده های انبوه مهاجران از داخل آمریکا و از کشورهای اروپا به شهر شیکاگو و

دیگر شهرهای بزرگ مهاجرت می کردند و مهاجران روستایی از جنوب ایالات

متحد و شهر های بزرگ شمالی وارد می شدند.

۳. گروه های قومی با ویژگی های فرهنگی و نژادی، هر کدام بخشی از شهر شیکاگو

را اشغال کرده بودند و شهر از نظر فرهنگی و اجتماعی، یکدستی و توازن شهر

های اروپایی را نداشت. فقر و ثروت، سفید و سیاه، قانون شکنی و معنویت،

شیکاگو را به صورت قطعات موزاییکی ناهماهنگ درآورده بود که هر کدام از آنها

به حوزه های اجتماعی شهر، شکل ویژه ای می بخشید. مکتب اکولوژی شهری

شیکاگو در چنین فضای شهر به وجود آمد.

مکتب شیکاگو تاچند دهه بر جامعه شناسی شهری، جغرافیای شهری و اقتصادی شهری همه

دانشگاه های دنیا تاثیر گذاشت و پایه همه مطالعات شهری در چهار گوشه دنیا قرار گرفت.

مکتب اکولوژی شهری شیکاگو، از عوامل و تفکرات زیر متاثر بوده است:

الف) دیدگاه داروینیسیم اجتماعی.

اساس نظريه هاي اين مكتب، قياس بيولوژيك - زيستي بود. در اين نظريه گروه هاي اجتماعي شهر براي فضا يابي، درست مانند گونه هاي گياهي و حيواني عمل مي كنند؛ يعني مراحل اكلوژيك نفوذ و توالي بروشني در جامعه شهري و بين گروه هاي اجتماعي ديده مي شود و در اين مراحل اكلوژيك، مرحله توسعه، تراكم، کاهش تراكم و سرانجام جدائي گزيني گروه هاي اجتماعي را بوضوح مي توان تشخيص داد. در زمينه عامل «رقابت» كه بين خانواده ها و شركتها و بنگاه هاي تجاري به منظور دستيابي به نقاط مطلوب شهر وجود دارد، علاوه بر بالا بودن پايگاه اجتماعي و اقتصادي آنها، مراحل اكلوژيك «هجوم» و «توالي و تسلسل» نيز موثر است.

ب) اقتصاد نئوكلاسيك

از خصوصيات مكتب جديد آن بود كه معتقدان به اين مكتب، علم اقتصاد را بر اساس تنها اصل مسلم كه «انسان در جستجوي تمتع بيشتر با كوشش كمتر است» پايه گذاري كردند. اين نحوه فكر همان است كه كلاسيكها مي گویند: نفع شخصي، محرك فعاليتهاي انساني است؛ البته مكتب اقتصاد

نئوكلاسيك، از مكتب اقتصاد كلاسيك متاثر بوده كه اصول آن عبارت است از:¹

۱. آزادي كسب و كار؛
۲. عدم دخالت دولت در امور اقتصادي؛
۳. همراهي نفع فردي و اجتماعي؛
۴. اهميت صنعت، صنعت منشا ثروت.

می دانیم که جغرافیدانان مطالعه مورفولوژیک شهر را در جغرافیای شهری لازم می‌شمرند؛ بنابراین بعد از پایه گذاری اکولوژی شهری، روند اکولوژیک (هجوم و توالی) به همراه ویژگی های مورفولوژیک و تحلیل حوزه های اجتماعی شهر ها زمینه های مساعدی برای رشد اکولوژی تطبیقی فراهم آورد.

انتقاد وارد شده بر مکتب مطالعات شهری شیکاگو این است که این مکتب، داروینیسیم اجتماعی را در مورد شهر ها با سکوت به کار گرفته است و شکل گیری خاص شهر ها را در آزادی امپریالیسم به یک نظام طبیعی عمومی نسبت داده است؛ با وجود این، نظریات مکتب اکولوژی شهری شیکاگو، همواره در شروع کار مورد توجه جغرافیدانان، اکولوژیست ها و جامعه شناسان شهری بوده است.

مکتب نئو اکولوژیک و جغرافیای شهری

رنسانس واقعی در مطالعات اکولوژیک، با کارآموس هاولی^۱، در سال ۱۹۵۰ شروع شد. بعد از این تاریخ، عامل فرهنگ، اساس مطالعات اکولوژیک و تنها عامل موثر در تفاوت یابی و ویژگی میان گروه های اجتماعی قرار گرفت. در این دوره، عامل اقتصادی، اعتبار لازم خود را به دست آورد و در تبیین شاخص های اجتماعی، شاخص های اقتصادی به کار گرفته شد. از طرفی در دهه ۱۹۵۰، نگرشی سیستمی نیز در مطالعات اکولوژیک به وجود آمد.

در مکتب نئو اکولوژیک، وابستگی میان ساختار های اجتماعی و ساختار های اقتصادی، اساس کار قرار می گیرد و قشر بندی های اجتماعی شهر ها با همه شاخص های اجتماعی و اقتصادی مورد مطالعه واقع می شود. این مکتب با بحث جالب لوئیز ورث - از دانشجویان پرتلاش رابرت پارک - با عنوان «شهر گرایی، شیوه زندگی» فعالیت علمی خود را آغاز کرد. وی بیش از اوضاع فضایی شهرگرایی

بر ویژگی‌های فرهنگی آن تاکید می‌کند. با پایه گذاری مکتب جدید اکولوژیک، تحلیل جدایی‌گزینی اکولوژیک، در مسیر مطالعه طبقات جامعه و جدایی‌گزینی فضایی آن قرار می‌گردد و در هر یک از حوزه‌های اجتماعی نگرش‌ها و رفتارها بررسی می‌شود.^۱

در پایان بحث، درباره آنچه اکولوژی سنتی از ساخت شهر‌ها ارائه می‌دهد، نکاتی را یادآوری می‌کنیم: در اکولوژی سنتی، شرح و تبیین تغییرات اجتماعی و زندگی فرهنگی با سکوت برگزار می‌شود و اکولوژی، شهری، کیفیت و حالتی ایستا پیدا می‌کند. نیروهای شکل‌دهنده ساخت شهر، به حالت طبیعی و خارج از کنترل جامعه، عمل می‌کند. شرح و تفسیر هر نوع تغییر، تحت روال «رقابت، توالی و غیره» صورت می‌گیرد و چنین تلقین می‌شود که هر چیزی نتواند با این مراحل اکولوژیک سازگار گردد، ناگزیر از گردونه خارج می‌شود که هر چیزی نتواند با این مراحل اکولوژیک سازگار گردد، ناگزیر از گردونه خارج می‌شود. درباره عامل رقابت و نیز برنده شدن عده‌ای در شهر‌ها در زمینه استفاده از بهترین زمینها و کاربری زمین در حوزه‌های داخلی شهر‌ها سکوت می‌کند. بر ساختارهای اجتماعی تاکید کمتری می‌شود و سرانجام، دلیلی برای الگوهای ویژه شهری ارائه نمی‌گردد.

به طور کلی، رقابت اکولوژیک، بازتاب روشنی از جهت‌گیری‌های نفع‌طلبانه تصمیم‌گیرندگان بر قدرت شهری محسوب می‌شود و حوزه‌های طبیعی یا حوزه‌های اجتماعی شهر‌ها نیز نمی‌تواند به مدت طولانی به صورت حوزه‌های طبیعی باقی بماند.

اکولوژی فرهنگی و جغرافیای شهری

این نگرش علمی در سال ۱۹۲۳، از مکتب شیکاگو و به وسیله هارلن باروز^۱ جغرافیدان

آمریکایی وارد مباحث جغرافیایی شد. در سال ۱۹۲۸، کارل ساور^۲ - جغرافیدان معروف مکتب

بلکلی (دانشگاه کالیفرنیا) - آن را تکمیل کرد. در این نگرش، چشم انداز فرهنگی، اساس مطالعات

شهری است و طبقه بندی گروه های فرهنگی، مذهبی، زبانی و سازمان یافت آنها در محله ها و

مکانهای شهری بررسی می شود؛ البته در اکولوژی فرهنگی، نقش عوامل طبیعی فراموش

نمی شود و عوامل انسانی - فرهنگی، اعتبار علمی بیشتری می یابد. در این زمینه، کارل ساور

چنین اظهار نظر می کند:

«چشم اندازهای فرهنگی، در کالبد چشم اندازهای طبیعی، به وسیله گروه های فرهنگی شکل می یابد.

فرهنگ يك عامل است؛ منطقه طبیعی به مثابه محیط زمینه ساز عمل می کند و چشم اندازهای

فرهنگي يك نتیجه است.»^۳

وي با طرح عنوان « مورفولوژی چشم اندازها» از این مفهوم جغرافیایی در سطح وسیع

علمی استفاده می کند. بدین سان پیروان مکتب اکولوژی فرهنگی معتقدند هر چشم انداز

جغرافیایی، الگوها و ویژگیهای فرهنگ جامعه را تبیین می کند.

در مکتب اکولوژی فرهنگی، مورفولوژی چشم انداز مور دنظر است که تفکرات سنتی جغرافیا،

روابط « انسان و زمین» را به خاطر می آورد؛ اما برخورد «انسان گرایی» با موضوع از ویژگی

های مهم این مکتب است. در اکولوژی فرهنگی، هنگام مطالعه شهر ها بیش از هر عامل دیگر به

دوره های تاریخی مکان های شهری توجه می شود.

میچل کانزن در سال ۱۹۷۸، بهترین تفکر اکولوژی فرهنگی را که عده بسیاری از جغرافیدانان زمان ما نیز بدان معتقدند، به این شرح مطرح می‌کند: «تفاوت‌های فرهنگی، از همه نوع، در داخل شهر ها یا میان شهر ها، در ماهیت و موجودیت جغرافیایی آنها نقش عمده ای دارد؛ چنانکه امروزه ارزشهای «داروینیسیم اقتصادی» بر زندگی مردم شهری آمریکا کاملاً مسلط شده است؛ از این رو عوامل اساسی زمینه های فرهنگی باید بخشی از تحلیل های مورفولوژیک را تشکیل دهد.»^۱ این گفته بروشنی نشان می‌دهد که برای شناخت شهر های آمریکایی ابتدا باید با فرهنگ و کل نظام آن عمیقاً آشنا شویم، سپس به تحلیل زندگی مردم و ساخت داخلی شهر ها بپردازیم. یادآوری می‌کنیم که مفهوم فرهنگ در جغرافیا، جغرافیای فرهنگی و جغرافیای شهری عبارت است از مجموعه روش های زندگی مشترک گروهی از مردم که همانندی در رفتار، ایدئولوژی، اقتصاد، مذهب، تکنولوژی و دولت، آنها را در داخل یک فرهنگ به یکدیگر پیوند می‌دهد؛ بنابراین جغرافیای فرهنگی نیز تفاوتها فضایی میان گروه های فرهنگی را مطالعه می‌کند که منشا این تفاوتها فرهنگ جوامع انسانی است.

مدل سیاست شهری

براین بری^۲ در روند برنامه ریزی، مدل سیاست شهری را ارائه می‌دهد که از مدل های شناخته شده در سیاست شهری است.

سیاست
ها و

اهداف

شکل ۱۷: مدل سیاست شهری (از: براین بری)

اصول تشکیل دهنده این مدل با مختصر تغییراتی عبارتند از:

۱. سیاستها و برنامه ها که در سازمانهای برنامه زیر دولتی، یا با نظارت دولتها تنظیم می‌شود.

۲. داده ها و تأثیرات نیروهای خارجی که این نیروهای خارجی ممکن است از وابستگی به قدرتهای اقتصاد جهانی منشا بگیرد، یا در داخل کشورها از طریق تغییر در مسائل مختلف مثل درآمد ناخالص ملی، یا میزان زاد و ولد، در سیستم شهری تأثیر بگذارد.

۳. اهداف برنامه ریزی که از مهمترین بخش های مدل سیاست شهری است و ممکن است برای یک دوره دراز مدت، یا برای از میان بردن اوضاع نامطلوب فعلی تنظیم و تهیه شود.

۴. سیاستها، برنامه ها، داده ها و تأثیرات نیروهای خارجی، در سیستم شهری تغییراتی به وجود می آورد. این تغییرات ممکن است به دو نتیجه بینجامد: الف) نتایج نامطلوب؛ ب) نتایج مطلوب.

براین بری، مدل دیگری با به عنوان «شیوه حل مسائل آینده» مطرح می سازد که خلاصه آن به این

شرح است:

در شیوه حل مسائل آینده بر اهداف بلند مدت و مسائلی که در آینده به وجود خواهد آمد، تاکید

می شود و آینده نگری از ویژگی های این قبیل برنامه ریزی هاست؛ برای مثال برنامه ریزی

برای حل مسائل ترافیک شهری در سالهای آینده.

شیوه تامین امکانات رشد، مدل دیگری از سیاستهای شهری است. در این شیوه، مسائل آینده مورد

نظر نیست و برنامه ریزان، در پی یافتن امکانات و زمینه های مساعدی برای رشد و توسعه هستند

که شامل هر دو بخش عمومی و خصوصی باشد.

شیوه برنامه ریزی مطلوب برای آینده از جمله شیوه های برنامه ریزی است که بر این بری

مطرح می کند. در این شیوه، بر مطلوبیت بخشیدن به آینده سیستم شهری تاکید می شود. می توان

گفت که سیاست برنامه ریزی در بیشتر کشورها ترکیبی از چهار شیوه فوق است؛ اما با توجه به

ایدئولوژی حاکم و توان نظامهای شهری، تاکید روی برخی از شیوه ها بیشتر است.^۱

فصل دوم

مادر شهرها

مفهوم مادر شهر

متروپولیس^۱ یا مادرشهر، ریشه یونانی دارد و از دو کلمه Meter(مادر) و Polis(شهر) ترکیب شده است. از مادرشهر تاکنون مفاهیم و تعاریف مختلفی ارائه شده است که علمی ترین آنها عبارتند از:^۲

م

.۱

در شهر، شهری است که از نظر مرکزیت دولتی و فعالیت اقتصادی یا فرهنگی بر دیگر سکونتگاه ها برتری دارد. این شهر ممکن است شهر اصلی یک ناحیه، یک استان، یا یک کشور و گاهی پایتخت آن باشد. بر مبنای این تعریف، عنوان مادر شهر را می توان در مورد هر شهر بزرگ به کار برد.

.۲. در نظریه مکان مرکزی، مادر شهر به شهر ی گفته می شود که حداقل دارای یک میلیون نفر جمعیت باشد و در سلسه مراتب شهری بتواند به صورت مرکز کنترل اقتصاد جدید در آید و بر ناحیه ای دارای پنج میلیون تا سی میلیون نفر جمعیت مسلط شود.

م

.۳

در شهر مکانی است که در آن، حداقل ۵۰۰ هزار نفر در فاصله زمانی ۴۵

^۱. metropolis

^۲

دقیقه تا مرکز شهر زندگی می کنند و وسیله پیمودن این فاصله نیز در دسترس

اکثریت جمعیت شهر است.^۱

۴. ناحیه مادرشهر به مناطقی گفته می شود که تحت تاثیر مادر شهر قرار می گیرد

و در مکانی به فاصله زمانی دو ساعت تا مرکز مادر شهر واقع شده است.^۲ در

داخل ناحیه مادرشهر، شهرکهای اقماری و حومه ها قرار می گیرد.

مادر شهر ضمن تاثیرگذاری بر ناحیه خود، تحت تاثیر نقاط گذران اوقات فراغت، پارکها، دریاچه

ها و هتلها قرار میگیرد؛ برای مثال برنامه ریزان ناحیه ای استکهلم، از ناحیه مادرشهر استکهلم به

نام «استکهلم تابستانی» در برابر «استکهلم زمستانی» (مادر شهر استکهلم) نام می برند.^۳

با توجه به تعاریف مذکور، در بسیاری از کشورها مبنای شناخت مادرشهرها از شهرهای معمولی،

میزان جمعیت است؛ چنانکه در ایالت متحده، بعد از سال ۱۹۶۰، شهرهایی که حداقل ۵۰ هزار نفر

جمعیت داشت به عنوان «مادر شهر» (متروپلیتن) خوانده می شد که بخش های مجاور آن از طریق

آمد و شد روزانه، وابستگی نزدیک اجتماعی - اقتصادی با مادر شهر خود برقرار می ساخت.

عده ای از جغرافیدانان، شناخت مادرشهرها را با جمعیتی در حدود ۵۰ هزار نفر، گمراه کننده

می دانند و آن را چنین تعریف می کنند: «بیک شهر مرکزی با حداقل ۳۰۰ هزار نفر جمعیت که با

منطقه نفوذش حداقل ۴۰۰ هزار نفر جمعیت داشته باشد، یک مادرشهر خواهد بود؛ زیرا یک شهر ۵۰

هزار نفری، در هیچ زمانی، قادر نخواهد بود نقش مرکز مهم فرهنگی، تجاری، یا دولتی را بخوبی

ایفا کند».

¹ Blumenfeld, Hans: the Modern Metropolis: pp 50-51

برخي از محققان نیز عقیده دارند مادر شهر زماني يك مركز شهري معرفي مي شود كه حداقل داراي ۳۰۰ هزار نفر جمعیت باشد و حوزه هاي اطراف آن در شعاع ۱۶۰ كيلومتری قرار گیرد و تقریباً با دو ساعت رانندگی در بزرگراه ها به مادر شهر بپیوندند.^۱

سه ویژگی مهم مادرشهر ها

امروزه بیشتر مادرشهرهاي بزرگ، داراي سه ویژگی مهم است؛ بدان سان که در زیر به آن اشاره می‌شود:

۱. **عدم تمرکز در مادرشهر ها.** در دوره هاي قبل از انقلاب صنعتي و بعد از آن، شهر کانون جاذبه به شمار می رفت. مردم از نقاط دور و نزدیک به شهر جذب می‌شدند. امنیت اجتماعي، عبادات مذهبي و فرصتهای بزرگ اجتماعي - اقتصادي، باعث می شد مردم روستاها و نقاط کم جمعیت از مناطق تحت نفوذ شهر یا دور از آن به این شهر ها مهاجرت کنند بدین سان تا اوایل قرن بیستم، شهر ها علی رغم وسعت محدود و تراکم جمعیت، خودکفا و بی نیاز بودند.

در دوره تراکم و خودکفایی، مردم شهري، پیاده از محله اي به محله دیگر می‌رفتند و در مدت کوتاهی به هر نقطه اي از شهر که مایل بودند می رسیدند. بازار، عبادتگاه، محل کار و محل قبیله در فاصله نزدیکی قرار داشت. صنایع نیز در گوشه اي از شهر، یا در مجاورت واحد هاي مسکوني فعالیت داشتند و بیشتر در کارگاه هاي محله اي- که در آن فعالیتهای اقتصادي، مذهبي و خانوادگی نیز صورت می‌گرفت - متمرکز شده بودند.

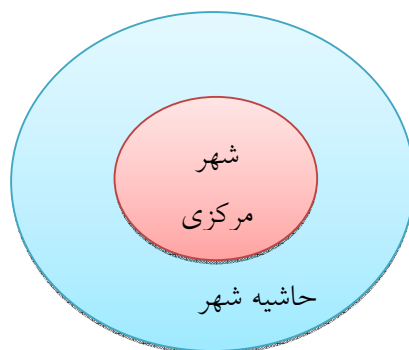
در دوره جدید، حرکت به سوی مراکز شهري، شتاب بیشتری می یابد. با تغییرات تکنولوژیک در وسایل حمل و نقل، ماشینی شدن کشاورزي و ایجاد راه هاي جدید، مردم روستاها از اقتصاد کشاورزي به اقتصاد شهري می رسند که عده اي از کارشناسان از این دوره به عنوان «انقلاب

شهری» نام می‌برند. در این دوره جمعیت زیاد و کالاها و تولیدات بسیار، در یک مکان محدود شهری تمرکز می‌یابند و به همراه آن پیشرفتهای چشمگیری در امر بهداشت و درمان، حمل و نقل، معماری و ارتباطات ایجاد می‌شود.

با ایجاد حمل و نقل جدید و ارتباطات پیشرفته مردم شهرها می‌توانند محل زندگی خود را دور از شهرها انتخاب کنند. جابجایی آنها ابتدا از طریق قطارهای بین شهری و حومه ای صورت می‌گرفت، سپس با استفاده از تراموای برقی، تکامل یافت و در مرحله آخر، بیشتر مردم شهرها با اتومبیل به حومه‌ها و شهرکهای خوابگاهی می‌رفتند. تکامل تکنولوژی حمل و نقل، در امر انتخاب محل کارخانه نیز موثر بود؛ بدین سان که در مرحله اول توسعه، صنایع در مجاورت آبراه‌ها، سپس در نزدیکی ایستگاههای راه آهن ایجاد شد. بعدها وابستگی به آبراه‌ها و ایستگاههای راه آهن تضعیف گردید؛ زیرا به همراه حمل و نقل با کامیونهای بزرگ، احداث بزرگراه‌ها و جابجایی عظیم نیروی انسانی، مکانی جدیدی برای احداث صنایع در نظر گرفته شد.^۱

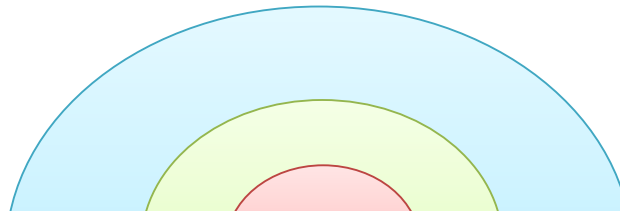
۲. **تخصّص یابی.** دومین ویژگی جامعه مادرشهری، سطح بالایی تخصّص یابی است که در داخل مرزهای آن دیده می‌شود. بازتابی این تخصّص یابی در کیفیت کاربری زمین و موارد تجاری و صنعتی بروشنی مشاهده می‌گردد؛ بدین سان که بخش‌های داخلی هر مادرشهر یا مناطق داخلی آن، هر یک به فعالیت و کارکرد ویژه‌ای اختصاص می‌یابد که مراکز خرید، منطقه اداره‌ها، منطقه صنعتی شهر، منطقه مسکونی و منطقه گذران اوقات فراغت از آن جمله است؛ البته بجز مراکز و بخش‌های اصلی، مراکز فرعی نیز در مادرشهرها به وجود می‌آید. این مراکز فرعی، با مراکز اصلی و مناطق تخصّصی داخلی مادرشهر وابستگی نزدیکی دارد.

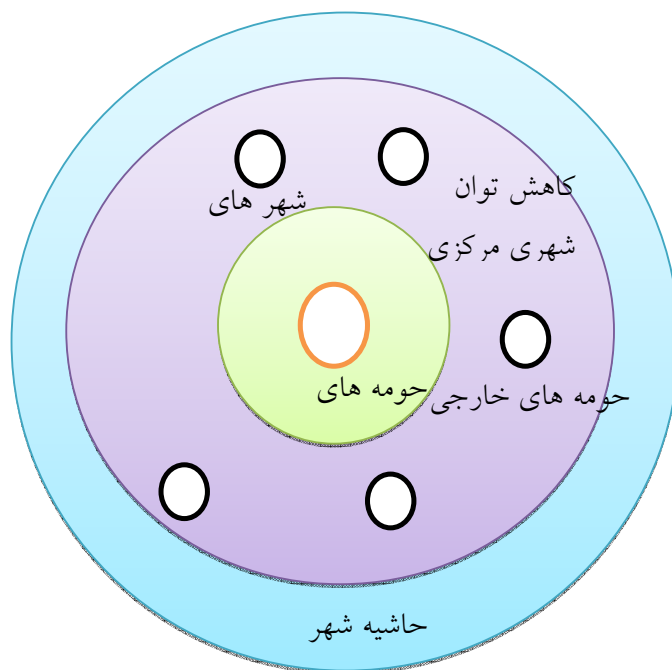
ابستگی متقابل. یکی از نتایج عدم تمرکز و تخصص یابی، وابستگی متقابل است؛ بدین سان که با افزایش تنوع شغلی شهروندان و شرکتها، وابستگی متقابل است؛ بدین سان که با افزایش تنوع شغلی شهروندان و شرکتها، وابستگی مناطق داخلی شهر ها و حومه ها به مادر شهر اصلی بیشتر می شود. وابستگی متقابل مناطق داخلی مادرشهر به منطقه تحت نفوذ خود، در تقاضا برای فرصتهای اشتغال، مواد غذایی، پوشاک، پذیرایی، روزنامه ها و بیمارستانها بخوبی نمایان است؛ از این رو در بعضی موارد فاصله محل اشتغال بین مادر شهر، حومه ها و شهرکهای اقماری، یا برعکس به بیش از شصت کیلومتر می رسد.



شهر تک مرکزی

قبل از جنگ جهانی اول





شکل ۲۴: شهر چند مرکزی در دهه ۱۹۷۰: گسترش ساخت فضایی مادر شهر ها (از: مولر)

بدین سان مادرشهر بخشی از نیروی انسانی حومه های دوردست را جذب می کند، یا بخشی از نیروی انسانی خود را به منطقه تحت نفوذ می فرستد. مردم مادرشهر ها در فعالیت های روزانه خود، یک فضای مشترک عمومی دارند که در آن، موسسات و سازمانهای اجتماعی - اقتصادی مثل اتحادیه های بازرگانی، باشگاه ها، اتحادیه های کارگری، موسسات حرفه ای و حتی باشگاه های ورزشی، همه زوایای حوزه مادرشهری را در بر می گیرند. بدین ترتیب نتیجه می گیریم که جامعه مادرشهری از لحاظ فیزیکی، دارای یک بافت منسجم اجتماعی است و در نهایت، همه شرایط

می‌پیوندند.

توپوگرافی اجتماعی مادرشهرها

جوامع مادرشهری ممکن است با نگرش‌های گوناگون، مانند میزان تراکم جمعیت و سازمانها و تاثیرات متقابل آنها در یکدیگر، یا به صورت واحدهای اقتصادی تولیدی و مصرفی مورد تحلیل قرار گیرند. چنین می‌نماید که این جوامع، شبکه‌ای از وابستگی‌های اجتماعی را به وجود می‌آورد که در داخل یک حوزه جغرافیایی مشخص انسجام یافته است و در عین حال، این ساخت، حوزه‌های اجتماعی گوناگونی را شکل می‌دهد؛ بدین سان که در داخل حوزه‌های جغرافیایی مادرشهر، محله‌ها و گروه‌های متعدد اجتماعی، قومی و اقتصادی دیده می‌شوند که جغرافیدانان در قلمرو جغرافیایی اجتماعی شهرها (اکولوژی اجتماعی) به بررسی این محله‌ها و گروه‌ها می‌پردازند.^۱

پایگاه‌های گوناگون اقتصادی گروه‌های مردم، شیون‌های مختلف زندگی و طبقات اجتماعی ناهمگن، شکل خاصی به مادرشهرها می‌بخشد که این ناهمگنی در دیگر شهرها کمتر دیده می‌شود. طبیعت و هویت مادرشهرها تهیه امکانات مساعد برای زندگی همه طبقات، همه مذاهب و همه‌گروه‌های قومی است؛ البته در داخل مادرشهرها تنها گروه‌های کوچک اجتماعی می‌توانند به تجانس و همگنی مورد نیاز دست یابند.

ویژگی‌های جمعیتی و جامعه‌شناختی مادرشهر که تغییراتی در ساخت اجتماعی و وضعیت اکولوژیکی حوزه‌های مادرشهری ایجاد می‌کنند و در بررسی‌های مربوط به توپوگرافی اجتماعی مادرشهرها اساس کار قرار می‌گیرند، عبارتند از:

۱- مادر شهر و حومه ها

شهر مرکزی یا مادر شهر از مردمی با فرهنگ ها و پایگاه های اجتماعی - اقتصادی ناهمگن تشکیل می شود؛ در حالی که حومه های مادر شهری از این نظر یکدست می نماید. در مادرشهر های کشور های توسعه یافته مانند آمریکای شمالی و اروپای غربی، گروه های قومی، بیشتر مردمی غیر ماهر، بدون آموزش های تخصصی، غیر فنی و غیر حرفه ای و در ردیف خانواده های کم درآمد شهری هستند و غالباً به احزاب کارگری یا دموکرات رای می دهند؛ در حالی که جمعیت حومه ها از مردمی با آموزش های تخصصی کافی و مهارت های لازم تشکیل می شود که بیشتر آنها طرفدار احزاب محافظه کار یا جمهوریخواه هستند و پایگاه اجتماعی - اقتصادی ممتازی دارند؛ پس شکل اکولوژیک حوزه های مادر شهری، در کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه، از دو بخش کاملاً متفاوت از نظر فرهنگی، اجتماعی و اقتصادی تشکیل می شود که عبارت است از شهر و حومه.

از نظر محیط زیست شهری در بعضی از محله های مادرشهرها آلودگی هوا، آلودگی صوتی، بالابودن میزان جرم و جنایت و تراکم بیش از حد جمعیت دیده می شود که تربیت صحیح کودکان و نوجوانان را با مسائلی روبرو می سازد؛ در حالی که حومه های مادر شهری، جامعه انسانی کوچکی است، دارای محیط زیست سالم و به دور از آلودگی هوا، آلودگی صوتی و ناهنجاری های اجتماعی و در آن همه حومه نشینان نسبت به هم احساس مسئولیت دارند.

طبق یک بررسی انجام شده درباره امتیازات حومه ها در سال های اخیر، در حدود ۸۵ میلیون نفر در حومه شهر های آمریکایی زندگی می کنند که تعداد آنها در پایان قرن بیستم به صد میلیون نفر خواهد رسید. یادآور می شویم که امروزه بعضی از حومه های قدیمی یا حومه های صنعتی دارای همان مسائلی است که در مادر شهر ها دیده می شود.

۲- مادر شهر و متولدین خارجی

مادرشهر های کشور های در حال توسعه، در نتیجه مهاجرت های مداوم روستاییان توسعه می یابد و در بعضی از مادر شهر های کشور های توسعه یافته نیز مهاجرت های افراد خارجی در توسعه و گسترش مادر شهر ها موثر است. بیشتر مهاجران روستایی و مهاجران کشورهای خارجی، در مادرشهر هایی اقامت می کنند که در آنها سرمایه گذاری های صنعتی یا خدماتی بیشتر است، یا اینکه بنادر اصلی را انتخاب می کنند که به صورت دروازه ورودی کشور هاست و زمینه های شغلی فراوانی در آن عرضه می شود.

۳- مادر شهر و پایگاه زنان

در همه مادرشهر های کشور های در حال توسعه و کشورهای توسعه یافته، زنان نسبت به مردان، پایگاه های اجتماعی - اقتصادی پایین تری دارند و از نظر اخذ وام، فرصت های شغلی، استخدام، تشکیل سازمانها و جمعیت ها و میزان درآمد با مشکلات فراوانی روبرو هستند، بویژه زمانی که سرپرستی خانواده خود را بر عهده دارند با رنج و فقر، کودکان خود را بزرگ می کنند. این مسائل در ثروتمندترین تا فقیرترین کشورهای جهان وجود دارد.

۴- مادر شهر و خانواده های شهری

در مادر شهر ها ابعاد خانواده کاهش می یابد و خانواده های شهری های بزرگ کودکان کمتری دارند؛ علاوه بر این در مادر شهر ها بیشتر افراد، مجرد هستند که از این عوامل ناشی می شود:

الف) در مادر شهر ها میزان طلاق رقم بالایی را نشان می دهد. حتی در بیشتر مادرشهر های آمریکایی، در برابر دو ازدواج، یک طلاق صورت می گیرد.

ب) از نیمه دوم قرن بیستم در کشور های توسعه یافته، تعداد بسیاری از زنان و مردان بیشتر به حالت مجرد زندگی می کنند.

ج) در مادرشهر ها افزایش تدریجی سهم زنان در بازار کار، بر تعداد مجردان شهری افزوده است.

د) در کشورهای در حال توسعه، مهاجرتهای جوانان روستایی به مادرشهرها عامل دیگری در افزایش تعداد افراد مجرد است.

۵- مادرشهر و ترکیب سنی

در سال های اخیر چند عامل جمعیتی، تغییراتی در ترکیب سنی جمعیت حوزه های مادرشهری ایجاد کرده است که عبارتند از: افزایش سالها انتظار عمر، افزایش تعداد میانسالان و کهنسالان و کاهش افراد گروه سنی مدرسه رو. همه این عوامل از پایین آمدن تعداد زاد و ولد و بالا رفتن میزان بهداشت و درمان و تغذیه کامل ناشی می شود. با توجه به دگرگونی ترکیب سنی جمعیتی، از سالها پیش در حوزه های مادر شهری، صدها مدرسه به دلیل کاهش تعداد دانش آموزان تعطیل شده است. همچنین این دگرگونی، در تعداد نیروی انسانی، سربازگیری، تعداد شرکت کنندگان در امتحانات ورودی دانشگاه ها، میزان و نحوه عرضه خدمات عمومی، بازار مسکن و حتی میزان جرم و جنایت نیز موثر است؛ زیرا جرم شناسان معتقدند با کاهش تعداد جوانان در ترکیب سنی جمعیت، از میزان جرم و جنایت تا حد بسیاری کاسته می شود.

در مادرشهر ها زوجهای جوان به دنبال محله مناسب، مدرسه خوب و محل گذران اوقات فراغت دلخواه می گردند. میانسالان، در جستجوی محیط آرام و سالم هستند و سالمندان در دسترس بودن خدمات درمانی و امکانات مناسب حمل و نقل را در اولویت قرار می دهند و به اقامت دائم در محله

خویش و عدم تعویض مسکن، علاقه بیشتری دارند که به دلیل ناتوانی جسمانی آنهاست؛ از این رو در حدود آمریکایی های ۶۵ سال به بالا در حوزه های مادر شهری زندگی می کنند.

۶- مادرشهر و وضعیت زندگی قومی

این ویژگی، بیشتر در مادرشهرهای آمریکا، انگلیس، همچنین آفریقای جنوبی دیده می شود.

اقتصاد مادر شهر ها

مادرشهرهای امروزی کانون ثروت، قدرت، تولید انبوه، نوآوریهای فرهنگی، انواع ایدئولوژی ها و سرانجام کانون مصرف انبوه محسوب می شوند؛ به عبارت دیگر مادرشهرهای هر ملتی، ثروت اقتصادی و اجتماعی آن ملت به شمار می آید؛ به همین دلیل در برخی از کشورها تا ۷۵ درصد مردم در مادرشهرها زندگی می کنند. بیشتر نیروی کار کشورها نیز در مادر شهر ها به کار گرفته می شوند؛ چنانکه در ایالات متحده، نیروی کار، در مادرشهرهای آمریکایی خدمت می کنند. مادر شهر ها مرکز بزرگترین سازمانهای تجاری، مالی، بانکی، صنعتی، اجتماعی و فرهنگی به شمار می روند؛ در نتیجه ساخت فیزیکی و اکولوژیک مادرشهر ها بشدت تحت تاثیر اقتصاد شهری قرار می گیرد و نیروی های اقتصادی به طور مستقیم و غیر مستقیم در الگوهای زندگی مردم تاثیر می گذارند.

در علم اقتصاد، اقتصاد شهری، یک شاخه علمی جدید است؛ به طوری که تا سال ۱۹۶۵، تعداد کمی از اقتصاددانان در این رشته به تحقیق پرداخته بودند. بعد از سال ۱۹۶۵، عده ای از جغرافیادانان و برنامه ریزان، اقتصاد شهری را با توجه به موقعیت مکانی مطالعه کردند و آثار ارزشمندی نیز در این باره منتشر ساختند. امروزه اقتصاد شهری یک رشته کاملا شناخته شده است تا بدان حد که

درس‌طرح بین‌المللی دارای مجله‌های اختصاصی است.^۱

حوزه‌های مادر شهری از نظر مشخصات اقتصادی، میزان درآمد، نوع کارکرد و تأثیرات جغرافیایی با یکدیگر متفاوتند؛ به همین دلیل، وحدت و تجانس‌هایی که در زندگی مادرشهرها وجود دارد، بیشتر از اقتصاد شهری ناشی می‌شود. همچنین زندگی در یک شهر صنعتی، تجاری، دانشگاهی، خوابگاهی، پایتختی، توریستی، معدنی، بندری و زیارتی بر اساس اقتصاد شهری انجام می‌گیرد.^۲

در جغرافیای شهری هنگام مطالعه اقتصاد شهری، بررسی‌هایی درباره بازار کار، سطح اشتغال، پایگاه اقتصادی زنان، سهم زنان در نیروی کار شهری، میزان درآمد در محله‌های شهری، نابرابری میزان درآمد گروه‌های شهری و نقش بخش‌های صنعتی، خدماتی، تجاری، فرهنگی، توریستی و زیارتی در اقتصاد شهری صورت می‌گیرد.

در گذشته، مادرشهرها مرکز اصلی تولیدات کارخانه‌ای به شمار می‌آمد؛ اما امروزه صدها کارخانه از مادرشهرها به حومه‌های صنعتی منتقل شده و درد اخل مادرشهرها میزان اشتغال در تولیدات کارخانه‌ای کاهش یافته است. با انتقال کارخانه‌ها عده‌ای از مردم مادرشهرها نیز منطقه مسکونی خود را بیرون از شهرها انتخاب کردند؛ در نتیجه تجارت خرده‌فروشی که زمانی از مشخصات مهم مادرشهرها بود، دگرگون شد و مراکز بزرگ خرید در اطراف شهرها به وجود آمد. تا چند دهه اخیر در بیشتر مادرشهرهای اروپایی و آمریکایی، حدود ۹۵ درصد کل خرده‌فروشی

در شهر مركزي يا مادر شهر صورت مي گرفت كه اين نسبت امروزه به کمتر از ۵۰ درصد کاهش يافته است.^۱

هر چند بخش مركزي مادرشهر ها يا بخش مركز تجارت شهر، در تجارت خرده فروشي، نسبت به گذشته، کاهش نشان مي دهد، به سبب اوضاع خاص بخش مركزي مادر شهر ها هنوز هم اين بخش داراي بزرگترين ساختمان اداري، وزارتخانه، سازمانهاي مالي و اقتصادي، محل هاي پذيرايي، هتلها و مسافرخانه هاست. حتي امروزه در بيشتري كشورهاي توسعه يافته، با بازسازي بخش مركزي مادرشهر ها، احداث ساختمان هاي جديد، سالم سازي و زيبا سازي محيط زيست شهري و سرانجام با سرمايه گذاري هاي جديد، سعي مي كنند اين بخش را از پژمردگي نجات دهند.

با توجه به موارد مذکور، مي توان گفت آينده بخش مركزي مادرشهر ها به بخش خرده فروشي وابسته نخواهد بود بلكه در مادر شهر ها وابستگي بخش مركزي به اشتغال در سازماني هاي اداري، خدماتي، پذيرايي و عملکرد هاي دولتي افزايش خواهد يافت.

اقتصاددانان كلاسيك معتقدند اقتصاد و سياست نمي تواند جدا از هم عمل كند. جامعه مادرشهر، كارگاه توليد ثروت هر جامعه محسوب مي شود و اين توليد در چهارچوب سياستهاي دولتي توجيه پذير است. همراهي و همگامي سياست و اقتصاد، چشم انداز بخش مركزي شهر ها را شكل مي دهد و آن را دوام مي بخشد، يا تضعيف مي كند.

درجه بندي خدمات مادرشهر

در مطالعه درجه بندي عرضه خدمات شهري، بهتر است سازمانها و كاركردهاي شهري، در دو گروه و با توجه به افراد و مكان، بررسي شود. گروه اول، بيشتري در زمينه شيوه زندگي و كيفيت

زندگی مطلوب شهروندان در فضاي شهري فعاليت دارد مثل آموزش و پرورش، خانه سازي، جمع آوري زباله، امکانات گذران اوقات فراغت، حفاظت پليس و به وجود آوردن تاسيسات آتش نشاني و گروه دوم، خدماتي است که کليت سيستم شهري را سامان مي بخشد؛ مانند حمل و نقل شهري، کنترل انواع آلودگيها، تهيه آب مشروب و سالم شهري، فاضلاب و غيره.

درجه بندي عرضه خدمات در مادر شهرها

درجه	کارکرد
۱	حفاظت در برابر آتش سوزي
۲	آموزش عمومي
۳	جمع آوري زباله
۴	کتابخانه ها
۵	پليس
۶	خدمات درماني
۷	نوسازي شهر
۸	خانه سازي
۹	پارکها و محلهاي گذران اوقات فراغت
۱۰	رفاه عمومي
۱۱	بیمارستانها

بیشتر محلي



برنامه ريزي	۱۳
تامين آب و ايجاد فاضلاب	۱۴
کمتر محلي	
کنترول آلودگي ها	۱۵

S: The Metropolis; p.266.

طبقه بندي نيروي کار مادرشهر ها

عده اي از جغرافيدانان، نيروي کار مادرشهر ها را با توجه به ارزش ها و منافع مشترك آنها بدین شرح طبقه بندي مي کنند:^۱

۱. سرمايه داران عمده، صاحبان صنايع بزرگ و تاسيسات مهم خدماتي با نيروي کارفراوان؛
۲. سرمايه داران خرده پا، داراي نيروي کار اندک و بيشتر خود مزه بگير؛
۳. متخصصان ويژه؛
۴. مديران بنگا ههاي مختلف؛
۵. متخصصان سطح پايين؛
۶. کارمندان يقه سفيد، مثل منشي ها و کارکنان فروشگاه ها و مغازه ها؛
۷. هنرمندان ماهر؛
۸. کارگران نيمه ماهر يقه آبي، مثل کارگران کارخانه ها؛
۹. نيروي انساني غير ماهر.

در برخی از کشورها تعداد طبقات جامعه مادرشهری کم یا زیاد می شود که به شرایط

اجتماعی - اقتصادی آنها بستگی دارد. در مادر شهر ها بیشتر طبقات شهری از سه جهت از

یکدیگری متمایز می شوند:

۱- میزان درآمد؛

۲- میزان قدرت اجتماعی سیاسی؛

۳- پایگاه اجتماعی - خانوادگی

این سه عامل در بیشتر موارد با هم پیوند متقابل دارند و در یکدیگری موثرند؛ به طوری که دست

یافتن به یکی، موارد دیگر را در پی دارند. در بیشتر کشورها میزان درآمد و ثروت، افراد را در

بالاترین سطح جامعه قرار می دهد. از طرفی درآمد و ثروت خانواده ها به آنها امکان می دهد در

شغلها و حرفه های مختلف به بالاترین تخصصها دست یابند و شغل مورد نظر، پایگاه اجتماعی

بالاتری را در جامعه مادرشهری به دست آورند. در این کشورها تحرك اجتماعی یعنی صعود از

طبقه پایین به طبقه بالاتر با مشکلاتی همراه است.

حوزه مادرشهر

حوزه مادرشهر به ناحیه ای گفته می شود که از نظر اقتصادی و اجتماعی تحت تاثیر یا تسلط

یک شهر مرکزی قرار گرفته باشد. این حوزه مادرشهر، ممکن است دارای یک شهر یا شهر های

متعدد باشد. در بیشتر موارد، مرزهای مادرشهر، با آمد و شد روزانه از اطراف به شهر مرکزی،

یا برعکس تعیین می شود؛ یعنی آخرین جایی که روزانه، نیروی کار از آنجا به شهر مرکزی، یا

از شهر مرکزی به آنجا آمد و شد می کنند و از نظر اجتماعی - اقتصادی باشهر مرکزی همبستگی دارد.^۱

با توجه به این موارد، چنین به نظر می رسد که وسعت حوزه مادرشهر تا آنجا پیش می رود که در داخل آن، جابجایی روزانه صورت می گیرد و مردم برای انجام دادن کار روزانه، تحصیل، خرید و تدریس در مدارس و دانشگاه ها از يك گوشه آن به گوشه دیگر آن می روند. آمد و شد روزانه جمعیت، کارکردهای شهر مرکزی را بکلی تغییر می دهد و به آنها توان بیشتری می بخشد؛ در نتیجه با گذشت زمان، شهر مرکزی - مادرشهر به کارکردهای تخصصی گوناگون دست می یابد که باعث جذب جمعیت بیشتر از ناحیه مادرشهر و دیگر نواحی کشور به شهر مرکزی می شود.

توسعه فیزیکی ناموزون مادرشهر ها

در زمان ما توسعه فیزیکی ناموزون مادر شهر ها یکی از مسائل مهم را در کاربری زمین به وجود می آورد. این توسعه در واقع ادامه گسترش شهر در اطراف آن است؛ زیرا در اطراف شهر های بزرگ، مناطقی وجود دارد که همواره، دوره انتقال از بهره برداریهای روستایی به شهری را می گذراند. در اینجا به سه شکل عمده در توسعه فیزیکی ناموزون مادرشهر ها اشاره می کنیم:^۲

۱. توسعه تدریجی و مداوم اطراف شهر های بزرگ با تراکم پایین که حداقل توسعه ناموزون را به وجود می آورد؛

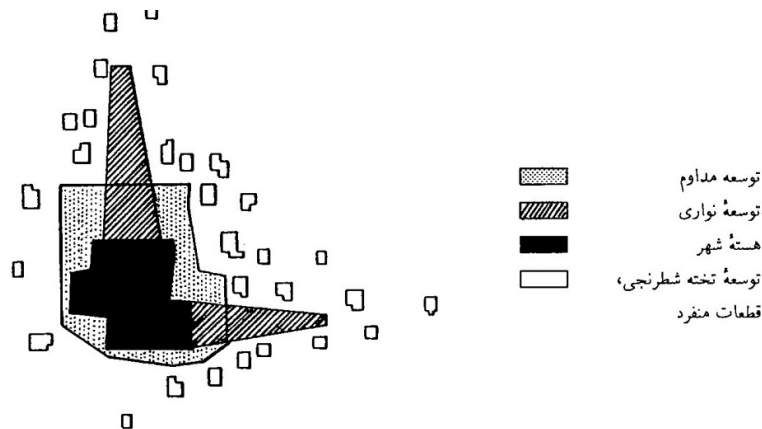
۲. توسعه نواری شهر که از هسته آن شروع و به صورت توسعه قطعاتی از اطراف شهرها

در شکل محوری ظاهر می شود؛

۳. توسعه تخته شطرنجی که در شکل توسعه قطعات منفرد، بدون تداوم و جدا از هم صورت می‌گیرد. این نوع توسعه، نه از لحاظ اقتصادی کارآیی دارد و نه از لحاظ زیبایی منطقه، جلب توجه می‌کند.

علل توسعه ناموزون مادرشهرها

عوامل مختلفی در توسعه فیزیکی ناموزون مادرشهرها موثر است؛ اما آشکارترین شکل این نوع توسعه با توجه به شرایط فیزیکی اطراف شهرها مانند وجود کوه‌ها، تپه‌ها، رودها، باتلاقها و غیره عملی می‌شود. از طرفی توسعه فیزیکی ناموزون شهر، بیشتر به سیاستهای اداری روستا-شهر، وابسته است. اگر ضوابط ساختمانی در داخل شهرها سخت‌تر از بخش بیرونی آن باشد، بساز بفروشها و شرکتهای ساختمانی به زمینهای مطلوب با چشم انداز زیبا در بیرون از مادرشهرها هجوم می‌برند. از طرفی اگر نظام منطقه بندی کاربری زمین در داخل شهرها سخت‌تر از بیرون شهرها عمل کند باز هم برای توسعه فیزیکی ناموزون شهر، امکانات مساعدی فراهم می‌شود.



شکل ۲۵: توسعه ناموزون شهر (از: سی. سرجنت)

بفروشها و شرکتهای ساختمانی، یعنی توسعه دهندگان مستقل قرار می گیرد؛ بدین سان که شرکتهای ساختمانی در محدوده قطعات منفرد در بیرون از شهر ها طرح های منفرد خود را اجرا می کنند؛ البته توافق و همکاری بساز بفروشها و شرکتهای ساختمانی با سازمانهای برنامه ریزی می تواند به توسعه سامانمند شهری بینجامد.

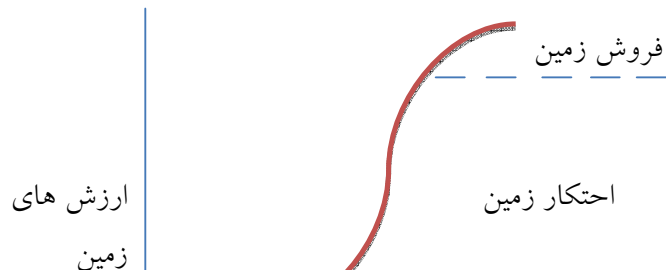
روند بورس بازی و معاملات قماري زمین یکی از عوامل اصلی برای توسعه فیزیکی ناموزون مادرشهر محسوب می شود. بورس بازی زمین و احتکار آن، بخشی از زمین را از توسعه باز می دارد؛ در حالی که بخش های دیگر آن، ممکن است بسرعت زیر پوشش ساختمان های شهری برود.

قسمت زمین در حاشیه شیک حوزه توسعه یافته شهری، از دو عامل اصلی تاثیر می پذیرد:

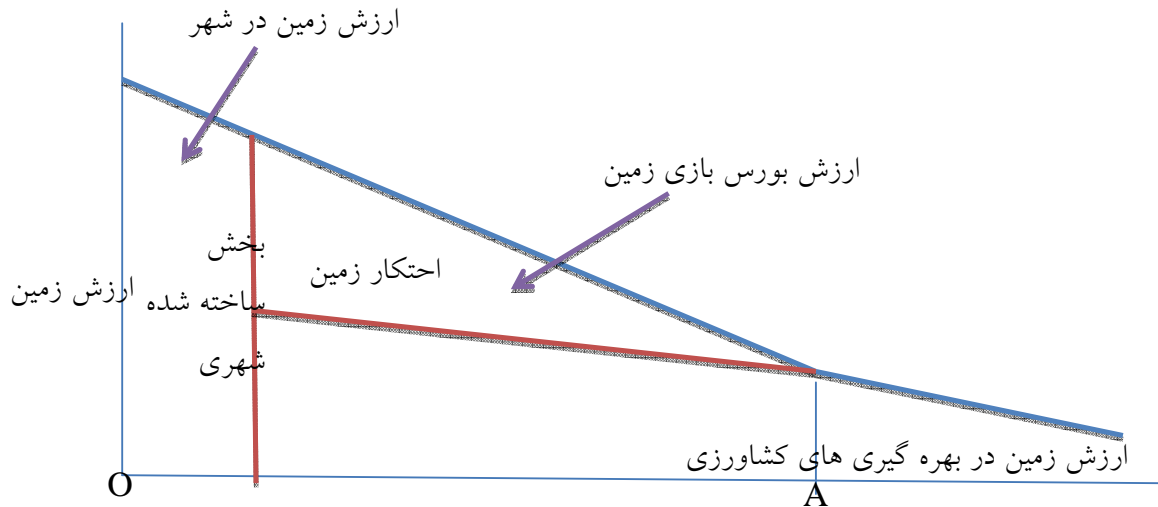
الف - ارزش بهره برداری های کشاورزی؛

ب - ارزش بورس بازی و معاملات قماري زمین با توجه به توان توسعه شهری.

در بیشتر موارد، بورس بازی زمین به موازات فاصله گرفتن از شهر مرکزی کاهش می یابد تا اینکه در نقطه A، برابر نمودار، تاثیر گذاری آن به صفر می رسد. در منطقه بورس بازی و معاملات قماري، زمین به درجات مختلف و با تراکم کم بر اساس تصمیمات فردی و شرکتهای ساختمانی توسعه می یابد.



شکل ۲۶: منحنی ارزشیابی زمین (از: سی. سرجنت)



شکل ۲۷: فاصله از شهر مرکزی (از: سی. سرجنت)

قوانین مالیاتی از علل دیگر توسعه فیزیکی ناموزون شهر است که هنگام افزوده شدن قطعاتی از منطقه کشاورزی اطراف شهر به مادرشهر و اخذ مالیات بر اساس مقررات مالیات زمین شهری به وجود می آید. همچنین مسیرهای حمل و نقل در بیشتر موارد، تعیین کننده توسعه فیزیکی ناموزون شهری به شمار می آید؛ برای مثال از نظر تاریخ توسعه شهر، خطوط اتوبوسرانی و واگونها برقی در توسعه نواری شهر بسیار موثر بوده است.

نتایج توسعه ناموزون مادرشهرها

یکی از مشکلات و زیانهای وارد آمده بر اثر توسعه فیزیکی ناموزون شهری، بویژه توسعه

شهری و منفرد، عدم بهره برداری از زمینهای کشاورزی اطراف مادرشهرها و رها کردن این

زمینها به مدت چند سال برای به دست آوردن سود بیشتر است. توسعه ناموزون شهری در محله های داخلی شهر ها نیز موثر است؛ بدین سان که وجود قطعات زمین در اطراف شهر ها بنگاه های تجاری و صنعتی را از بخش های داخلی شهر، به حاشیه شهر ها متوجه می سازد؛ در این صورت، نه تنها مالیات شهرداری ها و دارایی های شهر مرکزی کاهش می یابد، بلکه در فرصتهای اشتغال در شهر مرکزی نیز تغییراتی ایجاد می شود. از طرفی کاهش زمین در اطراف مادر شهر ها به دلیل ساخته شدن آن از طرف شرکتها و سازندگان شخصی، ایجاد تاسیسات عمومی را بسختی امکانپذیر می سازد. با توسعه ناموزون شهری، هزینه تامین خدمات عمومی در بخش های کمی تراکم اطراف شهر ها و در قطعات منفرد و ناپیوسته به شهر بسیار افزایش می یابد که هزینه سرانه بسیار زیاد پلیس، گازرسانی خطوط برق و آب، آتش نشانی، فاضلاب و خطوط اتوبوسرانی از آن جمله است.

حل مشکل توسعه ناموزون مادرشهرها

برای حل مسائل مربوط به توسعه ناموزون شهری - با توجه به وضعیت خاص حاکم بر زمان - می توان از چند طریق اقدام کرد:

۱. اصلاح قوانین مالیاتی، یعنی قوانین مالیاتی طوری تنظیم شود که از معاملات قماري و

احتکار زمین در اطراف مادرشهر ها جلوگیری گردد و سوددهی سرمایه از زمین، یا به

حداقل ممکن برسد، یا حذف شود. قرار دادن مالیاتهای سنگین برای زمین های موجود و

مالیاتهای سبک برای ساختمانهای ایجاد شده، شاید بتواند بخشی از این سیاست را تامین

کند.

۲. سازمانهای برنامه ریزی محلی، می توانند از طریق تعیین خطوط آب، خطوط گاز و

ایجاد جاده ها و خیابانها توسعه ناموزون شهری را کنترل کنند. اقدام به ساخت رشد سامانمند و منتظم شهر بیش از استراتژی رشد صفر آن، در ساماندهی به توسعه متوازن شهر موثر است.

۳. آیین نامه های منطقه بندی یا کنترل امر تفکیک، ممکن است با توجه به شرایط زمان و کیفیت توسعه شهری تغییر یابد. این تغییر باید با مشارکت همه سازمانهای اداری محلی صورت بگیرد.

۴. درباره ای موارد، اجرای يك استراتژی رادیکالی، بویژه در کشورهای جهان سوم اجتناب ناپذیر است؛ بدین سان که در مواقع ضروری باید میزان زمینهای خریداری شده و تصرفی از طرف سازمان های دولتی، در داخل منطقه روستا - شهر افزایش یابد. همچنین نگهداری زمین در بانک زمین و اختصاص دادن آن به سازمانهای تعاونی و دولتی برای ایجاد مسکن و تاسیسات شهری از نابسامانیهای بعدی، زیانهای شدید به جامعه شهری و توسعه ناموزون شهر جلوگیری می کند.

۵. ایجاد تعادل میان منافع عمومی و خصوصی در زمینه مالکیت زمینهای اطراف شهر ها بویژه در کشورهای جهان سوم باید بیشتر مورد توجه قرار بگیرد تا تفکیک یا فروش زمینهای کشاورزی اطراف شهر ها برای ایجاد تاسیسات شهری و منطقه واحد های مسکونی به حداقل کاهش یابد.

الگوهای فضایی مادرشهرها

در ده سال آینده، همه مادرشهر ها به میزان کم یا زیاد دگرگون خواهند شد. در اینجا سوال این است

مي آيد نظريات برخي از محققان شهري است كه درباره تغييرات مربوط به شكل شهر بيان شده است. اينان از ميان همه شكل هاي شهري، دو شكل را برتر مي دانند:^۱

الف - شكل گسترده. در تكامل مورفولوژيك و شكل يابي گسترده شهر ها عواملی به اين شرح

موثر است:

۱. افزايش ظرفيت و تكامل ارتباطات الكترونيكي؛
۲. افزايش آزادي در انتخاب محل فعاليتهاي اقتصادي؛
۳. انتقال شغلهاي اداري به حومه ها؛
۴. افزايش اولويت بخشي به تراكم محدود در محيط هاي شبه روستايي؛
۵. بين المللي شدن اقتصاد؛
۶. افزايش هزينه هاي سيستم هاي حمل و نقل عمومي قديمي.

ب - شكل متمرکز. در تكامل مورفولوژيك و شكل يابي متمرکز شهر ها عواملی بدین شرح موثر است:

۱. تداوم نیاز به فعاليتهاي چهره به چهره در فعاليتهاي ویژه اقتصادي، بویژه در شهرهاي جهان سوم؛
۲. پايداري فقر طبقات پايين جامعه؛
۳. افزايش جاذبيت بخش هاي داخلي شهر ها از طريق بازساخت آنها؛
۴. ظهور نگرش تکنولوژي ستيزي در جامعه.

الگوی توسعه مادرشهر ها در کیفیت عرضه خدمات و ظهور مسائل مختلف شهری بسیار

موثر است و کیفیت زندگی شهری را در مسیرهای تازه ای قرار می دهد. در شکل یابی

مادرشهر ها حداقل سه عامل بیش از عوامل دیگر تاثیر گذار است:

الف - ساختهای تراکمی، میزان فضای سرانه ساختمانها و روند ارتباطات شهری؛

ب - ظرفیت و نوع امکانات برای تسهیل حرکت افراد، عملکرد خیابانها، راه آهنها، سیستم حمل و

نقل و پیاده روها و روند ارتباطات داخلی؛

ج - محل ثابت فعالیتهایی که خدمات مورد نیاز را به بخش اعظم جمعیت شهری عرضه می کنند؛

مانند مراکز فروش، محل فعالیت کارخانه ها، ساختمانهای اداری، بخش عمده فروشی و محل دانشگاه

ها، بیمارستانها، پارکها، عبادتگاه ها و غیره.

با توجه به موارد مذکور می توان گفت از طرفی شکل یابی مادرشهر ها از حوزه های ثابت فعالیت

های شهری، روند ارتباطی و ساخت فیزیکی شهر تاثیر می پذیرد و از طرف دیگر، پراکندگی فعالیت

ها و کارکردهای محله ای مثل مناطق مسکونی، مرکز خرید محله، بخش خدمات ویژه محله ها،

وجود مدارس ابتدایی و دبیرستان و میزان تراکم مردم یا ساختمانها نیز در این شکل یابی موثر است.

اگر بخواهیم این عوامل را در شکل یابی مادرشهرها دخالت دهیم شکل یابی مادرشهر ها

بدین شرح خواهد بود:

۱- **شکل گسترده**. پراکندگی جمعیت شهری یا گسترش شیوه زندگی شهری در حوزه های روستایی،

بدون دگرگونی کالبد فیزیکی روستاها، زندگی توده های انسانی در حوزه های روستایی، همچنین آمد

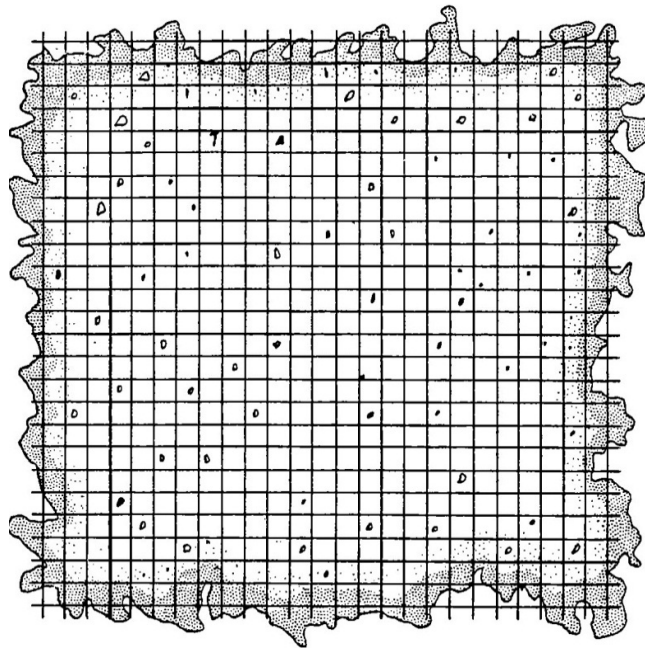
و شد روزانه از حوزه های روستایی به شهر برای کاری می توانند نشان هنده مفهوم شهر گسترده

باشد. در این شکل یابی، مادر شهر ها از عواملی مانند تراکم محدود، پراکندگی فعالیتهای مختلف

شهری، پراکندگی کارخانه ها، دانشگاه ها، بیمارستانها، اداره های دولتی و شرکتها در سراسر شهر و حومه ها و روستاها و استفاده از تلفن، تلویزیون، پست و وسایل ارتباطی دیگر تاثیر می پذیرند.

در شکل گسترده برای رسیدن به مناطق مختلف شهری، فاصله ها افزایش می یابد و هزینه

های آمد و شد بالا می رود و در همان حال، سرعت حرکت نیز افزایش پیدا می کند.



شکل ۲۸: شکل گسترده (از: کوین لینچ)

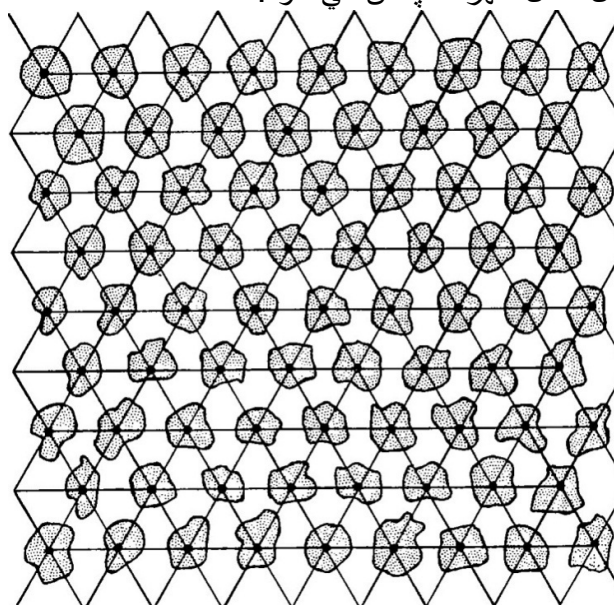
۲- شکل کهکشانی. در شکل کهکشانی، توسعه شهری به صورت واحد های کوچک شهری صورت می گیرد و در داخل هر کدام از این واحدها یک بخش کوچک متراکم به وجود می آید. این واحدها از طریق مناطقی با حداقل تراکم از واحد مجاور خود جدا می شود. همه فعالیت های مهم شهری در بخش متراکم واحد های کوچک انجام می گیرد.

واحدهای کوچک در شهر های کهکشانی، ممکن است به تخصص های ویژه ای مثل

تخصص های فرهنگی و مراکز مالی و غیره دست یابند. همچنین ممکن است فعالیت ها یا

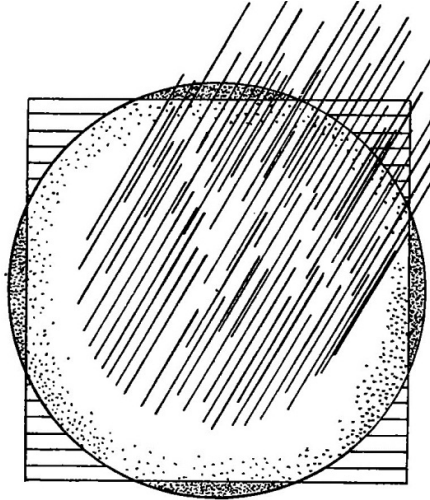
حمل و نقل، بیشتر با اتومبیل شخصی صورت می گیرد؛ با وجود این، وسایل نقلیه عمومی مثل اتوبوس نیز مورد نیاز است تا مراکز واحد های کوچک در داخل شهر ها به هم پیوند یابد و از گسیختگی در فعالیتهای شهری جلوگیری شود^۱. در صورت توسعه مادرشهر ها به شکل کهکشانی، بخش اشتغال، محل کار، محل خرید، عرضه خدمات شهری و نظایر آن، بیشتر در

داخل واحد های مستقل داخل شهر ها پخش می شود.



شکل ۲۹: شکل کهکشانی (از: کوین لینچ)

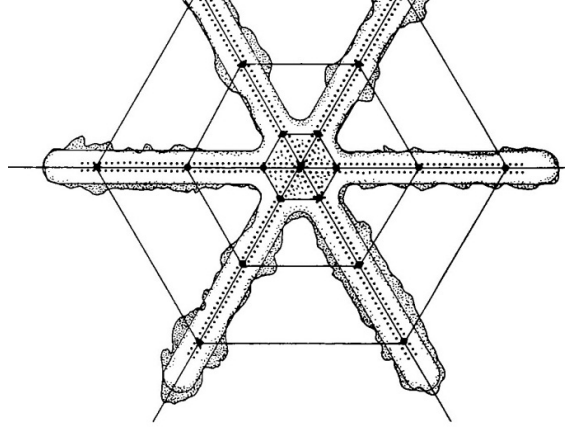
۳- شکل هسته ای. شهر هسته ای، مادرشهری است که در سراسر آن، تراکم فعالیت ها و ساختمان ها، مانند بخش مرکزی شهر هاست و در آن در داخل دایره ای به شعاع فعالیت ها و ساختمانها، مانند بخش مرکزی شهر هاست و در آن در داخل دایره ای به شعاع تقریبی شانزده کیلومتر، در حدود بیست میلیون نفر می توانند زندگی کنند. در شکل هسته ای، حمل و نقل شهری، بیشتر به حمل و نقل عمومی وابسته است تا اتومبیل شخصی. طراحان این قبیل شهر ها معتقدند خانواده های ساکن در صورت امکان، باید برای گذراندن تعطیلات آخر هفته، خانه دومی نیز بیرون از شهر تهیه کنند.



شکل ۳۰: شکل هسته ای

در شهر های هسته ای، فاصله زمانی برای رسیدن به محل کار و سازمانهای مختلف شهری کوتاه است؛ اما معابر و مسیرهای شهری همواره پرتراکم و شلوغ خواهند بود. در این شهر ها به دلیل تراکم زیاد جمعیت و سازمانهای شهری، آلودگی هوا و آلودگی صوتی افزایش می یابد. شهر مسکو، ممکن است باروند فعلی توسعه، در آینده به صورت یک شهر هسته ای در آید.

۴- **شکل ستاره ای.** در این شهر ها منطقه مرکزی شهر، به شکل ستاره ای در می آید که بیشتر، کناره های آن به صورت خطی باقی می ماند. و توسعه شهر در شعاع های آن انجام می شود. در شکل ستاره ای، بخش مرکزی شهر بر دیگر نقاط شهری مسلط است. هسته های فرعی شهر در طول شعاع های آن تشکیل می شود و در بخش مرکزی شهر، انواع فعالیتها و کارکدهای اقتصادی و اجتماعی صورت می گیرد. حجم حمل و نقل شهری در طول شعاع های اصلی شهر بسیار زیاد است؛ در حالی که در جاده های کمربندی شهر بسیار کم است. فاصله زمانی میان بازوهای شعاعی زیاد است و باعث افزایش هزینه های حمل و نقل می شود.

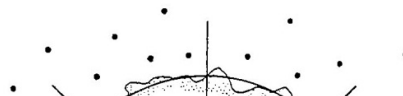


شکل ۳۱: شکل ستاره ای (از: کوین لینچ)

در شهر های ستاره ای، فضاهای آزاد بیشتری در دسترس مردم شهر قرار می گیرد.

تراکم شدید ترافیک در منطقه مرکزی و شعاع های شهر از مسائل مهم طرح های ستاره ای است.

۵- شکل حلقه ای. در بیشتر مادرشهر ها شکل حلقه ای زمانی به وجود می آید که بخش مرکزی شهر، دارای تراکم محدود و کناره های آن، دارای تراکم زیاد باشد. در این شرایط، تراکم فعالیت های اجتماعی و اقتصادی به کانالهای ویژه ای منتقل می شود. شکل حلقه ای به چرخ می ماند که در مسیر خیابانهای شعاعی آن، هسته های فعال شهری تشکیل می شود. همه هسته های شهری تقریباً یکسان عمل می کند؛ با وجود این، بعضی از هسته ها فعالیت بیشتری دارد. گاهی ممکن است برخی از هسته های شهری به تخصص ها و کارکردهای اداری، مالی، فرهنگی، عمده فروشی و غیره دست یابد.



شکل ۳۲: شکل حلقه ای (از کوین لینچ)

در دسترس بودن امکانات و سازمانهای شهری از مشخصات و امتیازات شهر های حلقه ای محسوب می شود؛ زیرا در این قبیل شهر ها تراکم مادرشهری نه تنها در یک مرکز، بلکه در هسته ها و مراکز متعدد آن به وجود می آید. توسعه شهر به صورت حلقه ای است که حلقه اولی را در حلقه دومی احاطه می کند. نمونه کامل شهر های حلقه ای در اروپا، آمستردام، روتردام و لیدن^۱ است. امروزه در کشور هلند نیز به طرح های حلقه ای توجه بیشتری می شود.^۲

تأثیرات مثبت و منفی مادرشهرهای بزرگ

در بررسی تأثیرات شهر های بزرگ می توان به سه موضوع اساسی تأکید کرد:

۱- تحلیل تأثیرات اقتصادی

الف - عوامل منفی. افزایش سریع قیمت های واحد های مسکونی و ساختمان های شهری، مسائل حمل و نقل، مسائل محیط زیست شهری، کمبود زمین در خانه سازی برای جمعیت اضافی، کمبود ساختمانهای اداری و آموزشی و دانشگاهی، مسائل مربوط به کمبود مراکز گذران اوقات فراغت، عدم سهولت دسترسی مردم به محل کار، افزایش وقت تلف شده در آمد و شدهای روزانه، افزایش

میزان جرم و جنایت و تأثیرات آن در محله های مختلف شهری و بخش تجارت شهر از جمله عوامل منفی در شهر های بزرگ امروزی است.

ب - عوامل مثبت. سود اقتصادی فراوان به سبب تمرکز تولید، وجود متخصصان و کارگران ماهر، برگشت سرمایه با سود کلان، تخصص یابی در انواع تولیدات، صرف زمان کمتر برای انواع تولیدات به سبب تکنولوژی پیشرفته در شهر های بزرگ، وابستگی میان تحقیق و تولیدات صنعتی و خدماتی، زمینه های مساعد برای هر نوع نوآوری، مرغوبیت کالاهای تولیدی، وجود امکانات لازم برای آموزش کارکنان و کارگران با روش های جدید و مهارت یافتن آنها در شغل های تخصصی، فرصت های کافی برای پرورش استعداد های هنری و فرهنگی، سطح وسیع اشتغال برای نیروی انسانی ماهر و غیر ماهر و فضای کافی برای توسعه صنایع در اطراف شهر ها و مرز های دهشهر از جمله عوامل مثبت در شهر های بزرگ امروزی است.

بر اساس تحقیقات انجام شده، بازده تولید در مادر شهر های بزرگ بیشتر از شهر های میانی و در شهر های میانی بیشتر از شهر های کوچک است. بدین سان به موازات افزایش جمعیت شهری و سرمایه گذاری بیشتر در شهر های بزرگ، میزان بازده تولید نیز افزایش می یابد. و اگر این نسبت را در شهر های کوچک ۱۰۰ فرض کنیم، در شهر های میانی ۱۲۵ و در بزرگترین مراکز شهری ۱۳۵ خواهد بود.^۱

بر اساس تحقیق دیگری که در سازمان برنامه ریزی روسیه - اوکراین به عمل آمده است، بازده تولید صنعتی در بزرگترین شهر ها در حدود ۲۰ درصد بیشتر از شهر های کوچک است^۲؛ با وجود این، قدرت تولید در شهر، با وسعت کارخانه، پیشرفت تکنولوژی و فعال بودن سازمان های علمی مربوط به

تولید بیش از وسعت شهر یا جمعیت آن ارتباط پیدا می کند؛ البته این شرایط در بیشتر موارد، در شهر های بسیار بزرگ وجود دارد و شاید نتوان در يك شهر كم جمعیت جهان سوم، سازمانهای علمی و تحقیقاتی با متخصصان برجسته به وجود آورد.

در کشورهای جهان سوم، عواملی در تمرکز صنایع و کارخانه ها و شرکتهای تجاری در شهر های بزرگ، بویژه در نخستین شهر يك کشور موثر است:

۱- سیاست حکومتها در برنامه ریزی توسعه و تاکید بیشتر بر توسعه اجتماعی - اقتصادی نواحی ویژه در چهارچوب برنامه ریزی توسعه ملی؛

۲- صدور سرمایه به جای صدور کالا، از کشورهای بزرگ به شهر های بزرگ جهان سوم؛

۳- وجود امکانات لازم و تاسیسات جنبی، عرضه خدمات مورد نیاز به صنایع و سرمایه گذاری های کلان؛

۴- عامل مرکزیت بزرگترین شهر کشورهای جهان سوم و تسلط آن بر دیگر نواحی جغرافیایی از نظر سیاسی، حمل و نقل و تصمیم گیری.

موانع و مسائل مهمی که در گسترش صنایع و کارخانه های تولیدی شهری های بزرگ وجود دارد عبارتند از:

الف - قیمت زمین در شهر های بزرگ، بسیار گرانتر از شهر های میانی و کوچک است. این وضع در ایجاد و گسترش صنایع و ایجاد شهرکهای خوابگاهی برای کارگران کارخانه ها موثر است و موانعی به وجود می آورد. شاید همه این مشکلات، قیمت تولیدات کارخانه‌ای را افزایش دهد و آنها را

از بازدهی بیشتر باز دارد.

ب - در شهر های بزرگ، هزینه سرانه خدمات شهری مانند آب، برق، گاز، فاضلاب و حمل و نقل عمومی از شهر های میانی و کوچک، بیشتر است و بین هزینه سرانه خدمات شهری و جمعیت شهر، ارتباط مستقیمی وجود دارد.^۱

۲- تحلیل تاثیرات اکولوژیک

در بررسی تاثیرات اکولوژیک شهر های بزرگ باید درباره دو موضوع مطالعه کرد: سلامتی انسان و کیفیت محیط زیست شهری؛ در این زمینه می توان گفت آب تصفیه شده و لوله کشی آب، وجود حرارت مرکزی، وجود واحدهای مسکونی استاندارد و دارا بودن امکانات مجهز پزشکی در سطح پیشرفته در شهر های بزرگ، سلامتی انسان را تضمین می کند و در همان حال، تراکم شدید جمعیت، شتاب زندگی روزانه، کمبود هوای پاک، آلودگی شدید هوا، آلودگی صوتی و طولانی بودن زمان رسیدن به محل کار روزانه و برگشت به خانه، در شهر های بزرگ، بویژه در شهر های بزرگ جهان سوم، سلامتی انسان را مورد تهدید قرار می دهد.

بسیاری از تحقیقات بیان کننده این واقعیت است که ناراحتی های عصبی - روانی و خستگی های جسمی و روحی در شهر های بزرگ از شهر های کوچک و حوزه های روستایی بیشتر است؛ از این رو بعضی از امراض در شهر های بزرگ، ۵۰ تا ۱۰۰ درصد بیشتر از حوزه های روستایی گزارش شده است؛ مانند بیماری فشار خون و کم خونی، سکتة های قلبی و میگرنهای شدید. این وضع حتی در شهر های سوسیالیستی که در آن وسایل نقلیه عمومی از اتومبیل های شخصی بیشتر است نیز دیده می شود؛ چنانکه بر اساس یک گزارش تحقیقی، در شهر مسکو، فشار های عصبی - روانی

عامل اصلي نارسايي قلبي (انفاركتوس) در گروه سني ۴۰ سال است که در مقايسه با بيماران ديگر شهر هاي شوروي سابق، ۲/۵-۳ برابر بيشتري است.

در تامين سلامتي ساکنان شهر ها مدت زمان رسيدن به محل کار و برگشت به خانه از عوامل مهم به شمار مي رود. بر اساس تحقيقات انجام شده، بين ۱۷۱۷ نفر از ساکنان شهر سن پترزبورگ، ۲۴/۹ درصد افراد كاملا سالم در ميان افراي ديده مي شوند که مدت عزيمت آنها به محل کار از يك ساعت کمتر است؛ در حالي که اين نسبت در ميان افراي که بيشتري از يك ساعت وقت صرف مي کنند به ۱۸/۱ درصد کاهش مي يابد. از طرفي تعداد بيماراني که ناراحتي هاي تنفسي دارند، در گروه اول به ۳۵/۲ درصد و در گروه دوم به ۴۵/۲ درصد افزايش مي يابد. شيوه بيماري ميان افراي که بيشتري از يك ساعت در آمد و شد هاي روزانه وقت صرف مي کنند، ۵۰ درصد بيشتري از افراي است که روزانه کمتر از ۳۰ دقيقه وقت صرف مي کنند.^۱

با توجه به وضع موجود در شهر هاي بزرگ بايد به موازات تاسيس صنايع و امکانات بزرگ توليدي و خدماتي، سرمايه گذاري هاي بيشتري براي سالم سازي محيط زيست شهري، ايجاد شرايط اکولوژيك و تامين سلامتي عمومي ساکنان مادر شهر هاي بزرگ صورت بگيرد.

۳- تحليل تاثيرات اجتماعي

مادر شهر هاي بزرگ، هنوز هم فرصت هاي اشتغال بيشتري دارند و همه ساله ميليونها نفر در جستجوي کار به اين شهر ها مهاجرت مي کنند. در مادرشهر هاي امروزي سرمايه گذاري براي چاپ کتاب، نشریات، تئاتر، سينما و فعاليتهاي فرهنگي رقم بالايي را تشکيل مي دهد و عرضه خدمات فرهنگي و آموزشي در همه سطوح تحصيلي و براي همه طبقات جامعه شهري امکان پذير است.

تخصص یابی در همه حرفه ها و هنرها به شهر های بزرگ اختصاص دارد. بهترین شرایط زندگی در شهر های بزرگ فراهم می شود و تحرك اجتماعي زمینه های مساعدی دارد. ساکنان شهر های بزرگ در انتخاب نوع شغل، محله دلخواه و نوع گذران اوقات فراغت، آزادیهای بیشتری دارند؛ از این رو انسان امروزی در شهر های بزرگ فعالیت و تلاش بیشتری می کند. می توان گفت تمدن امروزی جهان در صنعت، کشاورزی، علم، زندگی اجتماعی و نوآوری از شهر ها به ویژه شهر های بزرگ حاصل شده است.

نتیجه گیری

با توجه به آنچه گفتیم، لازم است در بررسی مادرشهر های بزرگ بر چند نکته اساسی تاکید کنیم:

۱. در سیاست گزینی نسبت به مادر شهر های بزرگ نباید به توسعه سریع شهر ها كمك

کنیم، یا آنها را از فعالیتهای عادی باز داریم، بلکه منطقی است از سیاست «توسعه

طبیعی و عادی» شهر ها تبعیت کنیم.

۲. در سیاست توسعه شهری باید سعی کنیم شهر های میانی را در چهارچوب توسعه

ملی تقویت کنیم.

۳. در شرایط فعلی، در صورت وسعت یافتن يك مادر شهر بسیار بزرگ،

نمی توان بدیل آن را از میان شهر های میانی یا كوچك انتخاب کرد؛ زیرا ممکن

است با توجه به وضعیت خاص جغرافیایی، وجود يك مركز بزرگ در نظام سلسله

مراتبی در يك کشور لازم باشد؛ پس باید بدیل بزرگترین مادرشهر را از میان دیگر

نیازها و بخش های اصلی يك مادرشهر

امروزه تامین همه نیازهای اجتماعی مردم شهر به جهت گیری اقتصادی تصمیم گیرندگان هر نظام حکومتي بستگی دارد و باید همه نیازهای جامعه شهري اعم از طبیعی، اجتماعی، اقتصادی و تکنیکی طبقه بندی شود تا تحلیل هر کدام از این عوامل، به طور صحیح صورت گیرد. در اینجا به جدول نیاز های جمعیتی يك مادر شهر که در شش گروه طبقه بندی شده است، اشاره می کنیم - یاد آور می شویم که در مادر شهر ها این بخش های مستقل و طبقه بندی شده در جدول، کم یا زیاد در ارتباط با یکدیگر و وابسته به هم عمل می کنند.

بخش های اصلی يك مادر شهر

الف) کالاهای شخصی:

۱. مواد غذایی؛

۲. خانه سازی؛

۳. لباس و پوشاک؛

۴. وسایل مورد نیاز.

ب) خدمات شخصی:

۱. بهداشت و درمان؛

۲. تفریحات و گذران اوقات فراغت؛

د) دولت:

۱. امر دفاع؛

۲. تعلیم و تربیت؛

۳. اداره امور مختلف؛

۴. دولت ملی و محلی؛

۵. محیط زیست؛

۶. رفاه اجتماعی.

ه) صنعت کشاورزی:

۴. مسائل حقوقی.

۲. استخراج معدن؛

ج) فروش و تجارت:

۳. امر ساختمان؛

۱. خرده فروشی؛

۴. تولید کارخانه ای.

۲. عمده فروشی؛

و) بهره گیری همگانی:

۳. بانکداری و امور مالی؛

۱. انرژی؛

۴. بیمه؛

۲. ارتباطات؛

۵. دارایی غیر منقول.

۳. حمل و نقل

۴. آب و فاضلاب

S; H.Chestnut

مادرشهر ها کانون نمادها و نهادها

عده ای از متخصصان جغرافیای تاریخی معتقدند مرکز شهر ها از بدو پیشرفت شهر، همواره محل اجرای آیین‌ها، تشریفات مذهبی و مراسم نظامی بوده است. این آیین ها و مراسم در معابد، قربانگاه ها، قصر ها و میدانهای مرکز شهر اجرا می شد؛ جایی که گروه حاکم بر شهر، کاهنان، جنگجویان، صنعتگران و نجبا از آنجا بر مازاد تولیدات کشاورزی نظارت داشتند.

در شهر های اولیه، روابط اجتماعی، بازتابی از نظام عالم هستی بود. پادشاه یا رئیس قوم، متحد صمیمی خدایان بود هر چند خود خدا نبود. شهر ها حالت نمادین داشت. هم نقش مذهبی و هم نقش سازمان دادن به امور و هدایت مازاد محصول بر عهده شهر بود. شهر ها به عنوان مرکز عبادت،

مقدس شمرده می شد. به صورت نمادهای عالم هستی به نظام اجتماعی، معنوی و اخلاقی اعتبار می بخشید و مظهر وسیعترین توازن و تعادل در معماری، ساختمانها و روابط اجتماعی بود. در آن زمان، نقش شهر، نماد روشنی از نظام خلقت بود؛ از این رو طرح ساده هندسی شهر با دیوارها و خیابان ها از جهت گیری به سوی نقاط حساس و اصلی شهر (محل آیین ها و یادبودها) تبعیت داشت.^۱

در تمدن قدیم، در خاور نزدیک، چین، هند و آمریکای مرکزی، محل اجرای مراسم و تشریفات در مرکز شهر ها بنا می شد. در این شهر ها سلسله مراتب اجتماعی با تاثیر پذیری از نظام خلقت و ساخت فضاهای مقدس و نیز با تبعیت از نظر پادشاهان و فرمانروایان صورت علمی به خود می گرفت؛ بدین سان که در راس همه طبقات، نظارت فرمانروا و بارگاه او - که از کاهنان و ماموران تشکیل می شد - قرار داشت. محل اقامت فرمانروا و بارگاه او در قلب شهر بود. در بدنه این هرم اجتماعی، مردم سخت کوش و وفادار به فرمانروا، یعنی کشاورزان قرار داشتند که روی زمین کار می کردند و چرخش فصول بیان کننده زندگی آنها در پرتو خورشید، ماه و ستارگان بود. نماد این مظاهر خلقت را در ساخت شهر و نظام سلسله مراتب اجتماعی آن می بینیم.

شهر از دوران قدیم، نه تنها نماد نظام خلقت به شمار می آمد، بلکه نماد وحشت و ترس نیز محسوب می شد؛ زیرا بی نظمیهایی شرایط جوی، زلزله ها و آتش سوزیها، مردم شهر ها و خانه هایشان را نابود می کرد.

در قرون وسطی در دنیای مسیحیت، فضایی شهر ها از صدای ناقوس کلیساها پر می شد؛ بدین سان که صدای موزون ناقوس ها آغاز و پایان روز را اعلام می کرد؛ این ناقوس ها گاهی در

سراسر روز به صدا در می آمد. هنگام طلوع آفتاب فریاد باز شدن حمام ها و آماده بودن آب گرم، همه صبحگاهی آغاز می شد. بعد از مدت کوتاهی، صدای ماهی فروشان، گوشت فروشان، پنیر فروشان، گل فروشان و لباس فروشان بلند می شد. تداوم این همه صدا، باعث آلودگی صوتی در مادرشهر های کوچک آن زمان می گردید. این صداها و فریادها محیط شلوغ، درهم، آشفته و ناراحت کننده ای در جامعه کوچک شهری به وجود می آورد.^۱

آتش سوزیهای مهیب نیز همواره مردم شهر ها را در اضطراب و وحشت نگه می داشت. خانواده هایی که واحد های مسکونی آنها از چوب، تخته پاره و مواد ساده ساختمانی بنا می شد بیشتر می ترسیدند. بی نظمی ها و آشفتگیهای عوامل محیط طبیعی، آتش سوزیها، سیلابها و تسلط افراد ظالم بر جامعه شهری، شهر ها را به صورت نماد ترس و اضطراب دائمی در می آورد. در قرون وسطی، کودکان همواره آرزو می کردند هنگامی جوانی، مشاغل نظامی، پلیسی و آتش نشانی را انتخاب کنند تا از تعرض عوامل محیط شهری در امان بمانند. امروزه نیز جوانان شهری کشورهای جهان سوم چنین آرزوهایی دارند.

در زمان ارسطو، شهر تنها مجموعه ای از چوب، سنگ و آجر که به صورت ساختمان درآمد است نبود، بلکه یک جامعه پیچیده ای محسوب می شد که در آن مردم با زمینه های اجتماعی و اقتصادی گوناگون در جوار هم زندگی می کردند. هر یک از این زمینه ها و باورها در گوشه ای از شهر، دنیای خاص خود را خلق می کرد. این عدم تجانس در پایگاه های اجتماعی و فرهنگی، همواره باعث برخورد های خونبار در شهر ها می شد. در شهر های دوره رنسانس ایتالیا هر محله، از قصرها، واحد های مسکونی، کارخانه ها، کارگاه ها، مغازه های خرده فروشی و کلیساها تشکیل

می‌شد. بانکداران ثروتمند و صاحبان صنعت و افراد ممتاز شهری در همان محله ای زندگی می‌کردند که افراد عادی یا روسپیان ساکن بودند.

در دوره قرون وسطی، خانواده های ثروتمند برای مقابله با تهاجم خانواده های رقیب، سعی می‌کردند با افراد فامیل، محافظان و خدمتکاران، یک هسته خاص محله ای، در گوشه ای از شهر تشکیل دهند؛ این هسته ها هر کدام از مراکز قدرت اقتصادی و نظامی شهر نیز به شمار می آمد. شهر های فلورانس، جنوا و رُم، دارای بسیاری از این هسته های شهری بود.^۱

در قرن هجدهم، تداوم ترس و وحشت در شهر، زندگی اجتماعی مردم شهر ها را تباہ می ساخت؛ چنانکه مردم لندن از ترس تهاجم افراد ناشناس، سعی می کردند قبل از غروب آفتاب، کارگاه ها و محل کار خویش را ترک کنند تا به موقع به خانه هایشان برسند. حتی بسیاری از خانواده ها به سبب ترس از حمله، از رفتن به تئاتر نیز خودداری می کردند. در این دوره، میزان جرم و جنایت، در قلب لندن بیش از دیگر نقاط شهر بود و گاهی بخش های ویژه ای از آن به صورت محل جرم و جنایت در می آمد. این نماد مادرشهری (چشم انداز ترس) امروزه در ثروتمندترین شهر های دنیا چون نیویورک، شیکاگو، دترویت، لوس آنجلس و بوستون نیز مردم شهر ها را قبل از غروب آفتاب به خانه هایشان می کشاند و مردم شهر های بزرگ آمریکا و دیگر کشورهای اروپایی را در تشویش و اضطراب دائمی فرو می برد و آنها را به بیماری دچار می سازد، بویژه سالمندان که غالباً تنها زندگی می کنند و بیش از دیگر گروه های سنی بیمار می شوند.

در اینجا به فضایی فیزیکی شهر می پردازیم و نقش نمادها و نهادها را در ساخت فیزیکی ساختمانهای شهری روشن می سازیم.

شهر های اولیه فنودالی، با قصرهای بارون ها مشخص می شد. در دوره قرون وسطی، زمانی که قدرت مذهبی پاپها بیشتر می شد، کلیساهای عظیم و بلند را در بخش مرکزی مادرشهر ها می ساختند. با گذشت زمان، این الگوهای نمادین، به توالی خود ادامه داد. شهر نیز از بدو تولید، بخش مهمی از فرهنگ جامعه بشری را صورت بخشید. در اروپا گهواره رنسانس، شهر های تجاری جنوب اروپا بود و شهر هایی مانند فلورانس و ونیز، تنها شهر های تجاری نبودند، بلکه همواره به عنوان مشوق و مربی هنرمندان بزرگی شناخته می شدند که امروزه بخشی از فرهنگ انسانی مدیون آنهاست. مادرشهر ها از نظر آزاداندیشی و احترام به حقوق انسانها و آزادی، مورد توجه بودند؛ چنانکه در آلمان، افرادی که از دست اربابانشان فرار می کردند در صورت زندگی در شهر های تجاری می توانستند به مدت یک سال و یک روز، آزاد باشند. یک ضرب المثل آلمانی می گوید: « هوای شهر، انسان را آزاد می کند.»¹

الگوی های نمادین در کشور های پیشرفته سرمایه داری، بخش تجارت مادر شهر را محور اصلی شهر می داند. ساختمانهای بلند شرکتهای بزرگ، قدرت و توان اقتصادی شرکتهای یا صاحبان آنها را نشان می دهد. آسمان خراشها به صورت نمادی از صنف یا افراد قدرت طلب اقتصادی به صورت محل کار آنها در آمده است. گاهی، احزاب و جمعیتها نیز قدرت و نفوذ خود را در ساختمانهای عظیم جستجو می کنند.

واسطه های تجاری و سیستم جهانی مادر شهر ها

نقش واسطه های تجاری در مبادله سرمایه و کالا در سطوح بین المللی از طریق سرمایه گذاران، متخصصان مالی، واسطه های کالا های تجاری، عمده فروشان و شرکتهای، باعث شکل یابی و

دگرگوني سيستم مادر شهر هاي جهاني شده است. اين وضع، نتيجه اعمال يك يا چند سياست تجاري از طرف واسطه ها در برابر عامل رقابت در بازارهاي جهاني است؛ بدان سان كه در زير اشاره مي شود:^۱

۱. تغيير در هزينه هاي معاملات بازرگاني؛

۲. تخصصي كردن، يا تخصص زدائي در كنترل بازارها و تفكيك آنها؛

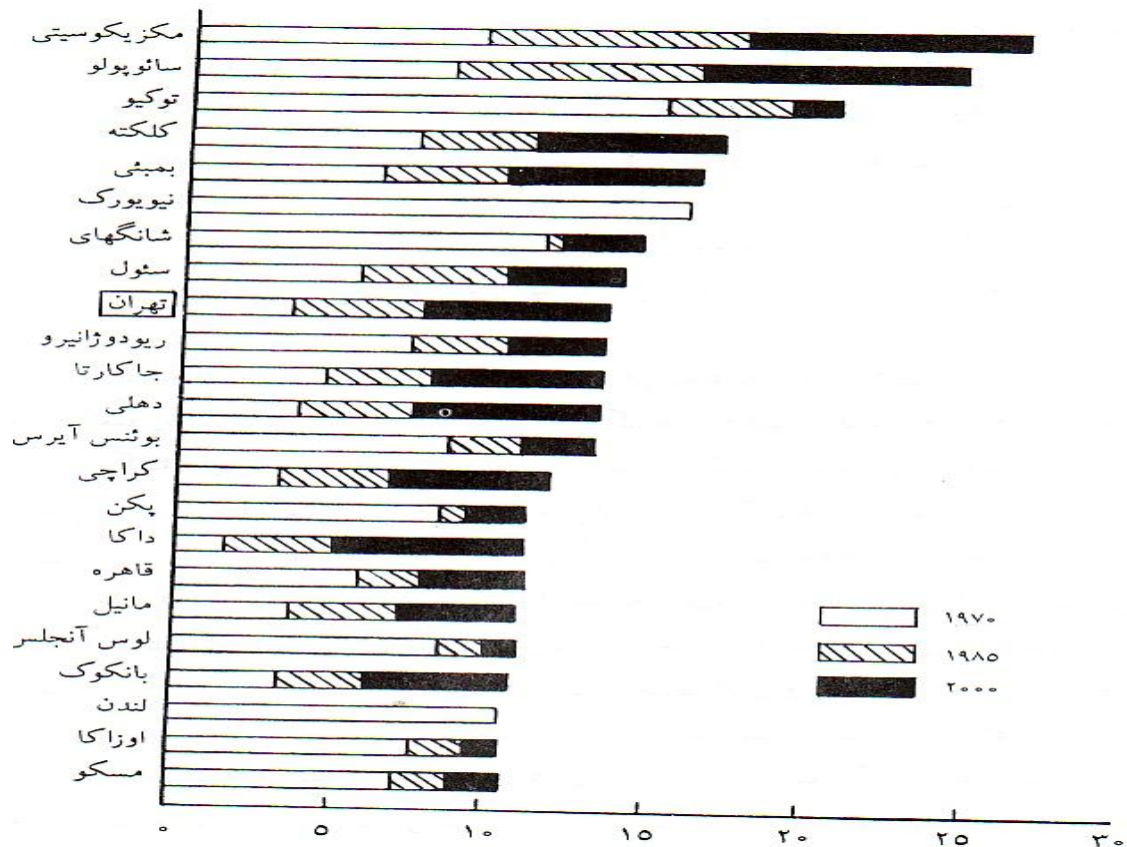
۳. توسل جستن به عامل قدرت در امر رقابت.

براي رسيدن به اهداف در مبادلات بين المللي در كنار واسطه هاي تجاري، بهره گيري از خدمات تجاري بين المللي مانند حقوق دانان و حسابداران و مشاوران فني بين المللي ضروري است. از طرف ديگر، تكميل خطوط هوايي و كشتيراني، گسترش شركتهاي حمل و نقل و شركتهاي ارتباطي، تكميل وسايل حمل و نقل نوآوري در آن و احداث راهاي جديد براي کاهش هزينه هاي مبادلات تجاري، زير بناي كار را تشكيل مي دهد. از اين طريق، بازتاب واسطه هاي تجاري براي رقابت در بازار هاي جهاني در سيستم جهاني مادر شهر ها دگرگوني هايي به وجود مي آورد؛ زيرا در رقابت تجاري، همه رقباي بين المللي به مادر شهر ها توجه دارند و فعاليت هاي شركت هاي ارتباطي، حمل و نقل، علوم اطلاع رساني و هزينه هاي معاملات تجاري در سطوح مادر شهرها را به طور فزاينده اي گسترش مي دهند تا از رقباي تجاري خود در سطوح بين المللي عقب نمانند. از اين جا به بعد، جاذبه هاي شديد مادرشهر ها شروع مي شود و اين قبيل مادر شهر ها كانون فعاليت واسطه گران بين المللي قرار مي گيرند.

واسطه گران بين المللي براي کاهش هزينه هاي معاملات تجاري، با نخبگان داخلي کشور ها، خانواده

هاي ثروتمند و حاكم و گروه هاي قومي و مذهبي، پيوند دائمي برقرار مي كنند. اين پيوند، قدرت و توازن واسطه گران بين المللي را در معاملات تجاري در داخل مادر شهر ها بشدت افزايش مي دهد. كارکرد هاي عمده فروشي، ساختمانهاي اداري - سياسي و حصول مالي، هر کدام به گونه اي در توسعه مادر شهر ها موثر است و اين اقدامات نيز در کاهش هزينه هاي معاملات تجاري، تاثيرات تعيين كننده اي دارد.

واسطه گران بين المللي در رقابت تجاري، استراتژي تخصصي شدن يا تخصص زدائي را انتخاب مي كنند. رشد اقتصادي و امر توسعه، انگيزه اي براي تخصصي شدن بازارهاست و پيشرفت در امر تخصصي شدن، باعث تقويت و تحكيم يك شبكه سلسله مراتبي از مادر شهر هاي جهاني مي شود كه مادرشهرهاي سطوح فوقاني آن، مبادلات تجاري را در سطح گسترده جهاني پاسخگوست و مادرشهرهاي سطوح تحتاني آن، تنها بخش هاي محدودي را تغذيه مي كند. روش ديگر واسطه گران بين المللي (صاحبان سرمايه، عمده فروشان و اداره هاي شركت هاي بين المللي و چند مليتي) استفاده از عامل قدرت در رقابت هاي بين المللي است كه از طريق سلب مالكيت از كالاها، غرامت گرفتن، تعقيب قانوني و ايجاد موانع براي فعاليت هاي تجاري عملي مي شود.



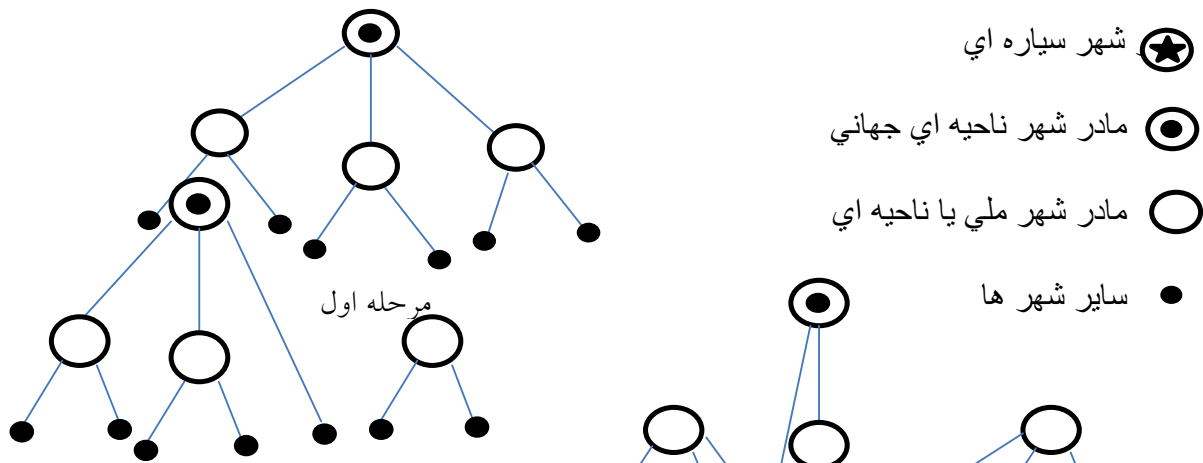
شکل ۳۳ شهر های بیش از ده میلیون نفر در سال ۲۰۰۰

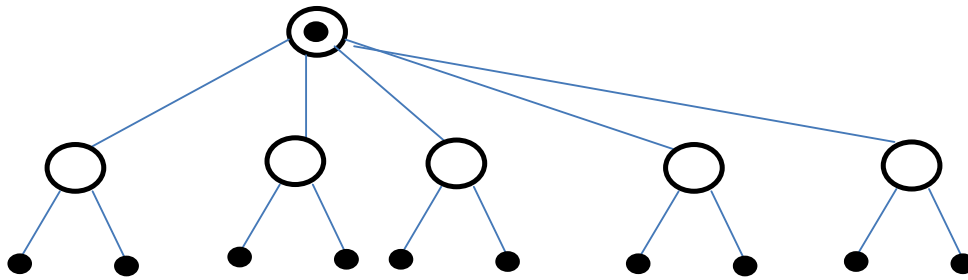
نظریه وابستگی که به وسیله آندره گوندر فرانک^۱ در سال ۱۹۶۷ و سامیر امین^۲ در سال ۱۹۷۶، مطرح شد، مهمترین نگرش به سیستم جهانی شهرهاست که در آن، تسلط مادر شهر های کشور های توسعه یافته (کانون) بر سیستم شهری کشور های در حال توسعه (پیرامون)، تحت تاثیر استعمار گرایی مورد بررسی عمیق قرار گرفت؛ البته این تسلط، بعد از دوره استعمار نیز ادامه یافت. در این نظریه، مادر شهر های سطوح بالاتر، مازاد اقتصادی کشور های توسعه نیافته را از طریق وابستگی به مادر شهر های بالاتر، مازاد اقتصادی کشور های توسعه نیافته را از طریق وابستگی به مادر شهر های ملی، جذب می کند. این وابستگی تا شهر های کوچک کشور

هاي توسعه نيافته گسترش مي يابد^۱ و در واقع استعمار داخلي را ممكن مي سازد. در اين شرايط، مادرشهرها به عنوان مجتمع مكاني واسطه گران و سوداگران بين المللي و كانون اصلي «گردش سرمايه» فعاليت مي كنند و به همراه آن، در هنر ها، آموزش و توليدات كارخانه اي نيز به فعاليت گسترده اي مي پردازند. از طرفي اين واسطه گران بايد مكاني براي فعاليت خود انتخاب كنند تا بتوانند در کوتاهترين مدت، اطلاعات تخصصي تجاري، درباره خريداران و فروشندگان به دست آورند؛ پس اين قبيل مكانها بايد به خدمات مسافرتي ممتاز براي مسافرت به نقاط دور دست و نيز مبادله اطلاعات تجاري مجهز باشد. با جمع شرايط مذکور، بيشتري اين مكانها، به صورت محل اقامت رهبران سياسي در مي آيد.

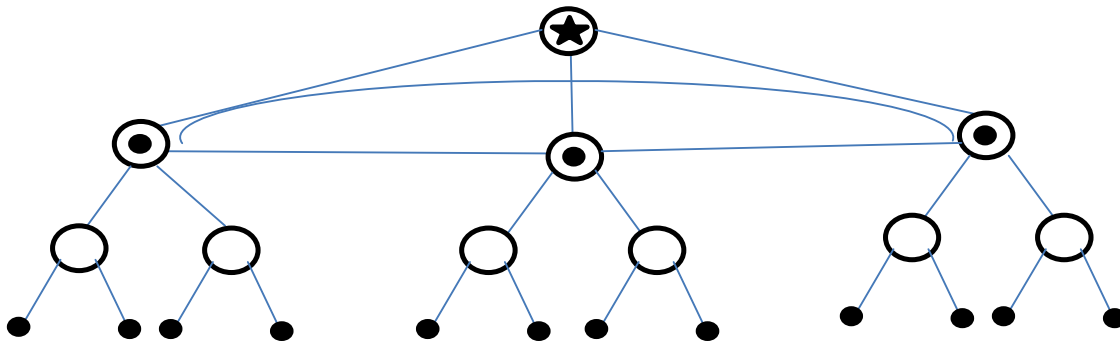
واكنش واسطه گران بين المللي در ميدان رقابت با تغيير هزينه هاي معاملات تجاري، تخصصي كردن يا تخصص زدائي در كنترل بازارها، توسل به قدرت در امر رقابت، تمرکز خدمات تجاري، حقوقي، بانكي و برنامه ريزي زير بنايي، مانند توسعه ارتباطات و خطوط هوايي و تماس دائم با واسطه گران تجاري و شركا در سراسر دنيا باعث به وجود آمدن مادر شهر سياره اي مي شود.

تكوين و روند سيستم جهاني مادر شهرها را مي توان در پنج مرحله بيان كرد.^۲

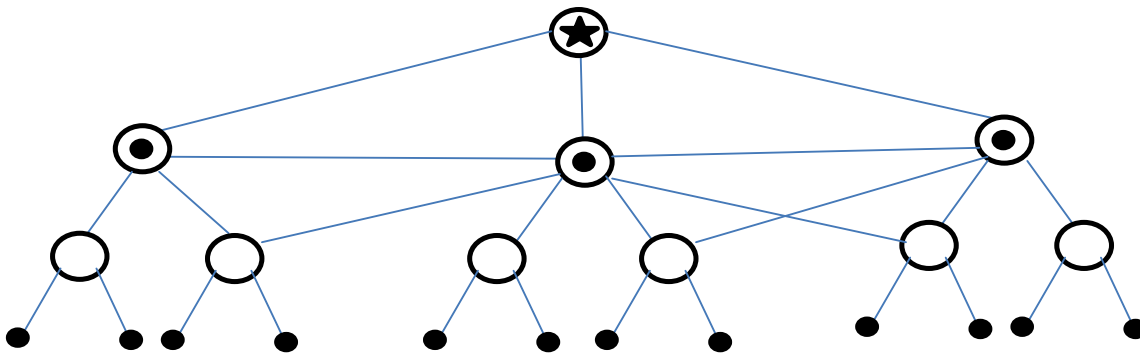




مرحله سوم



مرحله چهارم



مرحله پنجم

شکل ۳۴: پویایی بلند مدت سیستم جهانی مادر شهر ها (از: دیوید می یر)

۱. در مرحله اول، مادر شهر، تنها بر یک ناحیه جهان مسلط می شود؛ چنانکه در اوایل قرن

چهاردهم میلادی، دولت شهر و نیز از نظر تجاری بر ناحیه مدیترانه تسلط پیدا کرده بود.

می‌کنند و از این طریق یک سلسه مراتب مادر شهری جهانی تشکیل می‌شود؛ چنانکه در قرن شانزدهم و اوایل قرن هفدهم، آمستردام با مادر شهر های جنوب اروپا و بعد با لندن برای تسلط بر تجارت اروپا رقابت می‌کرد.

۳. در مرحله سوم، کنترل و فعالیتهای هماهنگ مادر شهر، در جهت گسترش تسلط تجاری آن بر نواحی مختلف جهانی صورت می‌گیرد که گسترش تسلط تجاری لندن از قرن هفدهم تا قرن نوزدهم، نمونه روشنی برای آن است.

۴. در مرحله چهارم، سیستم سیاره ای را یک یا چند مادرشهر تثبیت می‌کند. در قرن بیستم بیشتر مادر شهر های ملی و گاهی ناحیه ای، با یکپارچه شدن، زمینه تشکیل یک سیستم جهانی مادر شهری را فراهم کردند.

۵. در مرحله پنجم، تغییر جهت، یا تضعیف میزان تسلط، از طریق متغیرهای ملی، رشد ناحیه‌ای جهانی و رقابتهای سیاسی میان کشورها صورت می‌گیرد؛ مانند رقابت اقتصاد آسیایی در اواخر قرن بیستم.

خلاصه اینکه، فعالیت بازرگانان عمده فروش در ونیز (ایتالیا) در سال ۱۳۰۰م، فعالیت فروشندگان و دلالهای براتهای مبادله ای در آمستردام (هلند) در سال ۱۶۵۰، فعالیت بانکداران تاجر در لندن (انگلستان) در سال ۱۸۵۰ و وجود اداره های مرکزی شرکتهای چند ملیتی در سئول (کره) و نیویورک (آمریکا) در دهه ۱۹۹۰، همه حاصل واکنش در رقابتهای تجاری است که در نهایت باعث دگرگونی سیستم جهانی مادر شهر ها شده است. یادآوری می‌کنیم که در همه زمانها و دوره ها واسطه گران و پایگاه اقتصادی آنها (مادر شهر ها) در داخل سیستم سیاسی چند ملیتی، همواره دارای

فصل سوم

منطقه بندی و مورفولوژی شهری

تعریف و مفهوم طبقه بندی

تقسیم یک شهر را به مناطق ویژه با مرز های معین برای نقش پذیری هر یک از این مناطق، «منطقه بندی شهری» می گویند. منطقه بندی در واقع استفاده منطقی و نظام پذیری از زمینهای شهری در آینده بلند مدت است و در آن، موقع، میزان ارتفاع یابی، شکل، میزان بهره گیری و ساختهای داخلی هر یک از مناطق، مورد نظر است.^۱

منطقه بندی، روشی است که در آن برنامه ریزی فیزیکی، کاربری زمین را جهت منافع عمومی نظام می بخشد و هدف اصلی آن، اختصاص دادن زمین به مصارف عمده مسکونی، صنعتی و غیره در توسعه آینده شهر است.

منطقه بندی، روشی است که از طریق آن با توجه به کارکرد های داخلی شهر ها از زمین های شهری استفاده صحیح به عمل می آید؛ بدین سان که فضای کافی برای انواع مختلف فعالیت های شهری، توسعه شهر و کارکردهای شهری فراهم می شود و هر بخش از فعالیت های مهم شهری، فضای خود را می یابد و با توجه به دیگر کارکردها و فعالیتها عمل می کند.

در منطقه بندی، سعی بر این است که خدمات شهری مثل بیمارستان، مدرسه، مسجد، خیابان و محل های گذران اوقات فراغت در هر منطقه با سهولت در دسترس همه مردم منطقه قرار بگیرد. همچنین

^۱. برای اطلاع بیشتر در مورد مفاهیم منطقه بندی رجوع کنید به:

منطقه بندی، از عوامل مهم در تولید است؛ بنابراین جنبه اقتصاد آن اهمیت بیشتری می‌یابد.^۱

عوامل موثر در منطقه بندی

می‌توان گفت منطقه بندی، تقسیم منطقی و علمی زمین های شهری با توجه به عوامل و شرایط

زیر است:

۱. تعیین ارتفاع و دیگر ساختهای شهری

۲. تعیین میزان تراکم در هر یک از مناطق با توجه به نوع کارکرد آنها، بدان سان که فعالیت های

مختلف شهری جدا از هم، اما در ارتباط با هم به بهترین وجهی به ایفای نقش پردازند؛

۳. تعیین میزان زمینهای مورد نیاز برای کارکردهای مهم شهری از قبیل تجارت، صنعت، بخش

مسکونی و دیگر فعالیت های شهری؛

۴. به کارگیری معیارهای علمی در داخل شهر ها با توجه به شرایط اجتماعی - اقتصادی هر

جامعه شهری - البته هدف از منطقه بندی، تضمین رفاه عمومی با توجه به فعالیت های شهری

است؛

۵. حفظ و نگهداری آثار تاریخی شهر ها نیز گاهی در آیین نامه های منطقه بندی گنجانده

می‌شود.

تفاوت منطقه بندی با دیگر نظام های شهری این است که در منطقه بندی، هر منطقه ای استاندارد و

نظام ویژه ای می‌یابد و از نظر استاندارد های شهری با مناطق دیگر شهری تفاوت پیدا می‌کند.

اهداف منطقه بندي

۱. اختصاص ميزان معيني از زمينهاي شهري به موضوع خاص و کارکرد خاص؛
۲. کنترل استفاده از زمين و استفاده از ارتفاع در بناي ساختمان ها؛
۳. قرار دادن امکانات لازم براي توسعه آینده شهر در اختيار برنامه ريزان شهري؛
۴. ايجاد هماهنگي لازم، بين خدمات عمومي مانند حمل و نقل، تامين و ذخيره آب، فاضلاب و نيروي برق شهر؛
۵. پويا و فعال ساختن برنامه ريزي شهري.

بايد توجه داشت که در تعيين مرزي هاي مناطق، خيابانها و جاده ها مرز پايدار و مناسبی براي مناطق نيستند. هنگام تعيين مرز بين منطقه مسکوني، منطقه تجاري، منطقه صنعتي و غيره، بهتر است از وجود فضاهاي سبز، پارکهاي بزرگ، خطوط آهن و مانند آن استفاده شود.^۱

امتیازات منطقه بندي عبارت است از:

۱. توسعه شهري را در آینده با نظام منطقي و با در نظر گرفتن رفاه عمومي، سامان مي بخشد.

۲

۲

راکندگي جمعيت شهري را با توجه به کارکردهاي مناطق داخلي شهر به صورت متوازن و متعادل در مي آورد و از تراکم جمعيت در بخش معيني از شهر جلوگیری مي کند.

۳. نيازهاي عمومي جامعه شهري را از نظر تامين پارکها، مدارس، فروشگاه ها، محلي هاي

گذران اوقات فراغت و خيابانها برطرف مي سازد؛ در نتيجه از اتلاف پول و وقت مردم

شهر جلوگیری مي کند.

استفاده از خدمات عمومی مانند آب لوله کشی، فاضلاب، حمل و نقل و تلفن شهری را تسهیل و به صرفه اقتصادی جامعه شهری عمل می کند.

۵. سبب می شود سلامتی مردم شهر تضمین گردد و با مکان یابی منابع آلوده ساز در منطقه بندی شهر از تأثیرات آلودگیهای مختلف شهری و کانونهای آلوده ساز جلوگیری می کند.

ت

.۶

عادل و توازن خاصی در فعالیتهای شهری در سطح شهر به وجود می آورد.

مشخصات منطقه بندی

منطقه بندی، دارای سه ویژگی مهم است: منطقه بندی تراکمی، منطقه بندی ارتفاعی و منطقه بندی کاربری.

۱- منطقه بندی تراکمی

در منطقه بندی تراکمی بر تعیین و کنترل میزان جمعیت در منطقه واحد های مسکونی تأکید می شود؛ البته در این منطقه بندی، نمی توان میزان تراکم جمعیت را برای همیشه ثابت نگه داشت؛ اما می توان برای مدتی تثبیت تراکم جمعیت را تضمین کرد. در این منطقه بندی، بخش هایی با تراکم زیاد، تراکم متوسط و تراکم پایین تعیین می شود. رعایت شرایط زیر می تواند، منطقه بندی تراکمی را کارآمد سازد:

الف - تعیین مرزی های منطقه واحد های مسکونی؛

ب - تعیین حداکثر ارتفاع ساختمانها در منطقه واحد های مسکونی؛

ه - تعیین میزان کل فضای ساخته شده در منطقه واحد های مسکونی.

امتیازات منطقه بندی تراکمی بدین شرح است:

از تراکم زیاد جمعیت در منطقه واحد های مسکونی جلوگیری می شود؛

۱. قیمت زمین برای مدتی تثبیت می گردد؛

۲. سلامتی مردم از نظر استفاده از روشنایی، نور و تهویه هوا تضمین می شود؛

۳. بهره گیری از امکانات و خدمات عمومی به سهولت انجام می گیرد.

۲- منطقه بندی ارتفاعی

این منطقه بندی، کنترل ارتفاع ساختمان ها را بر عهده دارد. کنترل توسعه عمودی بخش مرکزی

شهر ها با توجه به اوضاع خاص بخش مرکزی شهر ها تعیین می شود و بدین ترتیب از تراکم

ترافیک شهری، آلودگی هوا و آلودگی صوتی در این بخش جلوگیری می گردد. در این منطقه بندی از

مجاورت ساختمانهای بلند مرتبه با واحد های مسکونی چند طبقه جلوگیری می شود و بخش های ویژه

ای در شهر ها برای ساختمانهای بلند مرتبه تعیین می گردد. در هر وضعیتی، رعایت استفاده

ساختمانهای بلند مرتبه از روشنایی روز ضروری است. تاکید بر امر ترافیک و تحرك روزانه مردم

در منطقه نیز از مواردی است که باید به آن توجه بیشتری شود.

۳- منطقه بندی کاربری

در این منطقه بندی، بیشتر مناطق در چهار گروه طبقه بندی می شود:

۱- منطقه مسکونی؛

۲- منطقه تجاری؛

۳- منطقه صنعتی؛

سهم هر يك از اين مناطق در شهر ها و كشورهاي مختلف جهان متفاوت است؛ اما حد متوسط سهم هر يك بدین شرح است:^۱ منطقه مسكوني ۴۰ تا ۵۰ درصد، منطقه تجاري ۲ تا ۵ درصد، منطقه صنعتي ۲ تا ۲۵ درصد و منطقه فرهنگي و گذران اوقات فراغت، باقیمانده زمین شهر.

در اینجا مشخصات هر يك از این مناطق را به طور خلاصه بیان می کنیم:

الف - منطقه مسكوني. محل منطقه مسكوني، دور از كانونهاي آلودگي هوا، آلودگي صوتي و

بوهاي زننده انتخاب می شود. این منطقه بیشتر در مجاورت بازارها، پارکها و زمینهاي بازي

قرار می گردد. این منطقه، به منطقه واحد هاي مسكوني ويلايي، بخش واحدهاي مسكوني آپارتماني

و مجتمع هاي بلند مرتبه تقسيم می شود.

ب - منطقه تجاري. این منطقه در مجاورت مراکز حمل و نقل قرار می گیرد و در آن زمین کافي

براي ايجاد بانکها، اداره ها، بازارها، انبارها و مغازه ها در نظر گرفته می شود.

ج - منطقه صنعتي. صنايع در صورت استفاده از نيروي برق باعث آلودگي نمی شود و

می توان از این صنايع را در مجاورت منطقه مسكوني يا منطقه تجاري شهر ايجاد کرد؛ اما صنايع

سنگين به سبب ايجاد انواع آلودگي ها، در بيرون شهر ها يا در منطقه ویژه از شهر تاسيس

می شوند.

د - منطقه فرهنگي و گذران اوقات فراغت. شامل سينماها، تئاترها، دانشگاه ها، کتابخانه ها، پارکها و

باشگاه هاي ورزشي که ممکن است در سراسر شهر و در محله هاي مختلف شهري ايجاد شود. در

بعضي موارد، استادیومهاي بزرگ ورزشي در منطقه ویژه اي قرار می گیرد.

تهیه نقشه منطقه بندی

برای تهیه نقشه منطقه بندی شهری، باید اطلاعاتی به این شرح گردآوری شود:

۱. میزان استفاده فعلی از قطعات داخلی شهر ها؛

۲. محل و ظرفیت خیابانها و مسیرها؛

۳. محل خیابانهای نوساز در پنج سال آینده؛

۴. محل و مشخصات همه زمینهای خالی در داخل شهر ها؛

۵. عرض خیابان ها و ارتفاع ساختمانها؛

۶. ابعاد قطعات زمین؛

۷. تعداد خانوار در هر یک از واحد های مسکونی؛

۸. نقشه کاربری زمین در زمان حال.

برای تهیه منطقه بندی شهری باید پاسخ منطقی به سوالهای زیر در دسترس باشد:

الف - در داخل شهر ها با وسعت فعلی، چه تعداد منطقه به وجود خواهد آمد؟

ب - برای هر یک از این مناطق شهری، چه میزان زمین مورد نیاز است؟

ج - برای هر یک از این مناطق، چه نوع زمینی مورد نیاز است؟

د - ارتباط فیزیکی میان مناطق مختلف شهری، چگونه برقرار خواهد شد؟

ه - خطوط مرزی میان این مناطق چگونه خواهد بود؟ آیا این خطوط به صورت قراردادی تعیین

خواهد شد؟

شهر های کوچک در منطقه بندی، تنها دارای چند نوع فعالیت یا کارکرد ویژه است؛ در نتیجه فقط چند

منطقه یا بخش ویژه می تواند در داخل خود انتخاب کند؛ در حالی که شهر های بزرگ و مادر شهر

به طور کلی در هر منطقه بندی ابتدا محل مناطق مسکونی، تجاری و صنعتی، سپس جایگاه مناطق دیگر مشخص می شود. علاوه بر مناطق سه گانه مذکور، در شهر های بزرگ می توان بخش های بسیاری را به نظام منطقه بندی اضافه کرد که بخش های آموزش و دانشگاهی، بخش های اداری، بخش فرودگاه و ترمینال های مسافربری، بخش فضای آزاد، بخش گذران اوقات فراغت، بخش خرده فروشی، بخش ورزشی و غیره از آن جمله است.

منطقه بندی و قیمت زمین

زمانی که شهر توسعه می یابد هنگام استفاده از زمینهای شهری منطقی است که زمین برای مصارف ویژه ای در نظر گرفته شود تا از بهره برداری های غیر منطقی از زمین های شهری جلوگیری گردد؛ یعنی به سبب محدود بودن زمین شهری، از طریق منطقه بندی از اتلاف زمین شهری جلوگیری می گردد و فعالیت ها و خدمات شهری در جای ویژه ای قرار می گیرد و یک نظم اکولوژیک بر محیط زیست شهری مسلط می شود تا برای مثال صنایع آلوده ساز، در مجاورت مدارس و دانشگاه ها ایجاد نشود، یا بخش تجاری در محدوده منطقه مسکونی قرار نگیرد و بلوکهای ساختمانی ۲۰ طبقه، چشم انداز و فضای واحدهای مسکونی دو طبقه را از بین نبرد؛ از این رو منطقه بندی زمینهای شهری برای مطلوبیت بخشیدن به محیط زیست شهری به وجود می آید.

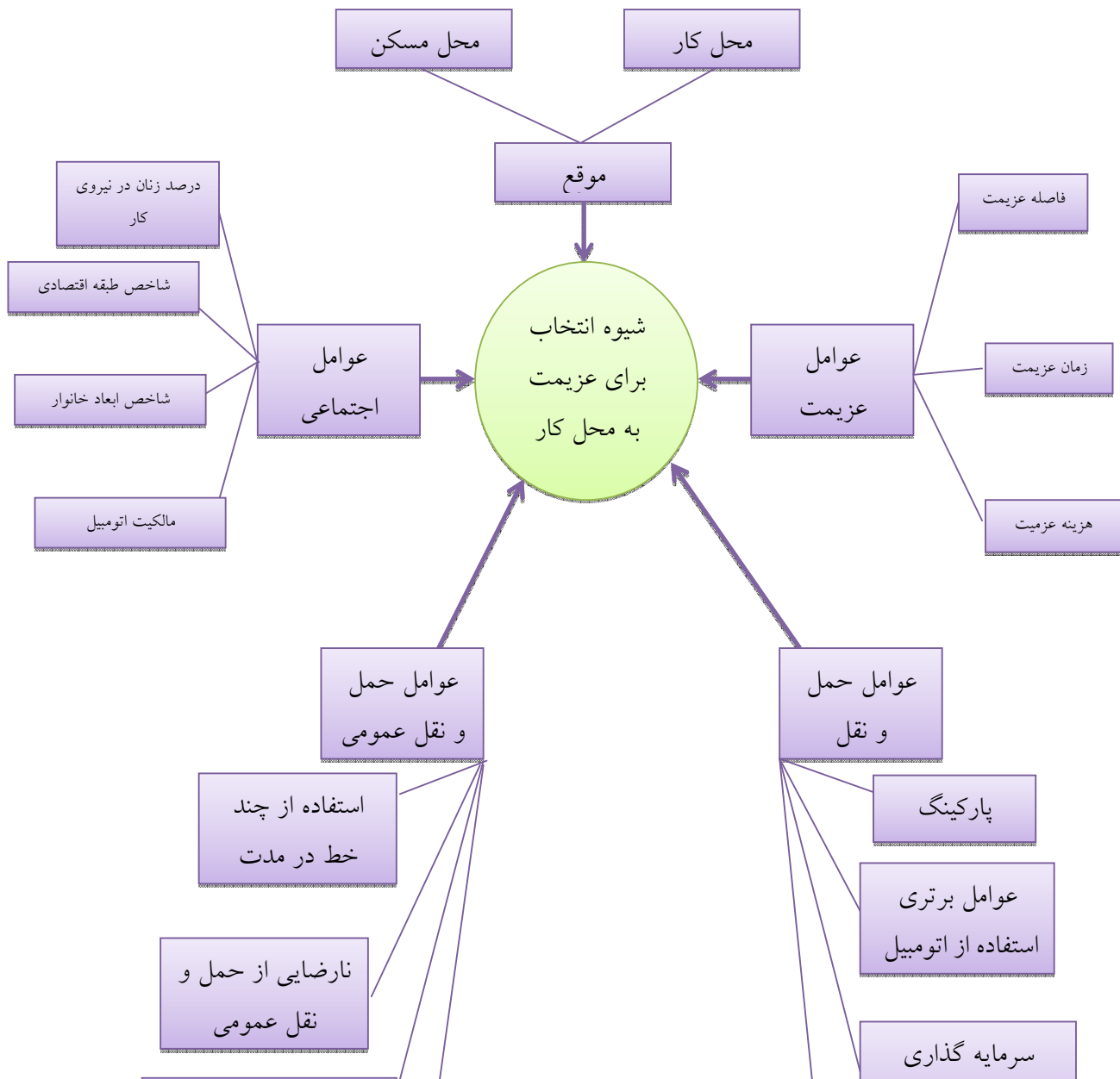
در همه شهر ها بویژه شهر های بزرگ، به موازات افزایش جمعیت شهری و توسعه شهر، ارزش منطقه بندی و کاربری زمین از جهت ارائه خدمات ضروری به شهروندان بیشتر شده است؛ به عبارت دیگر منطقه بندی، بهترین روش استفاده از زمین شهری در سطح و ارتفاع است که در بسیاری از موارد برای مدتی در تثبیت قیمت زمین موثر است. از طرفی اگر زمین اختصاص یافته

بخش تجارت شهر بسرعت افزایش می یابد. این امر در زمین های شهری تاثیر می گذارد و قیمت زمین و واحدهای مسکونی نیز افزایش پیدا می کند.^۱

در منطقه بندی درباره کیفیت توسعه شهری نیز مطالعه می شود و زمینهای مورد نیاز شهر در سال های آینده تعیین می گردد؛ از این رو توسعه شهری و منطقه بندی به هم وابسته و دارای مناسبات مشترکی است. به موازات افزایش جمعیت شهر و توسعه شهری، در نحوه استفاده از زمین های شهری نیز تغییراتی حاصل می شود؛ در این صورت باید در منطقه بندی تجدید نظری صورت گیرد. در شهر هایی که رشد سریع دارد منطقی است این تجدید نظر در کوتاه مدت، مثلا در هر پنج سال انجام شود.

لیبرالیسم و منطقه بندی شهری

عده ای از جغرافیدانان معتقدند در بیشتر موارد، لیبرالیسم بر حفظ و نگهداری و گسترش وضع موجود تاکید می کند. تاکید بر وضع موجود، شرایط اجتماعی و حتی توسعه فیزیکی شهر را در وضعی که قرار دارد استحکام می بخشد و از آن حراست می کند. نمونه این طرز تفکر در شرایط زیانبار گتوهای سیاهان و دیگر رنگین پوستان ایالات متحده مشاهده می شود. وضعیت زندگی آنان با وجود زندگی در ثروتمندترین شهر ها و کشورهای دنیا دهها سال است که تغییر چندانی نکرده است و محله هارلم نیویورک، همان جهنم سی سال پیش است.



شکل ۳۵: برخی عوامل موثر در انتخاب نوع وسیله نقلیه برای عزیمت به محل کار (از: دنیلز و وارنس)

در همه کشورهایایی که لیرالیسم اساس حکومتها و مسیر دولتها را تعیین می کند، منطقه بندی داخلی شهرها نیز از تاثیرات آن دور نمی ماند. اگرچه از جمله اهداف آن، خدمت به همه شهروندان است، در عمل منطقه بندی و سیاست منطقه بندی به نفع عده کمی از شهروندان تمام می شود و در چنین عملکردی، منطقه بندی داخلی شهرها تنها در خدمت کسانی قرار می گیرد که بر سیاست منطقه بندی، قدرت و نفوذ بیشتری اعمال می کنند. در بعضی از شهرها نیز کار شهری، یکی دو ساعت وقت صرف می کند تا به محل کار خود برسد و دوباره بعد از پایان کار روزانه با خستگی بسیار به محل مسکونی خود مراجعت می کند؛ این موضوع نشان دهنده این است که سیاست منطقه بندی بر اساس موازین صحیحی صورت نگرفته یا اصولاً شهر فاقد سیاست منطقه بندی بوده است؛ در نتیجه گروه های کم درآمد شهری که در شهرهای جهان سوم، توده های انبوهی را تشکیل می دهند، نمی توانند در مجاورت محل کارشان اقامت کنند و در هیچ زمانی قادر نخواهند بود از امتیازات منطقه بندی استفاده نمایند.

منطقه بندی ممکن است در دیگر شرایط زندگی شهری نیز تاثیر بگذارد، مثلاً با اجرای سیاست منطقه بندی و انتخاب بخشی از شهر به عنوان منطقه صنعتی شهر، یا ترمینالهای مسافربری، امکان دارد در منطقه ای از شهر، آلودگی هوا بشدت افزایش یابد و به دنبال آن، افراد بسیاری به

طرح های جامع شهری

بیشتر طرح های جامع شهری به صورت طرح های کلی شهر برای ۲۰ سال آینده تهیه می شود و هدف از تهیه آن تعیین چگونگی توسعه شهر در ۲۰ سال آینده است. اهداف کلی طرح جامعه شهری را می توان به شرح زیر بیان کرد:

۱. تعیین سامانمند توسعه فیزیکی شهر؛
۲. تخصیص زمین به گزینه های مختلف با حداکثر استفاده بالقوه از آن؛
۳. فراهم کردن تسهیلات لازم برای ارضای نیاز های مختلف جامعه شهری؛
۴. توسعه اقتصادی در تامین فرصتهای اشتغال برای همه بخش های نیروی انسانی؛
۵. تامین خدمات عمومی برای شهروندان، مانند امکانات حمل و نقل، آموزش و پرورش و غیره؛
۶. تعیین محدوده محیط های محله ای - واحد همسایگی.

برای تهیه طرح جامع شهری، عوامل و عناصری مورد بررسی قرار می گیرد؛ به عبارت

دیگر هر طرح جامع شهری از عوامل زیر تشکیل می شود:

الف - مطالعات جمعیتی. این مطالعات برای آگاهی از تقاضاهای شهر در سالهای آینده صورت می گیرد و در آن بررسی هایی درباره گروه های مختلف سنی از لحاظ جنس، سن و میزان درآمد به همراه نیازهایشان در سالهای آینده انجام می شود؛ زیرا هر یک از این گروه های شهری، احتیاجات و تقاضاهای ویژه ای دارند و خدمات ویژه ای می طلبند؛ برای مثال ایجاد فرصتهای اشتغال برای نیروی کار، تقاضا برای مسکن، حمل و نقل، کیفیت گذران اوقات فراغت برای جوانان از نظر تاسیس مراکز ویژه جوانان و غیره؛ البته این پیش بینی ها، نمی تواند برای همه بخش های یک شهر یکسان باشد؛ زیرا در آینده، محله های مختلف شهری، تقاضاها و نیازهای گوناگونی خواهند داشت.

ب - بررسی های اقتصادی. در این نوع بررسی باید درباره نیروی کار ماهر و غیر ماهر

شهر، تربیت و آموزش نیروی کار جدید، مهاجرت های روستایی و مهاجرت از شهر های دیگر

مطالعاتی صورت بگیرد. وابستگی میان اقتصاد محلی، سیاست های دولتی و اقتصاد ملی،

بروشنی بررسی شود و تاثیرات نوسانهای اقتصاد ملی در اقتصاد محلی شهر ارزیابی گردد.

در بررسی های اقتصادی شهر، عواملی مانند سرمایه گذاری های بخش دولتی و خصوصی در سال

های آینده، تجهیزات و تاسیسات جدید حمل و نقل و انواع آن، میزان تولیدات و خدمات، نیروی کار

مورد نیاز شهر در سالهای آینده، تاسیس انواع صنایع، مواد اولیه مورد نیاز شهر و تامین آن از ناحیه

و بیرون از ناحیه، مکان گزینی صنایع در حومه ها، ایجاد پارکهای صنعتی در حاشیه شهر، رشد

اقتصادی شهر در سال های آینده و سرانجام علل تداوم سیکل فقر در خانواده های شهری مطالعه می

شود و در همه موارد پیش بینی و آینده نگری اساس کار قرار می گیرد.

ج - بررسی کاربری زمین. این بررسی، از عوامل اصلی و مهم هر طرح جامع شهری است.

وضعیت موجود کاربری زمین، در سیر تکوین هر طرح شهری اساس کار محسوب می شود.

روال کاربری زمین و درجه تراکم کاربری زمین در زمان تهیه طرح جامع شهری، راهنمایی

برای تامین نیاز های سالهای آینده است.

در توسعه شهر در سال های آینده، مساله مهم، برخورد تاسیسات و تجهیزات شهری با زمین های

کشاورزی اطراف شهر ها بویژه در مرز های دهشهر است. در این زمینه، دور اندیشی و تحلیل

شرایط تولیدات کشاورزی برای تامین احتیاجات شهر در سالهای آینده نباید فراموش شود.

د - مطالعات خانه سازی. مطالعات مربوط به خانه سازی با مطالعات جمعیتی ارتباط مستقیم

را تشکیل خواهند داد، سطوح مختلفی از انواع مسکن مورد نیاز است. بخش خصوصی تنها برای طبقات پردآمد خانه سازی می کند؛ چون به دنبال سود بیشتر است. خانه سازی برای طبقات کم درآمد نیز با توجه به سوبسید های بخش عمومی صورت می گیرد.

ه - بررسی حمل و نقل شهری. در شهر ها همواره بین کیفیت کاربری زمین و جریان ترافیک، وابستگی پایداری مشاهده می شود که می تواند در برآورد کیفیت حمل و نقل در سال های آینده مورد استفاده واقع شود. در بررسی حمل و نقل، محور اصلی تحقیق، چگونگی بهره گیری از حمل و نقل عمومی، افزایش میزان اتومبیل و تامین پارکینگ به حد نیاز است.

و - اوضاع طبیعی و توسعه شهر. جهت گیری توسعه افقی و عمودی شهر در سال های آینده بیش از هر عامل دیگر به شرایط طبیعی مکان شهری وابسته است؛ از این رو تحقیق در جغرافیای طبیعی شهر، از موارد اساسی در تهیه طرح های جامع شهری است. با توجه به آنچه گفتیم معلوم می شود که بیشتر بخش ها و عناصر تشکیل دهنده طرح جامع شهر، کاملاً با جغرافیای کاربردی و «جغرافیای شهری تحلیلی» پیوند دارد؛ به همین دلیل در بیشتر گروه های آموزشی جغرافیا در ایالات متحده بر برنامه ریزی شهری و ناحیه ای تاکید شده، جغرافیای کاربردی به عنوان برنامه ریزی محیطی و برنامه ریزی شهری و ناحیه ای شناخته می شود.¹

کاربری زمین

تعریف و مفهوم: زمین، اساس منابع طبیعی محسوب می شود و در طول تاریخ انسان بیشتر مواد مورد نیاز برای تغذیه، سوخت، لباس و مسکن خود را از زمین تامین کرده است. زمین به

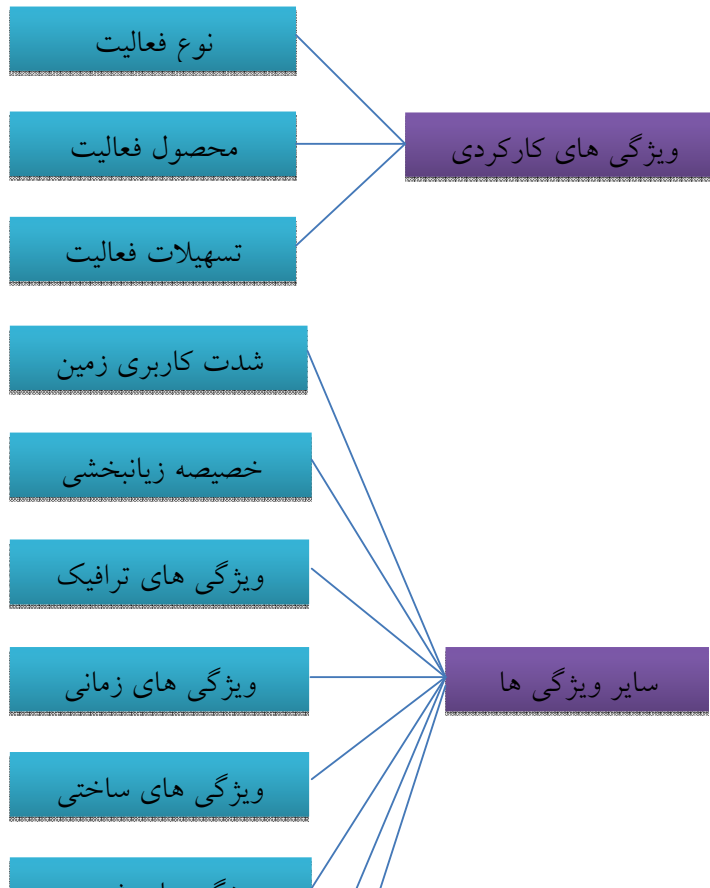
عنوان بوم انسان و فضاي زندگي او، پايگاه زندگي و مرگ او به شمار مي آيد. زمين همواره به صورت يك اکوسيستم، يعني مجموعه اي از موجودات زنده و محيط طبيعي آنها عمل مي کند؛ از اين رو کارآيي هر اکوسيستم، به نوع و كيفيت کاربري زمين وابسته است.

بکارگيري زمين در فعاليتهاي انساني، ضرورتاً براي سود مادي، مفهوم کاربري زمين را نمي رساند. کاربري زمين در روستا (کشاورزي، جنگلداري و غيره) با کاربري زمين در شهر (صنعت، تجارت، خانه سازي و غيره) متفاوت است که گاهي از آن به عنوان «کاربري کارکردي زمين» نام مي برند. چنين مي نمايد که کاربري زمين، جنبه هاي فضايي همه فعاليت هاي انساني را در روي زمين براي رفع نياز هاي مادي و فرهنگي او نشان مي دهد.¹

اهداف اقتصادي کاربري زمين

اهداف اقتصادي، مهمترين عامل در تصميم گيري نسبت به نوع کاربري زمين است و سود و درآمد از هدف هاي اقتصادي کاربري زمين به شمار مي آيد. زماني که قيمت زمين بيش از ميزان تورم افزايش مي يابد، سرمايه گذاري در زمين، اهميت اقتصادي بيشتري پيدا مي کند. در اين شرايط، زمين به صورت سرمايه خانوادگي در شهر و روستا در مي آيد؛ همانطور که در کشورهاي جهان سوم مي بينيم.

در تصميم گيري نسبت به کاربري زمين، علاوه بر عامل اقتصادي، عوامل ديگري ماننده به دست آوردن پايگاه و شخصيت اجتماعي، ميزان تحصيلات، سياست دولتها، ميزان اطلاعات و عوامل فرهنگي نيز موثر است.



شکل ۳۶: ساخت سیستم طبقه بندی کاربری زمین بر اساس ویژگی های کاربری زمین (از: ری.ام.نورتم)

کاربری زمین و دولتها

دولتها در بیشتر کشورها به طور مستقیم و غیر مستقیم در کاربری زمین دخالت می کنند؛ زیرا در بیشتر موارد، سودجوییهای فردی (مالک زمین) با منافع عمومی جامعه در تعارض است. افراد بدون در نظر گرفتن منافع و نیازهای عمومی، به دنبال سود خود هستند و دولتها برای تامین منافع عمومی، ناچارند مداخله کنند؛ مثلاً با سرمایه گذاری های کلان دولتی در شهرها توسعه شهری صورت می گیرد و این امر سبب می شود قیمت زمین های کشاورزی اطراف شهرها یعنی بهترین زمین های کشاورزی ناحیه افزایش یابد. در این حالت، مالکان و کشاورزان صاحب زمین، تصمیم به فروش زمین خود می گیرند. مداخله دولتها در فروش زمینهای کشاورزی اطراف شهرها و عدم اجازه فروش آن برای تامین مواد غذایی شهر و تضمین منافع عمومی صورت می گیرد.

زمانی نیز ممکن است در اطراف شهرها کشاورزان و صاحبان زمین به کشت زمین و تولید محصولات کشاورزی ادامه دهند؛ اما در شرایط خاصی، جامعه میلیونی شهر، به قطعاتی از این زمینها برای ساخت تاسیسات شهری مثل دانشگاه، نیروگاه، ورزشگاه، مدارس، گورستان و غیره

احتیاج پیدا کند. در اینجا مداخله دولتها در انتخاب نوع زمین ضروری است؛ پس بدخورد منافع

عمومي با سود فردي از مسائلي است که بايد در سياست کاربري زمين در نظر گرفته شود. اين موارد در شهر هاي کشور هاي جهان سوم که منافع فردي همواره بر منافع عمومي مسلط بوده است بايد بيش از پيش مورد تاکيد قرار گيرد.

در کشورها اغلب به سه نوع مداخله دولتها بر مي خوريم:^۱

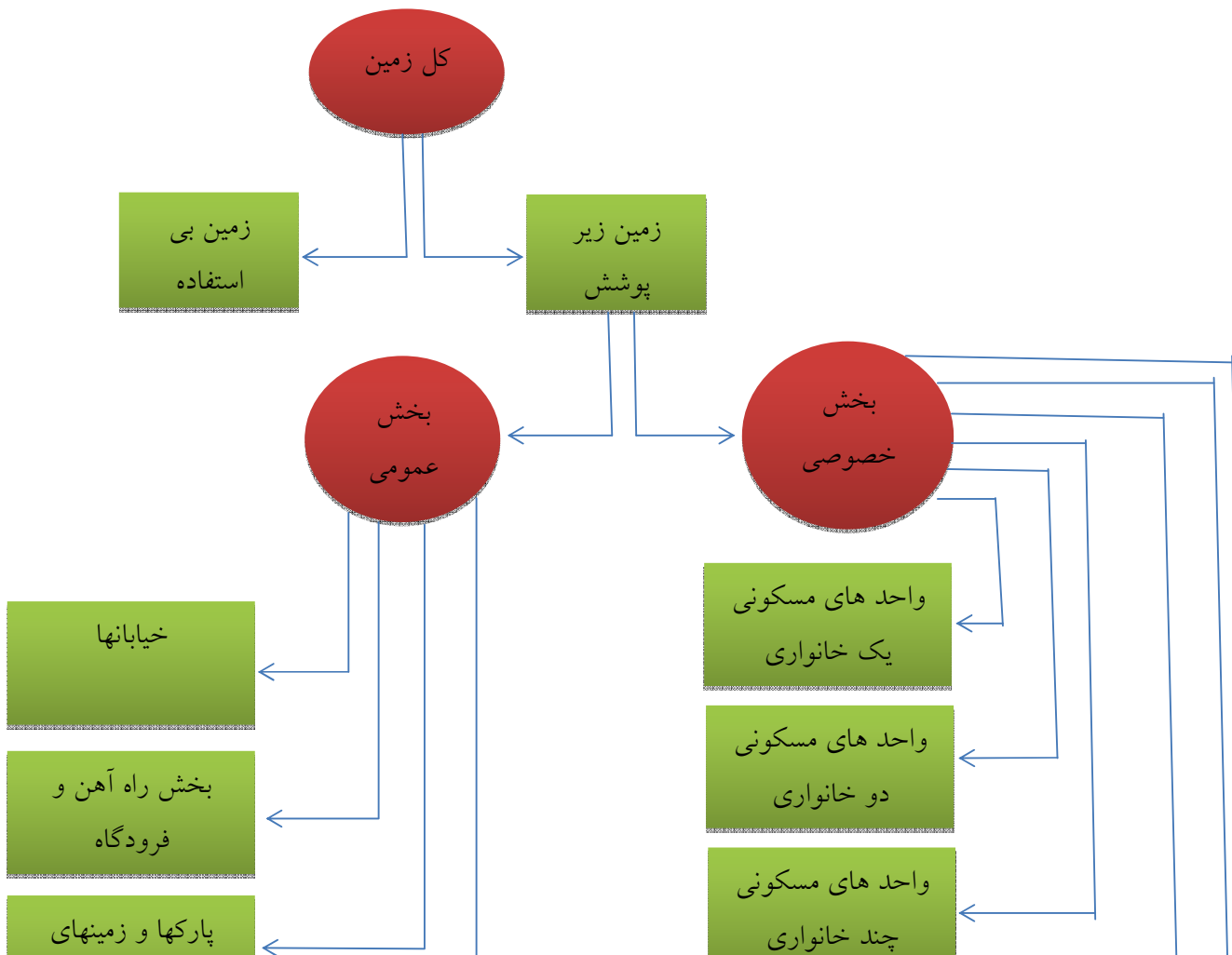
۱. حق

مالکيت بر زمين بدون مداخله دولتها؛ در اين سياست، صاحبان زمين به گونه اي که منافعتشان ايجاب کند در مورد کاربري زمين خود تصميم مي گيرند.

۲. مداخله دولتها به صورتي که نوع و کيفيت کاربري زمين را تعيين کند و زمين براي اهداف خاصي به کار گرفته شود؛ در اين سياست که بيشتر دولتهاي غربي بدان عمل مي کنند، در بيشتر موارد از بکارگيري زمينهاي کشاورزي در خانه سازي و تاسيسات شهري جلوگیری مي شود.

۳. دولتها

ا زمين را به طور مستقيم به مالکيت خود در مي آروند و در تصميم گيري نسبت به کاربري زمين، عامل اصلي هستند.



شکل ۳۷: طبقه بندی کاربری زمین شهری (از: هارلند باتلمیو)

مورفولوژی شهری

به طور سنتی، مورفولوژی شهری، مطالعه نظام یافته (سیستماتیک) از فرم، شکل و طرح حوزه‌های شهری است که در بعضی موارد به این تعریف، رشد و کارکرد شهر نیز افزوده می‌شود. بین سال‌های ۱۹۴۰-۱۹۵۰، جغرافیدانان انگلیسی بر مورفولوژی شهری، که در علم جغرافیا از آن به عنوان «برخورد مورفولوژیک در جغرافیای شهری» نام می‌برند - تأکید بسیاری می‌کردند. در سال ۱۹۵۵، اسمایلز^۱ - جغرافیدان انگلیسی - طبقه بندی چشم اندازهای شهری را مطرح می‌سازد. به نظر وی چشم انداز های شهری از سه عامل اصلی تأثیر می‌پذیرند.

۱. طرح خیابانها؛

۲. کاربری زمین؛

۳. سبک معماری ساختمانها.

جغرافیدانان از میان این سه عامل تشکیل دهنده مورفولوژی شهری، برای کاربری زمین و طرح های شهری اعتبار علمی بیشتری قائلند. هنگام شروع مطالعه مورفولوژی شهری در

جغرافیای شهری، طبقه بندی نواحی داخلی شهرها و ارتباط آن با شکل رشد شهرها بسیار مورد توجه بوده است؛ از این رو در مورفولوژی شهری، مطالعه توسعه شهر در دوره های تاریخی از اهمیت ویژه ای برخوردار است.

بعد از دهه ۱۹۶۰، تحلیل طرح های شهری از طرف جغرافیدانان مورد انتقاد محققان جغرافیای شهری قرار گرفت. در این دوره، جغرافیدانان متخصص در جغرافیای شهری، بیشتر دربار طبقه بندی کارکرد و اساس اقتصادی سیستم های شهری به مطالعه و تحقیق می پرداختند و انطباق مورفولوژیک را به منزله شاخص تغییرات کارکردی در مناطق و خیابانهای تجاری به کار می گرفتند؛ البته اگر در جغرافیای شهری بر فعالیتهای مردم با توجه به فضای شهری تاکید شود، مورفولوژی شهری می تواند پویایی فضای زندگی شهری را نشان دهد.

مطالعه مورفولوژی شهری در توسعه قلمروها جغرافیای شهری بسیار موثر است و حتی تاکید بیشتر بر مورفولوژی شهری، بویژه بعد از جنگ جهانی دوم، باعث پیدایش شاخه مستقل جغرافیای شهری در علم جغرافیا شده است.^۱

به طوری که گفته شد اساس مهم مورفولوژی شهری را کیفیت کاربری زمین تشکیل می دهد؛ بدین سان که تراکم واحد های مسکونی، یا پراکندگی آنها در سطح گسترده شهر، منطقه صنعتی شهر، بخش ویژه انبارها و عمده فروشی، هسته های فرعی شهر، مراکز خرید، خیابانها، کوچه ها، پارکها، دریاچه ها، ساختمانهای دولتی، زمینهای بایر شهری، ترامواها، خطوط آهن شهری، ترمینالهای مسافربری، فرودگاه ها، پادگانها و منطقه نظامی شهر، مساجد، کلیساها، گورستانها و ورزشگاه ها از عوامل مهم در مورفولوژی شهری است. این عوامل در کشورهای مختلف دنیا یکسان عمل نمی کند؛

از اینرو مورفولوژی شهرها در نواحی مختلف دنیا زبیده محیط جغرافیایی، شرایط فرهنگی و

تکنولوژی کشورهاست. در واقع مورفولوژی شهری از عوامل طبیعی و فرهنگی توأم شکل می‌گیرد.

در مورفولوژی شهرهایی که در کنار رود ها به وجود آمده است، مسیر رودها بیش از دیگر عوامل نقش تعیین کننده دارد. در کنار مسیر رود، شهر شکل می‌گیرد. شاخه های فرعی رود، محله ها و کویهای شهر را در مسیر های معین قرار داده، پلهای متعدد رود، شکل دیگری از مورفولوژی شهری را نشان می‌دهد.

به طور کلی کارکرد شهر ها در مورفولوژی شهری، تاثیر تعیین کننده ای دارد تا آنجا که هرکدام از کارکردهای شهری، مورفولوژی و چشم انداز خاصی می‌آفریند؛ برای مثال شهر هایی که دارای کارخانه های متعدد نساجی است، معمولا با کارخانه های ریسندگی، انبارهای مخصوص به خود و خانه های کارگری، مورفولوژی شهری را شکل ویژه ای می‌بخشد؛ در حالی که شهر های زیارتگاهی با گلدسته ها، مازنه ها، مساجد، کلیساها و مدارس مذهبی مورفولوژی خاصی به وجود می‌آورد. مورفولوژی پایتختها و شهر هایی که کارکردهای سیاسی - اداری دارند با ساختمانهای بزرگ اداری، پارلمان، هتلها، بزرگ، خیابانها و بزرگراه های وسیع شکل می‌گیرد. مورفولوژی بنادر را بخش بارگیری و باراندازی، اسکله ها، خطوط آهن، انبارهای بزرگ و گاهی کارخانه های ویژه شکل می‌دهد. برعکس در شهر های توریستی، انواع هتلها، کمپها، پلاژها، مکانهای تفریحی و استراحتگاهی، بخش ویژه آبهای معدنی و طبیعت زیبای محیط به مورفولوژی شهری، حالتی جدا از دیگر شهر ها می‌بخشد.

جغرافیای طبیعی شهر ها و نواحی شهری نیز مورفولوژی شهری را به گونه ای تحت تاثیر اوضاع طبیعی خود قرار می‌دهد. شهر های ساحلی، شهر های کوهستانی و کوهپایه ای،

شهرهای رودخانه‌ای، شهرهای واقع در دشتها و شهرهای واقع در کنار بگازه‌ها هر کدام مورفولوژی خاص خود را دارد.

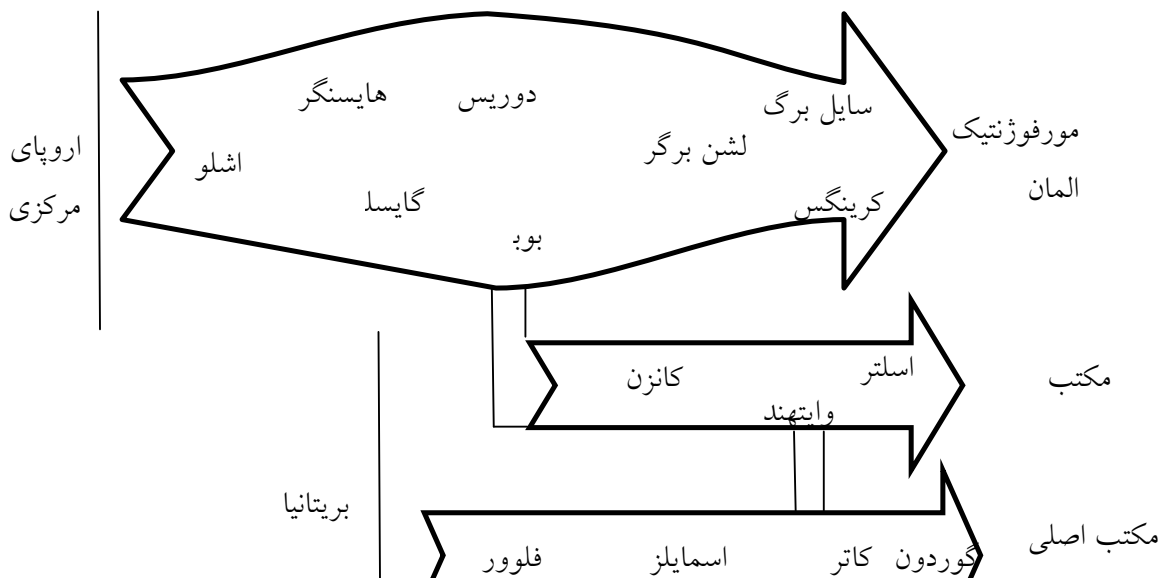
در ساخت مورفولوژیک شهر، عامل فرهنگ و ایدئولوژی نظام حاکم نیز نقش مهمی ایفا می‌کند. شهرهای اسلامی، سوسیالیستی، استعمارزده و شهرهای سرمایه‌داری توسعه یافته، ساخته مورفولوژیک جدا از هم دارند.

مکتبهای مورفولوژی شهری

امروزه ۱۲ درصد بررسی‌ها و تحقیقات جغرافیایی که در زمینه ساخت داخلی شهرها صورت می‌گیرد، مربوط به مورفولوژی شهری است که طرح شهری، فرم ساختمانها و الگوی بهره‌گیری از زمین و ساختمانها را شامل می‌شود. در بیشتر کشورها بخش‌هایی از مورفولوژی شهری در جغرافیای تاریخی شهرها بررسی می‌گردد. در جغرافیای شهری، بررسی درباره مورفولوژی شهری از سه ناحیه جغرافیایی تاثیر پذیرفته است که عبارتند از: سنت مورفونیک آلمان، بریتانیا و آمریکای شمالی. در دیگر کشورها این موضوع، کمتر مورد توجه جغرافیدانان بوده است.^۱

در سال ۱۸۹۹ در اروپای مرکزی - آلمان، مطالعات اشلوتر، جزء اولین مطالعات علمی درباره مورفولوژی شهری محسوب می‌شد. این محقق در بررسی‌های خود بر «مورفولوژی چشم انداز فرهنگی» تاکید می‌کرد. مکتب اشلوتر، بعد از جنگ جهانی اول، جنبش مطالعه مورفولوژی شهری را بنیان نهاد. در مکتب مورفولوژی شهری آلمان، بررسی‌های عمیقی در زمینه موقع شهر، طرح شهر، سنخ ساختمانها و شیوه‌های معماری شهرهای آلمان صورت گرفت. در دهه ۱۹۱۰ و ۱۹۲۰،

چون بیشتر جغرافیدانان، اطلاعات کافی درباره سازمانهای اجتماعی - اقتصادی شهر ها نداشتند، نمی توانستند شرایط اجتماعی - اقتصادی را در مورفولوژی شهری دخالت دهند. در سال ۱۹۲۷، بوبک^۱، فرم چشم انداز های شهری را که در نتیجه نیروهای سازنده جامعه شهری ایجاد می شود به شیوه علمی مطرح کرد و سرانجام در سال ۱۹۳۳، والتر کریستالر در جغرافیای شهری آلمان به جایی توجه به فرم، بر کارکرد شهر تاکید کرد و مسیر تازه ای در مورفولوژی شهری ایجاد نمود.



شکل ۳۸: سنتهای مهم در مورفولوژی شهری و بنیان گذاران آن (از: جی.آر. وایتهد)

در نیمه اول قرن بیستم در مکتب مورفولوژی شهری انگلستان، دو مکتب مطرح می شود: یکی مکتب وارداتی مورفولوژی که به طور مستقیم از یک مکتب مورفوننتیک آلمان تأثیر می پذیرفت و دیگری مکتب بومی انگلستان. بعد از دهه ۱۹۵۰، مورفولوژی شهری انگلستان، بشدت از ساخت متحد المرکز شهر (نظریه ارنست برگس)، ساخت قطاعی شهر (نظریه همرویت) و نظریه چند هسته ای (نظریه جنسی هریس و ادوارد اولمن) تأثیر پذیرفت؛ بدین سان که در بررسی های مورفولوژی شهری، تحلیل هایی نیز در زمینه کاربری زمین صورت گرفت؛ البته مکتب مورفولوژی شهری انگلستان، هنگام تبیین تئوریک بررسی می شود.

در برخورد دوره ای، کمربند حاشیه ای شهر که در آن درهم آمیختگی کاربری زمین زیاد است، اهمیت بسیار می یابد؛ زیرا کمربند حاشیه ای در سالهای مختلف، تحت تأثیر شرایط نیروی گریز از مرکز قرار می گیرد و برخی از فعالیتها و تاسیسات بخش مرکزی شهر به حاشیه شهر منتقل می شود. کمربند حاشیه شهر، به دو قسمت تقسیم می شود: بخشی که دنباله شهر محسوب می گردد و

بخشي که به صورت پراکنده، در اطراف شهر ها دیده مي شود.

امروزه بويژه در شهر هاي جهان سوم، به سبب افزايش سريع جمعيت و اوضاع خاص اقتصادي کشورهاي جهان سوم، تغييرات کمر بند حاشيه اي شهر ها بسرعت انجام مي گيرد و کاربري زمين در اين کمر بند، از در هم آميختگي فعاليت هاي مختلف اجتماعي - اقتصادي تاثير مي پذيرد. گاهي کمر بند حاشيه اي از هماهنگي و همساني خاصي، بويژه در محله هاي مسکوني برخوردار شده، يك هسته تازه و مستقل در حاشيه شهر تشکيل مي شود.^۱

تحليل مورفولوژيک حاشيه شهر ها در دهه ۱۹۷۰ بيشتر مورد توجه جغرافيدانان تحت تاثير اقتصاد نئوکلاسيک قرار گرفته است. در ايالات متحده، مکتب مورفولوژي شهري تاثير پذيري خاصي از جغرافياي فرهنگي داشته و تحليل پايگاه اجتماعي - اقتصادي شهر از طريق مدلهاي اکولوژيک کاربري زمين صورت گرفته است.

اگر بخواهيم حاصل مطالعاتي اين سه مکتب مورفولوژي را يکجا بررسي کنيم و آن را در مطالعات جغرافياي شهري قرار دهيم، مي توانيم بگوئيم امروزه مورفولوژي شهري بر چند موضوع اساسي تاکيد دارد:

۱- تحليل طرح شهري در مورفولوژي شهر ها. در اين قسمت توسعه فزيکي شهر، توسعه توپوگرافیک شهر، سيستم خيابانها، مشخصات ساختمانها، طرح توسعه شهر در دوره هاي تاريخي، مکانهاي بازاري(پيدائش و تکامل آن)، سلولهاي شهري، تغييرات در بخش مرکزي شهر ها، ساخت کاربري زمين و تاثيرات نيروهاي جاذبه و گريز از مرکز مورد مطالعه قرار ميگيرد.

۲- **برخورد دوره ای.** در این قسمت، دوره های مختلف کاربری زمین، فرم ساختمانها و وابستگی

میان توسعه فرم حوزه های شهری و کمربند حاشیه ای با نوسانات اقتصادی و مکان گزینی طبقات اجتماعی مورد تاکید واقع می شود.

۳- **عوامل موثر در تغییرا مورفولوژیک شهر.** در سالهای اخیر نقش سازمانهای شهری و افراد در ساخت مورفولوژیک شهر ها که تقریبا فراموش شده بود مورد توجه قرار گرفته است. در تاثیرات سازمانها، تصمیم گیرندگان و تصمیم گیری از عوامل اصلی به شمار می آید. در این زمینه، مطالعه تغییر فرم ساختمانها با توجه به سازمانهای شخصی، عمومی و تغییر عوامل اجتماعی و اقتصادی، تحلیل نقش مالکان زمین، برنامه ریزان و معماران در مورفولوژی شهری، حومه ها، شهر های جدید، همچنین وابستگی متقابل میان فرم و کارکرد از موارد مهم در شناخت مورفولوژی شهری محسوب می شود .

یادآوری می کنیم که علاوه بر سه عامل مذکور، شرایط اقلیمی، توپوگرافیک و ارزش های ایدئولوژیک نیز سهم بزرگی در ساختهایی مورفولوژی شهری به عهده دارد.

مورفولوژی شهری، شرایط اجتماعی و گروه های فشار

در ساخت مورفولوژیک شهر ها تفکرات اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، دینی و نظامی از عوامل مهمی است که تاکنون در جغرافیای شهری به آن توجه نشده است؛ در حالی که هر کدام از این عوامل مورفولوژی ویژه ای را نشان می دهد. آنچه در زیر بدان اشاره می شود نگاهی گذرا به مورفولوژی تاریخی شهر هاست با توجه به شرایط اجتماعی - اقتصادی مسلط:

در شهر های مصر قدیم، گروه کاهنان بر شهر ها مسلط بودند و شهر ها از مورفولوژی خاصی

تبعیت می کردند. در مقابل در شهر های اسپارت، گروه نظامیان، ساخت فیزیک شهر را در اختیار

خود گرفته بودند. در شهر های آتن، فیلسوفان و متفکران بر دیگر تصمیم گیرندگان برتری داشتند و شهر از این نظر، شکل خاصی داشت، در شهر هایرومی، قانونگذاران و کارمندان و در ایتالیایی دوره رنسانس، بازرگانان در مورفولوژی شهری و کیفیت زندگی مردم موثر بودند.^۱ در اروپا بعد از قرون وسطی، یک دوره انقلابهای فرهنگی و اجتماعی به وقوع پیوست و کارکردهای شهری تحت تاثیر انقلابهای ملی، انقلاب انسان گرایی، انقلاب کبیر فرانسه و انقلاب صنعتی قرار گرفت؛ البته تاکنون در مباحث جغرافیای شهری به این رویدادهای اجتماعی و تفکر برانگیز توجهی نمی شد؛ در حالی که هر کدام از این تحولات و انقلاب ها کارکرد های جدیدی را بر شهر ها تحمیل می کند و کیفیت زندگی مردم شهر ها و مورفولوژی شهری را بکلی دگرگون می سازد؛ چنانکه انقلاب کبیر فرانسه به ساخت فنودالی ملی و برتری کلیسا در امور شهری پایان داد و بعد از این تاریخ، فرهنگ

شهری پیروز شد و شهر به صورت مرکز دولت ملی درآمد.^۲

موارد مورد مطالعه در مورفولوژی شهری عبارت است از:

۱. کارکرد هسته حاصلی شهر در شکل گیری آن و تحلیل بر جغرافیای تاریخی شهر؛

۲. تاثیرات کارکرد مناطق داخلی شهر و رابطه میان کارکرد و فرم؛

۳. شناخت رده های مورفولوژیک شهر؛

۴. مناطق مورفولوژیک در داخل شهر؛

۵. سبک معماری در بخش قدیم و جدید شهر؛

۶. فرهنگ و مورفولوژی شهر؛

۷. تاثیرات نیروهای جذابه و گریز از مرکز در رده های مورفولوژیک شهر؛

۸. تاثیر عوامل طبیعی مثل مسیر رود، دره ها، کوهستان، دشت، مسیر های آب قنات و اقلیم در

مورفولوژی شهر؛

۹. تاثیرات طرح ها و برنامه ریزی های شهری در مورفولوژی شهر؛

۱۰. نقش تاسیسات عمومی مثل بیمارستانها، دانشگاه ها، ورزشگاه ها، زیارتگاه ها و مساجد در

مورفولوژی شهر؛

۱۱. منطقه مجتمع های بلند مرتبه و منطقه واحد های مسکونی ویلایی؛

۱۲. قیمت زمین و تاثیرات آن در مورفولوژی شهر؛

۱۳. صنایع و مورفولوژی شهر؛

۱۴. نقش پادگانها، ترمینالها، گورستانها، فرودگاه ها و میدانها در مورفولوژی شهری.

در مطالعه مورفولوژیک از شهر ها، منطقه بندی مورفولوژیک شهر به این شرح خواهد بود:

منطقه تجاری، منطقه صنعتی؛ منطقه واحد های مسکونی، منطقه زیارتگاهی، منطقه گذران اوقات

فراغت، منطقه ترمینالها و گورستانها و منطقه دانشگاهی شهر.

از نظر زمانی، مورفولوژی شهری را می توان در سه دوره مطالعه کرد:

۱- **تکوین تاریخی.** در این دوره، اوضاع جغرافیایی و زمینه های تاریخی، تولد شهر را سبب

می شود. شهر بتدریج و تحت تاثیر عوامل مختلف درونی و بیرونی توسعه می یابد. قلب شهر یا

مرکز آن دارای جاذبه های اداری و مذهبی است.

۲- **الگویابی و شکل گیری.** در این دوره، خیابانها و راه های ایجاد شده، اسکلت شهر را به وجود می

آورد و هسته های مختلف شهر و کارکرد آنها الگویابی خاصی به شهر می بخشد.

۳- پیکر بندي. در این دروه، مشخصات مورفولوژیک شهر، رابطه میان کارکرد و مورفولوژی

شهر را بروشنی تبیین می کند. دوره پیکر بندي شهر، تحت تاثیر نیروهاي جاذبه و گریز از مرکز

قرار می گیرد. در دوره جاذبه، اداره ها، بازارها، عمده فروشي، خرده فروشي و زیارتگاه ها،

باعث می شود مردم در بخش مرکزی شهر ساکن شوند: اما در دوره گریز از مرکز، چند عامل،

توسعه شهری و امر پیکر بندي را به دوره پایانی خود نزدیک می کند؛ این عوامل که مورفولوژی

شهری در مرحله تکامی خود از آنها شکل می پذیرد عبارتند از:

۱. در دسترس بودن قطعات بزرگ زمین در بیرون از شهرها؛

۲. ارزان بودن قیمت زمین در منطقه بیرونی شهر؛

۳. وسیع بودن قطعات زمین برای ایجاد کارخانه ها، ورزشگاه ها، پارکها، ترمینالها، فرودگاه ها

و گورستانها؛

۴. وجود چشم انداز های زیبا و فضای سبز برای اقامت طبقه پردرآمد شهری؛

۵. وجود مناطق مختلف در قسمت های مختلف شهر برای طبقات شهری؛

۶. وجود بزرگراه ها و حمل و نقل منظم در قسمت های مشخص بیرون شهر ها؛

۷. دور بودن از انواع آلودگی ها و داشتن محیط زیست سالم.

به طوری که گفتیم خیابانها شبکه مورفولوژیک شهر را به صورت یکپارچه نشان می دهد؛ البته

عوامل توپوگرافی زمین شهر نیز مثل جلگه، پایکوه، میزان شیب زمین و جریان رودخانه، هر کدام

به گونه ای در میزان توسعه خیابانها و کیفیت شبکه بندي آنها موثر است.

بعد از شکل گیری خیابانهای اصلی، کوچه ها و خیابانهای فرعی با توجه به رشد تاسیسات

و پریچ و خم است و گاهی نیز عرض کوچه ها از ۳ متر کمتر است. این قبیل خیابانها و کوچه ها بافت آشفته و نامنظم قدیمی شهر را تشکیل می دهد. عرض خیابانهای اصلی، خیابانهای فرعی و کوچه های بخش جدید برنامه ریزی شده شهر از ۲۰ متر تجاوز می کند. جدایی و مکان یابی فعالیت ها و کارکردهای شهری، باعث کاهش تراکم در بخش برنامه ریزی شده شهر می شود. در

این بخش، مغازه ها به واحد های مسکونی متصل نیست و بین آنها فضای باز وجود دارد. کارکردهای مناطق داخلی شهر ها در مسیر خیابانها و شکل یابی آنها موثر است؛ چنانکه همه راه ها و خیابانهای اصلی به بخش تجارت یا بخش مرکزی شهری ختم می شود و در این بخش، مسیرها و خیابانهای مختلف به هم می رسد. در کنار بخش تجارت شهر، دیگر کارکردها نیز برای به دست آوردن زمین، به رقابت می پردازند؛ از این رو کاربری زمین در بخش تجارت شهر، هم از امتیازات سهولت دسترسی و هم از شرایط موقع خاص خود در فعالیتهای و کارکردهای ویژه تاثیر می پذیرد. اگر شهر، وسعت کافی داشته باشد کارکردهای مختلف با مورفولوژی ویژه مانند مناطق مسکونی، مناطق تجاری، مناطق صنعتی، مناطق اداری و مناطق آموزشی - فرهنگی به وجود می آید. توان و نیروی همه مناطق کارکردی، با میزان جمعیت شهر و موقع آن، ارتباط مستقیم دارد. مناطق کارکردی، به موازات توسعه شهر، کارکرد خود را وسعت می بخشد، زمینهای بیشتری به خود اختصاص می دهد و مورفولوژی تازه ای ظاهر می سازد؛ در نتیجه در بیشتر موارد، مناطق کارکردی در شهر ها مناطق پویا و پرتحرکی به شمار می آید.

در دوره های تاریخی گذشته، همه مناطق کارکردی به سبب وسعت و جمعیت محدود شهر، در

یکدیگر ادغام شده، مورفولوژی شهری متعادل تشکیل دادند. بخش های تجاری یا بخش قدیمی

منتهی به بخش تجارت شهر سامان بخشیدند. کارکردهای مختلفی در کار بودند و در کنار هم فعالیت می کردند. کارگاه های کوچک، کاروانسراهای بزرگ، سینماهای قدیمی، کتابخانه های تاریخی، فروشگاه ها، داروخانه ها، مطب پزشکان قدیمی، همه در این بخش فعالیت داشتند. بیشتر آنها در شهر های کشورهای جهان سوم، مانند ایران، هند و پاکستان، در ساختمانهای یک طبقه یا دو طبقه قرار می گرفتند.

در اینجا می توان چنین نتیجه گرفت که کارکردهای جدید و مختلفی که در شهر ها به وجود می آید، حاصل رشد و توسعه اقتصادی - اجتماعی در شهرهاست و این امر، تغییراتی در کیفیت کاربری زمین در شهر ها ایجاد می کند و مناطق مورفولوژیک را سامان می بخشد. حال اگر بخواهیم تعریف کاملی از مورفولوژی شهری ارائه دهیم می توانیم بگوییم مورفولوژی شهری، مطالعه نظام یافته (سیستماتیک) از تکوین، رشد، فرم، طرح، ساخت، کارکرد و توسعه شهر با توجه به ساخت های اجتماعی و اقتصادی است.

فصل چهارم

سیستم های شهری

تعریف و مفهوم

۱. سیستم شهری، آرایشی است از شهر هایی که در يك فضاي معين و درارتباط با هم از طریق تحركهاي جمعيتي، جريان کالا، افكار و عرضه خدمات، گسترده مي شوند و سازمان مي يابند. جريان کالا، افكار، تحركهاي جمعيتي و عرضه خدمات، نيروي حياتي و محرکه سیستم شهری است و آن را پويا مي سازد. بدین سان هیچ شهری نمی تواند به صورت منفرد، مجزا و بدون روابط متقابل با دیگر شهر ها و سکونتگاه های انساني به حیات خود ادامه دهد.

۲. سیستم شهری، تحلیل ویژگی های تشکیل دهنده مجموعه شهرهایی است که تاثیرات متقابل میان آنها وجود دارد.^۱

۳. سیستم شهری، مجموعه ای از شهر ها و شهر کهایی است که اساس و بافت سکونتگاه های شهری را در يك حوزه معين تشکیل مي دهند.^۲

با توجه به تعاریف مذکور، سیستم های شهری، سیستم های باز محسوب می شوند؛ یعنی با محیط های بیرون از محدوده خود ارتباط دائم دارند.

از قرن پانزدهم به بعد به دلیل توسعه جوامع سوداگر، سیستم های شهری، بسیار پیچیده بود و جریانهای استعماری آن را پیچیده تر ساخت. در دوره تسلط استعمار، بنادر بر سیستمهای شهری مسلط بودند؛ زیرا به عنوان دروازه ورودی عمل می کردند. از این رو طریق، تمرکز و تراکم در نقاط بندری به سیستم های شهری کیفیت تازه ای بخشید و آنها را با نقاط مهم داخلی و صادراتی، همچنین با کانونهای استعمار پیوند داد.

۴. سیستم شهری بر اساس یک مفهوم سنتی، مجموعه ای از شهر ها در یک ناحیه یا یک کشور و ویژگی های آن است و در مفهوم گسترده آن، بر مبنای کانون های شهری که تمرکز فضایی مردم و انواع فعالیتهای داخل ناحیه یا کشور را در بر می گیرند، قرار دارد. این کانونها دارای مناسبات و وابستگی هایی با کانونهای دیگری حوزه های پیرامونی خود هستند.^۱ هر سیستم شهری ممکن است علاوه بر مناسبات داخلی، روابطی با دیگر نقاط کشور یا جهان برقرار سازد؛ از این رو آینده سیستم های شهری، علاوه بر عوامل داخلی، به عوامل خارجی نظیر تورم وارداتی، بحرانهای منطقه ای و مهاجرت های خارجی وابسته است.

تاریخچه تحلیل سیستم های شهری

بررسی های اولیه و نظام یافته (سیستماتیک) از سیستم های شهری، در طبقه بندی شهر ها مشاهده می شود. شاید برای اولین بار، در سال ۱۸۴۰، یک کمیته انگلیسی برای آگاهی از کیفیت سلامتی مردم شهر ها بدین ترتیب شهر ها را طبقه بندی کرد:

۲. مراکز تولیدات کارخانه ای؛

۳. بنادر پرجمعیت؛

۴. مراکز بزرگ چشمه های معدنی؛

۵. دیگر شهر های داخلی.^۱

در سال ۱۹۲۱، اوروسو^۲، طبقه بندی دیگری را به این شرح ارائه داد:^۳

طبقه بندی شهر اوروسو

پایتختها	شهر های اداری - سیاسی	طبقه اول
شهر های نظامی، پایگاه های دریایی و ...	شهر های دفاعی	طبقه دوم
شهر های دانشگاهی، شهر های زیارتگاهی، شهر های هنری و ...	شهر های فرهنگی	طبقه سوم
.	.	.
شهر های تولیدات کارخانه ای	شهر های تولیدی	طبقه چهارم
الف) شهر های گردآورنده مثل شهر های ماهیگیری، معدنی و ...؛	شهر های ارتباطی	طبقه پنجم
ب) شهر های انتقال دهنده مثل بازار شهر ها، شهر های تقسیم کننده و ...؛		
ج) شهر های توزیع کننده مثل شهر های صادراتی، شهر های وارداتی و ...		
شهر های توریستی و ...	شهر های گذران اوقات فراغت	طبقه ششم

در سال ۱۹۳۸، ثورندایک^۱ - از پیشگامان بررسی سیستم های شهری در ایالات متحده - در طبقه بندی شهر ها از اطلاعات وسیع اقتصادی، جمعیتی و فرهنگی بهره گرفت، سپس تحلیل سیستم های شهری به صورت ترکیبی از متغیر های مختلف مورد توجه واقع شد.

در سال ۱۹۶۸، هوج^۲ در بررسی سیستم شهری و ساخت شهرها این موارد را به کار گرفت:

(۱) میزان جمعیت؛ (۲) کیفیت توسعه فیزیکی؛ (۳) ترکیب سنی جمعیت؛ (۴) سطح آموزشی جمعیت؛ (۵) پایه های اقتصادی؛ (۶) موارد قومی یا مذهبی؛ (۷) کیفیت رفاه اجتماعی؛ (۸) موقع جغرافیایی^۳.

این محقق بر پایه های اقتصادی مراکز شهری بیشتر تاکید می کرد؛ زیرا معتقد بود بخش های اقتصادی، مستقل از دیگر مشخصات ساختاری سیستم های شهری است.

در سال ۱۹۷۵، اس.ال. بورن^۴ سه سیستم را مورد تحلیل قرار داد: الف) سیستم ملی؛ ب) زیر سیستم های ناحیه ای؛ ج) سیستم های شهری روزانه یا سیستم های محلی.

اهمیت برخورد سیستمی در جغرافیای شهری

در علم جغرافیا و جغرافیای شهری، برخورد سیستمی از چند نظر دارای اهمیت است:^۵

۱. سیاره زمین، پیچیدگی و ترکیب خاصی دارد و عوامل تشکیل دهنده آن ارتباط متقابلی

با هم دارند. مطالعه عناصر و عوامل تشکیل دهنده این فضای جغرافیایی به صورت

مجرد و انتزاعی، یک مطالعه مصنوعی، گمراه کننده و غیر واقعی خواهد بود.

۲. برخورد سیستمی موجب می شود یک تقسیم بندی زیر سیستمی از محیط زیست انسان

^۱ . E.L. Thorndike

^۲ . G. Hodge

- و فضاي جغرافيايي به وجود آيد و اين زير سيستم با توجه به كل سيستم بررسي گردد.
۳. برخورد سيستمي سبب مي شود تاكيد بر مناسبات ميان عوامل محيط زيست شهري به طور عميق بررسي گردد.
۴. برخورد سيستمي موجب مي شود ضمن بررسي تك تك عوامل و عناصر يك سيستم، ارتباط و مناسبات آنها با يكديگر نيز تحليل گردد.
۵. بررسي تغييرات آينده محيط هاي شهري، مشكل و پيچيده مي نمايد؛ اما برخورد سيستمي باعث مي شود در آينده نگري شهري يك نوع ضابطه بندي به وجود آيد و امر آينده نگري در جغرافيايي شهري تسهيل شود.
۶. در برخورد سيستمي، استفاده از روش هاي كمي بيشتر ضرورت دارد.

ويژگي هاي برخورد سيستمي در جغرافيايي شهري

در جغرافيايي شهري هنگام تحليل تعامل فضايي در سطوح ناحيه اي، برخورد سيستمي داراي امتيازاتي بدین شرح خواهد بود:

۱. يکپارچگي و پيوند عوامل و عناصر جدا از هم به صورت ترکيب سيستم سکونتگاهي در سطح ناحيه؛ در اين برخورد درباره تعدادي از سکونتگاه هاي انساني که در آنها فعاليت هاي اجتماعي و اقتصادي صورت مي گيرد، در قالب يك مجموعه به هم پيوسته و تکميل کننده کارکردهاي يكديگر بررسي مي شود.

۲. تعیین میزان و توان کارکردهای سکونتگاه های انسانی و منطقه نفوذ آنها در عرضه خدمات به جمعیتی که در بیرون از مرز های سکونتگاه ها زندگی می کنند؛ این خود نشان دهنده مکانهای مرکزی در سیستم سکونتگاهی است.

۳. تعیین الگوهای پیوستگی بین کارکردهای اجتماعی و اقتصادی در سطوح ناحیه ای؛ این شناخت ما را با عرضه خدمات، امکانات، زیر ساختها و سازمانها در داخل سیستم سکونتگاهی آشنا می سازد تا در توسعه اجتماعی - اقتصادی محلی و ناحیه ای به اولویتها و کمبودها بیندیشیم.

این اطلاعات به همراه تحلیل روابط فضایی، جغرافیدانان و برنامه ریزان را در شناخت سطح توسعه سکونتگاه ها یاری می دهد و میزان دسترسی مردم را به خدمات، امکانات و سازمانها در سطوح مختلف سکونتگاهی تعیین می کند تا سرمایه گذاری های لازم برای دسترسی مردم به انواع کارکرد ها در سطوح مختلف سکونتگاهی صورت بگیرد، یا ظرفیت کارکردهای موجود تکمیل شود و هم نقاط ناحیه از شرایط توسعه اجتماعی - اقتصادی بهره مند گردد.

عوامل موثر در آینده سیستم های شهری

اگر بخواهیم آینده سیستم های شهری را مثلا در ده سال آینده تعیین کنیم لازم است بر چند عامل مهم تاکید نماییم:

(۱) عامل جمعیتی؛ (۲) عامل توسعه اقتصادی؛ (۳) عامل تکنولوژیک؛ (۴) تغییرات اجتماعی؛ (۵)

تخصص یابی صنعتی؛ (۶) نابرابریهای میان شهر و روستا؛ (۷) میزان سرمایه گذاری بخش

خصوصی؛ (۸) میزان جذب کارگران؛ (۹) میزان سرمایه گذاری بخش عمومی؛ (۱۰) میزان

نیروی انسانی شاغل به کار در سالهای آینده؛^۱ (۱۱) مکان‌گزینی صنایع در سالهای آینده؛ (۱۲) تحلیل محدودیتهای محیطی و منابع طبیعی در محور توسعه؛ (۱۳) ایجاد شهرهای جدید؛ (۱۴) نوسازی بخش‌های داخلی شهرهای بزرگ؛ (۱۵) تعادل‌های اقتصادی در ناحیه و کشور؛ (۱۶) سهولت آمد و شد به محل کار؛ (۱۷) حوزه‌های مساعد در امر توسعه؛ (۱۸) فقدان کارکرد شهر؛ (۱۹) نقش بین‌المللی شهر؛ (۲۰) فشارهای روستایی به شهرها؛ (۲۱) اقتصاد انحصاری.

پویایی سیستم‌های شهری

مردم، غالباً در حال حرکتند. عده‌ای در آمد و شد‌های روزانه فاصله‌های کمتری را می‌پیمایند و عده‌ای دیگر برای عزیمت به محل کار خود، روزانه، فاصله‌های طولانی را طی می‌کنند و وقت بیشتری لازم دارند. برخی از مردم نیز سکونتگاه خود را به طور دائم تغییر می‌دهند.

در داخل کشورها هنگام مطالعات جغرافیای شهری، با جابجایی‌ها و تحرکهای درون شهری، میان شهری و تحرک میان روستا و شهر روبرو می‌شویم. گاهی تحرکهای جمعیتی و مهاجرت‌های روستایی در داخل کشورها با میزان توسعه اقتصادی آنها ارتباط پیدا می‌کند؛ چنانکه مهاجرت‌های روستاییان به شهرها - که در کشورهای صنعتی در قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم صورت می‌گرفت - هم‌اکنون (در اواخر قرن بیستم) تحت عوامل خاصی در کشورهای در حال توسعه نیز مشاهده می‌شود.

مرحله رشد اقتصادي	شيوه غالب در تحركها
دوره اوایل صنعتي شدن	از روستا به شهر
دوره تکامل صنعتي شدي	میان شهرها
دوره فراصنعتي	از شهر به روستا

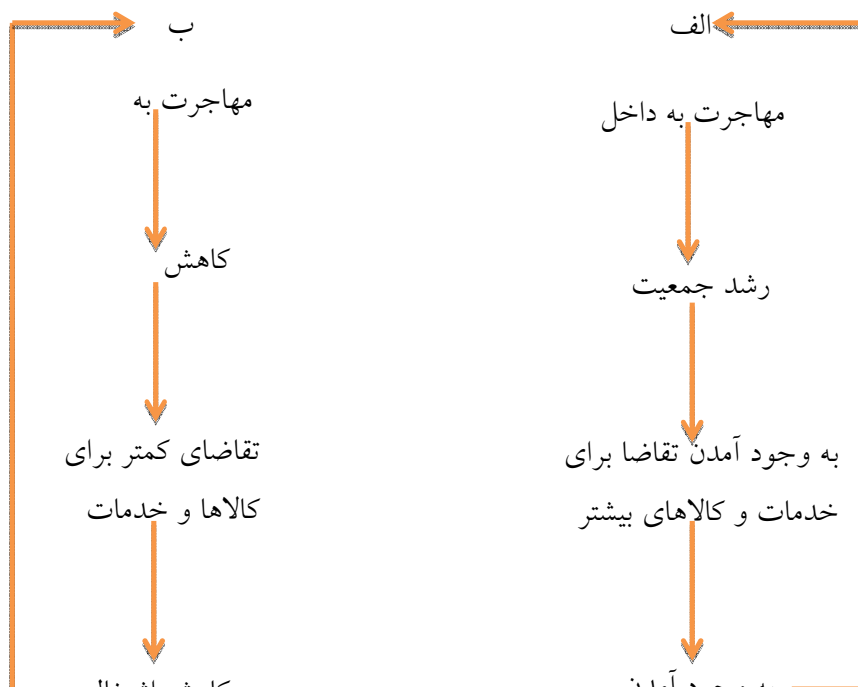
پويایي سيستم هاي شهري، ميزان جابجايي کالاها، خدمات، افکار و تحركهاي جمعيتي میان شهرها، شهرکها و حوزه هاي روستايي مشخص مي شود. در سيستم هاي شهري، تحرك و مهاجرتهاي گروه سني جوان (سنين ۲۰ تا ۳۴) بيشتر است که از اين طريق بعضي از شهرها نيروي جوان خود را از دست مي دهند؛ در حالیکه تعداد سالمندان به نسبت کل جمعيت بسيار زياد است. هر چند مهاجرتها در مجموعه سيستم صورت مي گيرد، اغلب نقاطي که جاذبه هاي اجتماعي - اقتصادي بيشتري دارند، کانون جذب مهاجران به شمار مي آيند؛ بنابراین در کشورهاي در حال توسعه، شهرهاي مسلط يا مادرشهرهاي ناحيهاي، مهاجران بيشتري مي پذيرند. اين روند در سلسله مراتب سيستمي تاثير مي گذارد و تغييراتي در مجموعه سيستم به وجود مي آورد.

عوامل حرکتهاي مهاجرتي

جذب	دفع
اشتغال	بيکاري
اميد اندک	زندگي فقيرانه
خدمات اجتماعي مطلوب	خدمات اجتماعي ناچيز
اميد به آزادي	فقدان آزادي فردي

اگر در کشورهای در حال توسعه، مهاجرت‌های روستایی تغییراتی در سیستم های شهری ایجاد کند، در کشورهای توسعه یافته، مهاجرت بازنشستگان به نقاط خوش آب و هوا و آفتاب خیز، سبب این دگرگونی می شود. در سیستم شهری کشورهای در حال توسعه، مهاجرت‌های روستایی در مسیر «رانش صعودی» صورت می گیرد. مهاجران روستایی - غالباً، نه همیشه - ابتدا به شهر های کوچک، سپس از شهر های کوچک به شهر های بزرگ مهاجرت می کنند. در بیشتر موارد، مقصد مهاجران روستایی به سبفرآوانی فرصت‌های اشتغال در بخش غیر رسمی اقتصاد شهری، شهر های بزرگ یا بزرگترین شهر کشورهاست.

در سیستم شهری کشورهای توسعه یافته، مادر شهر های بزرگ آمریکای شمالی و اروپای غربی، میزان سرمایه، اشتغال، تعداد شرکتها و میزان کارگران خود رابه نفع مراکز کوچکتر در سیستم سلسله مراتب شهری از دست می دهند.



سیاست دولتها و سیستم شهری

سیستم های شهری اغلب يك سیستم در حال تغییر به شمار می آیند؛ زیرا شرایط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی همواره به نحوی شهر ها و در نتیجه مجموعه سیستمی را تحت تاثیر قرار می دهد. تصمیم گیریهای دولت در ایجاد يك پایگاه نظامی، يك دانشگاه بزرگ، يك پالایشگاه یا تاسیس صنایع کارخانه ای، افزایش جمعیت شهر و توسعه اقتصاد شهری را سبب می شود. این روند، سلسله مراتب شهری را در مجموعه سیستم شهری تحت تاثیر قرار می دهد. سیاست شهر نشینی و شهر گرایی دولتها نیز در دراز مدت، باعث تغییراتی در سیستم های شهری و نظام سلسله مراتب شهری می شود. کارکرد ایدئولوژی حاکم بر سیاست شهری، به تشکیل سیستم های مختلف شهری و سلسله مراتبی می انجامد؛ به عبارت دیگر اقتصاد بازار با کنترل محدود دولتها، اقتصاد برنامه ریزی شده با کنترل دولتها و اقتصاد مختلط، هر يك سیستم های خاص شهری و سلسله مراتبی به وجود می آورد. ایدئولوژی حاکم و سیاستهای حکومتی، مهمترین عامل در شکل گیری سلسله مراتب شهری شناخته می شود؛ پس در هر سیستم اقتصادی، سیستم شهری و سلسله مراتبی منطبق با آن ایجاد می گردد.

در اقتصاد برنامه ریزی شده، دولتها دارای مهمترین نقش هستند سیاستهای اقتصادی را تعیین می کنند و سرمایه گذاری ها را در مسیر های تعیین شده به کار می گیرند؛ در نتیجه سیاستهای شهری و پراکندگی سکونتگاه های انسانی در سراسر کشور در يك سطح متعادل و متوازن سامان می یابد. از توسعه شهر های بسیار بزرگ جلوگیری می گردد. مکان گزینی صنایع تعیین می شود. در نواحی

سرمایه گذاری در آنها اولویت داده می شود. تفاوت‌های شهر و روستا تعدیل می گردد و نابرابری های شدید نواحی کشور کاهش می یابد.^۱

سیاست شهری کشور های فقیر جهان سوم که به نحوی در سیستم های شهری آنها موثر بوده است و باید در جغرافیای شهری و مطالعه سیستمی شهر ها بر آن تاکید شود عبارت است از:

۱. قدرت داخلی دولتها، مهمترین عامل در تصمیم گیری سیاسی و امور سیاسی آنها به شمار می رود.

۲. قدرت دولتها به دلیل وابستگی آنها به مادر شهری جهانی، یا فقر کشورها محدود است.

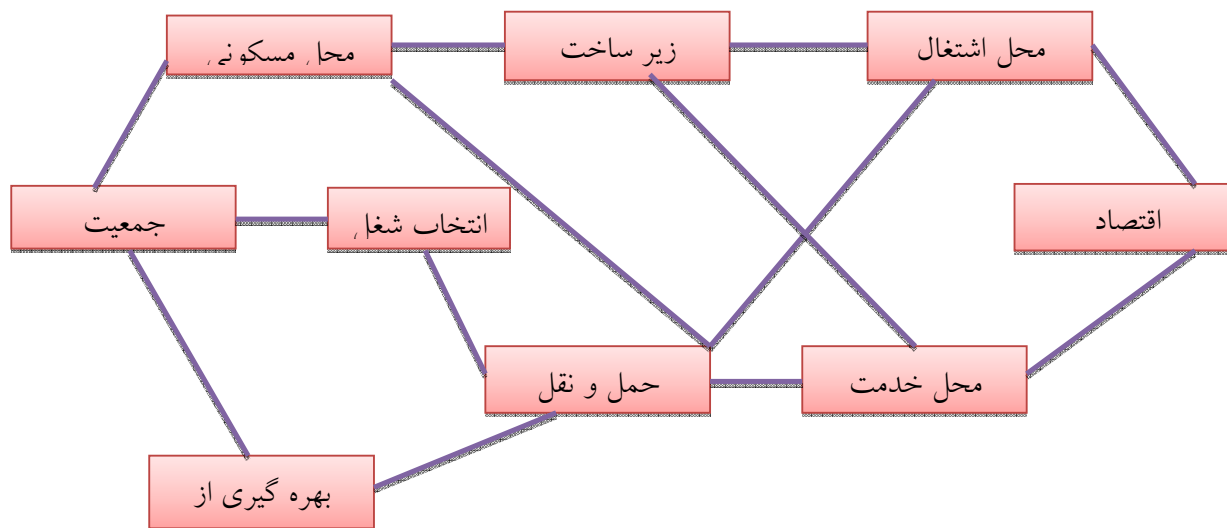
در کشورهای جهان سوم، دولتها پول و درآمد کمتری دارند تا به صورت ثابت و کافی در نواحی مختلف کشور سرمایه گذاری کنند؛ علاوه بر این در بیشتر موارد، اقتصاد کشورها از طرف شرکتها و سرمایه گذاری های خارجی کنترل می شود؛ مثلا تصمیمات قاطع و سرنوشت ساز اقتصادی که اقتصاد بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین، آفریقا و آسیا را تحت تاثیر قرار می دهد در نیویورک و لندن گرفته می شود^۲؛ در نتیجه سیاست شهری در بیشتر کشورهای جهان سوم به دلیل محدودیتهای مالی و کنترل اقتصادی نیروهای خارجی، دارای عملکرد محدودی است.

شبکه های حمل و نقل و سیستم های شهری

بین طبیعت سیستم شهری، سطح توسعه اقتصادی و شیوه حمل و نقل شهری مناسبات نزدیکی وجود دارد. زمانی که کالاها به وسیله انسان (باربر) یا گاریهای قدیمی حمل می شود، سیستم شهری، بین عناصر تشکیل دهنده خود به صورت ارتباط نارسا در می آید و توسعه اقتصادی در سطح پایین جریان می یابد؛ از این رو پیشرفت در شیوه حمل و نقل، زمینه های مساعدی برای رشد اقتصادی

ایجاد می کند و وسعت تاثیر گذاری بازار را افزایش می دهد. از طرفی حمل و نقل کالا و جمعیت از طریق راه آهن، اتوبوس، اتومبیل، کشتی و هواپیما، هر یک به نحوی در ساخت سیستم شهری موثر است.

در واقع سیستم شهری، یک مجموعه گذرگاهی محسوب می شود که در آن، تولیدات، نوآوریها و عقاید از بالاترین سطح و از بزرگترین شهر به شهر های بزرگ، شهر های میانی، شهر های کوچک و در نهایت به روستاها می رسد و بین عناصر تشکیل دهنده این مجموعه ارتباط برقرار می سازد.



شکل ۴۳: ساخت اصلی یک سیستم شهری (از: ویلسون)

در تحلیل سیستم های شهری، بررسی حرکت مردم و جریان کالا، اطلاعات و عرضه خدمات میان شهر ها اساس کار به شما می رود؛ بدین سان که تفاوتی موجود در سیستم های شهری از طریق انتقال مردم، اطلاعات و کالا تبیین می شود. حرکتها و جریانهای بین شهری به اشکال مختلف دیده می شود: حرکت به مرکز خرید، تماسهای تلفنی، انتقال حساب های بانکی، حرکت به سوی مقصد

مشترك، استفاده از انواع وسایل نقلیه مثل اتومبیل، اتوبوس، کامیون، راه آهن و هواپیما، حرکت های هفتگی، فصلی و سالانه، طول مدت اقامت و نظایر اینها.^۱

سیستمهای شهری از طریق شبکه هایی در زمان و مکان به هم پیوند می خورند. وابستگی فیزیکی سیستم از طریق شبکه راه ها، مراکز شهری را در فضا به هم ارتباط می دهد و با افزایش سرعت و پیشرفتهایی که در امر حمل و نقل حاصل شده است، در يك مجموعه سیستمی، شهر ها در زمان و مکان، تعامل فضایی دائمی برقرار می کنند. هواپیماها نیز این تعامل فضایی را در سطوح سیاره ای گسترش می دهند و سیستم های نواحی مختلف جغرافیایی را در يك سیستم جهانی به حرکت در آورده، پویا می سازند.

سیستم های شهری و اقتصاد بازار

در قرن بیستم، اقتصاد سرمایه داری، سه تغییر اساسی در عناصر تشکیل دهنده سیستم های شهری ایجاد کرده است:

۱- **ماهیت سازمانهای صنعتی.** فعالیتهای صنعتی و بازرگانی از طریق تعداد معدودی از بزرگترین شرکتها و سازمانهای صنعتی صورت می گیرد. شرکتهای بزرگ، تجارت جهانی را در سطح گسترده ای در اختیار خود گرفته اند. بزرگترین آنها شرکتهای چند ملیتی است که فعالیتهای صنعتی بازرگانی و خدماتی آنها سراسر سیاره زمین را در بر می گیرد. وسعت گیری محدوده فعالیت شرکتهای چند ملیتی با ظهور واحدهای تولیدی در مقیاس انبوه همراه است که دوره فورديسم را به یاد می آورد.

۲- **دگرگونی در روند تولیدات کارخانه.** مکان گزینی تولیدات کارخانه ای، با دگرگونی در

تکنولوژی حمل و نقل و تکنیکهای تولید، همراه است. امروزه مکان گزینی تولیدات کارخانه ای با

منافع مواد خام اولیه، منابع نیرو و گروه نیروی کار ماهر مرتبط نیست. یک مقایسه ساده بین مکان‌گزینی کارخانه‌های تولید فولاد که صنعت عمده قرن نوزدهم به شمار می‌رفت و کارخانه‌های تولید کامپیوتر در زمان ما نشان‌دهنده این واقعیت است.

در قرن بیستم - بویژه در نیمه دوم آن - رشد صنعتی، وابستگی کمتری به شرایط حمل و نقل دارد. سطوح مالیاتی، میزان مالیات بندی، میزان مردها و نحوه فعالیت و قدرت اتحادیه‌های کارگری از عوامل مهم در مکان‌گزینی تولیدات کارخانه‌ای به شمار می‌رود؛ زیرا اعتصابات کارگری و توقف تولید بیش از همه در شرایط فعالیت کارخانه‌ها موثر است.

۳- توسعه اقتصاد بخش سوم و چهارم. از نیمه دوم قرن بیستم به بعد، اقتصاد بخش سوم و چهارم، بسیار گسترش می‌یابد و این گسترش بی‌سابقه، فرصتهای اشتغال فراوان برای کارمندان یقه سفید فراهم می‌سازد. بالطبع، تعداد آنها در دستگاه‌های دولتی و بخش خصوصی بشدت افزایش می‌یابد و کارکردهای اداری و تحقیقاتی از روند تولید جدا می‌شود؛ در حالی که در قرن نوزدهم، خط تولید و کارکردهای اداری (روند خرید، ساخت و فروش) یکجا در محدوده کارخانه‌ها قرار داشت.

امروزه مطلوبترین مکان برای صنایع، جایی است که در آن میزان مالیات در سطح پایین خود باشد. کارگران و کارکنان اداری ارزان‌مزد، همواره در دسترس تولیدکنندگان قرار بگیرند و عدم وجود اتحادیه‌های کارگری، سرازیری سودهای کلان را به حساب تولیدکنندگان تثبیت سازد؛ برای مثال جابجایی تولیدات کارخانه‌ای ایالات متحده آمریکا از شمال شرقی آن به بخش‌های جنوبی، سپس

انتقال بخشی از آنها به کشورهای جهان سوم مثل برزیل، کره جنوبی و مکزیک.^۱

با توجه به آنچه گفتیم اقتصاد جدید بازار، در سیستم های شهری غربی و جهان سوم تغییراتی بدین

شرح به وجود می آورد:

الف) بخش تولیدات کارخانه ای در شهر های بزرگ کاهش می یابد و به جای بخش صنعتی، بر میزان اشتغال در بخش خدمات افزوده می شود.

ب) شهر های بزرگ از مراکز اصلی شغل های خدماتی و کارمندان یقه سفید محسوب می شوند و از نظر کارکردهای ویژه ای اهمیت می یابند.

ج) صنایع آزاد شده از شهر های بزرگ در حومه های شهری، شهر های کوچک و حتی در حوزه های روستایی کشورهای غربی و جهان سوم مکان یابی می کنند.

د) جمعیت از حوزه های بزرگ مادر شهری، به طرف حومه ها، شهر های کوچک و نواحی غیر مادرشهری سرازیر می شوند و به سیستم های شهری و سلسله مراتب شهری کیفیت تازه ای می بخشند.

عوامل موثر در سیستم های شهری کشورهای جهان سوم

سیستم های شهری بیشتر کشورهای جهان سوم با اقتصاد بازار اداره می شود و دارای دو جریان موثر است:

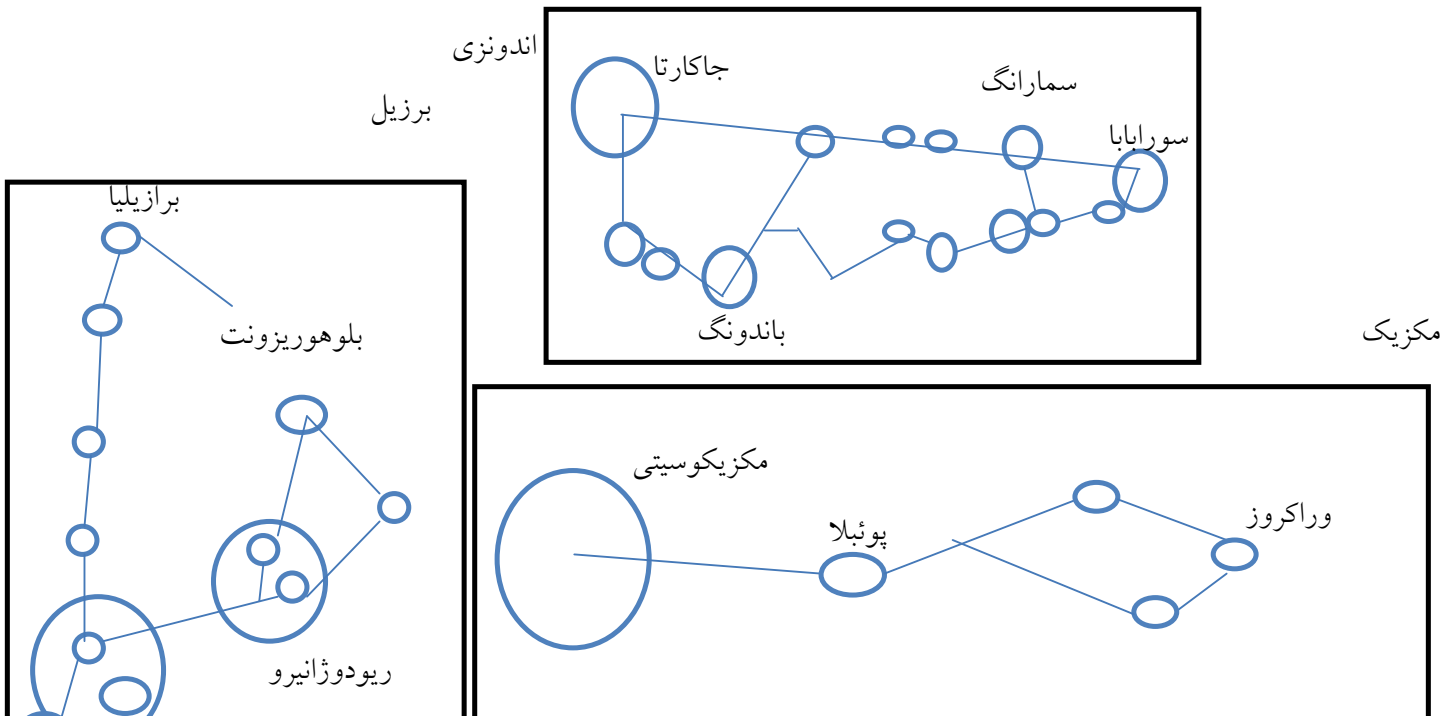
۱. رشد سریع جمعیت شهری؛

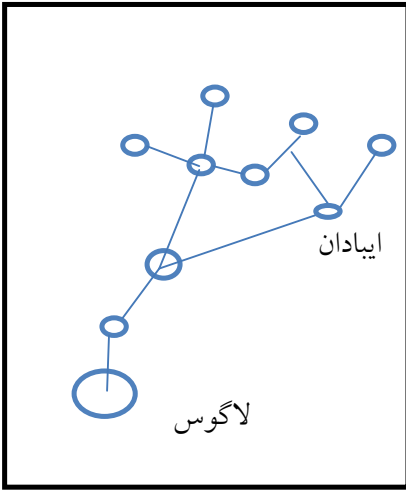
۲. افزایش تمرکز جمعیت و فعالیتهای اقتصادی در بزرگترین شهر ها.

یکی از مسائل مهم کشورهای جهان سوم، کنترل شهر های بسیار بزرگ و کیفیت ناموزون سلسله

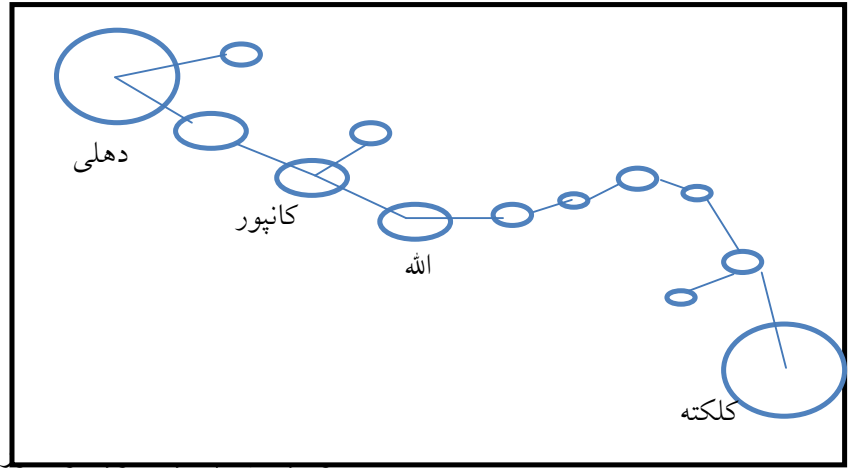
مراتب شهری است. توسعه شهر های بزرگ در نقاط مختلف دنیا، مانند مکزیک، هند، برزیل و

شهری بیشتری می‌طلبد و در آن، قیمت زمین، قیمت مسکن، اجاره بها، هزینه آمد و شد روزانه و هزینه‌های مربوط به آلودگی‌های هوا و آلودگی صوتی، خیلی بیشتر از هزینه‌های مصرف شده در شهرهای میانی و کوچک گزارش می‌شود.





های در ح



هند

در برابر این هزینه ها و نارسایی ها شهر های بزرگ جهان سوم دارای امتیازاتی است؛ از جمله:

دارا بودن سیستم تامین مصرف جمعی، بیمارستانی مجهز، کتابخانه ها، تئاترها، موزه ها، خدمات

آتش نشانی و پلیس کارآمد. متأسفانه در بیشتر کشورهای جهان سوم این قبیل خدمات در مناطق

پر درآمد شهری ارائه می شود.

در جغرافیای شهری، شهر مطلوب به شهری گفته می شود که در آن امتیازات منافع حاصل از هزینه

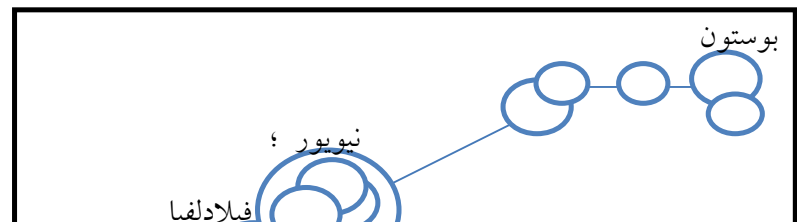
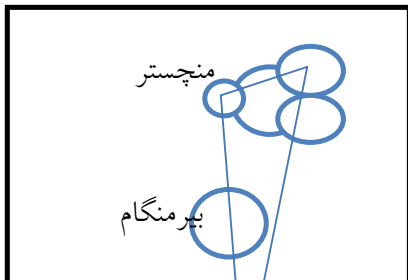
ها بیشتر باشد. در این زمینه، عده ای از محققان بر چند نکته تاکید می کنند:

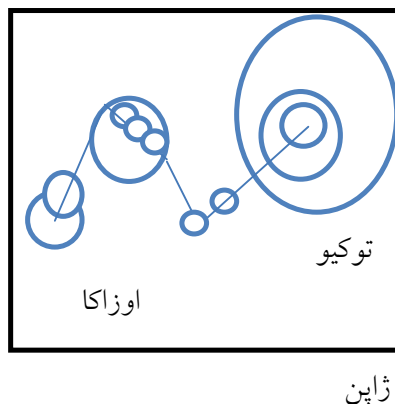
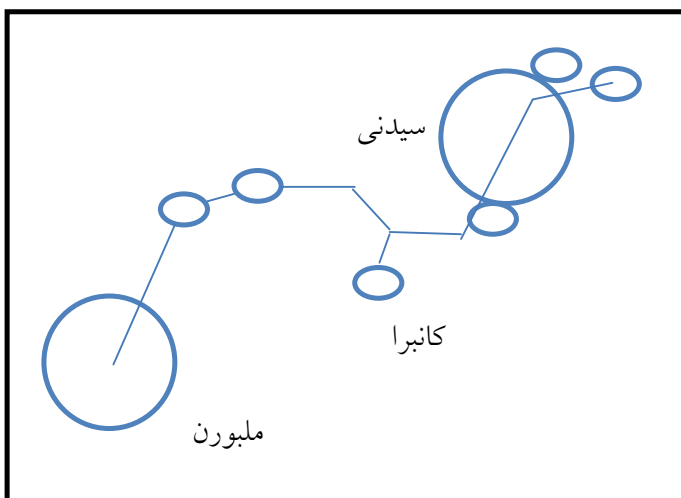
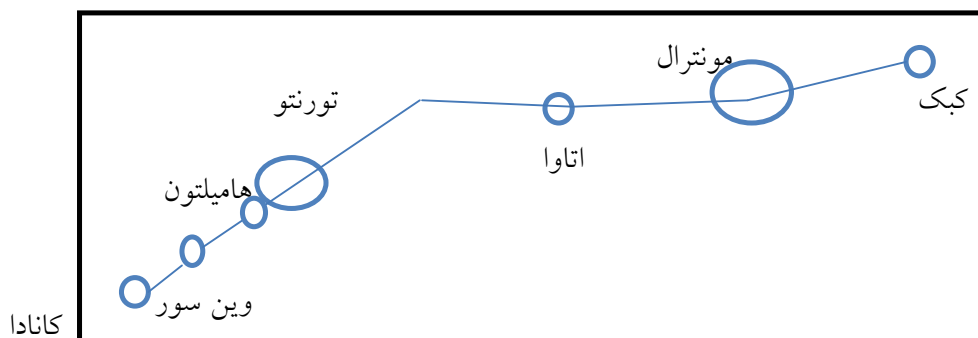
الف) برای بسیاری از خانواده ها شهر مطلوب، شهری است که در حدود یک میلیون نفر جمعیت

داشته باشد؛ زیرا در بیشتر کشورهای جهان سوم، شهر های کمتر از یک میلیون نفر، فرصتهای

اشتغال کمتری در اختیار نیروی کار شهری قرار می دهند.

ایالات متحده آمریکا





استرالیا

شکل ۴۵: الگوهای سیستم های شهری در کشورهای توسعه یافته

ب) شرکتهای بزرگ برای تامین سود بیشتر، شهر های بسیار بزرگ چند میلیون نفری را ترجیح می دهند.

ج) شرکتهای و صنایع کشورهای صنعتی نیز به شهر های بسیار بزرگ کشورهای جهان سوم برای فروش بیشتر، توجه دارند.

این شرایط به نحوی سیستم های شهری را تحت تاثیر قرار می دهد و سیستمهای شهری متفاوت با سیستم های شهری کشورهای توسعه یافته به وجود می آورد.

علل اصلي افزايش جمعيت را در شهرهاي جهان سوم مي توان در دو عامل جستجو كرد:

۱. سرمايه گذاري محدود كشورهاي جهان سوم در بخش كشاورزي و عدم وجود فرصت هاي

اشتغال براي نيروي كار روستايي از عوامل اساسي در مهاجرتهاي روستايي بوده است؛

۱

۲.

مكانات پزشكي، درماني، بهداشتي و آموزشي در شهر هاي جهان سوم، قابل مقايسه با حوزه

هاي روستايي نيست و ميزان مرگ و مير کودکان در شهر ها بسيار کمتر از روستاهاست؛

در نتيجه نيروي كار روستاها به شهر ها مهاجرت مي کنند تا هم به امكانات مورد نياز

دسترسى داشته باشند و هم در سطوح مختلف اشتغال به كارگرفته شوند.

به طوري كه گفته شد بيشتر فعاليتهاي اقتصادي، تجاري و خدماتي در شهر هاي بزرگ جهان سوم

متمركز شده است. اين شهر هاي بزرگ در مقايسه با ديگر نقاط كشور ها داراي امتيازاتي بدین شرح

است:

سد

۱.

ودآوري سرمايه گذاري هاي داخلي و خارجي در شهر هاي بزرگ جهان سوم؛

۲. عدم وجود سياست صحيح توزيع متعادل جمعيت در سطح كشور ها و عدم تاسيس صنايع در

شهر هاي مياني و كوچك، يا عدم انتقال آن؛

پ

۳.

يوند نيروهاي سياسي با نيروهاي اقتصادي در شهر هاي بزرگ جهان سوم؛

و ۵.

جود شبکه های حمل و نقل نسبتاً مطلوب و ارتباط آن با دیگر نقاط کشور، بازار های جهانی و کشورهای همسایه؛

۶. وجود توده انبوهی از نیروی کار؛

د ۷.

ارا بودن امکانات زیر بنایی، آب، برق، فاضلاب، راه ها و تاسیسات کافی برای سرمایه گذاری ها و هر نوع فعالیت اقتصادی.

شرایط مذکور، سبب تمرکز متخصصان، صاحبان سرمایه، تحصیلکرده ها، کارگران ماهر و سیاستمداران در شهر های بزرگ جهان سوم می شود و روند سرمایه گذاری های بعدی را تداوم می بخشد و جاذبه های تازه ای ایجاد می کند با تمرکز عوامل و شرایط مذکور، سیستم های شهری کشورهای جهان سوم در شبکه هایی سامان می یابد که با سیستمهای شهری کشورهای توسعه یافته قابل مقایسه نیست.

مدل تغییراتی سیستم های شهری

د ۱.

وره اول. در این دوره، صنعتی شدن و تاسیس کارخانه ها در شهر ها صورت می گیرد و مهاجرت های روستایی به شهر ها - بویژه به شهر های بزرگ - با شتاب بیشتری انجام می شود.

۲. دوره دوم. در این دوره، حومه نشینی توسعه می یابد و عده ای از مردم شهر ها برای زندگی

حومه ها را انتخاب مي کنند. صنايع نيز به حومه ها انتقال مي يابد. توسعه مراحل توليدات کارخانه اي و تکنولوژي حمل و نقل، به مردم امکان مي دهد تا در فاصله هاي دورتر از محل مسکوني خود در کارخانه ها به کار بپردازند. در اين دوره، جمعيت شهر مرکزي بتدريج کاهش مي يابد و جمعيت حومه ها افزايش پيدا مي کند.

۳.

د

وره سوم. در اين دوره، جمعيت در سطح ناحيه پراکنده مي شود. شهر هاي بزرگ، جاذبه هاي خود را از دست مي دهند و شهر هاي کوچک براي جذب جمعيت به جاذبه هاي تازه اي دست مي يابند. توسعه حومه نشيني مردم و حومه هاي صنعتي ادامه دارد. نواحي غير مادرشهري براي بازنشستگان، صنعت توريسم و گذران اوقات فراغت و تعطيلات به کارکردهاي جديدي مجهز مي شوند.^۱

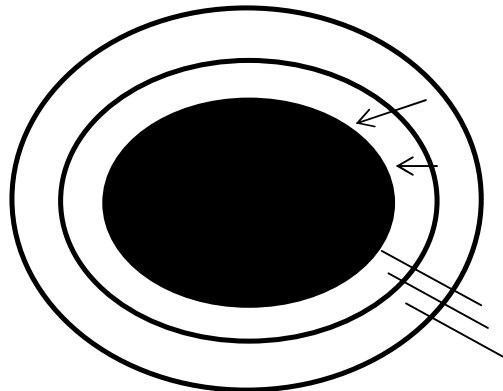
مدل مذکور در سيستم هاي شهري کشورهاي توسعه يافته، بويژه ايالات متحده بيشتر صادق است و اگر بخواهيم مقاطع زماني اين مدل عمومي سيستم هاي شهري را در نواحي مختلف بررسي کنيم به اين نتايج خواهيم رسيد:

دوره اول شکل گيري سيستم هاي شهري، در نيمه دوم قرن نوزدهم و اوایل قرن بيستم به ظهور رسيده است. دوره دوم تا دهه ۱۹۶۰ را شامل مي شود و دوره سوم، در زمان ما جريان مي يابد. دوره سوم اين مدل هم اکنون در کشورهاي ايالات متحده و کشورهای ساحلي اقيانوس اطلس در

اروپا و اروپای شمالی جریان دارد. دوره دوم، کشورهای اروپای مرکزی و غربی را در بر می

گیرد و کشورهای جهان سوم و اروپای جنوبی دوره اول سیستم های شهری را می گذرانند.^۱

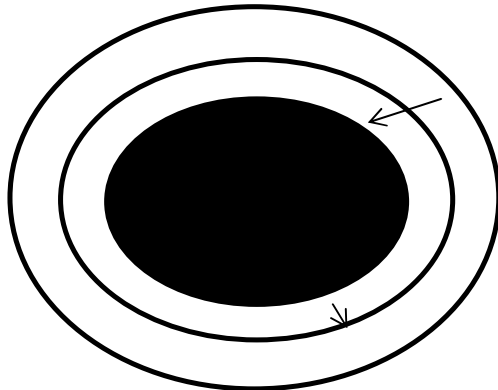
→ تحر : جمعیت و فرصتهای



مرحله اول

مکان یابی و مشاغل در
شهر های بزرگ رشد
کانونهای شهری

کانون های شهری
حوزه های حومه ای
حوزه های روستایی



مرحله دوم

حومه نشینی و فرصتهای اشتغال
در حومه ها

تداوم مهاجرت های روستایی به
شهر ها

حومه شهر نشینی مردم و فرصتهای

مرکزیت شهر بزرگ برای

کارکردهای خدماتی بیش از

رشد شهرکهای ویژه

شکل ۴۶: مدل عمومی تغییرات سیستم های شهری (از: حجان شورت)

در ایالات متحده، یکی از علل مهم شروع دوره سوم، ارزانی سوخت و سایل نقلیه است که از این طریق شهروندان آمریکایی می توانند در فاصله ای بسیار دورتر از منطقه مسکونی خود به کار بپردازند. ارزانی سوخت و سایل نقلیه بویژه اتومبیل در کشورهای دیگر امکانپذیر نیست؛ در نتیجه عامل آمد و شد با اتومبیل که در ایالات متحده، حومه نشینی گسترده ای را موجب شده است در کشورهای دیگر جهان بدین صورت عمل نمی کند. از طرفی عامل فرهنگی نیز در مدل تغییرات سیستم های شهری، نقش اساسی دارد؛ چنانکه فرهنگ آپارتمان نشینی و سنت خانوادگی (در مجاورت هم زیستن) در کشورهای اروپایی مرکزی و جنوبی برخلاف جریان سیستم های شهری ایالات متحده عمل می کند و تمایل کمتری به حومه نشینی مشاهده می شود.

مدل سوداگری - استعماری و سیستم های شهری

جیمزوانس - جغرافیدان آمریکایی - در شکل گیری و تکامل سیستم های شهری با توجه به استعمار

و سوداگری، پنج مرحله را به این شرح بررسی می کند:^۱

۱. **مرحله آغازین سوداگری.** این مرحله شامل جستجو و تحقیق در زمینه کسب اطلاعات

اقتصادی برای بهره گیری های استعماری در سالهای آینده است.

۲. **بررسی میزان سود دهی.** در این مرحله، میزان سوددهی مواد اولیه و خام مستعمره مثل الوار، ماهی، پوست و غیره بررسی می شود. در مرحله مطالعه سوددهی، نیروهای استعماری به تاسیس سکونتگاه های دائمی در مستعمره نمی اندیشند.

۳. **مرحله استقرار مهاجران.** در این مرحله، مهاجران مواد مورد نیاز استعمارگران را تولید می کنند و در همان حال، مصرف کننده تولیدات کارخانه ای کشور استعماری هستند. مرحله استقرار مهاجران و شروع بهره برداری با شکل گیری سیستم سکونتگاه های مستعمره همراه است.

۴. **عرضه تجارت داخلی و تولیدات کارخانه ای در مستعمره.** در این مرحله، افزایش سریع تولیدات کارخانه ای در کشور استعماری و لزوم صدور تولیدات به بازارهای داخلی و خارجی، عملی می شود و بنادر بسرعت توسعه می یابند.

۵. **مرحله نهایی.** در این مرحله، سکونتگاه های تجاری با سیستم مکان مرکزی سطح مستعمره را می پوشانند.

در بیشتر موارد خطی بودن سیستم استعماری سکونتگاه ها از مشخصات اصلی آن است که اغلب به دو صورت دیده می شود:

الف) خط بودن سکونتگاه ها در طول سواحل مستعمرات؛

ب) خطی بودن سکونتگاه های داخلی مستعمرات در مسیر راه های اصلی تجاری، میان بنادر ساحلی و نواحی تولیدات مواد اولیه.

نمونه های این قبیل سیستمهای استعماری سکونتگاه ها را در همه کشورهای استعمار زده، مانند

برزیل، آفریقای جنوبی، نیجریا و غیره می توان مشاهده کرد. در این کشورها بنادر از دوره استعمار، مرکز اصلی فعالیتهای اقتصادی و اجتماعی به شمار می آیند.

کارکردهای مکتب سوداگری (مرکانتلیسم) شدت سیستم های شهری و سلسله مراتبی سکونتگاهها را تحت تاثیر قرار می دهد. چنین سلسله مراتبی، معمولاً در چند سطح توسعه می یابد: در بالاترین سطح، مرکز مسلط قرار می گیرد و همه تاسیسات و سازمانها را در خود جای می دهد و به ترتیب، سطوح پایین تر با منطقه نفوذ محدودتر، بخشی از تاسیسات و امکانات را به وجود می آورد و در پایین ترین سطح، تنها کالاها و خدماتی عرضه می شود که مردم محل به طور روزانه بدان احتیاج دارند.

تحلیل سیستم های سکونتگاهی

بیشتر جغرافیدانان، هنگام تحلیل سیستم های سکونتگاهی بر دو روش تاکید دارند:

۱. **تحلیل مورفولوژیکی و جمعیتی.** در کشورهای در حال توسعه و توسعه نیافته، تحلیل

مورفولوژیکی و جمعیتی به سبب در دسترس بودن اطلاعات مربوط به جمعیت، بیش از

روش های دیگر به کار گرفته می شود؛ در این روش، وجوه تمایز جوامع شهری از

روستایی بر پایه حداقل جمعیت و ویژگی های فیزیکی تعیین می گردد.

تحلیل جمعیت شناسی بر حسب میزان جمعیت، الگو های سکونتگاهی را مشخص می سازد که

نشان دهنده درجه سلسله مراتبی است. اما این روش، اطلاعات محدودی در زمینه مشخصات

اجتماعی - اقتصادی سلسله مراتب سکونتگاهی در دسترس محققان قرار می دهد. هر چند با نشان

دادن شهر های مسلط در نظام سلسله مراتبی، توازن یا عدم توازن در توزیع جمعیت معلوم می

شود، برای تکمیل این روش، منطقی است که افزایش یا کاهش جمعیت سکونتگاه‌ها با سیاست سرمایه‌گذاری در بخش‌های کشاورزی و صنعتی پیوند یابد و برنامه ریزیهای ناحیه‌ای بر این پایه قرار گیرد.

۲. تحلیل کارکردی سیستم سکونتگاهی. در تحلیل کارکردی، بررسی کیفیت توزیع کارکردها و پیوستگی کارکردی سکونتگاه‌ها در داخل یک ناحیه مورد تأکید است؛ در این روش، علاوه بر گردآوری اطلاعات از سکونتگاه‌ها گاهی نیز مطالعه عکس‌های هوایی برای آگاهی از وجود یا عدم وجود بعضی از کارکردها، بویژه امکانات و کارکردهای فیزیکی ضروری است.

اگر هدف نهایی جغرافیای شهری را توسعه اجتماعی - اقتصادی ناحیه‌ای بدانیم، منطقی است که برای تحلی کارکردی، اعتبار علمی بیشتری قائل شویم. در روش تحلیل کارکردی سیستم سکونتگاه‌ها گردآوری اطلاعات زیر که هر کدام، وجود یا عدم وجود کارکردهای خاصی را نشان می‌دهد، اساس کار محسوب می‌شود:^۱

۳. امکانات عمومی؛ شامل شرکت مخابرات، اداره پست و تلگراف ایستگاه رادیو و تلویزیون، ناشران روزنامه و مجله، چاپخانه، نیروی انتظامی، اداره آتش‌نشانی، سیستم فاضلاب، منبع آب و برق، سازمان تامین اجتماعی، کیفیت خیابانها و روشنایی آنها، بزرگراه‌های ملی و غیره.

۴. خدمات حمل و نقل، شامل اتوبوسرانی، تاکسیرانی، هواپیمایی، راه آهن، فرودگاه‌ها،

ایستگاه راه آهن، ترمینالهای مسافربری، بنادر بازرگانی و غیره.

۵. سازمانها و تاسیسات تجاری، شامل کارخانه ها، بانک ها، اداره بیمه و غیره.

۶. مراکز درمانی و بهداشتی، مانند بیمارستانها، درمانگاه ها، مراکز ویژه مراقبتهای پزشکی

کودکان، کلینیکهای برنامه ریزی خانواده، درمانگاه های ویژه چشم پزشکی، دندانپزشکی،

داروخانه ها، مراکز ویژه عرضه خدمات پزشکی به روستاها و غیره.

۷. امکانات گذران اوقات فراغت، شامل تئاترها، سینماها، میدانهای ورزشی، کتابخانه های

عمومی و غیره.

۸. خدمات گسترشی، مثل سازمانهای کشاورزی، ماهیگیری، جنگلداری، خدمات مربوط به

رفاه اجتماعی و غیره.

۹. سازمانهای اجتماعی، شامل عبادتگاه ها، سازمانهای حرفه ای و بازاریابی، اتحادیه های

کارگری، سازمانهای فرهنگی و غیره.

۱۰. موسسات آموزشی، شامل مهد کودکها، آموزشگاه های پرستاری، مدارس، هنرستانها،

کالجها، دانشگاه ها و غیره.

۱۱. خدمات درمانی، مانند حضور پزشکان، دندانپزشکان، پرستاران، تکنسینهای پزشکی و

غیره.

۱۲. خدمات حرفه ای، مانند وجود وکلای دادگستری، مهندسان، معماران، معلمان،

حسابرسان و غیره.

۱۳. خدمات شخصی، شامل لباسشوییها، آرایشگاه ها، خیاط خانه ها، رستورانها،

عکاسخانه ها و غیره.

با این روش، مکانهایی که دارای کارکردهای زیاد و متنوع است در بالا و مکانهایی که دارای کارکردهای محدودی است در پایین سلسله مراتب قرار می‌گردد و عامل دسترسی به امکانات و سازمانها از عوامل مهم در تکامل مراکز سکونتگاهی شناخته می‌شود که این نیز با میزان دسترسی به وسایل مختلف حمل و نقل ارتباط می‌یابد. در روش تحلیل کارکردی، تهیه اسکالوگرام برای سکونتگاه‌ها عملی می‌شود.

عوامل موثر در سیستم های شهری

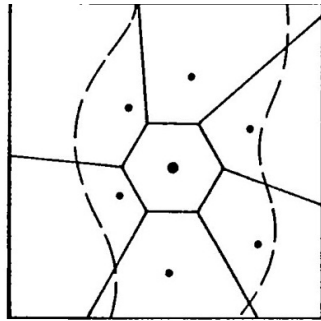
مفهوم تحلیل سیستمی در علوم، يك نگرش جدید نیست. از سالها قبل، نیوتن بر سیستم خورشیدی، اقتصاد دانان بر سیستم های اقتصادی، بیولوژیستها بر سیستم های زنده و گیاهی و در نهایت، از بدو پیدایش علم جغرافیا، جغرافیدانان بر سیستم های مکانی - ناحیه ای تاکید کرده اند. به گفته دیوید هاروی، مفهوم سیستم، اساس درك ما را از تبیین پدیده های جغرافیایی سامان می‌بخشد.^۱ هر سیستم از سه ویژگی اصلی برخوردار است:

الف) کلیت و جامعیت سیستم؛ ب) عناصر سیستم يك واحد های كوچك سیستم؛ ج) ارتباط میان این عناصر.

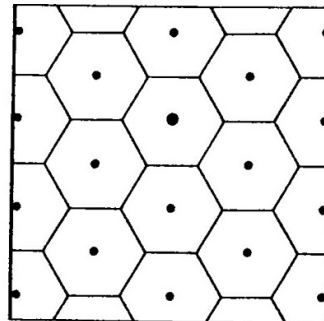
در جغرافیای شهری، مردم، سازمانها، تولیدات، خدمات، زمین، شبکه حمل و نقل و نظایر اینها عناصر تشکیل دهنده سیستم است.^۲ با توجه به مفهوم سیستم - در صورت بکارگیری آن در علم جغرافیا - به این نتیجه خواهیم رسید که در علم جغرافیا باید با علوم دیگر رابطه مستقیم برقرار شود

و جغرافیدانان نباید از این جریان در هراس باشند زیرا علم جغرافیا با هویت مکانی سرو کار دارد و در شناخت هویت مکانی و کلیت آن به شاخه های دیگر علوم نیاز داریم.

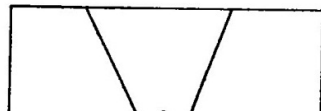
در شهر به عنوان يك مكان زندگي، تاثيرات متقابلې میان مردم و شرایط مکانی برقرار است. در این مکان، در يك کلیت سیستمی، لازم است کارکردهایی برای زیست مردم شهر فراهم شود. کارکردهای شهری با تهیه فرصتها و امکانات و ایجاد روابط با سیستم های بزرگتر، مثل مادر شهرهای ناحیه‌ای، ملی و گاهی جهانی صورت می گیرد؛ البته شهر ممکن است کارکرد خوابگاهی، صنعتی، خدماتی، دانشگاهی و زیارتگاهی داشته باشد، یا مرکز دولتها باشد، یا ترکیبی از همه این کارکردها را بپذیرد. همه عناصر شهر باید در يك نظام و کلیت سیستمی متمرکز و مرتبط شود تا با تدارك فرصتهای لازم برای جمعیت شهر، کارکرد سیستمی آن ادامه یابد.



۲



۱



شکل ۴۷: انواع منابع و الگوهای سکونتگاه های شهری (از: ری.ام.نورتم)

۱- منبع يك دست مثل زمین قابل کشت؛

۲- منطق منطقه ای مثل وجود الوار؛

۳- منبع خطی مثل دره رودخانه؛

۴- منبع نقطه ای مثل ذخایر سنگ معدن.

کارکرد های هر سیستم شهری، ابتدا در داخل مرزهای ساخته شده شهری ایجاد می شود. این کارکرد ها به کارکرد دولتها که خدمات اساسی و زیر ساختی برای شهر فراهم می سازند، وابسته است؛ از این رو کارکرد دولتها با کارکرد شهر ها پیوند می خورد و در يك کلیت سیستمی، امکانات شهری تامین می شود.^۱

در شکل گیری سیستم های شهری عوامل متعددی موثر است که به بعضی از آنها اشاره می کنیم:

(۱) رژیم سیاسی و ایدئولوژی نظام حاکم؛ (۲) تاثیرات اقتصاد ناحیه ای مثل اقتصاد کشاورزی یا

اقتصاد صنعتی؛ (۳) انقلاب در صنعت و بهره گیری از تکنولوژی جدید؛ (۴) دگرگونی در

سیستم حمل و نقل؛ (۵) تاثیر برخی از عوامل طبیعی مثل مجاورت با دریا، اقیانوس، دشت، یا

داشتن حالت کوهپایه ای؛ (۶) نقش اتومبیل؛ (۷) جریانهای تاریخی؛ (۸) عامل جمعیتی؛ (۹)

توسعه شهر به علل گوناگون؛ (۱۰) میزان سرمایه گذاری؛ (۱۱) افزایش سطح اشتغال؛ (۱۲)

تغییرات در طبقه اجتماعی؛ (۱۳) افزایش طبیعی جمعیت و میزان مهاجرت.

با توجه به عوامل مذکور، می توان گفت در داخل شهر ها، بین عناصر تشکیل دهنده شهر مثل عوامل سکونتی، تجاری، خدماتی و صنعتی، همواره روابط و مناسبات متقابلی وجود دارد و هر کدام از این عناصر، کارکردها و مناسبات فضایی با یکدیگر برقرار می سازند. و بخش ویژه ای از شهر را به خود اختصاص می دهند. همه این زیر سیستم ها در داخل کلیت سیستمی شهر، روابط متقابل کارکردی، اجتماعی و فضایی با دیگر شهر ها ایجاد کرده، سیستم بین شهری یک ناحیه را شکل می دهند؛ پس همچنان که در داخل یک شهر، بین عوامل مختلف آن (زیر سیستم ها) مناسبات متقابلی وجود دارد، در میان شهر های یک ناحیه نیز این مناسبات دیده می شود.

سیستم های شهری، سیستم های پویایی است که در طول زمان تغییر می یابد. اساس شکل یابی سیستم های شهری از شرایط تولید ناحیه ای نیرو می گیرد و با توجه به ویژگی های نواحی، بین سیستم های شهری تفاوت و ناهمگونیهایی به وجود می آید که از شرایط متفاوت طبیعی، تاریخی و اقتصادی حاصل می شود.

ترکیب اساسی سیستم های شهری و سلسله مراتبی، از مادر شهر ها، شهر های میانی، شهرکها، روستاها و مکانهای غیر روستایی به وجود می آید. سکونتگاه های شهری در هر سیستمی بر پایه میزان جمعیت، ساخت کارکردی، میزان و کیفیت تولید و میزان وابستگی ها بررسی می شود. در سلسله مراتب شهری، اغلب شهر هایی با کارکرد های ویژه معدنی، کشاورزی (بسته بندی و توزیع)، حمل و نقل، ماهیگیری، استراحتگاهی و درمانی در سطوح پایین تر سیستم های شهری قرار می گیرند و سطوح بالاتر سیستم را شهر های چند کارکردی تشکیل می دهند.^۱

سازمان یابی سیستم شهری

در روش جغرافیای سنتی، سیستم شهری به مجموعه ای از شهر های يك ناحیه یا يك کشور اطلاق می شد و سازمان سیستم شهری مجموعه ای از شهر ها بود بدون آنکه ارتباط فضایی میان آنها شناخته شود یا نقش نیروهای خارجی در تبیین این مجموعه های شهری بررسی گردد؛ اما در جغرافیای شهری جدید، هنگام تحلیل سیستم های شهری، درباره ترکیب نیروهای بسیاری مطالعه می شود تا سازمان فضایی يك سیستم شهری تعیین گردد؛ از جمله روابط تولیدی، شرایط فرهنگی، توان ایدئولوژی حاکم، نیروهای نظامی، قدرت مذهبی و اداره عمومی شهر که هر کدام از اینها به نحوی در توسعه شهر ها و الگویابی آنها موثر است. سازمان سیستم شهری در تلاش است تا یکپارچگی همه این نیروها یا دست کم بیشتر آنها را امکانپذیر سازد؛ به عبارت دیگر هر سازمان سیستم شهری، يك روند مشترك میان بخش های مختلف سیاسی، اجتماعی و اقتصادی شهر - ناحیه، در داخل يك مجموعه برقرار می سازد. علاوه بر این روند مشترك، لازم است هنگام بررسی سازمان سیستم شهری، مناسبات و روابط میان سیستم شهری و سیستم های شهری کشور و گاهی دنیا مورد تاکید قرار بگیرد؛ زیرا در کشورهای جهان سوم، بویژه کشورهایی که وابستگی های فرهنگی و تجاری بسیاری با شبکه اقتصاد جهانی دارند، آینده سیستمهای شهری به این مناسبات خارجی وابسته است؛ بنابراین سیاست استراتژی توسعه از بالا، استراتژی توسعه از پایین، استراتژی تجاری، میزان تورم، مهاجرتها داخلی و خارجی و در نهایت امتیازات محیطی، هر کدام به نحوی در سازمان سیستم شهری تاثیر می گذارند به همراه این عوامل، میزان افزایش جمعیت ناحیه، سطح اشتغال، سطح مرزها، بحرانهای ناحیه ای و برخورد میان کشورها در کیفیت و وسعت یابی سازمان سیستم شهری یا کاهش منطقه نفوذ آن موثر است.

در کشورهای در حال توسعه، صادرات مواد خام و اولیه در وسعت یابی سازمان سیستم شهری از عوامل مهم به شمار می آید. استخراج معادن، تقاضای بازارهای خارجی برای مواد خام، عوامل تکنولوژیک، میزان سرمایه گذاری در امر صادرات و در نهایت تقسیم کار بین المللی به سازمان سیستم های شهری شکل و کارکرد تازه ای می بخشد^۱. مصرف بخشی از مواد خام ناحیه در کارخانه های ناحیه و نقش درآمد حاصل از صادرات مواد خام در به وجود آمدن اقتصاد خدماتی، ممکن است در سازمان سیستم محلی (مکان مرکزی) تاثیر بگذارد.

تخصص یابی در صنایع ویژه، در تحول و تکامل سازمان سیستم های شهری موثر است و این امر، بویژه در کشورهای صنعتی و در شهر های پرجمعیت کشورهای جان سوم صادق است. در این کشورها جریان رشد و توسعه شهر ها با سیاست صنعتی شدن پیوند می خورد و توسعه صنایع، توسعه شهر ها را سبب می شود.

عده ای از محققان، هنگام تحلیل سازمان سیستم شهری، بر مدل تغییرات اجتماعی بیش از دیگر عوامل تاکید می کنند. این عده معتقدند با توسعه اقتصادی، ویژگی های رشد اجتماعی به همراه افزایش سطح درآمد، سطح تحصیلات و گسترش عدالت اجتماعی در همه نواحی یک کشور یا یک ناحیه صورت عملی به خود می گیرد و نتیجه آن، جایگزینی شیوه های جدید زندگی به جای شیوه های قدیمی است. نهادهای زیر ساختی، مانند سیستم سیاسی، تدوین قوانین، سیستم تولید و توزیع خدمات، تغییرات بنیادی می یابند که به همراه عوامل واسطه ای مثل تکنولوژی ارتباطات، حمل و

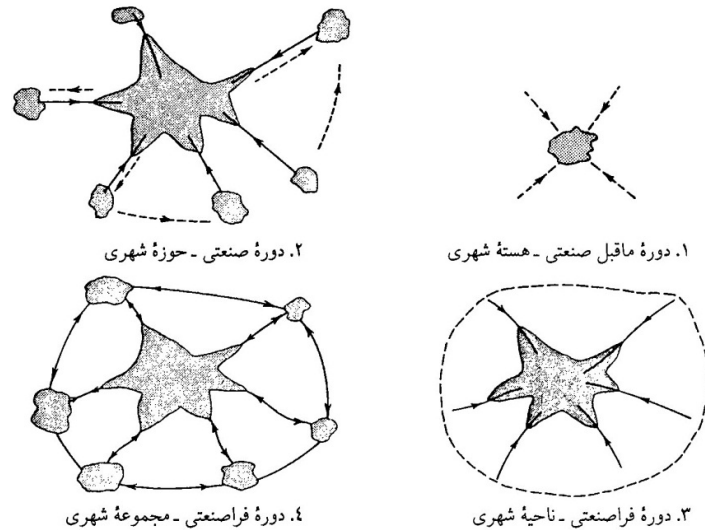
نقل و روند تولید، سیستم های شهری را بشدت تحت تاثیر قرار می دهند. بدین سان بدون تحلیل تغییرات اجتماعی، تحلیل سیستم های شهری امکانپذیر نخواهد بود.^۱

سیستم های شهری در دوره های مختلف

در دوره های مختلف تاریخ بشر، میزان وابستگی های کارکردی میان شهر ها و حوزه نفوذ آن با توجه به شرایط حمل و نقل و زمینه های ارتباطی، انواع مختلفی از سیستم های شهری به وجود آورده است و در هر يك از این دوره ها، شهر هایی با جمعیت معین، شکل فضایی معین و سطح همبستگی های داخلی ویژه وجود دارد. در اینجا به سیستم های شهری در دوره های ماقبل صنعتی، صنعتی و فراصنعتی اشاره می کنیم:

۱. سیستم های شهری در دوره ماقبل صنعتی. بیشتر شهر های ماقبل صنعتی، دارای جمعیت

و کارکردی های محدودی بود و کمتر از ۵۰ هزار نفر جمعیت داشت. اقتصاد شهری از اقتصاد سنتی تبعیت می کرد. تکنولوژی حمل و نقل نیز مراحل اولیه را می پیمود. حمل و نقل بیشتر با استفاده از حیوانات، گاری و ارابه یا به صورت پیاده انجام می گرفت. طول حرکت در داخل شهر ها کوتاه می نمود. دامنه عرضه خدمات شهری محدود بود و این خدمات تنها به مردم داخل شهر عرضه می شد. ارتباط تجاری، مذهبی، اجتماعی و سیاسی میان شهر و حوزه نفوذ آن در سطح محدودی برقرار بود و شهر به صورت يك هسته مشخص جلوه می نمود که ارتباط نامنظمی با شهر ها و روستاهای اطراف خود داشت.



شکل ۴۸: انواع نواحی شهری (از: دیوید هربرت)

۲. سیستم های شهری در دوره صنعتی. در اوایل دروه صنعتی شدن، رشد شهر ها بیشتر به

منابع ویژه محلی وابسته بود. رشد بیشتر شهر ها با توجه به اوضاع مساعد طبیعی صورت

می گرفت. ارتباط بین شهری از طریق کانالها، راه آهنها و وسایل عمده حمل و نقل داخل

شهر برقرار می شد. مواد اولیه و خام از طریق راه آهنها و راه های آبی به شهر ها می رسد

و تولیدات صنعتی شهر ها از طریق این دو عامل به بازار شهر های دیگر حمل می شد.

شهر ها بسیار پرجمعیت تر و بزرگتر از دوره ماقبل صنعتی بود.

در دوره صنعتی شدن، طبقات اجتماعی شهر ها از یکدیگر جدا می شود (جداگزینی اکولوژیک).

از طرفی بین محل کار و محل مسکونی فاصله طولانی است و کارگران برای رسیدن به کارخانه ها،

یا محل کار خود باید وقت بسیاری صرف کنند. حومه های زیبا به طبقات پردرآمد اختصاص می یابد و طبقات کم درآمد، مسکن خود را در مجاورت کارخانه ها، ایستگاه های راه آهن و محله های پرتراکم قدیمی انتخاب می کنند. در این دوره، حومه های صنعتی و حومه های خوابگاهی در طول مسیر های اصلی حمل و نقل ایجاد می شود. وابستگی های کارکردی شهر های بزرگ از مرز های شهری و ناحیه ای می گذرد و حوزه نفوذ آن تا شهر ها، شهر کها و روستاهای دوردست گسترش می یابد و چه بسا با اقتصاد جهانی پیوند می خورد.

۳. سیستم های شهری در دوره فراصنعتی. دوره فراصنعتی، نتیجه افزایش تصور ناپذیر

سرعت و کارایی ارتباطات است. با توسعه سریع وسایل نقلیه موتوری، از اوایل قرن بیستم، بویژه با رشد باورنکردنی صنعت اتومبیل سازی بعد از سال ۱۹۴۵، حمل و نقل شهری به جای کانالها و راه آهنهای شهری از طریق خیابانها و جاده ها انجام گرفت و در حمل و نقل درون شهری نیز افراد شهری به جای بهره گیری از وسایل حمل و نقل عمومی از اتومبیلهای شخصی استفاده کردند. این روند، در پیوستگی های اقتصادی و اجتماعی میا نشهر ها بسرعت موانع فاصله را از میان برداشت.^۱ در نتیجه پراکندگی فضایی سکونتگاه ها و افزایش جمعیت آن، تغییراتی در سیستم های شهری به وجود آمد. به موازات افزایش کارایی ارتباطی، جدایی کارکرد شهر های بزرگ از شهر ها و روستاها کاهش یافت، یا بکلی از میان رفت. زمانی که وسایل ارتباطی به سطح بالایی تکنولوژی رسید، درآمدهای افراد شهری نیز افزایش یافت. مکانهای جدید با چشم اندازهای زیبا مورد توجه شهروندان قرار گرفت. حومه نشینی در سطح گسترده در اطراف شهر ها، از امتیازات شهر نشینی و شهر گرایی و از مشخصات سیستم های شهری در دوره فراصنعتی به شمار آمد که گاهی از آن به

عنوان «ناحیه شهری» نام می برند.

شهر، تجسم بخش نظام سیاسی جامعه در فضای زندگی است؛ از این رو در سازمان سیاسی هر جامعه، شهر هایی منطبق با ایدئولوژی حاکم بر آن جامعه ایجاد می شود و چون روند برنامه ریزی شهری در چهارچوب سازمان سیاسی کشور ها صورت می گیرد می توان گفت سازمان سیاسی، تولید کننده فضا محسوب می شود. در تحلیلسازمان فضایی، محققان مسائل شهری، با سه سیستم اساسی روبرو می شوند که در نظام فضایی به صورت یکپارچه و در ارتباط با هم عمل می کنند:

۱. سیستم اکولوژیک؛

۲. سیستم سیاسی؛

۳. سیستم اقتصادی.

مراحل توسعه سیستم های شهری

الگوی شهر	جمعیت	توسعه اقتصادی
ماقبل صنعتی قبل از سال ۱۷۵۰، شهر های کوچک، عرضه خدمات به روستاهای محلی وگاهی دارای یک شهر بزرگ.	جمعیت کم و در حال نوسان و رشد کم جمعیت، بویژه در حوزه های روستایی.	وابستگی به کشاورزی محلی و توسعه تجاری در شهر بزرگ و بنادر.
مرحله انتقال از ۱۷۵۰ تا ۱۸۵۰، پیدایش شهر های جدید و به وجود آمدن شهر های مابین نوسان	رشد سریع و مهاجرت از روستاها به شهر ها.	توسعه مراحل اولیه صنعتی بر پایه استخراج زغال سنگ و ماشینهای بخار

<p>آغاز رقابتهای بین المللی بر اساس صنایع.....</p>	<p>رشد جمعیت، افزایش میزان شهر نشینی و رشد آرام شهر های بزرگ در کشورهای توسعه یافته.</p>	<p>مرحله صنعتی از ۱۸۵۰ تا ۱۹۵۰، افزایش شدید جمعیت شهر بزرگ و رشد آرام شهر های ناحیه ای.</p>
<p>بالا رفتن سهم خدمات در امر اشتغال و اعتبار اقتصادی استخراج نفت و گاز.</p>	<p>تثبیت جمعیت در کشورهای توسعه یافته و افزایش آن در کشورهای در حال توسعه، رشد آرام جمعیت در شهر های کشورهای صنعتی و توسعه باورنکردنی شهر های بزرگ جهان سوم.</p>	<p>مرحله فراصنعتی از ۱۹۵۰ تا به امروز، اجرای برنامه ریزی های محیط به سبب آلودگی محیط زیست و طرح های عدم تمرکز برای شهر های بزرگ.</p>

شهر به عنوان يك سيستم اکولوژیک

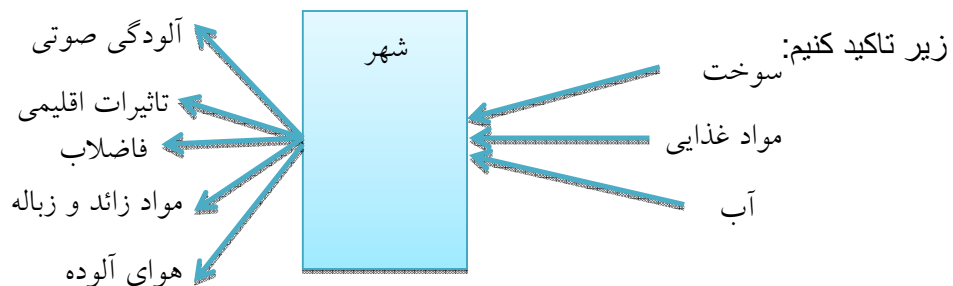
در سیستم اکولوژیک بر مناسبات متقابل مردم و محیط شهری تاکید می گردد. در جغرافیای شهری، این مناسبات متقابل به صورت یک تداوم بررسی می شود. در یک دوره در مناسبات انسان و محیط محیط بر همه زوایای زندگی انسان تسلط دارد که نمونه روشن آن سکونتگاه های نئولیتیک است. در دوره نئولیتیک، انسان در محیط و سکونتگاه خویش، میان مرگ و زندگی ادامه حیات می داد و قادر به جلوگیری از حوادث و بلایای محیطی نبود. ناگزیر، محدودیتهای محیطی را می پذیرفت. در همان حال، بین انسان و محیط، تعادل و توازن نسبی برقرار بود و تخریب محیط به دست انسان صورت نمی گرفت؛ اما در دوره ما انسان با برنامه ریزی یا بدون آن به تاراج و تخریب محیط می پردازد و تعادلهای اکولوژیک را بر هم می زند.

با توجه به نکات مذکور، رابطه انسان و محیط، دو احساس را در ذهن ما به وجود می آورد:

الف) جبر تکنولوژیک که مناسبات متقابل انسان و محیط را دگرگون می‌سازد، یا استفاده منطقی از تکنولوژی که بخشی از کیفیت زندگی انسان را تضمین می‌کند؛ برای مثال بهره‌گیری از دانش هسته‌ای در توسعه اقتصاد محیط‌های جغرافیایی، یا تخریب این محیط‌ها به وسیله سلاح‌های هسته‌ای. البته تکنیک، فی‌نفسه نباید مورد تعریض قرار بگیرد. بلکه باید راه استفاده از آن یا انتقال تکنولوژی از جهان پیشرفته به کشورهای در حال توسعه مورد داوری واقع شود. در این میان امر وابستگی فراموش نمی‌گردد.

ب) مناسبات انسان و محیط، نشان‌دهنده سلطه کامل محیط طبیعی نیست که نمونه‌های روشن آن را در شهرهای جدید می‌بینیم. در شهرهای امروزی انسان، محیط‌های جدید همراه با ارتباطات مناسب ایجاد می‌کند و سعی دارد تا آنها را از بلایای طبیعی نظیر سیلابها، زلزله‌ها، بارندگی‌های شدید و برفهای سنگین محافظت کند.

اگر بخواهیم شهر را به عنوان یک سیستم اکولوژیک بررسی کنیم لازم است بر داده‌های طبیعی



شکل ۴۹: شهر به عنوان یک سیستم اکولوژیک طبیعی (از: جان شورت)

۱- انرژی

میزان فعالیتهای انسانی در شهرها تا حد بسیاری به بهره‌گیری از انرژی وابسته است. خانه‌گرم، استفاده از اتومبیل، کیفیت حمل و نقل عمومی و تولیدات کارخانه‌ای به میزان استفاده از انرژی

کارخانه ها در فصل زمستان و خنک ساختن آنها در فصل تابستان ایجاد می کند.

طبق مطالعات انجام شده در ایالات متحده، یک شهر آمریکایی با یک میلیون نفر جمعیت، روزانه در حدود ۹۵۰۰ تن سوخت مصرف می کند. از این نظر میان کشورها و شهرها در مصرف انرژی تفاوت‌های بسیاری دیده می شود. ایالات متحده، با ۵ درصد جمعیت جهان، بیش از ۳۰ درصد از انرژی جهان را مصرف می کند؛ در حالی که کشور هند با ۱۵ درصد از جمعیت جهان، تنها ۱/۵ درصد از انرژی جهان را به مصرف می رساند. مصرف انرژی در ایالات متحده، با کشورهای ثروتمند اروپایی غربی نیز قابل مقایسه نیست. تاسف بار است گفته شود که ۶۳ درصد از انرژی مصرفی، در کشور آمریکا تلف می شود. واحد های مسکونی آمریکایی در زمستانها بیش از اندازه گرم و در تابستانها بیش از حد خنک می شود. اتومبیل‌هایشان نیز بنزین بسیار زیادی مصرف می‌کند.^۱ مصرف انرژی در شکل گیری سیستم های شهری نیز موثر است. دسترسی شهرها به انرژی ارزان، در نواحی جغرافیایی برای تاسیس کارخانه ها، کارگاه ها وسازمانها زمینه های مساعدی به وجود می آورد. این کانونهای جاذب جمعیت، فرصتهای اشتغال ایجاد کرده، شکل دوباره ای به سیستم های شهری و ناحیه ای می بخشد؛ در حالی که عدم دسترسی به انرژی ارزان و تحمل هزینه های گزاف در تامین انرژی، چنین وضعی را موجب نمی شود.

۲- مواد غذایی

عامل اصلی در ادامه حیات انسان، مواد غذایی است. به موازات افزایش جمعیت کشورها بویژه جمعیت شهری، احتیاج به مواد غذایی افزایش می یابد. از طرفی مهاجرت مردم از روستاها به شهرها، تولید مواد غذایی را کاهش می دهد؛ در این صورت، جمعیت شهری به مواد غذایی تولید

شده در دیگر نقاط داخل یا خارج کشور وابسته می شود؛ این امر بویژه در کشور های جهان سوم تاثیرات فاجعه آمیزی در جامعه پدیدار می سازد. حدس می زنند که امروزه ۴۰ درصد از مردم جهان در حالت سوء تغذیه و گرسنگی به سر می برند.

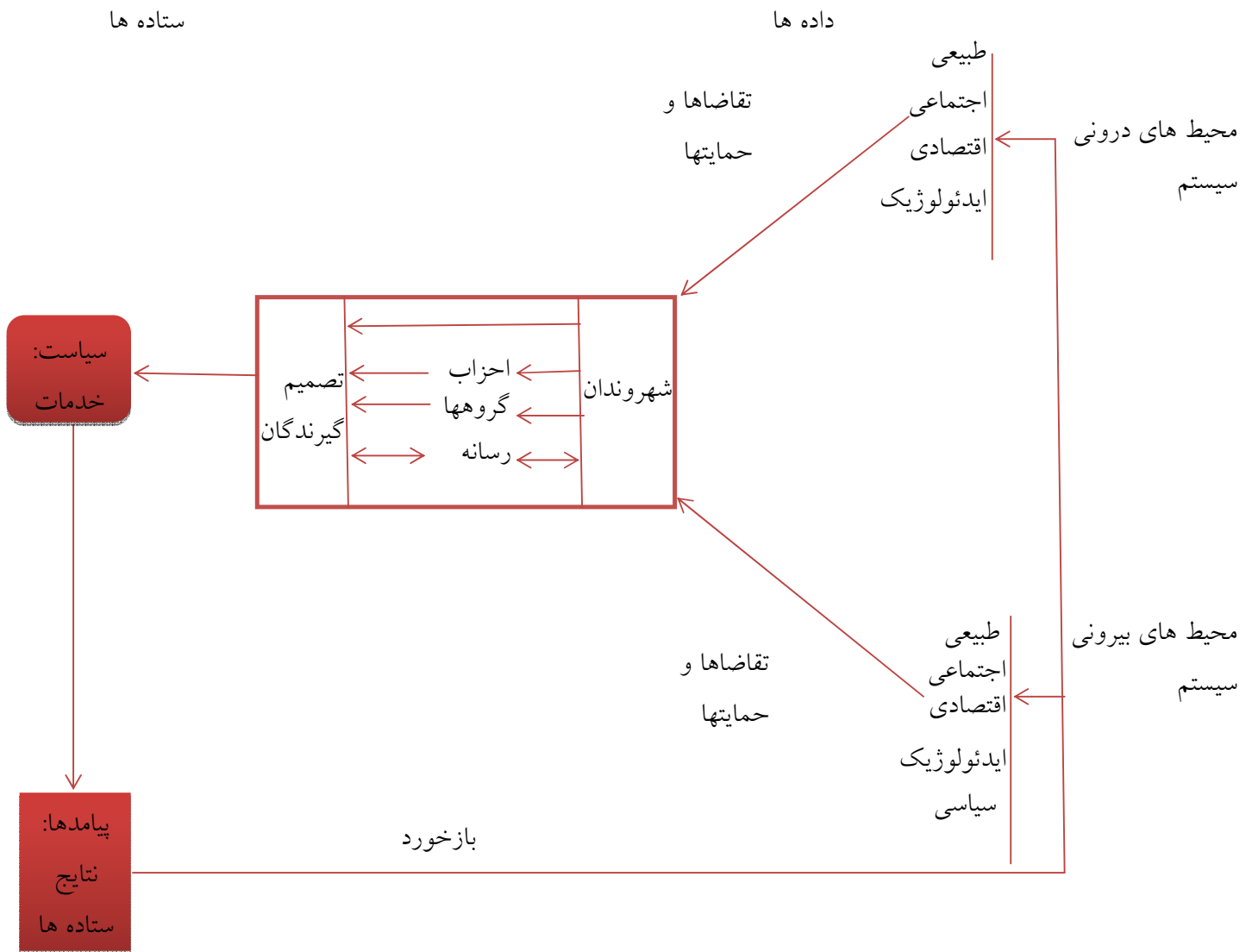
۳- آب

عامل مهم دیگر در ادامه حیات موجودات زنده آب است. آب برای آبیاری مزارع، مصارف خانگی، صنعتی، تجاری و سرانجام در تولیدات مواد غذایی، بسیار ضروری است. در اینجا نیز ایالات متحده، بیشترین مصرف کننده سرانه آب در جهان به شمار می آید. مثل اینکه، میان میزان مصرف آب و میزان ثروت یک کشور، رابطه مستقیم وجود دارد.

در شهر های جهان سوم، آلودگی آب به موازات دیگر جنبه های نامطلوب زندگی، بیش از ۳۰ درصد جمعیت جهان را به بیماری های مختلف گرفتار کرده است؛ به طوری که روزانه ۲۷ هزار نفر و سالانه ۱۰ میلیون نفر بر اثر مصرف آب آلوده تلف می شوند.^۱

شهر به عنوان یک سیستم سیاسی

در مطالعه سیستم ها برخورد کارکردی بیش از همه در علوم سیاسی به کار گرفته می شود. در برخورد کارکردی، بر کارکرد (نقش) بیش از ساخت سیستم تاکید می شود و کل سیستم بیش از اجزا و بخش های آن مورد نظر است. در اینجا اگر برخورد سیستمی را در مورد سیاست شهری به کار بگیریم می توانیم درباره بعضی موارد بررسی هایی انجام دهیم.



شکل ۵۰: مدل سیستمی، سیستم سیاسی شهر (از: میشل گلداسمیت)

ابتدا ویژگی های اداره ها و حکومت های محلی را به عنوان یک سیستم سیاسی مطالعه می کنیم که بیشتر، تصمیمات سیاسی و اداری سازمان های دولتی مورد نظر است، سپس سازمانها و احزاب سیاسی شهر و اهداف آنها، گروه های فشار در شهر و رسانه های گروهی را بررسی می نمایم و

چون شهر به صورت يك سيستم باز محسوب مي شود، لازم است همواره تمايزي بين محيط هاي داخلي و خارجي سيستم شهري قائل شويم. با چنين شناختي مي توانيم عواملی که اثر مستقیم بر سيستم سياسي محلي دارد از آنهایی که به صورت غير مستقیم سيستم سياسي شهر را تحت تاثير قرار مي دهد باز شناسيم.

در بررسي محيط دروني سيستم، بیشتر به روابط بين محيط هاي اجتماعي، سيستم محلي، مشخصات جمعيتي، منابع محلي، محيط طبيعي، اقتصاد محلي شهر و در نهايت به ساخت طبقاتي توجه مي شود. در تحليل محيط بيروني سيستم، بررسي اقتصاد ملي و بين المللي، شرايط اجتماعي کشور، محيط سياسي و ارزش هاي سياسي يك کشور و سرانجام ميزان تاثير پذيري از قدرتهای سياسي - اقتصادي کشورهاي کانوني ضروري است. تاکنون در بیشتر کتابهاي جغرافياي شهري، تاثيرات محيط بيروني سيستم بکلي فراموش شده است.

از ویژگی های قرن بیستم، قدرت يابي دولتها و گسترش وظايف و نقش هاي آنهاست. در اقتصاد برنامه ريزي شده متمرکز، دولت به عنوان بازیگر اصلي در امور اجتماعي - اقتصادي محسوب مي شود. و در کشورهای سرمایه داري، توسعه زياد هزینه هاي رفاه اجتماعي، مرزهاي عملکرد دولتها را بسيار وسعت بخشیده است؛ از اين رو در بیشتر جوامع سرمایه داري، دولت در امور رفاهي مردم نقش اصلي را به عهده مي گيرد. از طرفي اگر در گذشته، بازارهاي خصوصي، در اقتصاد شهري داراي قلمروهاي محدودی بودند، امروزه به جاي اين بازارها شرکتهای بزرگ تجاري يا شرکتهای چند مليتي ايجاد شده است که نظارت يا همراهي با آنها، جزء برنامه سياسي دولتهاست. در شهر هاي امروزي، بویژه شهر هاي جهان سوم، تداوم مهاجرتهاي روستايي، ادامه تسلسل فقر

در شهر ها، ناآرامیهای سیاسی و کودتاهای مداوم و در نهایت وابستگی بسیاری از کشورها به مادر شهر های جهانی، شهر را به صورت يك صحنه سیاسی پرهیجان درآورده است.

شهر ها به عنوان يك واحد رسمي يا غير رسمي سياسي داراي ابعاد مختلفی است که به بعضی از

آنها اشاره می کنیم:

۱- استقلال سیاسی و اقتصادی

در کشورهای مختلف جهان، استقلال دولتهای شهری از دولت مرکزی یا فدرال تفاوتی را نشان می دهد. در بعضی موارد، دولتهای محلی در رسیدن به اهدافشان از استقلال مالی نسبی برخوردارند؛ در نتیجه آزادانه تصمیم می گیرند و دولتهای مرکزی در تصمیم گیری های شهری دخالت چندانی ندارند. در صورتی که سازمانهای محلی استقلال مالی نداشته باشند، نمی توانند در رفع نیازهای جامعه شهری راسا اقدام کنند. هزینه های شهری، بیشتر تحت تاثیر عواملی قرار می گیرد:

الف) میزان نیازها. در شهر های مختلف کشور های جهان سوم، میزان و کیفیت نیازها تفاوت پیدا می کند. در بعضی از آنها، سطح اشتغال بسیار پایین است. در برخی دیگر، کمبود خانه های ارزان قیمت مشکلاتی فراهم می آورد و در بعضی دیگر، طبقه کم درآمد، اکثریت مردم شهر را تشکیل می دهند؛ از این رو میزان هزینه های شهری با میزان و کیفیت نیازهای شهر ارتباط مستقیم دارد؛ مثلاً چون تعداد خانواده های کم درآمد در شهر های جهان سوم بسیار زیاد است باید هزینه های مربوط به رفاه اجتماعی در اولویت قرار بگیرد.

ب) تامین منبع مالی. در بررسی شهر به عنوان يك واحد سیاسی، لازم است منابع درآمد شهری به

طور کامل ارزیابی شود. اگر شهرداریها و سازمانهای محلی درآمد کمی داشته باشند نمی توانند نیازهای مردم شهر را رفع کنند، بویژه اینکه در بیشتر شهر های جهان سوم، سیاست شهری ایجاد تعادل و تناسب میان نیازها و میزان هزینه است و تامین هزینه با توجه به درآمد عمومی مطرح می شود.

ج) کیفیت کار. در کشورهای مختلف جهان، احزاب و جمعیت ها، هدف های مختلفی را در سیاست شهری تعقیب می کنند؛ مثلا در انگلستان، حزب کارگر هنگام تشکیل دولت، سازمانهای مرکزی و محلی را کنترل می کند و هزینه های بیشتری به رفاه اجتماعی، مانند بهداشت و درمان، آموزش و ساختن واحد های مسکونی ارزاقیمت برای قشر کم درآمد اختصاص می دهد؛ در حالی که حزب محافظه کار، بعد از پیروزی در انتخابات، هزینه های کمتری برای تامین رفاه اجتماعی تعیین می کند. در ایالات متحده نیز حزب دموکرات بیش از حزب جمهوری خواه به تامین رفاه اجتماعی اهمیت می دهد.

۲- حوزه قضایی و قلمرو قدرت

در مطالعه جغرافیای شهری، بهتر است به جای بررسی نیازهای شهر، بیشتر به نیازهای ناحیه شهری تاکید گردد. کارکردهای ناحیه شهری، اغلب فراتر از مرزهای سازمانهای دولتی شهر ها عملی می شود. در بیشتر مادرشهر ها مرزهای سیاسی، با واقعیتهای موجود شهری مطابقت ندارد؛ زیرا در برابر رشد و توسعه سریع مرزهای شهری، همواره واکنش آرامی نسبت به این امر مشاهده می شود و مدتها طول می کشد تا مرزهای سیاسی شهر تغییر یابد. از طرفی بیشتر شرکتها، کارخانه ها و خانواده ها برای گریز از پرداخت مالیات، از شهر مرکزی به حومه ها نقل مکان می کنند و می کوشند تا کارخانه ها و شرکتها دور از مرز های قضایی و قلمرو سازمانهای دولتی شهر فعالیت کنند.

در این جابجایی ها شهر مرکزی به طبقه کم درآمد اختصاص می یابد؛ امری که امروزه در بیشتر شهر های مرکزی اروپا و آمریکا و حتی شهر های بزرگ جهان سوم مشاهده می شود. با ادامه این جابجایی، هزینه های مربوط به خدمات رفاه اجتماعی و تامین نیازهای خانواده های کم درآمد شهری افزایش مییابد؛ اما به سبب کاهش درآمد شهرداری ها و سازمانهای دولتی بر اثر انتقال بعضی از فعالیتهای شهری به حومه ها و شهرکهای اقماری، تامین خدمات مربوط به رفاه اجتماعی خانواده های کم درآمد با مشکلاتی مواجه می شود. در مقابل، در حومه ها و شهرکهای اقماری، سازمانهای مسئول با اخذ مالیات و عوارض بیشتر، کمتر گرفتاری بحرانی مالی می شوند؛ در نتیجه با صرف هزینه های لازم، روز بروز به زیبایی حومه ها و شهرکهای اقماری افزوده می شود و بتدریج مرزهای سیاسی حومه ها و شهر مرکزی از یکدیگر جدا می گردد.

یادآور می شویم که هر چند حومه نشینان به شهر مرکزی مالیات نمی پردازند، از امکانات شهر مرکزی مثل مراکز فرهنگی، هنری، پارکها و کتابخانه ها به صورت رایگان استفاده می کنند.

۳- سازمانهای دولتی و گروه های فشار

در شهر های جهان سوم با شکل گیری دولتها و سازمانهای محلی - شهری، سه منبع قدرت، در همه امور شهری دخالت دارد:

الف) طبقه ممتاز. شامل بازرگانان، صاحبان کارخانه ها و شرکتها بزرگ.

ب) کانونهای قدرت. در شهر های جهان سوم، معمولاً چند منبع قدرت به وجود می آید که به صورت سازمانهای خصوصی برای تامین منافع خود به رقابت و مبارزه می پردازند؛ مانند احزاب، جمعیتها و گروه های قومی. در بیشتر موارد، همه امور شهری به تصمیمات این گروه های فشار وابسته است و برنامه ریزان شهری نیز در تهیه طرح های شهری از تصمیمات آنان تبعیت کرده، به منافع گروه

ج) نخبگان جدید. از آزاد اندیشان و مردم دوستان تشکیل می شوند که در برابر دو کانون قدرت مذکور به مقاومت می پردازند. این عده در شهر های جهان سوم، امکانات و قدرت سیاسی لازم را در اختیار ندارند؛ با وجود این، نظریات مطرح شده از طرف آنها در بیشتر موارد به نفع جامعه شهری تمام می شود.

۴- سرمایه

در سازمانهای دولتی شهر ها زمینه هایی فراهم می شود که در آن، گروه های مختلف هر يك منافع خود را جستجو می کنند و در فکر نگهداری و توسعه پایگاه های اجتماعی - اقتصادی خویش هستند. در کشورهای سرمایه داری مهار نشده، سودهای تجاری نقش اصلی را در قلمروهای سیاسی شهر ایفا می کند؛ بدان سان که در زیر می آید:

الف) کاهش هزینه. کارخانه ها، شرکتهای بزرگ و موسسات شهری، همواره راهی را جستجو می کنند که با حداقل هزینه به حداکثر سود دست یابند و از راه های مختلف، سعی می کنند حداقل مالیات را بپردازند. در بعضی موارد، شرکتهای و کارخانه ها برای اینکه حداقل مالیات را بپردازند جابجا می شوند و بدون توجه به زیانهای وارد آمده به محیط زیست در جایی دایر می گردند که با حداقل هزینه، به حداکثر سود برسند؛ از این رو حومه یابی صنایع، شرکتهای و سازمانهای تجاری، عملاً در جهت پرداخت مالیات کم، استفاده از نیروی کار ارزان و بهره گیری از ارزانه ترین زمینها صورت می گیرد.^۱

ب) تامین خدمات عمومی. اغلب، تهیه واحدهای ارزانه قیمت برای کارگران، تاسیس مدارس، درمانگاه و ایجاد راه و تامین حمل و نقل عمومی از طریق يك شرکت یا سازمان تجاری غیر ممکن است؛ از

این رو این شرکتها و کارخانه ها می کوشند تا خدمات شهری مورد نیاز از طریق بخش دولتی تامین شود. عده ای از جغرافیدانان به جامعه شناسان، شهر را به عنوان «یک واحد مصرف جمعی» می دانند که خدمات اساسی مثل بیمارستانها، درمانگاه ها، مدارس، دانشگاه ها، حمل و نقل عمومی و غیره، وسایل مصرف جمعی آن را تشکیل می دهد. دولتها این خدمات عمومی را تامین می کنند؛ در حالی که شرکتها، کارخانه ها و سازمانهای بزرگ تجاری بخش خصوصی، از این امکانات بیشترین استفاده را می برند و در تلاشند تا حداقل مالیات را بپردازند.

۵- نیروی کار

نیروی کار شهری همواره در فکر افزایش مزد دریافتی است؛ اما صاحبان کارخانه ها و کارگاه ها و سازمانهای بزرگ بخش خصوصی با این امر موافق نیستند؛ در نتیجه بیشتر ناآرامیهای سیاسی از اینجا آغاز می شود.

۶- خانواده های شهری

در شهر ها خانواده ها به عنوان مصرف کنندگان اصلی کالاها و خدمات، نقش اصلی را در رویدادهای سیاسی شهر ها ایفا می کنند. تصمیم گیری های سازمانهای دولتی، اغلب در جهت شرایط و کیفیت این مصرف صورت می گیرد. پیامد رضایت یا عدم رضایت شهروندان از این تصمیم گیری ها، به شکل های مختلف در جامعه شهری ظاهر می شود؛ برای مثال احداث یک بزرگراه که حومه های شهری را به بخش مرکزی شهر ها پیوند می دهد، رضایت حومه نشینان را فراهم می سازد؛ اما ایجاد یک خیابان دیگر برای شهروندان، باعث آلودگی صوتی و آلودگی هوا می شود و ناراحتی های جسمی و روحی شهروندان، تأثیرات منفی در خانواده های شهری برجا می گذارد.

زمانی که تأثیرات منفی در محله ای از شهر ظاهر شود، شهروندان به دو صورت واکنش نشان

می دهند:

الف) خانواده ها بر اثر آلودگیهای شدید محیطی، افزایش جرم و جنایت، سقوط ارزشهای محله ای و انواع نابسامانیها، به محله های دیگر پناه می برند؛ البته این جابجایی تنها در صورت وجود امکانات مالی عملی است و به جای آنها، گروه های کم درآمد شهری به محله آلوده نقل مکان می کنند.

ب) ممکن است در برابر افزایش انواع آلودگی ها و کم و کاستیها در محله، خانواده به شکل های

مختلف به اعتراض بپردازند.

۷- پایان راه

چنین می نماید که در مفهوم شهر به عنوان يك واحد سیاسی، همه شهروندان یا بازیگران اصلی شهر، در تصمیم گیری ها سهم برابر ندارند. امروزه در شهر های سراسر دنیا عرضه خدمات و کالاهای دولتی، در حیات شهری نقشی اساسی ایفا می کند. در واقع اساس زندگی مطلوب در شهرهای امروزی، بویژه در شهر های کشور های جهان سوم به کیفیت عرضه خدمات دولتی وابسته است. يك محقق، این موضوع را با مفاهیم خاصی به این شرح به تصویر کشیده است: امروزه انسان شهری در يك بیمارستان دولتی متولد می شود، در مدرسه و دانشگاه دولتی به تحصیلاتش ادامه می دهد، ساعاتی از عمر خود را در وسایل حمل و نقل دولتی تلف می کند، از آب لوله کشی دولتی استفاده می کند، زباله های خود را به سازمانهای دولتی تحویل می دهد، در کتابخانه های دولتی مطالعه می کند و در آنجا به کتابهای مورد نیاز خود دست می یابد، اوقات فراغت خود را در پارکهای دولتی می گذراند، پلیس دولتی او و اموالش را محافظت می کند، سیستم های درمانی و سازمانهای آتش نشانی دولتی در مواقع ضروری به کمک او می شتابند و در نهایت این انسان شهری، در پایان

راه در يك بیمارستان دولتي جان مي سپارد و در يك گورستان دولتي به خاک سپرده مي شود.^۱

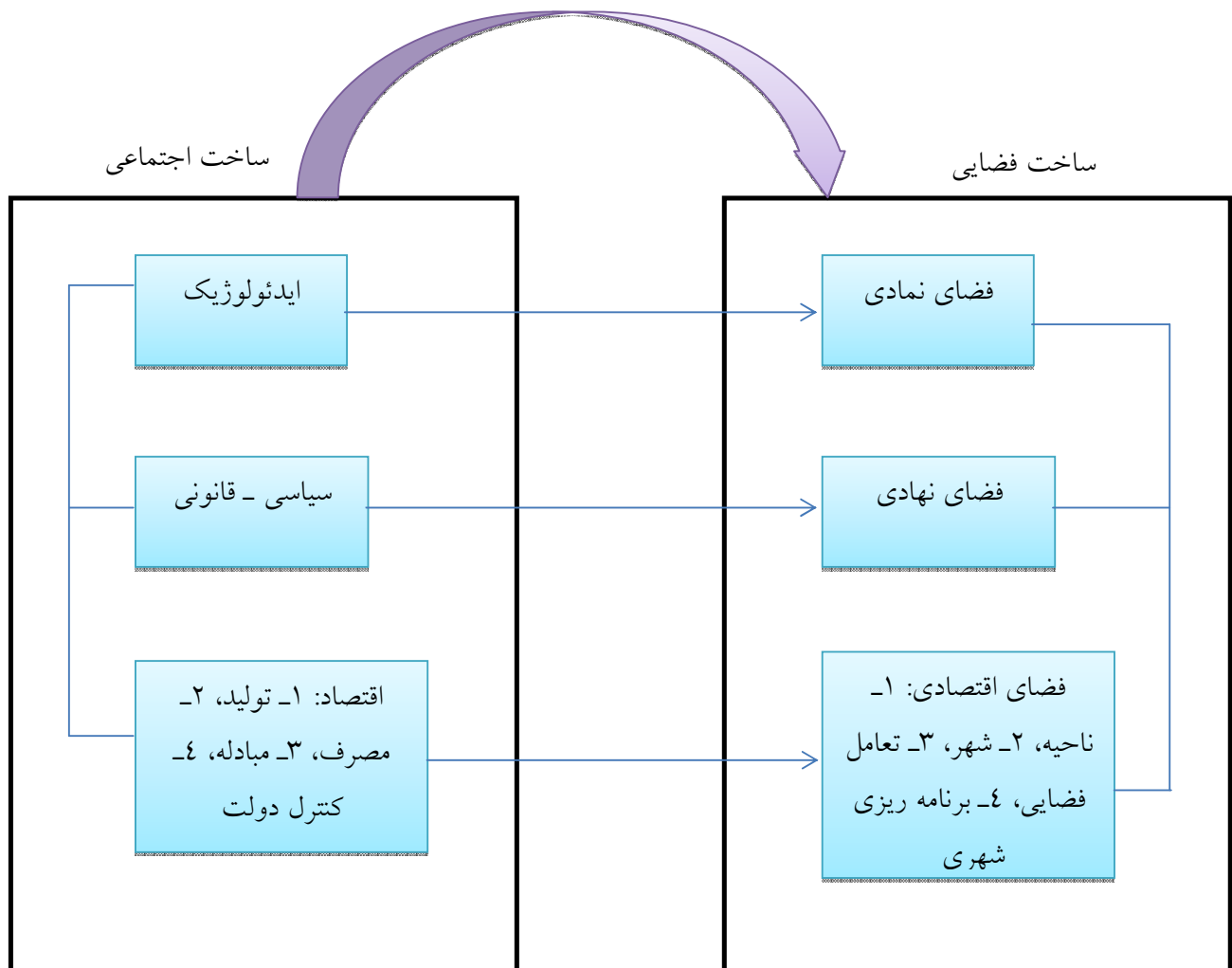
شهر به عنوان يك سيستم اقتصادي

در بيشتر كشورها شهر به عنوان يك سيستم اقتصادي با توجه به نيروهاي بازار، عامل سوديابي بيشتر و با درجات مختلف كنترل از طرف دولتها، شناخته مي شود. در واقع در يك سيستم اقتصادي، دولتها نظام فعاليت هاي اقتصادي را تضمين و تعيين مي كنند. مداخله دولتها در شهر هاي كشورهاي در حال توسعه، كشورهاي توسعه يافته سرمايه داري و كشور چين و كوبا با اقتصاد برنامه ريزي شده مركزي، تفاوتهاي بسياري دارد.

در كشورهاي جهان سوم، شهر به عنوان يك سيستم اقتصادي با توجه به نظريه هاي وابستگي اقتصادي با اقتصاد غرب، يا وابستگي جديد، يعني روابط ميان اقتصاد بومي - سنتي با اقتصاد جهاني قابل تبیین است؛ البته در شهر هاي جهان سوم، تسلط با دوگانگي اقتصادي خواهد بود.

شهر بزرگي كه داراي كارکرد تجاري است، بيشتر در كانون شبكه ارتباط حمل و نقل قرار مي گيرد و در همان حال، در ساخت شهر، مركز تجاري با اداره هاي مركزي و كانون ارتباطات شهري، چشم انداز خاصي به شهر تجاري مي بخشد. در شهر هاي تجاري به موازات توسعه كاركردهاي تجاري، ميزان جمعيت، آلودگي هوا، مشكلات سيستم تلفن شهري، پرواز هواپيماها، ورود و خروج اتوبوسها و كجرويهاي اجتماعي افزايش مي يابد. اين توسعه سريع شهري در كشورهاي چين و كوبا به شكل ديگري انجام مي شود؛ زيرا با توجه به نقش دولتها در نظام اقتصادي كشور، توسعه شهر هاي بزرگ آن كشورها به آرامي صورت گرفته، يا متوقف مي شود؛ چنانكه در

سالهاي اخير در جمعيت هاوانا نسبت به شهر هاي ديگر کاهش محدود ي مشاهده مي شود كه ناشي از انتقال صنايع از هاوانا به ديگر نقاط كوباست.



شکل ۵۱: تحلیل ساخت شهر (از: کستلس)

با توجه به موارد مذکور نتیجه می‌گیریم که اگر شهرها را به عنوان یک سیستم اقتصادی بررسی کنیم، لازم است در تحلیل خود، قبل از همه بر نظام اقتصادی آنها با توجه به سیستم شهر تاکید نماییم. در اینجا به سه نگرش مختلف سیستمی در مورد شهرها بر می‌خوریم: الف) شهر به عنوان یک سیستم مصرف؛ ب) شهر به عنوان یک سیستم تجاری؛ ج) شهر به عنوان یک سیستم تولید.

۱- شهر به عنوان یک سیستم مصرف

در بیشتر کشورها آزادی مالکیت شخصی و آزادی مالکیت شرکتهای تجاری محترم شمرده می‌شود؛ از این رو جغرافیدانان، هنگام مطالعه شهرها به عنوان یک سیستم مصرف بر نحوه بازاریابی و خرده‌فروشی در شهرها که خود بازتابی است از جهت‌گیری شهرها از سیستم تولیدی به سیستم مصرف، بسیار تاکید می‌کنند. رقابت بخش مرکزی شهرها با سوپرمارکتها و بزرگ بازارها که در حومه شهرهای بزرگ اروپا و آمریکا ایجاد شده‌اند از نتایج این جهت‌گیری است. در این روند، در بیشتر موارد، نیروی جاذبه بخش مرکزی، بویژه خرده‌فروشی آن تضعیف می‌شود، یا بکلی فرو می‌ریزد. خطوط شعاعی قطارهای شهری - که حاصل کارکردهای تولیدی و تجاری شهرهای اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم است - به صورت دایره متحدالمركز، بزرگراه‌های حومه و مجموعه‌های صنعتی را به هم می‌پیوندد تا زمینه ارتباط سریع‌السير به وجود آید. در این شهرها هر چند فعالیتهای تولید و تجاری باقی می‌ماند، عامل مصرف‌گرایی به یک هدف

جاي جذب نيروي كار جديد، هم از ميزان نيروي كار كاسته مي شود و هم ميزان توليد كاهش مي يابد؛ پس پويايي و رونق شهر هاي غربي و كشورهاي سرمايه داري جهان سوم، به صورت حل نشدني به تقاضاي مصرف روز افزون وابسته مي شود و ممكن است وضعيت فرهنگي يك جامعه را نيز تحت تاثير قرار دهد.

ديويد هاروي معتقد است در ايالات متحده و انگليس، تصميمات مربوط به سرمايه گذاري زياد در داخل شهر ها - كه بعد از بحران دهه ۱۹۳۰ صورت گرفت - و سرمايه گذاري در زير ساختهاي شهري، ماند خانه سازي، هدف اصلي انتقال شهر ها از نقش «كارگاهي - صنعتي» به نقش «انگيزه مصرف» بوده است. در اين مرحله با ايجاد مناطق جديد خانه سازي، بسرعت مسيرهاي حمل و نقل، فرصتهاي اشتغال، امكانات رفاهي و وضع فيزيكي شهر ها تغيير مي يابد و حوزه ها و حومه هاي شهري براي ورود به مرحله «خانواده هاي مالك اتومبيل» آماده مي شود. در شهر ها با ورود به اين مرحله، خانواده هاي كم درآمد براي رسيدن به محل كار و دسترسي به خدمات رفاهي با مشكلاتي رو برو مي شوند و در بخش مركزي شهر ها مشاغل توليد كارخانه اي و كارگاهي از بين مي رود؛ زيرا كارخانه ها و كارگاه ها در محلهاي جديد در حومه ها و مسير هاي تازه ساخته مي شود و چون شهر ها براي مصرف گرايي آماده است، به جاي مشاغل صنعتي، مشاغل اداري و اجرايي براي يقه سفيد ها - كه از مشخصات سيستم مصرف است - بر مركز شهر مسلط مي شود. در سيستم مصرف، شهر به عنوان مركز كنترل همه بخش هاي اقتصادي، به نقش تازه اي دست مي يابد.

۲- شهر به عنوان يك سيستم تجاري

در جغرافيايي شهري، شهر را بيشتر از نظر سيستم تجاري آن بررسي مي كنيم؛ جايي كه کالاها و خدمات توليد و عرضه مي شود. در شهر ها حتي زماني نيز همچون يك كالاي اساسي خريد و فروش

می شود و در مرکز شهر، آنجا که فعالیتهای پر تراکم تجاری صورت می گیرد، روز بروز بر ارزش آن افزوده می شود. از این دیدگاه، الگوهای توسعه کاربری زمین، تراکم ساختمانها، کیفیت استفاده از انرژی، انتشار آلودگی ها و فضاهای سبز شهری، هم بازتابی از کارکردهای تجاری در شهر ها محسوب می گردد. در بخش مرکزی تجارت شهر، وجود بانکها، موسسات بیمه، اداره های مهم و بخش خرده فروشی و عمده فروشی به زمین ارزش بسیاری می بخشد؛ به طوری که به موازات دور شدن از مرکز تجارت شهر، قیمت زمین نیز کاهش می یابد. یادآور می شویم که بیشتر نظریه های مربوط به ساخت شهرها (از دیدگاه اکولوژیک)، مثل ساخت قطاعی شهر، بر اساس ارزش زمین یا میزان اجاره بها که بتدریج با فاصله گرفتن از بخش مرکز تجارت شهر کاهش می یابد، تنظیم شده است. طبق نظریه همرویت^۱، فرض بر این است که دولتها نمی خواهند هیچگونه مداخله ای در امر اقتصادی زمین داشته باشند؛ در نتیجه منطقه یابی یا توسعه قطاعی شهر ها بر اساس رقابتهای بازار برای دستیابی به بهترین زمینهای بخش مرکزی شهر صورت می گیرد. هنگام مطالعه شهر به عنوان یک سیستم تجاری، توسعه شهری بر مبنای روابط تولیدی و مبادلات شهری با دیگر نواحی و حوزه های نفوذ بررسی می شود و سیستم تجاری شهر، به همراه کارکرد اداری شهر عمل می کند؛ چنانکه اغلب، از ۶۵ درصد تا ۹۵ درصد اداره های مهم، شرکت های تجاری و مبادلات ارزی در شهر ها متمرکز است.

۳- شهر به عنوان یک سیستم تولیدی

از قرون وسطی به بعد، بیشتر شهر ها به صورت یک سیستم تولیدی عمل می کنند و در آنها کارگران ماهر و غیر ماهر با استفاده از مواد اولیه به تولید انواع کالا که حاصل آن ثروت شهری است می

پردازند. شهر به عنوان يك سيستم توليدي، غالبا بر پيرامون خود اعمال فشار مي كند. تقاضا براي مواد غذايي و فضا براي منطقه مسكوني و گذران اوقات فراغت، نتيجه تمرکز نيروي انساني در سيستم توليد است و تقاضا براي مواد خام و اوليه و فضا براي نگهداري توليدات صنعتي و كارخانه‌اي، نتيجه تاثيرات غير مستقيم مصرف شهري است. مثل اينكه در بيشتر موارد، ساخت فيزيكي شهر ها از شيوه توليد آنها تاثير مي پذيرد.¹

اكوسيستم هاي شهري

شهر به عنوان يك اكوسيستم، مانند اكوسيستم درياچه ها، مراتع، جنگلها و جزاير مرجاني عمل مي كند. اكوسيستم شهري با مكانيسمهاي كنترل طبيعي و اجتماعي - نهادي ويژگي مي يابد كه با توجه به گسترش و توسعه شهر ها مكانيسم هاي اجتماعي - نهادي اهميت بيشتري پيدا مي كند و تاحدودي بر اكو سيستم شهري تسلط دارد.

اكوسيستم شهري مثل همه اكوسيستم هاي طبيعي به جريان انرژي از منابع بيروني وابسته است. در جغرافياي شهري، هر ناحيه شهري به صورت يك اكوسيستم بررسي مي شود. روشن است كه هر ناحيه شهري، شامل همه سكونتگاه هاي انساني است كه با سازمان فضايي ناحيه پيوند مي خورد. اين سكونتگاه ها از شهر اصلي كوچكترند، اما مثل زير سيستم ها، در داخل يك كل (سيستم) عمل مي كنند پيوند اين سكونتگاه ها با شهر سبب مي شود كه در ميان آنها حركت مردم، مبادله مواد غذايي، پول، اطلاعات و ديگر عوامل صورت بگيرد. نواحي شهري نيز از سلسله مراتب يا زير سيستم هايي تشكيل مي شود كه يكي در درون ديگر جاي مي گيرد. ناحيه شهري مثل هر اكوسيستم به جريان ماده و انرژي نياز دارد. اگر حركت مردم و جريان پول در داخل شهر ها قطع شود، اكوسيستم ناحيه شهري از حركت باز مي ايستد و در صورت افزايش جريانهاي مذكور، اكوسيستم ناحيه شهري

وسعت می یابد.

براین بری^۱ - جغرافیدان معروف آمریکایی - اولین جغرافیادانی بود که برخورد سیستم را به مباحث جغرافیای شهری وارد کرد. او در اثر ماندگار خود - که در ۵۵۰ صفحه تهیه شده است - در این باره چنین می گوید: سیستم شهری، بر وجود مجموعه ای از مراکز شهری - ناحیه مبتنی است. در اینجا هر شهر یا شهر کوچک، دارای حوزه نفوذی است که با هم کل زمینهای حوزه نفوذ را تشکیل می دهند. کارکردهای اقتصادی میان این نواحی، تابع ملاکهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی است. بعضی از کارکردهای اقتصادی در سراسر ناحیه، حتی در پایین ترین مرتبه از سلسله مراتب مکان مرکزی اعمال می شود و بعضی دیگر ممکن است تنها به مکانهای ویژه اختصاص یابد، یا اینکه فقط در بزرگترین شهر ناحیه برای هدف های خاصی اعمال شود. در اکوسیستم شهری، هر شهر و شهر کوچک با حوزه نفوذ آن به طور مستقیم یا غیر مستقیم، هم از لحاظ کالا و خدماتی که تولید می کنند و هم کالا و خدماتی که تولیدشان در محل امکان پذیر نیست، به یکدیگری وابسته اند. سیستم ورد بحث ما از طریق شبکه ای از راه ها، جریان کالا و خدمات، برخورد عقاید، مبادله سرمایه و نیروی کار، قابلیت سازماندهی و کلیت یابی یا نظام پذیری را در نقش یک اکوسیستم به دست می آورد.

اکوسیستم شهری و اکولوژی فقر شهری

در شهر ها بویژه شهرهای بزرگ کشورهای در حال توسعه، به سبب کمبود یا فقدان زمینهای کافی جهت خانه سازی برای طبقات فقیر و کم درآمد شهری، بیشتر آنها به دامنه های پرشیب، دره ها و دشتهای سیلابی یا به زمینهای مجاور صنایع آلوده ساز و خطر آفرین پناه می برند تا با مواد و مصالح ساختمانی کم دوام، خانه های محقر خود را بنا کنند؛ از این رو شهر های جهان سوم، همواره

به دوگانگی کشیده می شوند: یکی شهر قانونی که زمین و واحدهای مسکونی آن بر مبنای قوانین و مقررات جاری تهیه شده و دیگری شهر غیرقانونی که زمین و واحدهای مسکونی آن به صورت تصرف عدوانی و غیر قانونی اشغال شده است و بیشتر منطقه حاشیه نشین و آلونک نشین شهر ها را شامل می شود.

شهر قانونی، سالانه به طور متوسط ۳-۴ درصد وسعت می یابد؛ در حالی که شهر غیر قانونی، سالانه، دو برابر شهر قانونی (۸۷ درصد) وسعت پیدا می کند. با توجه به شرایط و مکان زندگی فقیران و آلونک نشینان شهری، بخش های بزرگی از شهر های جهان سوم، همواره در معرض بحرانهای اکولوژیک و خطر های ناشی از شرایط نامساعد محیط ساخته دست انسان قرار می گیرد که به چند نمونه از آن اشاره می کنیم:^۱

در سپتامبر سال ۱۹۸۵، دو زمین لرزه شدید در مکزیکوسیتی به وقوع پیوست. در این زمین لرزه، ۱۱۵ هزار واحد مسکونی متعلق به طبقه کم درآمد و فقیر شهری بشدت آسیب دید، یا بکلی ویران شد. در این حادثه، ۱۰ هزار نفر کشته و ۴۰ هزار نفر مجروح شدند. این زلزله فاجعه آمیز، خانواده هایی را که تنها در یک اتاق زندگی می کردند و خانه هایشان از مواد و مصالح ساختمانی کم دوام ساخته شده بود داغدار ساخت.

مهاجران روستایی و حاشیه نشینان شهری که در دامنه های پرشیب و پاک شده از درختان، خانه های کم دوام خود را بنا می کنند، همواره با خطر ناشی از بارندگی های شدید رو برو هستند. در سال ۱۹۸۷، نصف جمعیت ساکن در حومه های ایجاد شده در دامنه های پرشیب شهر مدلین^۲ در کشور کلمبیا بر اثر باندگیهای یک هفته ای در آندها، در زیر گل و لای و سنگهای بزرگ کوهستانی مدفون

شدند. در شهر ریودوژانیرو، سه میلیون آلونک نشین (فالولا) که در دامنه های پرشیب اطراف شهر زندگی می کنند، در فصول بارانی، گرفتار مصائب فراوانی می شوند؛ بدین سان که گل و لای و حتی قطع درختان تنومند دامنه های پرشیب، افراد بسیاری را هلاک می کند و هزاران خانواده را بی خانمان و سرگردان می سازد. در سال ۱۹۸۷، شهرداری ریودوژانیرو، اعلام کرد که برای کاهش خطر های ناشی از سیلابها، احداث بناهایی با هزینه یک میلیارد دلار ضروری است.^۱

در شهر های جهان سوم، طبقه فقیر و کم درآمد شهری، علاوه بر بلایای طبیعی، به سبب زندگی در مجاورت صنایع مرگبار، همواره میان مرگ و زندگی دست و پا زده، در هراس و تشویش دائمی به سر می برند؛ ماند سه فاجعه بزرگ صنعتی در سال ۱۹۸۴ که به نابودی و مرگ تدریجی هزاران نفر منجر شد و هر سه در شهر های جهان سوم اتفاق افتاد: انفجار گاز های شیمیایی در بوپال هند، انفجار منبع ذخیره نفت در مکزیکوسیتی و انفجار خط لوله گاز طبیعی در کوباتاوا^۲ در برزیل. بدین سان اکوسیستم های شهری در شهر های جهان سوم بر اثر فقر شهری، همواره در معرض فشار و شکنندگی دائمی قرار دارند.

نظریه مکان مرکزی

یکی از علمی ترین ساخت سکونتگاه ها که در بیشتر موارد، برنامه های توسعه اجتماعی - اقتصادی کشورها و نواحی را تحت تاثیر قرار داده است، نظریه مکان مرکزی والتز کریستالر (۱۸۹۳-۱۹۶۹) است که آن را در سال ۱۹۳۳ در کتاب خود به نام مکانهای مرکزی در بخش جنوبی آلمان منتشر ساخت. این نظریه تا دهه ۱۹۵۰ مورد توجه قرار نگرفت تا اینکه در سال ۱۹۶۶

به زبان انگلیسی ترجمه و منتشر شد و از آن زمان به بعد، اساس مطالعات شهری - ناحیه ای قرار گرفت و شهرت جهانی یافت.

والتر کریستالر، در طرح نظریه مکان مرکزی، بیشتر از نظریات علمی فن تونن (کاربری زمینهای کشاورزی)، آلفرد وبر (مکان گزینی صنعتی، ۱۹۰۹) و انگلندر^۱ (کرایه حمل و نقل، ۱۹۲۴) بهره گرفته است. وی در سال ۱۹۴۰، به همراهی آگوست لوش، سازمان فضایی اقتصادی را تهیه کرد. هدف اصلی نظریه مکان مرکزی، شرح و تبیین سازمان فضایی سکونتگاه ها و حوزه نفوذ آنهاست.

فرضیات و اصول نظریه کریستالر

والتر کریستالر، اساس نظریه خود را در مجموعه ای از فرضیات قرار داده است که خلاصه ای

از آن در زیر می آید:^۲

۱. وجود دشت یکنواخت که در آن به طور یکسان، حمل و نقل به همه جهات به آسانی

امکانپذیر است. در این دشت، تنها یک نوع وسیله نقلیه کار می کند.

۲. جمعیت به طور یکنواخت در سراسر دشت پراکنده شده اند.

۳. در مکانهای مرکزی واقع در دشت برای حوزه های نفوذ، کالا و خدمات تهیه می شود و

کارکردهای اداری ایجاد می گردد که مغازه های ظروف فلزی (کالا)، خشک شویی

(خدمات) و دفتر برنامه ریزی (اداری) نمونه هایی از آن است.

۴. مصرف کنندگان، به نزدیکترین مکان مرکزی که کالا و خدمات مورد نیاز آنان را ارائه

می دهد مراجعه می کنند. در اینجا مصرف کنندگان، حداقل مسافت را برای دریافت کالا

و خدمات می پیماند.

۵. تهیه کنندگان کالا و خدمات، مردان اقتصادی هستند و همواره تلاش می کنند که در دشت به حداکثر سود دست یابند و چون مردم با توجه به صرفه اقتصادی به نزدیکترین مرکز مراجعه می کنند، تهیه کنندگان کالا و خدمات از یکدیگر فاصله می گیرند تا مصرف کنندگان بیشتری را جلب کنند.

۶. در این دشت در برخی از مکانهای مرکزی، کارکردهای بیشتری عرضه می شود. این قبیل مکانهای مرکزی در سطوح بالاتر نظام سلسله مراتب مرکزی قرار می گیرند؛ در حالی که مکانهایی که تنها دارای چند کارکرد است در سطوح پایین تر نظام سلسله مراتبی فعالیت می کنند.

۷. در سطوح بالاتر نظام سلسله مراتب مرکزی، همه کارکردها از جمله، کارکردهای سطوح پایین تر نظام عرضه می شود.

۸. همه مصرف کنندگان از نظر درآمد و تقاضا برای کالا و خدمات، در موقعیت مساوی قرار گرفته اند.

با توجه به موارد مذکور، در نظریه کریستالر، دو عامل مهم به نظر می رسد:

الف) آستانه کالا و خدمات؛

ب) محدوده بازار فروش کالا و خدمات.

در اینجا نتیجه می گیریم که مراکز مختلف نظام سکونتگاهی، تنها از طریق نوع و تعداد

کارکردها، محدوده بازار فروش کالا و خدمات و میزان اشتغال و جمعیت شناخته و تبیین می شود.

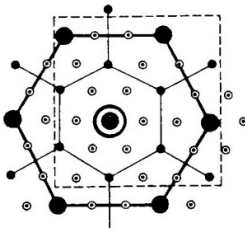
در نظریه کریستالر، عامل هزینه حمل و نقلو آمد و شد برای خرید کالا و خدمات، از موارد تعیین

کننده محسوب می شود؛ یعنی مصرف کنندگان کالا و خدمات برای گریز از پرداخت هزینه زیاد آمد و شد، به نزدیکترین مکان مرکزی مراجعه می کنند و در صورتی که مصرف کننده ای به مکان مرکزی (بازار) دورتری مراجعه کند و هزینه مسافرت بیشتری را بپردازد باید کالا و خدمات کمتری بخرد. این «تأثیر عارضی» فاصله از طریق پرداخت هزینه حمل و نقل به واقعیت می رسد. نتیجه این عملکرد، کاهش تقاضا با توجه به عامل فاصله از مکان مرکزی است. روشن است که علاوه بر هزینه اضافی حمل و نقل، مدت زمان صرف شده نیز از عوامل اصلی در عدم مراجعه به مکان مرکزی دورتر خواهد بود.

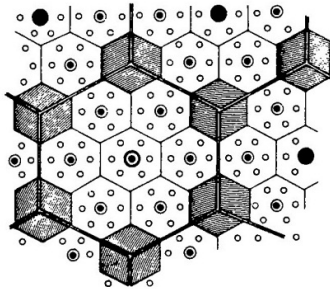
سلسله مراتب شهری، جمعیت و تکنولوژی حمل و نقل

در شکل گیری و تخصص یابی سلسله مراتب شهری، میزان جمعیت عامل اصلی به شمار می رود. تراکم جمعیت در بالاترین سطح سلسله مراتب، زمینه های مساعدی برای کارکردهای تخصصی مراکز بزرگتر ایجاد می کند. در یک جامعه روستایی، یا شهر کوچک تقاضا محدود است؛ در حالیکه در جامعه بزرگ شهری، تقاضا بیشتر و در نتیجه نیاز های تخصصی در بالاترین سطح عرضه می شود. تکنولوژی حمل و نقل نیز به نحوی شکل گیری نظام سلسله مراتبی را تحت تأثیر قرار می دهد؛ بدین سان که با حمل و نقل سریع و ارزان ممکن است مصرف کنندگان کالا و خدمات از مراجعه به مراکز کوچکتر منصرف شوند و با طی مسافت زیاد به مراکز بزرگتر و تخصصی تر

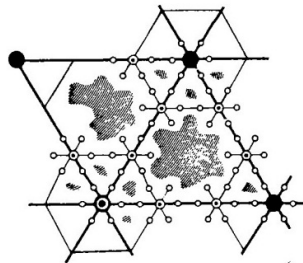
شکل ۵۲ الف



مرحله اول:
اصل بازاریابی؛



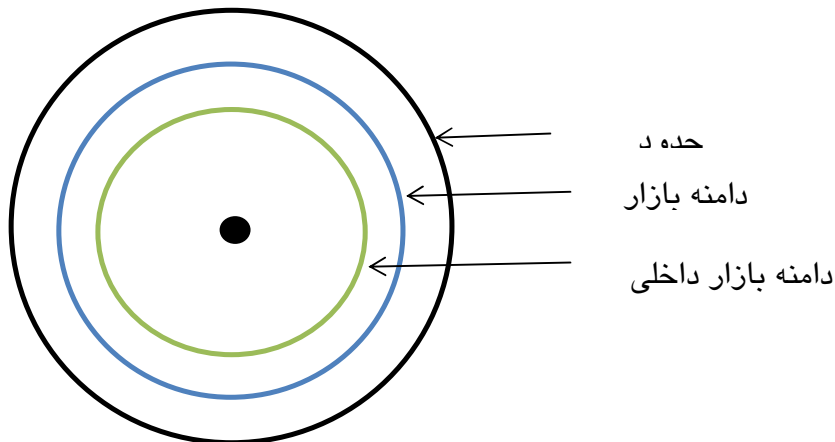
مرحله دوم:
ترکیب اصول
بازاریابی و
اصول اداری؛



مرحله سوم:
مدل تقویت‌کننده حمل و نقل
نسبت به سلسله مراتب ترکیبی
مرحله دوم.

مفهوم آستانه در نظریه مکان مرکزی

آستانه در کارکردهای مکان مرکزی عبارت است از حداقل سطح تقاضا نسبت به حمایت از یک فعالیت اقتصادی. در واقع آستانه، بخشی از یک مکان است که در آن، حداقل فروش از طریق یک موسسه، یک شرکت یا یک بنگاه اقتصادی برای ادامه فعالیتهای اقتصادی صورت می گیرد؛ به عبارت دیگر آستانه، حداقل میزان نفوذ بازار است که در آن بخش، یک مکان، ناتوان از عرضه کالای مرکزی است؛ بنابراین آستانه کالاها و خدمات همواره با آستانه میزان جمعیت در ارتباط خواهد بود. به سبب مشکلاتی که غالباً در سنجش و شناخت دقیق آستانه فعالیت اقتصادی وجود دارد، بیشتر جغرافیدانان برای تعیین آستانه فعالیت اقتصادی، از عامل حداقل جمعیت استفاده می کنند؛ بدین سان که تا حداقل جمعیت وجود نداشته باشد نمی توان به عرضه کالا - خدمات، یا کارکرد در مکان مرکزی اقدام کرد، یا آستانه آن را معین ساخت.



شکل ۵۳: تعبیر فضایی دامنه بازار فروش یک کالا (از: یس و گارنر)

تحلیل آستانه، تکنیکی است که برنامه ریزان اقتصادی و فیزیکی از دهه ۱۹۶۰ در کشور لهستان برای عمرانهای ناحیه ای - توسعه شهری به کار گرفتند. هدف از تحلیل آستانه فعالیتهای اقتصادی

بدین شرح است : ارزیابی توسعه شهری، ایجاد امکانات توسعه شهر در داخل یک ناحیه، تهیه برنامه‌های مربوط به سرمایه‌گذاری دولتی و عقلانی کردن روند برنامه ریزی. از گفته‌های مذکور می‌توان چنین نتیجه گرفت که آستانه هر کالا یا خدمات، جایی است که در آن حداقل تقاضا وجود دارد. کالاها و خدمات گوناگون، هر یک آستانه ویژه خود دارند. برخی از کالاها و تولیدات دارای آستانه محدودی است؛ مثل خواروبار فروشها، نانواپها و نظایر آن؛ در حالی که کالاهایی مثل جواهر فروشی‌ها و میل فروشی‌ها از آستانه پروسستی برخوردار است.^۱

مفهوم حوزه نفوذ کالا و خدمات در نظریه مکان مرکزی

حوزه نفوذ بازار برای فروش کالا و عرضه خدمات، حداکثر فاصله‌ای است که یک مصرف‌کننده، تمایل به طی آن دارد تا کالا و خدمات مورد نیاز خود را با قیمت معین از مکان مرکزی تهیه کند. در مکان مرکزی، معمولاً هر کالایی برای فروش، محدوده فروش ویژه‌ای دارد که خارج از آن نمی‌تواند خریدار پیدا کند. حوزه نفوذ بازار فروش کالا و خدمات، به دو بخش تقسیم می‌شود: محدوده داخلی بازار فروش و محدوده خارجی بازار فروش که با حداقل میزان مصرف کالا مشخص می‌شود.

کالاها و خدماتی که در یک مکان مرکزی بزرگتر عرضه می‌شود، محدوده‌ای بزرگتر از محدوده بازار فروش مکان مرکزی کوچکتر خواهد شد؛ از این رو در نظام سلسله‌مراتب شهری، بزرگترین شهر، دارای محدوده بازار فروش وسیعی خواهد بود؛ با وجود این هر نوع کالایی، محدوده بازار فروش ویژه خود دارد.

محدوده بازار فروش هر کالا، از این شرایط تبعیت می کند:^۱

۱. میزان پراکندگی فضایی جمعیت و اهمیت مکان مرکزی؛

۲. قیمت رضایتبخش کالا و خدمات برای خریداران؛

۳. فاصله مناسب اقتصادی؛

۴. کیفیت کالا و قیمت آن در مکان مرکزی.

عوامل موثر در مراجعه مصرف کنندگان به مکان مرکزی

مراجعه کنندگان مکانهای مرکزی، بیشتر تحت تاثیر عوامل زیر قرار می گیرند:

۱. ویژگی های فردی. مانند سن، جنس، درآمد و میزان تحصیلات که پایگاه اجتماعی - اقتصادی

فرد را تعیین می کند. افرادی که پایگاه اجتماعی - اقتصادی بالاتری دارند به کالاها و اجناس

گرانقیمت علاقه بیشتری نشان می دهند و برای خرید کالا نیز فاصله های بسیاری را

می پیمایند؛ در حالیکه طبقات کم درآمد، نزدیکترین مرکز خرید را جهت تهیه کالای مورد نیاز

خود انتخاب می کنند تا هزینه آمد و شد بیشتری نپردازند. در سیستم مکان مرکزی، مصرف

کنندگان کم درآمد، به سطوح پایین تر و مکان مرکزی کوچکتر مراجعه می کنند و بندرت (در

مواقع ضروری) سطوح بالاتر مکان مرکزی را انتخاب می کنند. برعکس، مصرف کنندگان

پردرآمد، بالاترین سطح مکان مرکزی را جهت خرید انتخاب می کنند.

۲. تصویر ذهنی. حرکت مصرف کنندگان، تحت تاثیر بعضی از تصویرهای ذهنی که حاصل

تجربه قبلی آنهاست قرار می گیرد؛ مثل وسیله حرکت، مدت آمد و شد و هزینه کلی.

۳. فضای رفتاری. در هر زمانی، فضای رفتاری فرد، تحت تاثیر اطلاعاتی که قبلا در مورد

ساخت سلسله مراتب مکانهای مرکزی از طریق تجربیات شخصی یا منابع دیگری کسب کرده است، قرار می‌گیرد؛ آگهی‌های روزنامه‌ها و آگهی‌های شبکه‌های رادیویی - تلویزیونی از آن جمله است. گفتنی است توانایی یک مکان برای جلب رضایت مشتریان از نظر نوع و کیفیت کالا و خدمات، به تعداد تاسیسات و کارکردهای مرکزی آن مکان بستگی دارد.^۱

نخستین شهر در نظام سلسله مراتبی

اگر بخواهیم یک طبقه بندی قابل مطالعه از نظام سلسله مراتب شهری ارائه دهیم می‌توانیم بدین ترتیب عمل کنیم:

۱. سیستم ملی، قلمروهای مراکز مادرشهری را شامل می‌شود؛
۲. زیر سیستم‌های ناحیه‌ای در داخل سیستم ملی، بیشتر از طریق یک مرکز مادرشهری نظام می‌یابند. در سیستم سلسله مراتب ناحیه‌ای از بالا به پایین، شهرهای کم جمعیت با کارکردهای محدود افزایش می‌یابد؛
۳. سیستم‌های شهری روزانه یا سیستم‌های محلی، فضای زندگی ساکنان شهری را شامل می‌شود.

از طبقه بندی بالا می‌توان چنین نتیجه گرفت:

الف) طبقه بندی شهرها در نظام سلسله مراتبی بر اساس میزان جمعیت صورت می‌گیرد؛

ب) طبقه بندی شهرها در نظام سلسله مراتبی با معیارهای کارکردی شهرها عملی می‌شود.

اولین تاکید در تحلیل پراکندگی سلسله مراتب شهری به اواسط قرن بیستم بر می‌گردد که در آن

قانون نخستین شهر شهر اصلی، مورد توجه است. طبق این قانون در هر کشور، نخستین شهر آن،

بیشترین جمعیت را در میان سیستم های شهری داراست؛ در نتیجه حوزه نفوذ وسیعتری دارد؛ مثلاً لندن ۷ برابر لیورپول جمعیت دارد و کپنهاگ ۹ برابر از شهر دوم بزرگتر است. بر اساس این نظریه، زمانی که در کشوری در مراحل اولیه، شهر نشینی و شهر گرایی به علل گوناگون باشتاب بیشتری انجام می گیرد، نخستین شهر آن، مرکز همه فعالیتهای عمده کشوری می شود و تاحدودی در بیشتر مسائل به صورت خود کفا عمل می کند. در این روند، همه سرمایه ها، ابتکار ها، کارکردها، اندیشه ها و هنرها در نخستین شهر جذب می شود و در این شهر، ضمن فراهم آمدن فرصتهای اقتصادی، فرصت اشتغال برای تحصیلکرده ها و متخصصان اقتصادی، تجاری، فرهنگی، دانشگاهی و هنری ایجاد می شود. با جمع شدن کارکردهای گوناگون در شهر اصلی کشور، این شهر به صورت کانون هویت ملی - سیاسی کشور در می آید و کارکرد سیاسی آن، اعتبار نخستین شهر کشور را افزایش می دهد. از طرفی به دلیل زندگی مسئولان بزرگ دولتی، سیاسی، اقتصادی و مذهبی در آن، بر اعتبار و جاذبه نخستین شهر افزوده می شود. با جاذبه شدید نخستین شهر در کارکردهای گوناگون، تمرکز فعالیتهای اجتماعی و اقتصادی در آن با دومین شهر و دیگر شهر های بزرگ کشور قابل مقایسه نخواهد بود. عامل اصلی نابرابری های ناحیه ای در کشورهای جهان سوم از این جریان منشا می گیرد. عده ای از محققان معتقدند که باید دومین شهر کشور و سومین شهر بزرگترین شهر جمعیت داشته باشد.

سنجش فعالیتهای اقتصادی در نظام سلسله مراتبی

در مطالعه نظام سلسله مراتبی و تعیین حوزه نفوذ سطوح مختلف فعالیتهای اقتصادی آن، استفاده از

روش فعالیت های اقتصادی پایه ای و غیر پایه ای، سابقه طولانی دارد:

۱. فعالیتهای اقتصادی پایه ای که عرضه و توزیع کالاها و خدمات به بازارهای بیرون از

حوزه اقتصاد محلی را شامل می شود.

۲. فعالیتهای اقتصادی غیر پایه ای که کالاها و خدماتی را شامل می شود که در شهر تولید

می گردد و تنها ساکن شهری آن را مصرف می کنند.

با توجه به دو مفهوم «پایه ای» و «غیر پایه ای» طبقه بندی کارکردی شهرها هنگام تعیین

حوزه نفوذ سطوح مختلف سلسله مراتبی باید بر اساس فعالیتهای اقتصادی پایه ای صورت بگیرد.

طبقه بندی دیگری که می تواند در تعیین حوزه نفوذ شهرها مورد استفاده قرار گیرد، طبقه بندی

چنسی هریس^۱ - جغرافیدان آمریکایی - است که بر ترکیب عامل اشتغال نیروی انسانی در کارکردهای

شهری تاکید می کند؛ مثلا کارکرد تولید کارخانه ای را در شهرهایی می داند که بیش از ۶۰ درصد

نیروی کار آن در تولیدات کارخانه ای به کار گرفته شده باشند و شهرهای خرده فروشی را شهر

هایی می داند که بیش از ۵۰ درصد نیروی کار شهر در خرده فروشی فعالیت کنند. وی بر اساس

میزان جذب نیروی کار در کارکردها و فعالیتهای شهری، شهرها را به شهرهایی با کارکرد

صنعتی، حمل و نقل، معدنی، توریستی، خرده فروشی، عمده فروشی، دانشگاهی، نظامی و شهر

بازنشستگان تقسیم می کند.^۲

شهرهای بزرگ امروزی نمی توانند تنها بر پایه یک کارکرد عمل کنند و ۸۰ درصد از این

شهرها دارای کیفیت چند کارکردی است. به طور کلی، طبقه هر شهر با تعداد و تنوع فعالیتهایی

که در آن عرضه می شود تعیین می گردد و معمولا تعداد و تنوع فعالیتها با جمعیت شهر ارتباط

مستقیم دارد؛ بنابراین می توان گفت شهرهایی که در طبقات بالاتر قرار گرفته اند، جمعیت

بیشتری دارند؛ در اینصورت، شهری که در طبقه اول قرار گرفته است، کوچکترین اندازه شهر

در نظام سلسله مراتب شهری خواهد بود.

ابعاد فراموش شده نظریه مکان مرکزی

شرح و تفسیر نظریه مکان مرکزی در ۳۰ سال اخیر بشدت مورد توجه علمای جغرافیا، دانشمندان اقتصاد و برنامه ریزان ناحیه ای قرار گرفته است؛ اما متأسفانه در همه این نگرشها تنها بر ابعاد ایستای آن تأکید شده است؛ در حالیکه نظریه مکان مرکزی از ترکیب ابعاد ایستا و پویا به وجود آمده است. از طرفی ویژگی های نظریه مکان مرکزی، تنها به صورت «ایستا» نمی‌تواند مفهوم کامل نظریه مکان مرکزی را بیان کند.

شرایط نظریه پویا. در نظریه پویا عامل زمان يك اصل مهم است؛ بدان معنی که همه پدیدارها با توجه به شرایط قبلی و شرایط پس آیندی و آتی بررسی می‌گردد؛ در حالیکه در نظریه ایستا، تنها بر شرایط «ثابت» تأکید می‌شود، نه به تغییرات و دگرگونی‌ها اشاره می‌گردد و نه به آینده و گذشته موضوع اهمیت داده می‌شود. در نظریه پویا، تأثیرات «عوامل برون زایی و درون زایی» بر سیستم مکان مرکزی تبیین می‌گردد.

نظریه ایستا. در این نظریه، پدیدارها با وقایع و شرایط قبلی در ارتباط نیست؛ یعنی در يك لحظه و زمان معین مورد توجه است. در واقع مانند يك عکس، عمل می‌کند. از طرفی در نظریه ایستا بیش از عامل «روند» تأکید بر «ساخت» مورد نظر است؛ در حالیکه در علم جغرافیا، يك روند، مداومت و توالی منظم يك پدیده محسوب می‌شود، یا اینکه انجام دادن عملی را که در مسیر معین به نتیجه کاملی می‌رسد، نشان می‌دهد. در واقع مفهوم روند در جغرافیا، توالی عملکردها در طول زمان است؛ از این رو در نظریه ایستا، تنها بر مقطعی از زمان تأکید می‌شود و گذر زمان از موضوع

بحث حذف می گردد.

ماهیت پویای نظریه مکان مرکزی به جز آن است که تاکنون در کتابهای جغرافیای شهری اروپا و آمریکا بدان اشاره شده است؛ زیرا در بیشتر کتابهای جغرافیای شهری تنها بر دو مرحله از موضوع تأکید می شود:

الف) مرحله کارکردی، ب) روش های بازاریابی، حمل و نقل و روش های اداری سازمان مکان مرکزی؛

در حالی که در نظریه مکان مرکزی، ما با چهار مرحله روبرو می شویم:

۱) پدیدارهای ایستا؛ ۲) پدیدارهای پویا؛ ۳) پدیدارهای جهان واقعی؛ ۴) پدیدارهای عادی با توجه به نوع آرمانی آن.

می توان گفت مشخصات ایستا و پویای سیستم های مکان مرکزی به صورت «یکپارچه» اساس کار کریستالر بوده است و حتی عنوان اصلی تحقیق این جغرافیدان، عبارت بود از: «مکانهای مرکزی در بخش جنوبی آلمان: یک بررسی جغرافیای اقتصادی از نظام پراکندگی و توسعه سکونتگاه ها با کارکرد شهری» (۱۹۳۳) که عنوان اصلی تحقیق بر دو موضوع تأکید دارد:

الف) پراکندگی؛ ب) توسعه گروه ویژه ای از سکونتگاه ها با کارکرد شهری.

وی در نظریه خود، ترکیبی از سازمان ایستا و پویا را ارائه می دهد. در سازمان ایستا «ساخت - پراکندگی» و در سازمان پویا «روند - توسعه» در نظر گرفته می شود. کریستالر هنگام بررسی نظریه مکان مرکزی، متوجه این نکته می شود که چگونه تجدید سازمان فضایی سیستم های مکان مرکزی به نتایج چندی منجر می گردد مثلا احداث راه آهن در داخل سیستم سکونتگاهی که در گذشته

در پایه و آگه نهایی ایستا شکل گیرد، شده بود می تواند به تغییرات منتهی گردد؛ از جمله: ۱) اهمیت

یابی مکان مرکزی؛ ۲) وجود قیمت‌های رضایت‌بخش برای مصرف‌کنندگان؛ ۳) تاثیر در قیمت کالا‌های مکان مرکزی. بدین سان لازم است در مطالعه نظریه مکان مرکزی بر کیفیت پویای آن تاکید بیشتری صورت بگیرد؛ از جمله: تغییر در پراکندگی جمعیت، ساخت جمعیت و میزان تراکم آن، تغییر در نوع کالا و عرضه کالا و قیمت آن، تغییر در کیفیت تقاضا در مکان‌های مرکزی، تغییر در امکانات حمل و نقل، تغییر در هزینه تولید کالا و خدمات، تغییر در شرایط سیاسی و فرهنگی، تغییر در سیستم اقتصادی و سیاست‌های اقتصادی دولت‌ها، تحلیل برنامه ریزی‌های دولتی و تأثیراتی آن بر ساخت سیستم های مکان مرکزی، کیفیت تجارت در فاصله های دور و تجدید سازمان مرز های سیاسی.^۱

کم و کاستی‌های نظریه کریستالر

مطالعات انجام شده در نظام سلسله مراتبی شهر ها برخی از کشورهای در حال توسعه، بویژه

قاره آفریقا، کم و کاستی‌هایی را در نظریه کریستالر نشان می دهد:

۱. در کمتر ناحیه ای فاصله های برابر میان مراکز سکونتگاهی دیده می شود؛ در حالی که

کریستالر، نظریه خود را در جنوب آلمان در یک حوزه یکنواخت و با توجه به فاصله های

برابر مطرح کرده است. در آن حوزه، موانع طبیعی، مانند کوه ها و رودها در حداقل

ممکن بودند؛ در حالیکه وجود این موانع طبیعی می تواند نظم نظریه کریستالر را بر هم

بزند؛ چنانکه در بخشی از کشور زیمبابوه (در دره سابی^۲) چنین بوده است.^۳

۲. نظریه مکان مرکزی کریستالر، بیشتر بر بازاریابی و بخش خدمات تاکید دارد تا بخش

صنعت. در صنایع، عوامل لازم، به در دسترس بودن مواد اولیه و نیروی کار ماهر مکان

^۱. برای اطلاع بیشتر رجوع کنید به:

وابسته است. مطالعات انجام شده در حوزه لاگوس نشان می دهد که همواره میان مراجعه روستاییان به بازارها، بیمارستانها و مدارس با عوامل فاصله روابط متقابلی وجود دارد و عامل هزینه و تسهیلات حمل و نقل در تمایل روستاییان موثر است؛ به طوریکه روستاییان برای استفاده از خدمات و کالاهایی که در فاصله هایی دور قرار دارد؛ کمتر علاقه نشان می دهند. حتی برای استفاده از خدمات پزشکی نیز چنین وضعی صادق است. این امر در داخل شهر ها به همین شکل است؛ یعنی در صورت فاصله گیری مراکز تخصصی درمانی - پزشکی از محله های طبقات کم درآمد شهری، این قبیل خانواده ها کمتر به این مراکز درمانی مراجعه می کنند؛ زیرا مجبورند بخشی از درآمد روزانه خود را در حمل و نقل شهری صرف کنند؛ به همین دلیل در شهر های بزرگ کشور های در حال توسعه، تنها طبقه پردرآمد و طبقه متوسط شهری می توانند از امکانات درمانی - پزشکی بیمارستانهای تخصصی بهره مند شوند.

۳. عامل استعمار نیز در شرایط مرکزیت مکانی موثر است؛ چنانکه در آفریقا به سبب شرایط اقلیمی، دولتهای استعماری و میسیونرهای مذهبی، بیمارستانها و درمانگاه ها را تنها در نقاطی تاسیس می کردند که برای زندگی خودشان مساعد بود. از طرفی گاهی نیز عوامل سیاسی - نه فاصله برابر- به يك شهر، مرکزیت می بخشد که عملکرد سیاستمداران و نمایندگان پارلمانها نسبت به سیاست یا شهر خود از آن جمله است.

۴. بیشتر شهرها در قاره آفریقا دارای کارکرد اداری و تجاری است و کارکردهای صنعتی در شهرها به صورت عامل فرعی عمل می‌کند. اگر هم شهرها دارای کارکرد صنعتی باشند شهرهای معدنی را شامل می‌شوند.^۱

۵. بیشتر جغرافیدانان معتقدند سلسله مراتب شهری با چنان نظم‌ی که کریستالر مطرح می‌کند، شکل و تکوین نمی‌یابد، بلکه همواره عوامل و شرایط خاصی در شکل‌یابی آن موثرند که اهم آنها عبارت است از: مسیرهای حمل و نقل، طبیعت ناهمواری‌ها، میزان کارایی خاک، نوع کشاورزی، درجه شدت کشت، تعداد سازمانهای اداری و میزان صنعتی شدن.

۶. نمی‌توان مسیرهای حمل و نقل را بسادگی و در کمال سهولت از مراکز ناحیه‌ای در شکل شعاعی، به اطراف گسترش داد؛ زیرا ممکن است در نتیجه تأثیر عوامل مختلف، مسیرهای حمل و نقل، تنها از گوشه‌های معینی گسترش یابند و به اصطلاح توسعه خطی پیدا کنند. از طرفی مسیرهای شعاعی، تنها در فاصله‌های کوتاه از مرکز به اطراف توسعه پذیرند و در نتیجه برخورد با عوامل و شرایط مختلف نمی‌توانند فاصله‌های طولانی‌تر داشته باشند.

۷. هنگام طرح نظریه کریستالر، استفاده از اتومبیل به صورت امروزی قابل تصور نبوده است؛ زیرا بهره‌گیری از اتومبیل، وجود بزرگراه‌ها و عامل سرعت به مردم امکان می‌دهد برای مراجعه به مراکز شهری بزرگ، مسافت طولانی‌تری را بپیمایند تا بتوانند از امکانات، خدمات و کالاهای مراکز بزرگتر بیشتر بهره‌مند شوند. این روند، ارزش و اعتبار مراکز کوچک خرید و فروش را از بین می‌برد و کارکرد آنها را آسیب‌پذیر می‌کند.

سازد.

اعتبار علمي نظريه كريستالر

۱. با طرح نظريه كريستالر، براي اولين بار، موقع، پراكندي، جمعيت و حوزه نفوذ خدمات و كالاهاي توليد شده در شهر ها و ديگر سكونتگاه ها در يك نظام سلسله مراتبي قرار گرفت و ميزان اهميت هر يك از شهر ها و سكونتگاه ها در داخل يك سيستم منطقي تعيين شد.

۲. با طرح نظريه كريستالر، سازمان فضايي سيستم اقتصادي، يكي از اساسي ترين بخش تحقيقات جغرافيايي شناخته شد.

۳. نظريه كريستالر نه تنها بحث جديدي در جغرافيايي شهري و جغرافيايي اقتصادي مطرح ساخت، بلكه براي اولين بار، ارزيابي اقتصادي و جغرافيايي بخش خدمات (بخش سوم) را نيز در سيستم سكونتگاهي وارد كرد؛ مانند كارکرد بانكها، مغازه هاي تخصصي، مراكز اداري، حرفه هاي تخصصي مثل كارکرد پزشكان، دندانپزشكان، مشاوران حقوقي؛ موسسات فرهنگي مثل دبستان، دبیرستان، كليسا، روزنامه، سينما، تئاتر؛ موسسات و سازمانهاي مذهبي، درمانگاه ها، بیمارستانها، كتابخانه هاي عمومي و انجمن هاي فرهنگي.

۴. الگوي شش ضلعي كه در نظريه كريستالر آمده است، شايد در شرايط خاص توپوگرافيك يا سياسي تغيير يابد؛ اما به طور كلي پايه و اساس سيستمي در سازمان شهري محسوب مي شود.

۵. نظریه کریستالر در امر برنامه ریزی، تقسیمات سیاسی و شهرداری های محلی مورد استفاده قرار گرفته است. از این رو بین سالهای ۱۹۴۰-۱۹۴۴، بیشتر فعالیتهای علمی کریستالر در برنامه ریزی ناحیه ای متمرکز شد و از طرف سازمانهای نظامی آلمان در متصرفات اروپای شرقی مورد بهره برداری قرار گرفت.

۶. بعد از جنگ جهانی دوم، کریستالر - که در آلمان شرقی زندگی می کرد - اثر تازه خود را در سال ۱۹۵۰، با عنوان چهار چوب سازمان فضایی در اروپا (سیستم مکانهای مرکزی اروپایی) تدوین کرد. هدف وی، تحلیل وابستگی مکانهای مرکزی نسبت به مرزهای ملی و اداری، شبکه حمل و نقل و مجموعه های صنعتی و سکونتگاهی بود.

۷. نظریه کریستالر در بیشتر شاخه های جغرافیای انسانی - فرهنگی، مانند جغرافیای صنعت توریسم، جغرافیای انتخابات، مکان گزینی صنایع، برنامه ریزی های ناحیه ای، نظریه پخش گرایی، تک نگاری های ناحیه ای، تحلیل امر خرده فروشی، جغرافیای رفتاری و حوزه نفوذ بازارها، تاثیرات عمیق ملی داشته است. یادآور می شویم که نظریات هنس کارول^۱ در زمینه مرکزیت بخش داخلی شهر در سوئیس و تحقیقات تورستن هاگراسترند و کانت^۲ در امر برنامه ریزی ناحیه ای در سوئد که افقهای تازه ای در مطالعات جغرافیایی به وجود آورده، از نظریه مکان مرکزی کریستالر تاثیر پذیرفته است. امروزه در سراسر

دنیا نظریه مکان مرکزی در شاخه های مختلف جغرافیا و برنامه ریزی های اقتصادی

مورد استفاده قرار می گیرد.^۱

لزوم بررسی سیستم های ناحیه ای

می دانیم که به سبب رشد سریع جمعیت در کشورهای در حال توسعه و جریان شدید مهاجرت های

روستایی به شهر ها بزودی^۲ جمعیت بیشتر کشورهای در حال توسعه، در شهر ها زندگی خواهند

کرد و مسائلی در سکونتگاه های شهری به وجود خواهند آورد:

الف) کمبود فرصت های شغلی، نارسایی در امکانات درمانی و بهداشتی و تعلیم و تربیت، کمبود

مسکن، آلودگی هوا، آلودگی صوتی، آلودگی فقر و بزهکاری های اجتماعی؛

ب) تشدید نابرابری های موجود در معیار های زندگی میان شهر و روستا.

در کشورهای جهان سوم با توجه به ضرورت توسعه یکپارچه، تحلیل وابستگی سکونتگاه های

انسانی در سطوح ناحیه ای، در هر برنامه ریزی اساس کار محسوب می شود؛ زیرا در

کشور های جهان سوم، هدف نهایی از تحلیل سیستم های ناحیه ای، توزیع مطلوب جمعیت در سطوح

ناحیه و توزیع روند توسعه اجتماعی - اقتصادی در سطوح ناحیه ای است؛ به عبارت دیگر تحلیل

سیستم های ناحیه ای باید کارایی و بازده فعالیت های اقتصادی را در همه زوایای ناحیه به همراه

عدالت اجتماعی در توزیع امکانات آن افزایش دهد؛ یعنی در نهایت به صورت محرك فعالیت های

اقتصادی و اجتماعی عمل کند. بدین سان در کشورهای جهان سوم، حوزه های روستایی و شهر

های کوچک ناحیه با شرایط عقب مانده باید در مسیر توسعه منطقی قرار بگیرند و از خدمات

بازاریابی، تامین امکانات صنایع روستایی، دریافت خدمات مورد نیاز و سالم رساندن مواد تولیدی

به بازارها و کارخانه ها بهره مند شوند. پس اگر هدف برنامه های توسعه، مطلوبیت بخشیدن به شرایط اجتماعی - اقتصادی شهر و روستا باشد لازم است تحقیقات بیشتری درباره تحلیل سیستم سکونتگاهی صورت بگیرد و چهارچوب هر برنامه ریزی ناحیه ای با سیستم های ناحیه ای مشخص شود؛ زیرا تنها در اینصورت می توان از منابع موجود و نیروی انسانی، در توسعه اجتماعی و اقتصادی ناحیه بهره گرفت؛ به همین دلیل یکی از اهداف مهم تحلیل سیستمی در جغرافیای شهری - ناحیه ای، رسیدن به اشتغال کامل در سطوح ناحیه ای است که پیامد آن، ضعیف شدن آهنگ مهاجرت‌های روستایی و ماندن روستاییان در حوزه های روستایی خواهد بود.^۱

سیستم های ناحیه ای (ناحیه به عنوان یک سیستم)

سیستم های ناحیه ای، پیوستگی - وابستگی ساخت های فضایی در جریان انرژی، ماده و اطلاعات را شامل می شود. در شناخت واحدهای ناحیه ای، معیارهایی به کار گرفته می شود:

۱. نواحی تک خصیصه ای؛

۲. نواحی چند خصیصه ای؛

۳. کلیت نواحی.

نواحی ای که با چند ویژگی شناخته می شوند به خرده نواحی داخلی تقسیم می گردند. در سراسر خرده نواحی داخلی، به یک نوع وحدت و تجانس بر می خوریم که هر یک از آنها به صورت واحد های کارکردی عمل می کنند، اما از طریق شبکه ارتباطی در یک کانون اصلی به هم می رسند. این کانونهای برخوردار و جاذب (کارکرد مرکزیت) با عنوان سیستم های جغرافیایی مطرح می شوند.

يك كانون برخورد با كاركردهاي مركزيت، سكونتگاهي يکپارچه است شامل مزارع، روستاها، شهر هاي كوچك، شهر هاي بزرگ و در نهايت حوزه هاي پيراموني كه از طريق جريان سازمان يافته مردم، كالاها، درآمدها، امور مالي و اطلاعات به هم مي پيوندند.

در سال ۱۹۷۲، چند جغرافيدان، علل تاكيد بر امتيازات كانون برخورد با كاركردهاي مركزيت

را به عنوان اساس يك واحد سيستم ناحيه اي بدین شرح بيان كردند:

۱. جهان ما به سوي يك يا چند كانون برخورد (مركزيت) پيش مي رود.

۲. كانونهاي برخورد به آساني شناخته و روي نقشه ثبت مي شوند.

۳. نواحي كانوني، سنجش و مقايسه بخش هاي مختلف جهان را بيش از يگانگي آنها تسهيل

مي كند و زمينه هاي مساعدی براي ارائه نظريه هاي نظام پذير در سازمان فضايي فراهم

مي آورد.

۴. نواحي كانوني، يك سلسله مراتب كاركردي، از واحدهاي مكاني، با رده بندي مناسب از

يك دهكده تا سطح جهان را مطرح مي سازد.^۱

مي دانيم كه در بيشتر موارد، در سطح همه اكوسيستم ها، مرزهاي سيستمي چندان روشن

نيست؛ با وجود اين، عده اي از محققان، از اكوسيستم به عنوان يك واحد واقعي دفاع مي كنند.

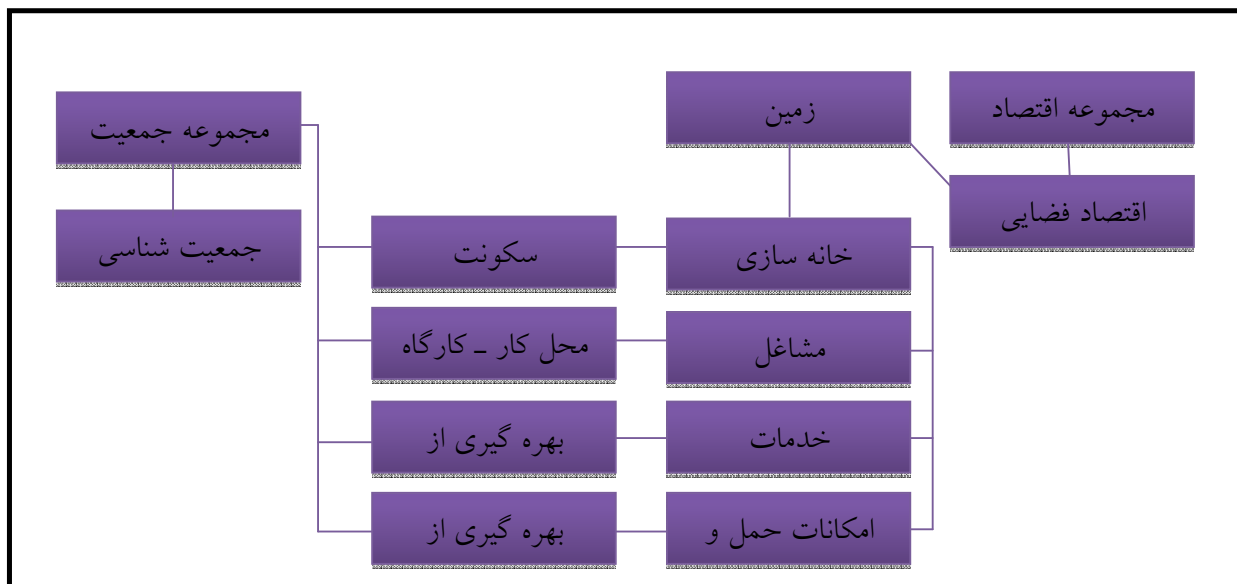
گفتني است كه مرزهاي سيستم هاي جغرافيايي تا حدودي منطبق بر هم عمل مي كنند و از يكدیگر

نيروي مي گيرند. بيشتر اين مرزها داراي دروازه ها و ورودی هايي است كه در عمل نظير دهان

و گوش انسان، امكان عبور ماده، انرژي و اطلاعات را فراهم مي آورند؛ مانند بنادر دريايي،

فرودگاه ها، ترمینال های راه آهن و مسافربری، پستهای مرزی، دروازه ها و نظایر اینها در سیستم های ناحیه ای.

به طور کلی هم ناحیه و هم شهر ها ممکن است به واحد های سلسله مراتبی تقسیم شوند این امر بر اساس تعداد کارکردها و نوع کارکردها صورت می گیرد؛ مثلا شهر ها با بیش از ۵۰ کارکرد؛ شهر های کوچک با ۳۰-۵۰ کارکرد و روستاها با ۱۰-۲۰ کارکرد، رده های مشخصی را در سلسله مراتب تشکیل می دهند. در داخل شهر ها نیز واحدهای کارکردی و سلسله مراتبی ممکن است به صورت مراکز اصلی خرید یا هسته اصلی شهر، مراکز فرعی خرید، بخش های تخصصی شهر و مراکز محله ای طبقه بندی شوند که در گذشته در شهر های ایران، هر کدام با عنوان گذر ، بازارچه و بازار، دارای کارکردهای ویژه ای بودند.



شکل ۵۴: ساخت سیستم عمومی ناحیه (از: ا. جی . ویلسون)

در سال ۱۹۷۴، ا.جی. ویلسون^۱، در ساخت سیستم عمومی ناحیه بر دو سیستم تاکید می‌کند که

با تاثیرات متقابل، سیستم عمومی ناحیه را شکل می‌دهند. این دو سیستم عبارت است از:

۱. «سیستم جمعیت فضایی» که زیر سیستم های را شامل می‌شود و نشان دهنده فعالیت‌های

مهم جمعیت، سکونت، محل کار، بهره‌گیری از خدمات، استفاده از جریان حمل و نقل و

نظایر آن است.

۲. «سیستم اقتصادی» یا «سیستم سازمانها» که از زیر سیستم ها تشکیل می‌شود و نشان

دهنده اقتصاد فضایی است و با جمعیت، خانه سازی، مشاغل، خدمات، امکانات حمل و

نقل و کاربری زمین تکمیل می‌شود. عناصر تشکیل دهنده سیستم در ارتباط متقابل با هم،

ممکن است به شکل های مختلف طبقه بندی شوند؛ مثلاً جمعیت از لحاظ سن، جنس، طبقه

اجتماعی و میزان درآمد تقسیم می‌گردد.

طرح های توسعه و سیستم های شهری - ناحیه ای

با اجرای طرح های توسعه (صنعتی، خدماتی و غیره) اقتصاد ناحیه ای دگرگون می‌شود و این

دگرگونی، تغییراتی در عناصر سیستم های شهری - ناحیه ای و در نتیجه در کل سیستم به وجود می

آورد. برای شناخت و تحلیل طرح های توسعه و رابطه آن با اقتصاد ناحیه ای، می‌توان به چهار

مورد تاکید کرد:

۱. تعیین تاثیرات مستقیم؛

۲. تاثیرات فزاینده ناحیه ای؛

۳. تاثیرات جمعیتی؛

۴. واکنش ملی.

۱. **تعیین تاثیرات مستقیم.** در این مرحله، افزایش فعالیتهای ساختمانی، بالا رفتن سطح اشتغال در

بخش ساختمان، بالا رفتن درآمدهای ناحیه ای از طریق مزدهای دریافتی و رونق گرفتن

سازمانها، شرکتها و بنگاه های ناحیه ای از طریق فروش مواد مصالح مورد نیاز صورت

میگیرد و چون سرمایه و مواد مورد نیاز تولیدات صنعتی و طرح های توسعه، غالبا از منابع

بیرون از ناحیه تامین می شود، فعالیتهای شرکتها و سازمانهای بیرون از ناحیه و گاهی خارج

از کشور در داخل ناحیه آغاز می گردد.

۲. **تاثیرات فزاینده ناحیه ای.** زمانی که نیروی کار ناحیه درآمد بیشتری به دست می آورد،

تقاضا برای کالاها و خدمات مصرفی نیز افزایش می یابد. در صورت کافی نبودن خدمات و

تولیدات ناحیه ای، این خدمات و کالاها از نواحی دیگر، وارد ناحیه می شود. بتدریج،

سازمانها و شرکتهای ناحیه ای در شهر ها یا بیرون از شهر ها به تولید و تامین خدمات و

کالاهای مورد نیاز می پردازند و کارخانه ها، کارگاه ها و بنگاه های تازه ای تشکیل می شود؛

بدین ترتیب به همراه این فعالیت ها، در سیستم های شهری - ناحیه ای و در سلسله مراتب

شهری دگرگونی های ایجاد می گردد.

۳. **تاثیرات جمعیتی.** می دانیم که میزان جمعیت ناحیه از طریق مهاجرت، یا افزایش طبیعی

جمعیت تغییر می یابد. در کوتاه مدت، تاثیرات مهاجرتی و در بلند مدت تاثیراتی افزایش

طبیعی، جنبه های مختلف زندگی و ترکیب جمعیتی ناحیه را تحت تاثیر قرار می دهد.

تاثیرات کلی در اشتغال

ناحیه ای

تاثیرات کلی در درآمد ناحیه ای

شکل ۵۵: تاثیرات جمعیتی (از: دیوید کرسچ)

اگر در ناحیه ای طرح توسعه اجرا شود، تقاضا برای نیروی کار افزایش می یابد، بویژه اگر این قبیل طرح های توسعه نسبت به توان اقتصاد ناحیه پروسعت باشد، نیروی کار ماهر و غیر ماهر بیشتری مورد نیاز است. از طرفی در صورت بالا بودن مزدها در ناحیه، هنگام اجرای طرح توسعه، در مقایسه با مبدا مهاجرت، شتاب مهاجرت بالا می گیرد. گروه های مهاجر، از نظر سن، جنس و

بود. در صورت اقامت طولانی مهاجران در ناحیه، میزان افزایش طبیعی جمعیت ناحیه بالا می رود و ترکیب جمعیتی جوان، سراسر ناحیه را در بر می گیرد.

با توجه به موارد بالا و تبعات حاصل از افزایش جمعیت در نتیجه اجرای طرح های توسعه (صنعتی، خدماتی و غیره)، بررسی تاثیرات طرح های توسعه در آینده سیستم های شهری ضروری می نماید.^۱

۴. واکنش مالی. زمانی که طرح های توسعه، یا صنعتی در ناحیه ای اجرا می شود، تقاضا برای خدمات دولتی بشدت افزایش می یابد. همچنین در نتیجه تراکم ترافیک در بزرگراه ها و جاده ها، مراجعه بیماران بسیار به بیمارستانها و درمانگاه ها و نامنویسی بیش از حد دانش آموزان در مدارس، سرمایه گذاری در خدمات اجتماعی بسرعت افزایش پیدا می کند و چون سازمانهای دولتی ناحیه، نمی توانند همه هزینه های مالی مورد نیاز را تامین کنند، لازم است که بودجه آنها یا سرمایه گذاری های دولتی افزایش یابد و دولتهای مرکزی بویژه در کشورهای جهان سوم به طور مستقیم برای رفع نیاز های مالی ناحیه اقدام کنند.

فصل پنجم

تمرکز زدایی و سیستمهای سکونتگاهی

تمرکز فضایی عبارت است از توزیع جغرافیایی درآمدهای دولتی، صنایع، تجارت و جمعیت در یک یا چند مکان معین که نتیجه آن، به وجود آمدن نابرابری های ناحیه ای در همه شرایط زندگی خواهد بود. برای متعادل ساختن سیستم های سکونتگاهی و جلوگیری از نابرابری های ناحیه ای، می توان بدین شرح عمل کرد:

۱- تمرکز زدایی فرصتهای اشتغال

تمرکز زدایی فرصتهای اشتغال در شهر های مهم یک کشور، عمومی ترین و کارساز ترین سیاست فضایی کشورها محسوب می شود؛ در این سیاست، فعالیت های اقتصاد و کارکردهای دولتی به شهر های کوچک انتقال می یابد، یا فعالیتهای اقتصادی و اجتماعی از یک ناحیه غنی و پردرآمد به یک ناحیه فقیر و کم درآمد منتقل می شود. انتقال فعالیتها و کارکردها امتیازاتی به دنبال خواهد داشت:

(الف) کاهش مسائل شهر های بزرگ یا بزرگترین شهر یک کشور؛

(ب) رونق یابی دیگر شهر های استانی و جلوگیری از توسعه نسنجیده مادر شهر ها؛

(ج) کاهش نابرابری های ناحیه ای و بهره گیری همه گروه های جامعه از امر توسعه؛

(د) کمک به گروه های کم درآمد ناحیه.

با سیاست تمرکز زدایی و انتقال، مراکز رشد تازه ای در سیستم های سکونتگاهی به وجود می آید که

دانشگاهی، صنعتی، اداری و خوابگاهی که گاهی به نام شهر های دانشگاهی، صنعتی، اداری و خوابگاهی خوانده می شوند.

با توجه به اوضاع خاص کشورها در جایی که هدف اصلی برنامه ها، تمرکز زدایی فرصتهای اشتغال و توسعه ناحیه ای باشد، استراتژی ایجاد مراکز رشد با در نظر گرفتن جهات دیگر موضوع، مناسب به نظر می رسد.

۲- توسعه کارساز مادرشهرها

در سال های اخیر عده ای از محققان باساخت سیستم سکونتگاهی ملی را به دلایلی، غیر ضروری تشخیص داده اند:^۱

(الف) قطبی شدن یک ناحیه در یک کشور، فرایند طبیعی به سوی توسعه ملی محسوب می شود.

(ب) بندرت مادرشهر ها غیر کارآمد و غیر عادلانه عمل می کنند - چنانکه ادعا می شود.

(ج) برای حل مسائل مادر شهر ها در جهت کارآمد کردن آنها بیش از تمرکز زدایی، برنامه ریزی های صحیح مادر شهری لازم است.

(د) در کشورهای در حال توسعه، هنگام بحث درباره قطبی شدن یک یا چند ناحیه باید در نظر داشت که قطبی شدن، نتیجه گذراندن مراحل اولیه توسعه اقتصادی است. بررسی تاریخ توسعه اقتصادی کشورهای توسعه یافته امروزی موید این نظر است؛ بدین سان که کشورهای توسعه یافته نیز بعد از مدتها و با گذراندن مراحل اولیه توسعه که در نتیجه توسعه اقتصادی و تعدیل رشد جمعیت به دست آمده بود به سیستم سکونتگاهی متعادل دست یافته اند.

اطلاعات به دست آمده از ده کشور جهان، نشان دهنده این واقعیت است که نابرابری های

ناحیه‌ای ابتدا افزایش می‌یابد، سپس در مرحله توسعه کامل اقتصادی سرعت کاهش پیدا می‌کند.^۱ عده‌ای معتقدند مداخله دولتهای و امر تمرکز زدایی در متعادل ساختن سکونتگاه های انسانی موثر نیست؛ زیرا تعادلهای ناحیه‌ای به طور طبیعی به وجود می‌آیند و مداخله دولتها، در واقع تلف کردن منابع محدود مالی آنهاست و به کند شدن میزان رشد اقتصاد ملی این کشورها خواهد انجامید و این چنین کشورهایی، در بلند مدت، کمتر می‌توانند در توزیع مجدد درآمد ها یا حل مسائل مربوط به فقر توفیق یابند. از طرفی اگر کشوری به سطح بالایی رشد اقتصادی دست یابد، تمرکز بیشتر جمعیت در چند حوزه مادرشهری اجتناب ناپذیر خواهد بود. البته در این دیدگاه در توسعه ملی بیش از دیگر سکونتگاه های کشوری، بر توسعه شهر های بزرگ تاکید می‌شود و این مکتب توسعه، در بیشتر موارد در کشورهای در حال توسعه، سودمند نیست.

طرفداران نظریه توسعه ملی بر محور شهر های بزرگ، دلایل خود را به این شرح مطرح

می‌سازند.^۲

الف) به طور کلی، شهر های بزرگ در عمل از شهر های کوچک کارآمدترند. مطالعات انجام شده در برزیل، هند، سوئد و ایالات متحده نشان می‌دهد که بهره دهی تولیدات صنعتی در بزرگترین شهر ها بیشتر است.

ب) بر اساس اطلاعات به دست آمده از کشورهای ژاپن، آلمان غربی، مکزیک و شوروی سابق،

مطلوبیت زندگی خانواده ها در حوزه های مادر شهری بیشتر است.

ج) واقعیت این است که ناهنجاری ها و نارسایی های شهری، مانند بالا بودن میزان جرم و جنایت،

آلودگی هوا، آلودگی صوتی و مسائل مربوط به ترافیک شهری که در شهر های بزرگ دیده می شود به دلیل جمعیت زیاد آنها نیست، بلکه از عدم وجود یک سازمان صحیح و مدیریت کارآمد ناشی می شود؛ پس تنها راه حل مسائل شهر های بزرگ، به وجود آوردن سازمان صحیح و اداره سالم و منطقی جامعه است نه تمرکز زدایی؛ مثلاً بالا بودن میزان جرم و جنایت با ایجاد شرایط صحیح اقتصادی و وجود سازمان مرتب نیروی انتظامی قابل حل است، یا آلودگی هوا با احداث مترو، تاکید بر حمل و نقل عمومی و تقویت آن، ایجاد پارکینگها و بالا بودن میزان مالیات اتومبیل کاهش می یابد.

د) عده ای از محققان عقیده دارند در حوزه های مادر شهری، اختلاف درآمد و میزان نابرابری های گروه های مختلف اجتماعی، بسیار زیاد است. حتی در حوزه های مادر شهری آمریکای لاتین، اختلاف درآمد میان گروه های اجتماعی بیش از اختلاف درآمد میان نواحی کشوری است. این شرایط، از عدم وجود عدالت اجتماعی در این قبیل کشورها ناشی می شود، نه بزرگ بودن شهر ها.

سیاست تمرکززدایی فضایی

در دهه های ۱۹۶۰ و ۱۹۷۰ در کشورهای آسیا، آفریقا و آمریکای لاتین، برنامه ریزی های مختلف فضایی در جهت تمرکز زدایی و تعادل های ناحیه ای به انجام رسید. این سیاستهای فضایی را می توان در چند گروه اصلی طبقه بندی کرد:

الف) برنامه ریزی ها و سیاستهایی که در جهت دگرگونی اقتصاد روستایی صورت گرفت تا در

نتیجه آن، گسترش شهر ها به آرامی انجام شود؛

ب) سیاست و برنامه ریزی هایی که هدف آن، محدود کردن رشد شهر های بزرگ از طریق کنترل

ج) سیاستهایی که هدف اصلی آن را آهسته کردن رشد بزرگترین شهر ها از طریق فراهم آوردن

امکانات لازم برای رشد شهر های میانی، یا ایجاد مراکز جدید شهری تشکیل می داد.

تمرکز زدایی و دگرگونی اقتصاد روستایی

در کشورهای در حال توسعه، سیاست دگرگونی اقتصاد روستایی، در فرآیند توسعه شهری تأثیر می گذارد. سیاستهایی نظیر توزیع مجدد زمین و دادن امکانات به خانواده های فقیر و کم درآمد روستایی، ممکن است اختلاف درآمد میان شهر و روستا را کاهش دهد و باعث کاهش مهاجرت های روستایی و محدود شدن توسعه شهری گردد. بعضی دیگر از این سیاستها، نظیر سیاست کشاورزی تجاری، ممکن است مهاجرت های روستایی را افزایش دهد و باعث توسعه سریع شهر ها شود.

تاکنون سیاستهای متعدد روستایی، تأثیرات گوناگونی در ساخت اجتماعی - اقتصادی روستاها و

در نتیجه در توسعه شهری به جا گذاشته است. در اینجا از میان همه آنها به سیاستهای روستایی

دو کشور برزیل و چین و نتایج حاصل از آن اشاره می کنیم:

در برزیل، شرکتهای چند ملیتی و سرمایه داری مهار نشده، به عنوان عامل دگرگونی اقتصاد روستایی به کار گرفته شد؛ اما در چین دگرگونی اقتصاد روستایی با برنامه ریزی ملی پیوند یافت و سیاست روستایی کشور با توجه به سیاست تغییرات اجتماعی - اقتصادی در کل جامعه چین تنظیم گردید. در برزیل، پایتخت جدیدی به نام «برازیلیا» و در حدود ۱۶ هزار کیلومتر بزرگراه جدید از جمله بزرگراه بلم^۱ و برازیلیا احداث شد. منابع طبیعی و زمینهای وسیعی در حوزه آمازون و در داخل برزیل آماده سرمایه گذاری گردید. با فراهم شدن امکان بهره برداری از منابع طبیعی، چندین میلیون نفر تشویق شدند تا به ایالات گوئیاس^۲، ماتوگروسو^۳، پارا^۴ و آمازون مهاجرت کنند. بتدریج،

حوزه هاي وسيع و مراتع بزرگ دامداري و الوار به مرحله بهره برداري رسيد. حوزه مانائوس^۱ به صورت يك منطقه آزاد تجاري از طريق کاهش ماليات ب سرعت به شكوفايي رسيد و با اجراي اين سياستها چهره بخشي از برزيل بكلي تغيير پيدا كرد.^۲

هر چند در اين کشور، کشاورزي و استخراج معادن توسعه يافت متاسفانه، سود حاصل از آن، تنها متعلق به چند شرکت بزرگ بود؛ به طوري که بخش هايي از برزيل به صورت رهن کامل بانکداران جهاني درآمد و در سال ۱۹۸۰، قرضههاي خارجي سرانه آن به بالاترين ميزان در جهان رسيد.

اهداف اصلي برنامه هاي توسعه اجتماعي - اقتصادي برزيل، توسعه بخش هاي داخلي آن و تحرك سکونتگاه هاي کشور بود که براي اجراي اين اهداف، پايخت جديد ايجاد شد و سرمايه گذاري هاي کلان در آن انجام گرفت؛ اما اجراي اين سياست نيز نتوانست از توسعه شهر هاي بزرگ برزيل مثل سائوپولو و ريو دو ژانيرو جلوگیری کند و سيستم سکونتگاهي کشور را متعادل سازد. اين شهر هاي بزرگ بيش از گذشته، توسعه يافتند زيرا منافع حاصل از برنامه ريزي ها در حوزه وسيع آمازون، مجددا در بخش هاي تجاري و ساختماني شهر هاي سائوپولو و ريو دو ژانيرو به کار گرفته شد. علاوه بر اين، در جنگلهاي آمازون خاک بشدت فرسايش يافت، با پاکسازي درختان جنگلي تغييراتي در اقليم کره زمين به وجود آمد و درجه حرارت زمين افزايش پيدا کرد. رشد اقتصادي برزيل افزايش مي يافت، اما سياست توزيع درآمدها و ثروتها، سبب توسعه اجتماعي - اقتصادي کل جامعه نگرديد؛^۳ به عبارت ديگر فعاليتهاي اقتصادي و برنامه ريزيها، نه تنها فقر جامعه را از ميان نبرد، بلکه محيط زيست را آلوده ساخت. جمعيت برزيل، سيستم سکونتگاهي و تمرکز زدائي، تعادل ضروري را باز

در برابر برزیل، کشور چین در دگرگونی اقتصاد روستایی و توسعه، راه تازه ای را آزمایش کرد. از سال ۱۹۴۹، تنها بر توسعه نواحی معینی تأکید نداشت، بلکه هدف همه برنامه ریزی های آن، دگرگونی در کل سیستم اجتماعی - اقتصادی بود که تأثیر روشنی در سیاست فضایی چین داشت. در این سیاست، کنترل زاد و ولد، توزیع مجدد زمین از مالکین خصوصی به کشاورزان، مالکیت دولتی بسیاری از فعالیتهای اقتصادی و محدود کردن شرایط زندگی شهری، هر یک به نحوی در جامعه روستایی و سیاست فضایی چین تأثیر گذاشت. خودکفایی حوزه های روستایی عملی گردید و توسعه شهر های بزرگ تحت کنترل درآمد.

در سیاست فضایی چین، اساس اقتصاد شهری مورد توجه بود. یک برنامه وسیع توسعه صنایع در روستاها به اجرا درآمد. مکان گزینی صنایع در شهر های اصلی یا شهرکهای اقماری ادامه یافت و جمعیت شهر ها کنترل شد؛ اما شهر شانگهای، جمعیت خود را از دست نداد و بسیاری از شهرکهای جدید در نواحی مادر شهر ها و حوزه های جدید منابع طبیعی ایجاد گردید.

در برنامه ریزی های چین، تأکید بر چند عامل اساس کار بود:

۱. مزدهای صنعتی تثبیت شد و سیاست مزدهای کشاورزی در برابر مزدهای صنعتی عملی

گردید؛ امری که در کشورهای دیگر جهان سوم سابقه نداشته است.

۲. در چین، سیاست خودکفایی در کمونها به اجرا درآمد. این کمونها با تأسیس صنایع،

نیازهای حوزه خود را برطرف ساختند. برای تحقق این سیاست، همه نواحی به بهره

برداري منابع خود پرداختند.

۳. در چین ارزش های فرهنگی جامعه به نفع حوزه های روستایی تغییر یافت. بوروکراتهای

شهری و جوانان برای مدتی کوتاه یا طولانی به حوزه های روستایی فرستاده شدند و

مهاجرتهای روستایی به شهرها تحت کنترل درآمد.

حاصل برنامه ریزی های چین، از بین رفتن گرسنگی و سوء تغذیه در جامعه چین بود که قرنها

ادامه داشت. بدین سان، همه خانواد های چینی توانستند به حداقل درآمد دست یابند و از سوء تغذیه

نجات پیدا کنند. امروزه در بیشتر دانشگاه ها و مراکز علمی دنیا درباره مسیر توسعه چین تحلیل و

بررسی می کنند. البته با وجود توفیق کشور چین در دگرگونی اقتصاد روستایی، هنوز هم هزینه

مصرف سرانه در شهرها از روستاها بیشتر است و با همه تلاش ها میان شهر و روستا اختلاف

وجود دارد؛ یعنی شهرها از نظر سطح درآمد، میزان مصرف و عرضه خدمات از روستاها پیشی

گرفته اند که این مساله نیز باعث افزایش جاذبه های شهری در جهت مهاجرتهای روستایی می شود.^۱

تمرکز زدایی و کنترل مهاجرت

در بیشتر کشورهای در حال توسعه، سازمانهای شهری برای کنترل مهاجرتهای داخلی، برنامه

ریزی می کنند؛ زیرا تامین واحد های مسکونی مورد نیاز، تجهیزات زیر ساختی و ایجاد فرصتهای

اشتغال در شهرها از عهده آنها خارج است. متأسفانه با توجه به رشد بالای جمعیت، بیشتر اقدامات

سازمانهای مسئول با شکست مواجه می شود. شاید تنها در کشور چین بود که بعد از سیاست جهش

بزرگ به جلو (۱۹۵۷-۱۹۵۸) و دوره انقلاب فرهنگی (۱۹۶۶-۱۹۶۸)، میلیونها جوان و نیروی

انسانی بیکار، برای مدت کوتاه یا طولانی به حوزه های روستایی فرستاده شدند تا هم از فشار

جمعیتی شهرها کاسته شود و هم شکاف فرهنگی میان حوزه های شهری و روستایی کاهش یابد. البته

فرستادن نیروی انسانی به حوزه های روستایی، در کشوری که مسکن، کار و حتی مواد غذایی از طرف دولت تامین می شود آسان می نماید و چین، از جمله محدود کشورهای در حال توسعه است که با توجه به تعداد زیاد جمعیت خود در کنترل و کاهش توسعه شهری توفیق یافته است.

غیر از کشورهای سوسیالیستی، شاید کشور آفریقای جنوبی، تنها کشوری است که با تکیه بر آپارتاید به کنترل توسعه شهری پرداخته است. در این کشور، آفریقاییهایی می توانند در شهر زندگی کنند که قبلاً در آن محل اشتغالی پیدا کرده اند؛ یعنی به کسانی که در شهر به کار آنها نیاز دارند، اجازه زندگی داده می شود. بدین سان برای یک آفریقایی از دست دادن شغل در شهر های آفریقای جنوبی، بازگشت اجباری به حوزه روستایی است. در نتیجه محدودیتهای آپارتاید، تاکنون تعداد کمی از سیاهان توانسته اند در شهر ها زندگی کنند؛ به طوری که بین سالهای ۱۹۶۰-۱۹۷۰، جمعیت آفریقایی ژوهانسبورگ، سالانه تنها دو درصد افزایش نشان می دهد.^۱ در بقیه کشورهای در حال توسعه، به سبب عدم وجود فرصتهای اشتغالی در روستاها برای نیروی کار موجود، اختلاف درآمد میان شهر و روستا و تورم روز افزون، سیاستهای کنترل مهاجرتها کمتر با توفیق همراه بوده است.

تمرکز زدایی صنعتی و کنترل شهر های بزرگ

یکی از سیاستهای انتخابی در جهت تعدیل نابرابری های شهری و ناحیه ای، سیاست محدود ساختن رشد شهر های بزرگ و فراهم کردن زمینه های مساعد اقتصادی در شهر های میانی است. اساس کار در چنین برنامه هایی، سیاست مکان گزینی بخش های صنعتی است که باعث استقرار طرح های جدید صنعتی در حوزه های پیرامونی شهر ها می شود. در این سیاست انگیزه های مختلفی برای ایجاد جاذبه های صنعتی در مکانهای جدید به کار می رود؛ چنانکه سرمایه گذاری های

شرکت های آمریکایی در مرز مکزیکی با توجه به نیروی کار ارزان، صورت گرفته است و تولیدات این ناحیه، مجدداً به ایالات متحده صادر می شود. همچنین در برزیل، انگیزه های مالیاتی شرکتهای بسیاری را به شهر های مهم شمال شرقی آن يك منطقه فقیر است کشانده است. این تجربیات، نشان دهنده این است که شرکتهای تولیدی و کارخانجات صنعتی در صورت فراهم شدن انگیزه های مساعد می کوشند تا در مکانهای نامساعد نیز سرمایه گذاری کرده، صنایعی تاسیس کنند.

در کشور هند با اجرای برنامه های دوم و سوم توسعه، در حدود ۴۸۶ گروه صنعتی در سراسر کشور تاسیس شد، اما تنها آن گروه هایی که در مجاورت شهر های بزرگ ایجاد شده بودند از نظر اقتصادی توفیق یافتند.^۱ در این کشور از سال ۱۹۶۳ به بعد، تقریباً بیشتر گروه های صنعتی در مجاورت شهر های مهم تاسیس شدند. در اصل، تکنولوژی سرمایه بر، فرصتهای شغلی ناچیزی در محل ایجاد می کند و به نیروی کار محلی کمتر نیاز دارد؛ از این رو سیاست تمرکز زدایی و استقرار صنایع در مرز مکزیکی یا نقاط مختلف برزیل، کمترین تاثیر را در فقرزدایی محلی - ناحیه ای داشته است.

در بیشتر کشورهای در حال توسعه، بکارگیری نظریه مراکز رشد نیز در توسعه اجتماعی - اقتصادی نواحی با توفیق همراه نبوده است؛ زیرا این مراکز رشد، تنها در بخش های مجاور خود مؤثر بوده اند. استقرار صنایع در مقیاس بزرگ در مراکز رشد، بدون ایجاد تغییرات اساسی در اقتصاد کشاورزی، سیستم بازاریابی و الگوی مالکیت زمین، در توسعه اجتماعی - اقتصادی نواحی فقیر و عقب مانده کشورها مؤثر نخواهد بود.

تمرکززدایی صنعتی، ممکن است کاهش فشار به حوزه های مادرشهری را موجب شود، اما بدون

اجرای برنامه های دیگر توسعه، کمتر نواحی عقب مانده را به توسعه اجتماعی - اقتصادی می‌رساند.

تمرکز زدایی فضایی و ایجاد شهر های جدید

سیاست تمرکز زدایی فضایی بر اساس ساختن شهر های جدید، یکی از مستقیم ترین اشکال تمرکز زدایی در کشورهای در حال توسعه شناخته می‌شود. شهر ها و شهرکهای جدید در تمرکز زدایی فضایی، کارکردهای مختلفی را می‌پذیرند. بعضی از آنها به صورت شهرکهای اقماری یا شهرکهای خوابگاهی برای جمعیت روزافزون نزدیکترین مادرشهر ایجاد می‌شوند، برخی برای بهره برداری از منابع طبیعی یا تاسیس صنایع به وجود می‌آیند و بعضی نیز نقش پایتخت سیاسی کشورها را بر عهده می‌گیرند.^۱

گفتنی است که ایجاد شهر های اقماری از الگوی شهرکهای جدید انگلیس تاثیر پذیرفته اند. در بیشتر موارد، سعی می‌شود شهر های اقماری برای شکل شهر های خوابگاهی در نیابند و انتقال جمعیت به همراه انتقال مشاغل، یا ایجاد صنایع در جهت فراهم سازی فرصتهای اشتغال صورت گیرد؛ زیرا هدف اصلی، جلوگیری از مسائل ویژه ای است که اغلب از رشد حوزه های مادرشهری ناشی می‌شود و این رشد غیر منطقی، اداره سالم مادرشهرها را با مشکلاتی روبرو می‌سازد. در کشور ونزوئلا شهر های جدید، تنها برای تمرکز زدایی فرصتهای اشتغال از شهر کاراکاس ایجاد شده اند و در کشور چین نیز بیش از ۶۰ شهرک اقماری که هر یک بیش از ۶۰ هزار نفر جمعیت دارند در محدوده شانگهای بزرگ قرار گرفته اند.

گاهی، شهر های جدید برای ایفای نقش مرکزی اداری - سیاسی (پایتخت) احداث می‌شوند.

برازیلیا، اسلام آباد و آنکارا از آن جمله است. متأسفانه بیشتر پایتختهای جدید فاقد تاریخ و

میراث‌های فرهنگی ملت خود هستند و با تاریخ ملت خود بیگانه اند. از طرفی ایجاد شهرها و پایتخت‌های جدید، نتوانسته است از رشد و توسعه سریع مادر شهر های بزرگ کشور جلوگیری کند، یا دست کم رشد آنها را کمی آهسته تر سازد. رشد سریع شهر های استانبول، سائوپولو، ریودوژانیرو، کراچی و کاراکاس نمونه روشنی بر این گفته است. هم اکنون شهر استانبول ۸ میلیون نفر جمعیت دارد و در سال ۲۰۰۰، جمعیت آن به ۱۲ میلیون نفر خواهد رسید و به عنوان بزرگترین شهر اروپا معرفی خواهد شد. جمعیت شهر های سائوپولو و ریودوژانیرو نیز در آخر قرن بیستم به ترتیب به ۲۵ میلیون و ۱۵ میلیون نفر خواهد رسید.^۱

هر چند دولتهای پاکستان، برزیل و ترکیه در پایتخت‌های جدید مستقر شده اند، هنوز هم مراکز قدیمی قدرت، یعنی کراچی، ریودوژانیرو و استانبول، تاثیرات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی بسیاری در این کشورها دارند.

سیاست شهرک‌های اقماری و شهر های جدید، در شهر های آسیایی مثل سنول، شانگهای، توکیو، سنگاپور، بمبئی و هنگ کنگ، نتایج متفاوتی داشته است. این سیاست در بعضی از شهر ها و کشورها موفق و در بعضی دیگر ناموفق بوده است.

تمرکز زدایی و نقش شهر های کوچک

در سالهای اخیر با رشد سریع شهر های بزرگ کشورهای در حال توسعه، ظهور مسائل مربوط به کمبود واحدهای مسکونی و بالا بودن میزان بیکاری، عده ای از محققان پیشنهاد کرده‌اند برنامه ریزی‌های توسعه بر اساس تاکید بر پویایی شهر های کوچک تهیه شود؛ زیرا به دلیل وجود امکانات شغلی، تعلیم و تربیت و دیگر نیازهای اساسی، شهر های بزرگ، مقصد نهایی بیشتر

مهاجران روستايي و مهاجران شهر هاي كوچك است. طرفداران نظريه نقش شهر هاي كوچك در امر توسعه، معتقدند در صورت تامين اين قبيل نيازها در شهر هاي كوچك، مسيرهاي مهاجرتي تغيير يافته، به جاي شهر هاي بزرگ، شهر هاي كوچك مقصد نهايي مهاجران روستايي خواهد بود.

جذب مهاجران در شهر هاي كوچك، كاهشي در افزايش جمعيت شهر هاي بزرگ به وجود مي آورد و مسائل اين قبيل شهر ها را تعديل مي كند. از طرفي تامين امكانات لازم در شهر هاي كوچك، سيستم سكونتگاهي كشورهاي در حال توسعه را متعادل و متوازن مي سازد و اين سيستم در توسعه اجتماعي - اقتصادي ملي، نقش اساسي دارد؛ در نتيجه روابط شهر و روستا در مسير توسعه همه سكونتگاه ها گسترش مي يابد و با اين دگرگوني، پايگاه بخش كشاورزي در ناحيه نيز تقويت مي شود.

در اينجا منظور از شهر هاي كوچك، شهر هايي است كه كمتر از ۱۰ هزار تا ۵۰ هزار نفر جمعيت دارد و داراي بعضي از كاركردهاي شهري نظير خرده فروشي، بازاریابی، بخش اداري محلي و مركز حمل و نقل است.^۱ بررسي هاي به عمل آمده در سال هاي اخير، نشان مي دهد كه شهر هاي كوچك در توسعه اجتماعي - اقتصادي كشورهاي آسيا، آفريقا و آمريكاي لاتين اهميت خاصي دارند؛ زيرا عرضه كاركردهاي مختلف اجتماعي، اقتصادي و خدماتي در شهر هاي كوچك از عوامل مهم توسعه ناحيه اي و ملي شناخته مي شود. شهر هاي كوچك با تامين امكانات شغلي، تجاري، آموزشي و بهداشتي در نقش مراكز توزيع عمل مي كنند و به عنوان بازار توليدات كشاورزي حوزه هاي روستايي، بخشي از ناحيه را به تحرك اجتماعي - اقتصادي مي رسانند. در

صورت پیدایش تحرکهای اجتماعی - اقتصادی در شهر های کوچک، پذیرش بخشی از مهاجران

روستایی در این قبیل شهر ها عامل خنثی کننده مهاجرت‌های روستایی به شهر های بزرگ است.

تحلیل امر مهاجرت و الگوهای اشتغال در ۲۲ شهر کوچک بزریل، نشان می دهد که با فراهم شدن

امکاناتی در شهر های کوچک، توفقی در مهاجرت‌های روستایی به وجود می آید. در شهر های کوچک

تایلند نیز چنین کارکردی دیده می شود. در شهر های کوچک زمینه مساعدی برای تاسیس بعضی از

صنایع محلی ایجاد می گردد. تحقیقات به عمل آمده در کره جنوبی و تایوان، روشن می سازد که شهر

های کوچک می توانند در ایجاد صنایع مورد نیاز بازارهای محلی توفیق یابند.^۱

بدون شك، مهمترین کارکرد شهر های کوچک، وابستگی آن به بخش کشاورزی است که یکی

از کارکردهای آن، توزیع تولیدات کشاورزی در بازارهای هفتگی است. برخی از مطالعات انجام

شده در هند، نشان می دهد که علی رغم کوششهای دولت، توان شهر های کمتر از ۲۰ هزار نفر

در توسعه اجتماعی - اقتصادی حوزه نفوذ خود، ضعیفتر از شهر های بزرگ و میانی است و

برخی از بررسی ها بیان کننده آن است که روابط اقتصادی میان شهر های کوچک و حوزه نفوذ

آن، بیشتر غیر مستقیم است تا مستقیم و هیچگونه رابطه و همکاری منظمی میان شهر های کوچک

و جمعیت روستایی حوزه آن به وجود نمی آید؛ با وجود این اگر امکانات مورد نیاز روستاییان در

شهر های کوچک یا مراکز روستایی تامین شود، اما فرصتهای اشتغال برای نیروی انسانی اضافی

روستاها ایجاد نگردد. امر مهاجرت به شهرهای بزرگ اجتناب ناپذیر خواهد بود. بدین سان،

فرصتهای اشتغال موجود در شهر های بزرگ، مهمترین عامل جاذبه برای مهاجران روستایی

است و از این طریق، شهر های بزرگ بیش از شهر های کوچک مورد توجه مهاجران قرار می

گیرند؛ از این رو در کشورهای معدودی شهر های کوچک، در کاهش مهاجرت های روستایی به شهر های بزرگ نقش عمده ای داشته اند.

توسعه شهر های میانی در کشورهای در حال توسعه نیز مسائل دیگری ایجاد می کند؛ چنانکه مطالعات انجام شده در شهر های میانی کشور اندونزی، نشان می دهد این شهر ها در نتیجه تصمیمات دولتی توسعه نیافته اند، بلکه منابع موجود در ناحیه، مثل نفت و الوار و بهره برداری از آنها در بازار های جهانی، باعث توسعه این شهر های میانی شده است؛ یعنی وابستگی به اقتصاد بین المللی، در توسعه این قبیل شهر ها نقش اساسی داشته است.^۱

تمرکز زدایی و ایجاد پایتخت های جدید

در جغرافیای شهری از نظر کارکرد، پایتخت های ملی به دو گروه تقسیم می شوند:

۱. پایتخت هایی که دارای کارکرد اداری - سیاسی هستند؛ مثل واشنگتن، کانبرا و بُن. در این

قبیل پایتخت ها، کارکرد اداری - سیاسی، بالاترین سهم فعالیت های شهری را داراست؛ برای

مثال در شهر واشنگتن، با ۸۰۰ هزار نفر جمعیت، بخش تجارت ۱۲ درصد و بخش

تولیدات کارخانه ای تنها ۳ درصد از فعالیتها را شامل می شود؛ در حالی که میزان

تکنوکراتها، دانشمندان، علما و مهندسان در هر هزار نفر جمعیت، بالاترین رقم را در میان

شهر های ایالات متحده به خود اختصاص داده است. در واقع پایتخت های ملی مثل

واشنگتن، کانبرا و بُن، مرکز خدمات اداری - فرهنگی هستند. سهم صنایع در کارکرد آنها

بسیار اندک است و با توجه به جمعیت و کارکرد محدودشان، مسائل مربوط به شهر های

بزرگ، مانند مسائل محیط زیست شهری، کمبود مسکن و مشکلات حمل و نقل در آنها

کمتر دیده می‌شود.

۲. پایتخت‌هایی که کارکردهای متعددی دارند و علاوه بر کارکرد اداری - سیاسی، دارای کارکردهای تجاری، صنعتی، آموزشی، فرهنگی - هنری، حمل و نقل و چاپ و انتشار نیز هستند؛ مثل لندن، پاریس، تهران، مسکو، توکیو و غیره. بیشتر پایتخت‌های چند کارکردی، بویژه در کشورهای در حال توسعه، با انواع مسائل محیط زیست نظیر آلودگی هوا، آلودگی صوتی، کمبود مسکن، کمبود فضای سبز و مهاجرت‌های روستایی مواجهند؛ از این رو عده‌ای از مسئولان برای نجات پایتخت ملی، ایجاد پایتخت جدید را مطرح می‌سازند تا از توسعه بی‌رویه بزرگترین شهر کشور جلوگیری کنند و مسائل بسیار زیاد آن را تعدیل نمایند.

با توجه به اینکه ایجاد پایتخت جدید از توسعه بزرگترین شهر يك کشور جلوگیری نمی‌کند، یا در تغییر سیستم‌های سکونتگاهی آن تأثیر نمی‌گذارد تا تعادل و توازن در سیستم‌های شهری به وجود آید، دو نکته حائز اهمیت است:

۱. اصولاً کشورهایی که با اقتصاد آزاد اداره می‌شوند در کنترل توسعه شهری یا بزرگترین شهر خود توفیق نمی‌یابند. این امر در کشورهای توسعه یافته نیز صادق است؛ چنانکه هنوز هم، لندن شش برابر دومین شهر انگلستان و پاریس (با حومه) هشت برابر دومین شهر فرانسه جمعیت دارد؛ البته در کشورهای توسعه یافته، بر خلاف کشورهای در حال توسعه، میزان رشد سالانه جمعیت بسیار پایین است و مهاجرت‌های روستایی به آنها تقریباً

۲. در کشورهای که با اقتصاد آزاد اداره می‌شوند، بیشترین سرمایه‌گذارها در بزرگترین شهرها که بازار مصرف وسیع و اطمینان بخشی دارند، انجام می‌گیرد. این سرمایه‌گذارها نیز زمینه جذب نیروی انسانی ماهر و غیرماهر را از نقاط مختلف کشورها فراهم می‌آورد و تسلسل افزایش جمعیت در بزرگترین شهرها ادامه می‌یابد.

تقریباً سه دهه قبل در کشور برزیل برای تمرکز زدایی و توسعه نواحی داخلی، شهر برازیلیا به جای ریودوژانیرو به عنوان پایتخت انتخاب شد؛ اما با گذشت سه دهه با ایجاد پایتخت جدید، مسائل اجتماعی - اقتصادی شهرهای بزرگ برزیل حل نشده و تغییری در سیستم‌های شهری آن به وجود نیامده است؛ به طوری که هم اکنون، سائوپولو بزرگ با ۱۹ میلیون نفر جمعیت، دومین شهر بزرگ دنیا محسوب می‌شود و جمعیت آن در سال ۲۰۰۰ به ۲۵ میلیون نفر بالغ خواهد شد^۱. به جمعیت این شهر، سالانه در حدود ۴۴۵ هزار نفر افزوده می‌شود. تقریباً ۵۰ درصد مردم سائوپولو، در آلونکها(فاولا) زندگی می‌کنند. بیش از ۲۵ درصد کودکان زیر ۵ سال به سوء تغذیه مبتلا هستند. مرگ و میر کودکان ۴۸ در هزار گزارش می‌شود. آمد و شد روزانه (بین محل مسکونی و محل کار) با استفاده از وسایل حمل و نقل عمومی، ۴ تا ۳ ساعت وقت مردم شهر را تلف می‌کند. در سال ۱۹۸۱، شهرداری سائوپولو، در حدود ۱۶ درصد درآمد خود را به امر حمل و نقل شهری اختصاص می‌داد. این میزان در سال ۱۹۸۷ به ۵/۷ درصد کاهش یافت. ۶۰ درصد از اداره‌های مرکز شرکتهای چند ملیتی هنوز هم در سائوپولو فعالیت دارند^۲؛ بنابراین

با وجود گذشت حدود ۳۰ سال از ایجاد پایتخت جدید برزیل، هنوز هم سائوپولو، مرکز و قلب اقتصاد کشور را تشکیل می‌دهد و از همه نقاط برزیل مهاجر می‌پذیرد.

یادآور می‌شویم که در سائوپولو و مکزیکوسیتی - دو شهر از بزرگترین شهر های دنیا در مدت ۱۵ سال - به اندازه جمعیت شهر نیویورک، یعنی ۸ میلیون نفر به جمعیت اضافه شده؛ در حالیکه در شهر نیویورک در مدت ۱۵۰ سال این میزان جمعیت به دست آمده است.

در کشور ترکیه از سال ۱۹۲۳ به بعد، آنکارا به عنوان پایتخت جدید انتخاب شد. انتقال پایتخت از استانبول به آنکارا، تعدیلی در سکونتگاه های ترکیه ایجاد نکرد؛ به طوری که هم اکنون جمعیت شهر استانبول در حدود ۸ میلیون نفر است و سالانه ۳۵۰ هزار مهاجر روستایی، از آناتولی شرقی و مرکزی وارد آن می‌شوند. این جمعیت در سال ۲۰۰۰ به ۱۲ میلیون خواهد رسید و استانبول بزرگترین شهر اروپا به شمار خواهد آمد.^۱

در اینجا به نتایج حاصل از ایجاد پایتختهای جدید در کشورهای در حال توسعه اشاره می‌کنیم:

۱. با وجود ایجاد پایتختهای جدید، هنوز هم قدرتهای اقتصادی، اجتماعی و سیاسی در بزرگترین شهر کشور متمرکز است؛ چنانکه در مورد استانبول، کراچی، سائوپولو و ریودوژانیرو چنین بوده است.

۲. ایجاد پایتخت جدید، ممکن است به ضعف اداره بزرگترین شهر کشور که بیشترین سرمایه ها و اندیشه ها در آن جای گرفته است بینجامد و در نهایت باعث تضعیف اوضاع اجتماعی - اقتصادی و حتی سیاسی کشور شود و به تضعیف ملی کمک کند.

در برابر طرح ایجاد پایتخت جدید، در چین پرجمعیت ترین کشور جهان، طرحی جهت تمرکز

زدایی از پکن تهیه شده است که به اختصار به آن اشاره می‌کنیم:

شهر پکن در حدود ۱۰ میلیون نفر جمعیت دارد. ترافیک شهری آن مثل شهر های استانبول، قاهره، بانکوک و ریودوژانیرو آزاردهنده نیست؛ زیرا ۶۸۰۰۰۰۰۰ دوچرخه به وسیله ۲/۳ مردم شهر مورد استفاده قرار می‌گیرد. دوچرخه، با توجه به شرایط محیطی پکن، سطح مسطح، اقلیم خشک و بولوارهای وسیع، بهترین وسیله نقلیه محسوب می‌شود. اگر چین در شبکه اقتصاد جهانی ادغام می‌شد، امروزه اوضاع پکن نیز مثل شهر های استانبول، قاهره و ریودوژانیرو بود. در این شهر، حداکثر فاصله میان محل مسکونی و محل کار بیش از ۵ کیلومتر نیست که این مدت با دوچرخه ۳۰ دقیقه طی می‌شود. علاوه بر این، مسیرهای ویژه دوچرخه رو در بولوارهای وسیع آن، از مسیرهای وسایل نقلیه موتوری جدا شده است. در کشور چین، قیمت یک دوچرخه، کمتر از مزد یک ماه کارگران است^۱. دوچرخه در مقایسه با دیگر وسایل نقلیه امتیازاتی دارد؛ از جمله:

(۱) هزینه بنزین لازم ندارد؛ (۲) آلودگی تولید نمی‌کند؛ (۳) فضای سرانه کمی در مقایسه با

اتومبیل لازم دارد؛ (۴) آلودگی صوتی ایجاد نمی‌کند؛ (۵) تصادفات منجر به مرگ به وجود

نمی‌آورد؛ (۶) هنگام عبور از مقابل واحدهای مسکونی، مزاحمت ایجاد نمی‌کند.

برای سال ۲۰۰۰، طرحی جهت تمرکز زدایی از شهر پکن که مرکز صنعت، تجارت، حمل و

نقل، علوم، فرهنگ و پایتخت چین به شمار می‌آید تهیه شده است؛ بدین سان که در چند سال آینده،

صنایع آلوده ساز از پکن خارج شده، در اطراف آن استقرار می‌یابد. در این طرح تنها به صنایع

محدودي اجازه فعاليت داده مي شود. در عوض، شهر پکن به صورت مرکز سياسي، فرهنگي،

هنري، علمي، تحقيقاتي و توريستي در مي آيد و جمعيت آن ۱۰ ميليون نفر تثبيت مي گردد.^۱

سياستهاي فضايي و مدلهاي توسعه

اگر ملاک قضاوت در سياست فضايي کارساز، بالا بودن سطح زندگي و رفاه اجتماعي سازماندهي

سکونتگاه هاي انساني طوري عمل کند که گروه هاي کم درآمد از توسعه اجتماعي - اقتصادي بهرمنند

گردند؛ اما در کشورهاي در حال توسعه بندرت اين سياستهاي فضايي به بهرهبرداري تودههاي

محروم از توسعه اجتماعي - اقتصادي مي انجامد. در اين قبيل کشورها در اقتصاد مادرشهري، زمينه

هايي فراهم مي شود که گروه هاي پردرآمد شهري از اوضاع موجود بيشتري بهره مند شوند و در

مقابل، مسائلي به وجود مي آيد که گروه هاي کم درآمد، بيشتري به زحمت بيفتند. اين نارسايي در

سياستهاي فضايي و امر توسعه، ناشي از عوامل زير است:

در هر برنامه ريزي، ابتدا بايد بر توسعه اجتماعي - اقتصادي ملي (کل جامعه) تاکيد گردد، سپس

به برنامه ريزي هاي شهري و ناحيه اي پرداخته شود. از طرفي هر نوع سياست فضايي بايد با

برنامه هاي توسعه اجتماعي - اقتصادي ملي پيوند يابد.

در بعضي موارد، برنامه ريزي هاي ناحيه اي، سبب مي شود توليدات و درآمدهاي يك ناحيه افزايش

يابد و تفاوتهاي بين ناحيه اي از نظر درآمد، به همان ميزان بالا رود. در اين شرايط تفاوت درآمد

ميان افراد نيز بيشتري مي شود.

تاکيد بر موارد مذکور بدین دلیل است که برنامه ريزي هاي شهري و مادرشهري به تنهائي در

حل مسائل جامعه شهري توفيق نمي يابند و در هر برنامه ريزي ملي بايد به ميزان فرصتهاي اشتغال

توجه شود و این برنامه ها در توزیع عادلانه درآمدها تاثیر بگذارد؛ بنابراین نتیجه می گیریم که در تهیه برنامه ریزی های توسعه، ابتدا باید به برنامه ریزی های اجتماعی - اقتصادی، بیشتر از برنامه ریزی های ناحیه ای اهمیت داده شود؛ بدین سان که برنامه های اجتماعی نظیر از میان بردن یا کاهش بیکاری، ایجاد فرصتهای شغلی جدید، آموزش و پرورش، بهداشت و درمان، برنامه های تامین اجتماعی و سیاست خانه های ارزاقیمت در اولویت قرار بگیرد. بالا رفتن میزان درآمد سرانه، نباید تنها ملاک به ثمر رسیدن برنامه های توسعه ملی تلقی شود و در صورتی که به برنامه های اجتماعی اهمیت کمتری داده شود به اهداف اصلی تمرکز زدایی نخواهیم رسید.

فصل ششم

نظریه های اجتماعی و شهر گرایی

جغرافیای شهری و نظریه های اجتماعی

تا دو دهه اخیر، مطالعات و تحقیقات جغرافیای شهری فاقد نظریه های اجتماعی و آن جذابیت و کاربردی بود که مسئولان شهری و دانشجویان دانشگاه ها، انتظارش را داشتند؛ زیرا فقدان نظریه های اجتماعی، سبب شده بود جغرافیای شهری از تحلیل و حل بسیاری از مسائل شهری بویژه در کشورهای جهان سوم عاجز بماند. در دو دهه گذشته، جغرافیای شهری بشدت از نظریه های اجتماعی تاثیر پذیرفت و به افقهای تازه علمی دست یافت. این نظریه ها و مکتبها عبارت بودند از: رئالیسم، ایدالیسم، داروینیسم، مارکسیسم، لیبرالیسم، پوزیتیویسم، رادیکالیسم و غیره. عده ای از جغرافیدانان معروف دنیا نیز در تحلیل مسائل و پدیده های شهری از نظریه های اجتماعی استفاده کردند. نتیجه این جریان، همپوش گشتن جغرافیای شهری با دیگر رشته های علمی، مانند برنامه ریزی شهری، اقتصاد شهری و جامعه شناسی شهری بود.

بعضی از معروفترین جغرافیدانان معاصر دنیا که جغرافیای شهری را با نظریه های اجتماعی پیوند داده اند و نگارنده با نوشته های آنها آشناست عبارتند از: جودیت پالت^۱، دنیس شا^۲، لاری بورن^۳، میلتن سانتوس^۴، دیوید هاروی، ریچارد پیت^۵، میچل اسمیت^۶، نایگل تریفت^۷، جان کتر^۸،

^۱ . Judith Pallot

^۲ . Denis J. Shaw

^۳ . Larry S. Bourne

^۴ . Milton Santos

^۵ . Richard Peet

ترور جونز^۱، پال ناکس^۲، جي . بي . گودارد^۳، دي . لي^۴، دي . اسمیت^۵، جاني آیلز^۶، پتر هال، دي . هربرت، رون مارتین^۷، رون جانستون^۸ و دي . گریگوری^۹ .

در مدتي نسبتا طولاني، جغرافيدانان ، اقتصاد دانان و جامعه شناسان از نظريه ها و مدلهاي قياسي علوم طبيعي استفاده مي کردند. حاصل اين تفکر و مشابهت ميان روشهاي علوم اجتماعي و علوم طبيعي اين بود که در علم فقط يك روش علمي مي تواند وجود داشته باشد و جامعه شهري نيز بايد با اين روش علمي مطالعه شود.

به نظر عده از محققان روش هاي علمي، شايد تنها روش مناسب براي توسعه علم اين باشد که دانشمندان به يك روش دوگانه متوسل شوند؛ بدین سان که در نظريه، تابع روش استقرارگر و در تحقیقات واقعي - علمي، تابع يك مکتب ابطالي^{۱۰} باشند^{۱۱}. گفتني است که تحليل پيوند ميان روند شکل گيري شهر هاي جهان سوم با سرمايه داري صنعتي، از دهه ۱۹۸۰ شروع مي شود؛ زیرا از اين دهه، هم شرايط اکولوژي شهري مورد مطالعه جغرافيدانان قرار مي گيرد و هم نظريه هاي مربوط به شهر گرايي و شهر نشيني به عنوان يك روند اجتماعي خاص - با توجه به اقتصاد جهاني، تغيير در شيوههاي توليد و اقتصاد سياسي شهر - به طور عميق بررسي مي گردد و جهان به صورت يك مکان واحد در نظر گرفته مي شود.

¹ . Trevor Jones

² . Paul Knox

³ . J.B. Goddard

⁴ . D. Ley

⁵ . D. Smith

⁶ . John Eyles

⁷ . Ron Martin

⁸ . Ron J. Johnston

⁹ . D. Gregory

¹⁰

با توجه به فقر، بیماری، بیکاری و آلودگی نشینی در شهر های جهان سوم، بیشتر نظریه های اجتماعی ارائه شده درباره شهر نشینی و شهر گرایی از رادیکالیسم تأثیر می پذیرد؛ البته در این زمینه، بیشتر بر این طبقه بندی تأکید می شود که عبارت است از:

شناخت و بررسی شهر ها قبل از پیوند با اقتصاد جهانی و شناخت و بررسی شهر ها در دوره جدید. از طرف دیگر، علل تأکید و انطباق این نظریه ها بر شهر نشینی و شهر گرایی در کشورهای جهان سوم از عوامل زیر ناشی می شود:

۱. رشد شهر ها در کشورهای جهان سوم، در قدرت یابی کشورهای توسعه یافته غربی نقش عمده داشته است.

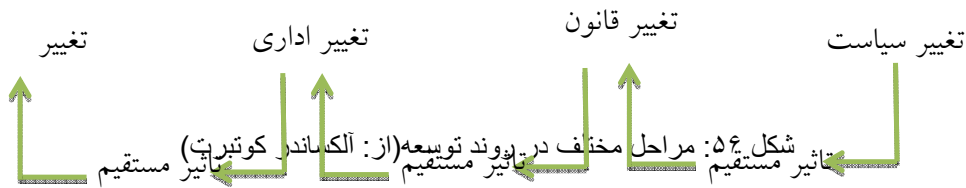
۲. سیستم های شهری کشورهای جهان سوم، با سیستم شهر های کشورهای توسعه یافته غربی بسیار متفاوت است.

۳. در نظریه های اجتماعی الگوهای ویژه ای جهت شهر نشینی در کشورهای جهان سوم ارائه می شود.

۴. نظریه های اجتماعی بر آگاهی های برنامه ریزان در ریشه یابی علل فروپاشی نظام اجتماعی سنتی می افزاید تا آنان در مسیر بهبود زندگی مردم جهان، با تحلیل همه جانبه مسائل، به برنامه ریزی توسعه اجتماعی و اقتصادی بپردازند.

۵. تبیین علمی واقعیتهای تجربی و قابل مشاهده در جغرافیای شهری، تنها از طریق طرح نظریه ها امکانپذیر است.

با توجه به مسائل پیچیده شهری زمان ما مرزهای سنتی جغرافیای شهری نیز بسرعت شکسته می‌شود و شناخت و ارزیابی و بهبود کیفیت زندگی شهری، و رای یک شاخه علمی خاص قرار می‌گیرد، با وجود این، جغرافیدانان در ارزیابی کیفیت زندگی شهری و بهبود بخشی به شرایط آن - با مفاهیم جامع علم جغرافیا و بررسی های فضایی، رفتاری - بیش از متخصصان دیگر رشته های علمی، سهم دارند؛ زیرا فقط در جغرافیای شهری محیط رفتاری با همه ابعادش تحلیل می‌شود.



از آنچه گفته شد می‌توان چنین نتیجه گرفت که در چند سال اخیر نظریه های اجتماعی، محور اصلی تحلیل های جغرافیای انسانی از جمله جغرافیای شهری را تشکیل داده است؛ بدین سان که به نظر معروفترین جغرافیدانان معاصر، «ساختهای اجتماعی» را نمی‌توان از «ساخت های فضایی» جدا کرد و در مباحث جغرافیایی بر تولید فضا و نحوه تولید آن تاکید می‌شود؛ زیرا نظریه های جدید مربوط به «جامعه و فضا» و «فضا و جامعه» افقهای تازه ای در علم جغرافیا گشوده که تا سال ۱۹۸۰ در تاریخ علم جغرافیا سابقه نداشته است و اعتبار علمی جغرافیای جدید نیز مربوط به این نظریه های جدید است.^۱

نظریه های جوهری در جغرافیای شهری و برنامه ریزی شهری

نظریه های جوهری با تاثیر پذیری از عوامل سیاسی، نظامی و مذهبی از طریق تحلیل های اقتصادی، اجتماعی و محیطی استنتاج می شود. درباره نظام فضایی محیط ساخته شده به بحث می پردازد و صورت آرمانی تفکر و عقاید خلاق در سیاست و طرح های برنامه ریزی را به نمایش می گذارد.^۱ در واقع، نظریه های جوهری بیشتری مفاهیم فیزیکی موضوع، مثل ایجاد شهر ها و شهرکهای جدید، منطقه سبز شهری، محله های شهری و اشکال شهری را تبیین می کند. هر چند این نظریه ها از قدیمی ترین نظریه ها در برنامه ریزی است و شاید از آغاز تمدن بشر نیز مطرح بوده است، توان یابی نظریه های جوهری در زمان ما بیشتر مدیون بهره مندی از نظریات اجتماعی - اقتصادی لوئیز مامفورد است.^۲ اگر ما نوشته های مامفورد را - که در ۳۰۰ مقاله و ۱۴ کتاب آمده است - به صورت تحلیل مطالعه کنیم در فلسفه برنامه ریزی شهری وی به سه محور فکری مهم بر می خوریم:

(۱) طبیعت گرایی؛

(۲) تکامل گرایی؛

(۳) انسان گرایی.

مامفورد طبیعت گرا بود؛ زیرا به وحدت کیهان و نظام هستی اعتقاد داشت. عقاید، ماده، انرژی، روح و خداوند در نظر او مهم و به صورت یک حقیقت جلوه می کرد؛ اما همه آنها را با یک پیوند داخلی، به یک جهت گیری خاص نسبت می داد و از آن به عنوان «مادر طبیعت» نام می برد. نگرش

^۱ . Wolfe, Jeanne M.; Theory, Hypothesis, Explanation and Action, in Remaking Human Geography; pp. 64-65.

به عالم هستي را به صورت يك «مدل اکولوژيك» در زندگي انساني به كار مي گرفت و مي گفت جوامع پيشرفته، داراي گروه هاي به هم پيوسته اي است كه در ميان آنها تعاون و همياري برقرار است. در جامعه كشوري كه در آن احساسات عميق انساني به صورت تعاون و كمك متقابل حاكميت دارد، جامعه شهري با رشد آگاهي هاي اجتماعي، در مسير توسعه اجتماعي - اقتصادي، حالت جهشي به خود مي گيرد.

مامفورد مانند همه انديشمندان مكتب اکولوژي، پيشرفت تمدن بشر و توسعه اجتماعي - اقتصادي جوامع انساني را به صورت «سيكل زندگي» تحليل مي كند؛ يعني توسعه را نه به شكل مستقيم، بلكه در شكل منحنی وار مي شناسد. در داخل اين سيكل زندگي در جوامع بشري، چهار دوره مانند چهار فصل قابل شناسايي است:

۱. دوره بهار يا دوره گل دادن امر توسعه؛

۲. دوره تابستان يا دوره به بار نشستن امر توسعه؛

۳. دوره پاييز يا دوره پژمردگي تدريجي امر توسعه؛

۴. دوره زمستان يا دوره توقف امر توسعه.

مامفورد، مثل سيكل زندگي انسان، به يك توسعه و اوج و حضيض آن معتقد بوده است؛ از اين رو تفكرات اکولوژيك را در تمدن غربي، شهر ها و شكل شهر نيز به كار مي گرفت.

پل گودمن^۱، در بررسي آثار مامفورد از نظر اعتقادات سياسي، او را يك آنارشيسست اجتماعي (تعاون و همياري ميان انسانها) مي داند - پايه گذاران اين مكتب ميخائيل با كوئين، پرودون، ماكس نتلاو^۲، رودولف راکر^۳، پترکروپونکين^۱ و اليزه ركله^۲ هستند. گودمن مي گويد: مامفورد بر همياري

مردم، معیارهای انسانی، خانواده، محله و گروه های کوچک تاکید می کند - امری که در مکتب آنارشیسم اجتماعی نیز مطرح می شود؛ یعنی همیاری مردم و حذف هر گونه اقتدار گرایی و قدرت طلبی - با وجود این، شهر آرمانی در آثار مامفورد، شهر بزرگی است که دارای هماهنگی در سلسله مراتب سیاسی، تکنولوژی ارتباطی، یکپارچگی کارخانه ها و سیستم های حمل و نقل است. او به

توازن و تعادل، بیش از «کوچک بودن» معتقد است.^۳

مامفورد انسان گرا بود؛ زیرا اعتقاد داشت دنیای ما دارای آنچنان منابعی است که رفاه اجتماعی همه افراد بشر را تامین می کند. برنامه ریزان باید به جای مسیرهای غیرانسانی سوداگری جهانی، با تفکر و اندیشه به ایجاد محیط گرم و صمیمانه اجتماعی، میان مردم بپردازند. همه ناملایمات بشری از حکومت‌های خودکامه منشا می گیرد. از دهه ۱۹۵۰ به بعد، وی نظریه بدبینانه ای در مورد سازمان‌های بزرگ سیاسی مطرح می کند. در این میان، فلسفه سیاسی مامفورد گاهی حالت التقاطی به خود می گیرد که شاید از فضای سیاسی التقاطی در دنیا ناشی شده است؛ یعنی تحت تاثیر لیبرالیسم آمریکایی، حکومت‌های غربی مارکسیستی و سوسیال دموکراسی اروپایی، قرار گرفته است. باتوجه به موارد مذکور، مامفورد با گرایش به چپ آمریکایی، موجب ظهور «احزاب سبز» در اروپای غربی گردید و برای سالم سازی محیط های شهری، ارائه حمل و نقل ارزانقیمت و ایجاد دبیرستانها، دبستانها، درمانگاه ها و بیمارستانهای رایگان و ارزانقیمت را پیشنهاد کرد و بر احداث باغشهر ها، تعادل سازی در محیط و تکنولوژی مناسب و انسانی تاکید داشت. در واقع مدل اقتصادی مامفورد، بین اقتصاد سرمایه داری و اقتصاد سوسیالیستی در نوسان بود. او برای نجات دنیا از انواع آلودگی‌ها «فدرالیسم اکولوژیک» یا تقسیم دنیا به نواحی اکولوژیک را توصیه می کرد؛ از این رو همه برنامه

ریزان شهری که از احداث شهر کهای جدید و ایجاد محله ها و واحدهای مسکونی برای مردم دفاع می کردند مورد حمایت و تایید مامفورد قرار می گرفتند؛ از جمله: پل گودمن، هنری رایت^۱، کاترین ورستر^۲، ریموند آنوین^۳، باری پارکر^۴، فردریک آزبورن^۵، کلرنس استاین^۶ و ابنزرهاوارد.

به طور کلی، نظریات لوئیز مامفورد در مورد مطالعات شهری و ناحیه ای، ترکیبی از زیست گرای ارسطویی و عقاید پتریک گدس و دیگر طبیعت گرایان تکاملی است. او توسعه صنعتی که هوا، آب، خاک، پوشش گیاهی و در نهایت اکوسیستم های سیاره زمین را تخریب می کند مردود می شمرد و در نظریه ارگانیکی خود، تمدن غربی را در گذشته، حال و آینده از نظر فلسفی، فرهنگی، اجتماعی و تکنولوژیک تحلیل می کند.^۷

نظریه های تبیینی در جغرافیای شهری و برنامه ریزی شهری

نظریه های تبیینی، اساس جغرافیای شهری جدید را تشکیل می دهد، اما نه همه نگرشهای آن را. نظریه های تبیینی، تشریح ادراکی - شناختی است که به بیان علل و عوامل ساختهای شهری، مانند مشابهت ارگانیکی شهر، ساخت اکولوژیک شهر، مدل های اقتصادی ساخت فضایی، نظریه موجی در توسعه مادرشهر ها، نظریه های مکان گزینی صنعتی، بازارهای زمین شهری، نظریه توزیع کاربری زمین، تحلیل حوزه های اجتماعی شهرها و غیره می پردازد. نظریه های تبیینی با نام بزرگان جغرافیا و برخی از جامعه شناسان و اقتصاددانان زینت می یابد؛ برای مثال براین بری، رابرت دیکنسون^۸، موت^۹، آلونسو^{۱۰}، بل^{۱۱}، لاری بورن، چاپین^{۱۲}، پترهاگت، دیوید هاروی، رابرت پارک،

^۱ . Henry Wright

^۲ . Catherine Wurster

^۳ . Raymond Unwin

^۴ . Barry Parker

^۵ . Frederick Osborn

^۶ . Clarence Stein

^۷ . Loc. Cit.

چنسی هریس، هم‌هویت، ادوارد اولمن^۲، والتر کریستالر، شوکی^۴، آگوست لوش، جیمز وانس، آلفرد وبر و غیره.

نظریه های تبیینی، اغلب حالت کیفی - پویا دارد و بیشتر برای ساخت مدل‌های آینده نگر به کار گرفته می‌شود. این نظریه ها از علوم جغرافیایی، جامعه شناسی، اقتصاد و علوم سیاسی تأثیر می‌پذیرد و در واقع حاصل تکامل علمی در قرن بیستم است. بیشتر نظریه های تبیینی از مکتب پوزیتیویسم منطقی (مکتب اثبات گرایی) منشا می‌گیرد؛ اما در دو دهه اخیر برخی از این نظریه ها از تفسیر های مکتب انسان گرایی و مکتب نئومارکسیسم متأثر بوده است.^۵ در برنامه ریزی به دو صورت از نظریه های تبیینی استفاده می‌شود:

۱. نظریه های تبیینی، پایه و اساسی استوار برای ساخت مدل‌های آینده نگر است و در کاربری

زمین، اقتصاد ناحیه ای، شبکه بندی‌های حمل و نقل و نظایر اینها به کار گرفته می‌شود.

۲. نظریه های تبیینی، اندیشه های منسجمی در مورد شهر ها فراهم می‌سازد.

در برنامه ریزی شهری از نظریه های تبیینی رشته های جغرافیا، اقتصاد، جامعه شناسی و علوم

سیاسی استفاده می‌شود که در این میان، جغرافیای شهری، نقش بیشتری دارد.

نظریه های مربوط به شیوه کار

سومین گروه از نظریاتی که در برنامه ریزی شهری و جغرافیای شهری به کار گرفته می‌شود،

مربوط به شیوه کار است که بیشتر با تصمیم گیری در مورد مسائل محیط زیست شهری ارتباط دارد.

در این نظریه ها بر مسائل و روندهای زیر تاکید می‌شود:

^۱. Bell

^۲. Chapin

۱. در برنامه ریزی شهری، تضادها چگونه برطرف می شود؟

۲. در برنامه ریزی شهری، روند تصمیم گیری چگونه باید باشد؟

۳. در برنامه ریزی شهری، روند تصمیم گیری چگونه باید هدایت شود؟

۴. برنامه ریزی های شهری و ناحیه ای چگونه باید ارزیابی شود؟

نظریه های مربوط به شیوه کار در برنامه ریزی بشدت از اقتصاد سیاسی، فلسفه سیاسی و علوم مدیریت تاثیر می پذیرد. این نظریه ها در تفکرات علمی چهار متفکر معروف عصر ما به شکل های مختلف تجلی می یابد:^۱

۱. فن هایک^۲ - برنده جایزه نوبل اقتصاد و یکی از نمایندگان معتقد به اقتصاد آزاد - برنامه ریزی

را راهی برای بردگی می داند.

۲. برنامه ریزی از نظر کارل ریموند پوپر^۳، جامعه باز و دشمنانش است.

۳. باربارا وتون^۴، خواستار آزادی تحت تسلط برنامه ریزی است.

۴. کارل مانهایم^۵ می گوید: برنامه ریزی باید در جهت برنامه ریزی برای آزادی، هدایت شود.

پلورالیسم^۶ و مسائل شهری

جامعه پلورالیسم یا اصالت جمع گرایی، جامعه ای است که در ساخت آن، هیچ گروه معین و همسود از نظر سیاسی، اقتصادی و قومی بر دیگر گروه های جامعه مسلط نباشد؛ یعنی قدرت سیاسی و اقتصادی، بین همه گروه های جامعه از طریق رقابت دموکراتیک توزیع شود. در واقع پلورالیسم با هر گونه سلطه از طرف یک گروه همسود بر کل جامعه مخالف است؛ با وجود این، بیشتر دولتهای

^۱ . Ibid; p.68.

^۲ . Von Hayek

^۳ . Karl Raymond Popper

دموکراتیک غربی، نظام حکومتی خود را پلورالیستی می دانند. در پلورالیسم، قدرت، بیشتر به زیر سیستم ها یا حکومت‌های محلی داده می شود؛

از این رو پلی فورد^۱ دو نقش برای دولت‌ها قائل شده است:^۲

۱. تعادل بخشی در قدرت؛

۲. داور پلورالیستی، یعنی دولت‌ها به عنوان مشاور و تنظیم کننده رقابت‌ها در منافع گروهی.

منتقدان پلورالیسم از دهه ۱۹۶۰ به بعد در کشور بریتانیا قدرت و سلطه گروه های فشار در سطوح ملی و ملی بسیار افزایش یافته و سلطه گروه های فشار در هیچ بخشی مثل برنامه ریزی کاربری زمین موثر نبوده است. این روند بوضوح در مکان گزینی فرودگاه های بین المللی، نیروگاه های بزرگ، ترمینال‌های مسافربری، بزرگراه ها و ترمینال کشتی‌های نفت کشتی دیده می شود. با سلطه گروه فشار یا سرمایه داران از طریق تولید انبوه اتومبیل، تشویق مردم به استفاده از اتومبیل شخصی به جای وسیله حمل و نقل عمومی و عدم بازسازی بخش داخلی شهر ها، حومه نشینی به صورت گسترده در اروپا و آمریکا رواج یافت. می توان گفت سلطه سرمایه داران بزرگ، باعث تحركات جمعیتی و سازمان یابی مجدد فضایی در جامعه پلورالیستی اروپا و آمریکا شده است.^۳ در جوامع غربی، با وجود مثبت بودن برخی از ویژگی های پلورالیسم، دو موضوع اصلی قابل بحث است.

۱. کیفیت برابری رقابت گروه های همسود با وجود دهه ها موسسه و شرکت‌های ساختمانی و

مهندسی و نیز میزان نفوذ آنها در کاربری زمین؛

۲. نفوذ غیر مستقیم تشکیلات سیاسی و دولتی در گسترش سلطه گروه های معین در برابر

گروه های کم قدرت، یا سلطه گروه های سیاسی.

زمانی که گروه های سلطه گر، بر برنامه ریزی کاربری زمین مسلط شوند، بر اثر رقابت با کاربری زمین برای مصارف عمومی، میزان زمین شهری برای احداث بیمارستان، درمانگاه، دانشگاه، مدارس، کتابخانه عمومی و غیره سرعت کاهش می یابد و در محیط زیست شهری نابسامانیهایی به وجود می آید.

اقتصاد سیاسی شهر گرایی

در دیدگاه اقتصاد سیاسی، عملکرد اقتصاد بازار در زمینه توسعه شهری و باز ساخت آن تحلیل می شد و چون کم توجهی به عوامل اقتصادی از نقاط ضعف پلورالیسم و بوروکراسی در مطالعات شهری و کاربری زمین است، در این دیدگاه، عامل اقتصادی در برنامه ریزی شهری، اساس کار قرار می گیرد. در جناح چپ اقتصاد سیاسی نیز به همه مسائل شهری در انباشت سرمایه محلی توجه می شود. در این دیدگاه، سرمایه های محلی در برنامه ریزی شهری نقش اساسی دارد و این سرمایه ها در مناطقی از شهر به کار گرفته می شود که قبلاً برای رساندن سودهای کلان به سرمایه گذار انتخاب شده است. در این جهت گیری، بیشتر برای ساختن واحدهای مسکونی گرانقیمت و لوکس، یا مجتمع های بلند مرتبه، تجاری و اداری سرمایه گذاری می شود.

نظریه های رفورمیستی و مسائل شهری

در این نظریه ها اصلاح مسائل جامعه شهری به تدریج، آرام و بدون دگرگونی در ساختهای اجتماعی - اقتصادی عملی می شود. در جوامع غربی، دیدگاه رفورمیستی به معنی رویارویی با مسائل فقر، بی خان ومانی، شناخت ساختهای نابرابر قدرت، درآمد نابرابر و نظایر اینهاست. دیدگاه

لیبرالی و زمانی از متغیرهای سوسیالیستی تاثیر می پذیرد. در بعضی موارد، در این دیدگاه، سوالاتی به این شرح مطرح می شود:

۱. چگونه در برنامه ریزی کاربری زمین عده ای برنده و عده دیگر بازنده می شوند؟

۲. توزیع نابرابر امکانات و توزیع نابرابر درآمدها از چه مسائلی در سیستم های شهری منشا می

گیرد؟

قدرت بوروکراسی و مسائل شهری

بعضی از برنامه ریزان شهری با دیوانسالاری و مراکز قدرت شهری در امر برنامه ریزی سازگاری بیشتری نشان می دهند و به سمت مراکز قدرت کشیده می شوند. برنامه ریزی کاربری زمین از قبل تعیین می شود و برنامه ریزان نه به عنوان اندیشمندان مدافع منافع جامعه، بلکه در نقش مجریان تصمیم گیرندگان و مراکز قدرت در می آیند. در دنیای سرمایه داری، به ویژه در کشورهای جهان سوم همواره به یک نوع وابستگی میان دیوانسالاری و منافع بخش خصوصی بر می خوریم. این جریانها به روشنی به زیان جامعه شهری تمام می شود؛ زیرا اهداف اجتماعی برنامه ریزی فدای منافع خصوصی می گردد.

نظریه سیکل زندگی شهرها و محله های شهری

بکارگیری قیاس ارگانیکی در سیکل زندگی شهرها سابقه طولانی دارد. نگرش ارگانیک به شهرها و محله های شهری، در واقع هویت «طبیعی» بخشیدن به شهرهاست که از رشته های پزشکی، اکولوژی و تکامل، بسیار تاثیر پذیرفته است. عقاید طرفداران قدیمی هربرت اسپنسر^۱ در زمینه تکامل اجتماعی، نظریات جدید در اکولوژی گیاهی و نگرش سیستمی، در نوشته های مربوط به جبر جغرافیایی و مکتب اکولوژی شیکاگو دیده می شود؛ از جمله: مفاهیم ژئوپلیتیک از کشورها در نظریه فردریک راتزل، سیکل فرسایش رودخانه ای از نظر موریس دوپس - جغرافیدان معروف

آمریکایی - و تفکرات رابرت پارک، ارنست برگس، پتریک گدس و لونیز مامفورد. حتی کلرنس پری^۱ - از معروفترین برنامه ریزان شهری آمریکا - نیز محله یا واحدهای خودیار شهری را به صورت سلولهایی با هویت مشخص ارگانیکی، اما در جهت عنصری از ارگانیزم بزرگتر یعنی شهر می نگرد.^۲

قیاس ارگانیکی، مریضی و سلامتی ملت و دولت یا جامعه «به مثابه ارگانیزم»، اساس جامعه شناسی امیل دورکیم را تشکیل می دهد. وی علمای اجتماعی را مانند پزشکان متخصص و تشخیص دهنده و تصمیم گیرندگان سیاسی و سیاستمداران را مانند پزشکان و جراحان می داند. این قیاس پزشکی از شهر، در تفکرات عده ای از جغرافیدانان و برنامه ریزان شهری نیز دیده می شود؛ چنانکه الیل سه آرنین^۳ در مورد بخشهای مخروبه شهری چنین اظهار نظر می کند: برنامه ریزان مانند پزشکان با عمل جراحی، منطقه آلوده نشین شهر را از پیکر شهرها جدا می کنند تا از گسترش و سرایت این ناخوشی و آلودگی به سراسر ارگانیزم شهری جلوگیری نمایند.^۴

در ۲۵ سال اخیر شهر و محله، به مثابه ارگانیزم، مورد توجه روزنامه نگاران، مفسران رسانه های گروهی، سیاستمداران و استادان علوم اجتماعی، به ویژه در ایالات متحده آمریکا قرار گرفته است که استعاره های مریضی و مرگ شهر - محله به شکلهای مختلف مطرح شده است.

در بیشتر موارد، نظریه سیکل زندگی شهر، به صورت مدلهای رشد شهری و انحطاط شهری به کار گرفته می شود که نمونه هایی از آن در دهه ۱۹۷۰ در ایالات متحده مشاهده شده است. در این دهه، تأثیرات ناحیه ای و ملی در سیکل زندگی مراکز اقتصادی قدیمی - سالمند به روشنی تبیین می شود؛ چنانکه در ناحیه مادر شهری نیویورک، بخشهایی به طور مرتب توسعه می یابند؛ در حالی که

بعضی از بخشهای قدیمی در دوره توالی اکولوژیک و محله هایی نیز هنوز در مراحل اولیه تکامل به سر می برند.

در دهه های ۱۹۷۰ و ۱۹۸۰، نظریه سیکل زندگی شهرها، در سیاست شهری، بحثهای بسیار برانگیخت. این طرز تفکر را جناح محافظه کار سیاسی و «راست جدید»^۱ بیشتر تشدید کردند که نشانه هایی از آن در سیاستهای اقتصادی، سیاسی و مکانی ایالات متحده ظاهر شده است.

انحطاط و پژمردگی بخشی از شهر یا محله، مهاجرت به دیگر محله ها و حومه های شهری را سبب می شود. در این روند، حومه های جدیدی ایجاد می شود، محله های زیبایی به وجود می آید، بزرگراههای تازه ای احداث می گردد، فروش اتومبیل های مدل جدید افزایش می یابد و در نهایت نوسازی بخشی از شهرها شروع می شود. همه این جریانها به نفع گروه معینی است؛ بدین سان که سرمایه داران، صاحبان کارخانه ها و شرکتهای ساختمانی به سودهای کلان دست می یابند و در مقابل، محله های قدیمی تر شهرها خدمات کمتری دریافت می کنند و خانواده های کم درآمد و فقیر شهری و مهاجران، واحدهای مسکونی مخروبه بخش مرکزی شهر را برای زندگی خود انتخاب می کنند. سیکل زندگی محله های شهری بدین سان تحقق می یابد. بخشی از شهر، برای همیشه، به صورت پژمرده و در حال مرگ تدریجی باقی می ماند و بخشی دیگر به زیبایی و شادابی چشمگیر دست می یابد. نتیجه می گیریم که اقتصاد سیاسی در مشابهت شهرها با موجود زنده با این نظریه پیوند می خورد و یادآور می شویم که این طرز تفکر نه تنها در شهرها و محله های شهری، بلکه در سیستمهای شهری، نواحی جغرافیایی و سیستمهای سیاسی و اقتصادی بسیاری از کشورها از جمله ایالات متحده، موثر بوده است.

شهر به عنوان یک بازار

شهر به عنوان یک بازار، مرکز فعالیت ها و ارائه امکانات بسیاری است. در این نگرش نه تنها بر فعالیتهای اقتصادی تاکید می شود، بلکه به غنای شرایط اجتماعی نیز توجه می گردد. در شهر، امکانات نامحدود و متفاوتی وجود دارد و هر فرد می تواند معاش خود را در آن تامین کند. در شهر، آرایش ویژه ای از فعالیتها و کالاها به وجود می آید. در بعضی از شهرها تحرک اجتماعی برای هر فرد امکانپذیر است، برخلاف حوزه های روستایی که در آن تحرک اجتماعی و امکانات فردی محدود است.

شهر به عنوان یک جنگل

در این تفکر، شهر از گروه های متراکم و به هم بافته نظیر آنچه در گونه های گیاهی جنگل می بینیم به وجود می آید. در جنگل گونه های مختلف گیاهی در جستجوی مکانی برای استفاده از آفتاب به رقابت می پردازند. در شهر نیز گروههای انسانی برای زندگی در سالمترین منطقه شهری با هم رقابت می کنند و برای یافتن فضای دلخواه و مطلوب در مبارزه و ستیز دائمی به سر می برند. در جنگل، تراکم شدید گونه های گیاهی، انواع مختلفی از زندگی به وجود می آورد. در اینجا گونه های مختلف گیاهی و حیوانی، برای تامین مواد غذایی و ادامه زندگی در جنگل، تلاش می کنند تا برگونه های گیاهی و حیوانی دیگر برتری یابند. هر جنگل برای هر گونه گیاهی، مکان ویژه ای محسوب می شود و هرگونه گیاهی جای ویژه ای در جنگل به دست می آورد و به شدت از مکان زیست خود محافظت می کند. جنگل ضمن تعادل بخشی به زیست برخی از گونه های قوی و سازگار، برای گونه هایی که ضعیفند، یا با شرایط محیطی سازگار نیستند، جای خطرناکی محسوب می شود. بدین سان ادامه حیات برای گونه های ضعیف و ناسازگار ناممکن می شود؛ پس جنگل نیز با همه نیرو و شکوهش، ضعیف و شکننده است.

طرز تفکر از اکولوژی گیاهی و حیوانی تاثیر بسیار پذیرفته است و به محققان شهری امکان می دهد تلاش، مبارزه و ستیز گروهها و طبقات مختلف جامعه شهری را در مادر شهرها مشاهده کنند و نتایج حاصل از آن را در شکل، مورفولوژی و مکان یابی خانواده های شهری بروشنی تحلیل نمایند. در این نگرش، هر گونه فضایی در شهرها با رقابت همراه است و در مبارزه و رقابت برای اشغال هر منطقه شهری، واحد مسکونی، مغازه و ساختمان شهری، آنهایی برنده می شوند که پایگاه اجتماعی و اقتصادی بالاتری دارند.

شهر به عنوان یک دستگاه ماشین وار

در این طرز تفکر، شهر، دستگاه ماشین واری است که در عین پیچیدگی به آرامی به حیات خود ادامه می دهد. این دستگاه ماشین وار، به وسیله سازندگان آن - که در واقع گروه کوچکی از مردم شهری هستند - کنترل می شود.

شهر و باز تولید نیرویکار

مانوئل کسلز، - جامعه شناس مکتب رادیکال و محقق معروف آمریکایی - در سال ۱۹۷۷ در کتاب خود^۱، هنگام بحث از شهر و باز تولید نیروی کار، نظریات خود را به این شرح بیان می کند:

۱. شهرها از کل جامعه جدا نیستند؛ بدین سان که همه مسائل آن از شرایط جامعه - حکومت تاثیر می پذیرد.

۲. کارکرد اصلی شهرها باز تولید نیروی کار برای امر مصرف است و این باز تولید، از طریق آموزش و تربیت نیروی کار فعلی و نیروی کار جدید صورت می گیرد. در اینجا مفهوم مصرف عبارت است از بکارگیری نیروی کار شهری در خانه سازی، مدارس، بیمارستانها، امکانات تفریحی، امکانات و تسهیلات فرهنگی و سرانجام در عرضه همه خدمات مورد نیاز شهروندان.

۳. به موازات تمرکز جمعیت و افزایش مصرف در واحدهای شهری، مسئولیت دولت ها در رفع

نیازهای مربوط به مصرف بیشتر می شود؛ در نتیجه مدارس و بیمارستان های خصوصی جایگزین مدارس و بیمارستانهای دولتی می گردد.

۴. باز تولید نیروی کار در جوامع سرمایه داری پیشرفته، در حوزه های شهری متمرکز می شود.

۵. کاربری زمین و بهره گیری از فضاهای شهری، به نحوه تهیه و تامین امکانات و تسهیلات

شهری از طرف دولتها و مکان گزینی این تاسیسات در واحدهای شهری بستگی دارد؛ از این رو

مسائل شهری بیشتر جنبه سیاسی - حکومتی می یابد.

نظریه مدیریت مداری شهری^۱

در سالهای ۱۹۶۷، ۱۹۶۸ و ۱۹۷۱، نظریه مدیریت مداری شهری به وسیله جی. رکز^۲ و

آر. مور^۳، وارد مطالعات شهری شد. این دو محقق در زمینه برخوردها و ستیزه جویی های شهری

چنین اظهار نظر می کنند: « روند اساسی در برخوردهای اجتماعی، رقابت در دستیابی به منابع

کمیاب شهری و انواع نیازها از قبیل مسکن است. در این روند، مردم براساس میزان توانایشان در

بازار مسکن از یکدیگر متمایزند.

در سال ۱۹۶۹، اصطلاح «مدیریت مداری» به وسیله ری پال^۴ با نگرش تازه ای وارد مباحث علمی

دنیا شد و مکتب جدیدی در مطالعات شهری به وجود آمد. در این مکتب، مدیران نظام شهری به

طور مستقل، یا با تسلط، در تخصیص منابع کمیاب و توزیع امکانات شهری نقش عمده ای به عهده

دارند. طبق این نظریه، در تبیین توزیع نابرابر فرصتهای زندگی - که کالاهای مصرفی، بخشی از آن

را تشکیل می دهد - لازم است بر علل خودمختاری در تصمیم گیری ها نسبت به کنترل منابع و

امکانات قابل دسترس شهری تاکید شود. شاید تنها از این طریق ما به شناخت علل برخوردها و ستیزه

¹. Urban Managerialism

². J. Rex

جویی های شهری میان مردم در گذشته و حال توفیق یابیم. مردمی که در جامعه شهری دارای میزان قدرت متفاوتی هستند.

این محقق بر مفاهیم «نظام عقلانی توزیع مجدد» در سیستم سوسیالیستی و «نظام تنظیم قیمت» در سیستم سرمایه داری تاکید بسیار دارد.^۱

در نظریه مدیریت مداری شهری برای مثال در کیفیت دستیابی به مسکن شهری، عملکردهای زمین خواران، بسازبفروشها، کارشناسان دولتی، دلالها، برنامه ریزان شهری و معماران تحلیل می شود؛ زیرا در این مکتب، این عده، واسطه میان دولتها و بخش خصوصی هستند و بدین ترتیب مفهوم «ایدئولوژی مدیریت» در تحلیل مسائل جغرافیای شهری اهمیت خاصی می یابد؛ زیرا محدودیت های اکولوژیک، سیاسی و اقتصادی از سیاست مدیران شهری منشا می گیرد و عمق می یابد.

شهروندی فعال و ایدئولوژی تاجریسم - ریگانسیم

از سال ۱۹۷۹، دولت محافظه کار انگلیس به دوره جدیدی از برنامه ریزی وارد می شود که در مباحث جغرافیایی از آن به عنوان «ایدئولوژی تاجریسم»^۲ نام می برند. این ایدئولوژی سیاسی، مدت ۱۰ سال به طور مستقیم، برنامه ریزیهای آموزشی، درمانی، خانه سازی و امور مالی دولت های محلی را تحت تاثیر قرار می دهد و به ارزشهای دولت رفاه که بعد از جنگ جهانی دوم در انگلیس به اجرا درآمده بود حمله می برد.

مارگارت تاجر در این باره چنین اظهار نظر می کرد: چیزی به نام اجتماع وجود ندارد، فقط افراد و خانواده ها وجود دارند؛ از این رو در زمان حکومت تاجر، سیاست با تاثیرپذیری از ایدئولوژی

تاچریسم، از «خیر و صلاح همگانی» به «انتخاب فردی» یا به عبارت روشنتر، به «تشخیص کارفرمایان» تغییر جهت پیدا کرد. اقتصاد آزاد سرمایه داری به سلطه بی حد و مرز دست یافت و برنامه ریزان نیز از ایدئولوژی تاچریسم پیروی کردند. با سیاست دولت تاچر، حومه نشینی و طبقه متوسط جامعه تقویت شد و بسیاری از اهداف اجتماعی حذف گردید.

در ماه مه ۱۹۸۸، مارگارت تاچر، در مجمع کلیسای اسکاتلند، مفهوم شهروندی فعال را پایه تفکرو اصول سیاسی دولت خود و اصول آن را به این شرح اعلام کرد:^۱

۱. به حداقل رساندن نقش قانونگذاری در اجرای سیاست شهروندی فعال و تقویت کردن احساس وظیفه ای که از باورهای مسیحیت منشا بگیرد، نه اینکه از طریق قانونگذاری غیر مذهبی - عرفی تقویت شود؛

۲. تاکید بر ضرورت تولید ثروت، نسبت به تواناییهای افراد به عنوان شهروندی فعال؛

۳. تاکید بر یک نظام اجتماعی - اقتصادی، براساس مسئولیت فردی. وی همچنین اضافه می کند که ما نمی توانیم بسادگی به عنوان رحمانیت و خیرخواهی نسبت به دیگران، بدهیهای آنان را بپردازیم؛

۴. نقش دولت باید به حداقل کاهش یابد.

با اجرای این سیاست، مسئولیت شهروندان در تامین خدمات عمومی و رفاهی بیشتر شد و برنامه ریزیها تحت تاثیر آن قرار گرفت. نتیجه سیاست شهروندی فعال، به صورت ضد اجتماعی بودن و ضد اجتماعی فکر کردن درآمد. این طرز تفکر، به ویژه بخش عمومی را بیشتر تحت تاثیر قرار داد. خانه سازی برای طبقه کم درآمد محدود شد و از تقویت حمل و نقل عمومی جلوگیری گردید. مسئولیت های حکومتی در برطرف کردن کمبودهای اجتماعی کاهش یافت و به مسئولیت های فردی

و خانوادگی افزوده شد.

نتایج حاصل از اعمال سیاست شهروندی فعال در جامعه بریتانیا عبارت بود از:^۱

۱. میزان جرم و جنایت افزایش یافت.

۲. در اروپا، بدترین آمارهای درمانی و بهداشتی از بریتانیا گزارش شد.

۳. استراتژی شهروندی فعال، به صورت استراتژی بی دردرس حزب محافظه کار درآمد.

۴. یک تفکر جدید سیاسی یعنی «نئولیبرالیسم یا تاچریسم» به مباحث جغرافیایی، اقتصادی و

برنامه ریزی وارد شدو در برابر عدالت اجتماعی قرار گرفت و حتی جایگزین عدالت اجتماعی

گردید.

اقتصاد نفت و شهرهای جهان سوم

به نظر می رسد کشورهای تولید کننده نفت با وجود درآمدهای سرشار، کمتر سعادتمند باشند؛

چنانکه در سال ۱۹۸۲ از میان ده کشور جهان سوم که بالاترین رقم بدهکاری را داشتند، چهار

کشور مکزیک، ونزوئلا، اندونزی و مصر از صادر کنندگان نفت بودند. از طرفی برخی از تولید

کنندگان نفت مثل ونزوئلا و نیجریه از وارد کنندگان عمده مواد غذایی محسوب می شوند؛ در حالی

که زمینهای کافی و حاصلخیز دارند.

در خاورمیانه، بیشتر صادرکنندگان نفت، بشدت به تکنولوژی، تولیدات کارخانه ای و حتی فرهنگ

جهان توسعه یافته وابسته اند؛ البته در بعضی از این کشورها میزان تورم از دیگر کشورهای جهان

سوم بالاتر است.^۲ بدین سان ملاحظه می شود که اقتصاد نفت و به دنبال آن، وابستگی به اقتصاد

جهانی با گذشت سالیان طولانی، هنوز هم نتوانسته است بیشتر کشورهای صادر کننده نفت را به

سعادت ملی و رفاه اجتماعی عمومی برساند.

کشورهای صادر کننده نفت در جهان سوم بیش از دیگر کشورها به بوروکراسی اداری دچارند و بخش اداری وسیعتری به وجود آورده اند؛ برای مثال بودجه وزارت راه و ترابری افزایش می یابد و کارمندان بیشتری استخدام می شوند، اما طرحهای راه سازی به کندی پیش می رود. رشد اقتصادی در این کشورها بالاست، اما رشد شهرنشینی و شهرگرایی نیز نسبت به دیگر کشورهای جهان سوم شتاب بیشتری دارد و شاید تنها در چند کشور قاره آفریقا رشد شهرنشینی و شهرگرایی از کشورهای صادر کننده نفت بالاتر باشد. بین سالهای ۱۹۷۰ - ۱۹۸۰، حد متوسط رشد شهری در کشورهایی که بالاترین درآمد را از صدور نفت به دست می آوردند، در حدود ۸/۵ درصد و در دیگر کشورهای صادرکننده نفت (با درآمد متوسط) تقریباً ۴/۴ درصد بوده است.^۱

در کشورهای صادر کننده نفت در جهان سوم، نه تنها رشد شدید شهری، بلکه ظهور شهرهای مسلط و همه عوارض شهرگرایی ناسالم از قبیل آلودگی، کمبود مسکن، تراکم شدید ترافیک شهری، آلودگیهای هوا، آلودگی صوتی و جدایی گزینی شدید اجتماعی بین قشرهای مختلف جامعه شهری، محیط زندگی تاسفباری در این کشورها به وجود آورده است.

تاکنون جغرافیدانان و جامعه شناسان، هنگام بحث از مسائل شهری جهان سوم، از شهرهایی چون کلکته، بمبئی و داکا نام می بردند؛ در حالی که شهرهای کشورهای صادر کننده نفت نیز با همان مسائلی مواجهند که در کلکته یا بمبئی دیده می شود؛ مانند مکزیکوسیتی، لاگوس، کاراکاس، قاهره و جاکارتا.

می توان گفت بدترین شرایط محیط زیست شهری که در کشورهای جهان سوم دیده می شود در کشورهای صادر کننده نفت نیز همه زوایای جامعه شهری را در هم پیچیده است.^۲

پژوهش موردی و وابستگی به اقتصاد نفت

در زمینه تأثیرات وابستگی به اقتصاد نفت، آلن گیلبرت - استاد جغرافیا در دانشگاه لندن و پیتسی هیلی^۱ - استاد برنامه ریزی شهری در پلی تکنیک آکسفورد - شهر والنسیا^۲ در ونزوئلا را که از صادر کنندگان عمده نفت به شمار می رود به عنوان پژوهش موردی انتخاب کرده اند. تحقیقات این دو محقق ممکن است در بیشتر کشورهای صادرکننده نفت در جهان سوم صادق باشد. در اینجا خلاصه ای از این تحقیق ۲۰۰ صفحه ای را که بیشتر درباره وابستگی به اقتصاد نفت و تأثیر آن در اقتصاد سیاسی زمین شهری است، می آوریم:^۳

درآمد حاصل از نفت در ونزوئلا از دهه ۱۹۲۰ به بعد، تقریباً ۹۰ درصد ارز خارجی کشور را تأمین می کند و در بودجه دولت و صنعتی شدن کشور و توسعه شهری نقش عمده ای دارد. هر چند طبقه کم درآمد نیز از این درآمد بهره مند می گردند، روز بروز، شکاف میان غنی و فقیر بیشتر می شود. وابستگی به اقتصاد نفت و شبکه اقتصاد جهانی در کشور ونزوئلا این نتایج را به همراه داشته است:

۱. زمینهای کشاورزی اطراف شهرها که از حاصلخیزترین زمینها به شمار می آمدند به سرعت زیر پوشش تجهیزات و سازمانهای شهری قرار گرفتند.
۲. با ثروت حاصل از صدور نفت، فرصتهای خوب و در همان حال شرایط نامساعدی در جامعه شهری و در کل اقتصاد کشور ونزوئلا به وجود آمد.
۳. ثروت حاصل از صدور نفت، رشد سریع شهری را سبب شد.
۴. ثروت حاصل از صدور نفت، منبع اصلی درآمد، ثروت و سود کلان برای بخش خصوصی

محسوب می شد که در تاریخ ونزونا بیسابقه بود.

۵. سود کلان بخش خصوصی، نابرابریهای شدید اجتماعی را ایجاد کرد.

۶. ترکیب نابرابریهای شدید اجتماعی و رشد سریع شهری، شرایط زندگی سخت و طاقت فرسایی

برای طبقه کم درآمد و فقیر جامعه شهری به وجود آورد.

۷. ثروت حاصل از صدور نفت، روابط متقابل اقتصاد ملی و اقتصاد جهانی را استحکام و

پایداری بیشتری بخشید.

اقتصاد نفت و اقتصاد سیاسی زمین - مسکن

در بیشتر کشورهای صادر کننده نفت، رشد سریع شهری و شهر گرایی، فرصتهای سود آوری در

صنعت مسکن و ساختمان به وجود آورده است. می دانیم که بیشتر دولتهای وابسته به اقتصاد نفت در

تجهیزات زیر ساختی شهر ها بویژه شهر های بزرگ سرمایه گذاری می کنند؛ از جمله سرمایه

گذاری در احداث خیابانها، بزرگراهها، دانشگاهها، بیمارستانها، مدارس، فرودگاهها، استادیومهای

ورزشی، تئاتر ها، گالریهای هنری وغیره. با اجرای این سیاستها صنعت ساختمان در این قبیل

کشورها رونق بسیاری می یابد و سرمایه های بسیاری در صنعت ساختمان و بورس بازی زمین به

کار گرفته می شود. حتی پزشکان متخصص نیز برای دستیابی به سود کافی، در صنعت ساختمان

سرمایه گذاری می کنند. در اینجاست که با تسلط جریان سود یابی بر جامعه، بسیاری از ارزشهای

مادی و معنوی جامعه به نابودی کشیده می شود.

با سرمایه گذاریهای کلان در بخش ساختمان، فعالیت های وابسته به صنعت ساختمان نیز اهمیت

خاصی می یابد. احتکار زمین، تولید مواد و مصالح ساختمانی و تامین وسایل حمل و نقل از منابع

اصلی در سودیابیهای عظیم محسوب می شود، بویژه زمین که با توسعه سریع شهرها حالت بحرانی

پیدا می کند. احتکار زمین که در اقتصاد بازار به صورتی سود آورترین بخش اقتصادی جامعه در

می آید. زمینهای کشاورزی اطراف شهرها و روستاهای آن در مالکیت شرکتهای ساختمانی و بخش خصوصی قرار می گیرد و بتدریج زیر پوشش ساختمانهای شهری می رود. گفتنی است که احتکار زمین و از میان رفتن زمینهای کشاورزی اطراف شهرها تا حد بسیاری به کنترل و تصمیم گیریهای سازمانی دولتی بستگی دارد. باتسلط این شرایط بر جامعه شهری، قیمت زمین و مسکن در شهرها بسرعت افزایش می یابد؛ در نتیجه جدایی گزینی اجتماعی به صورت چشمگیر ایجاد می شود و شهرها به صورت دو قطبی در می آیند.

در طی زمان با احتکار زمین در شهرها، افزایش جمعیت شهری و بالا رفتن قیمت زمین و مسکن در شهرهای بزرگ و میانی و گاهی کوچک، زمین و مسکن از دسترس طبقات کم در آمد شهری خارج می گردد و طبقه متوسط شهری نیز با زحمت می تواند مسکن مورد نیاز خود را تامین کند. در این شرایط طبقه کم درآمد و مهاجران روستایی، برای تهیه زمین و ساختن آونک، به راههای غیر قانونی و تصرف عدوانی متوسل می شوند و کمر بند فقر در بخشی از شهر ظاهر می گردد که نمونه های روشن آن را در همه شهرهای جهان سوم بویژه در شهرهای مکزیکوسیتی، سائو پولو، بو گوتا، کاراکاس و لیما در امریکای لاتین می توان مشاهده کرد.^۱

اقتصاد نفت و دو قطبی شدن شهرها

با تاثیر پذیری از اقتصاد نفت شرایط خاصی در کشور ونزوئلا و شهر والنسیا بدان سان که تحقیقات آلن گیلبرت و پتسی هیلی نشان می دهد به وجود آمده است:

با تسلط اقتصاد نفت، تولیدات کشاورزی ونزوئلا کاهش یافته و با وجود پیشرفت های تولیدات کشاورزی در سالهای اخیر هنوز هم ونزوئلا از وارد کنندگان عمده مواد غذایی محسوب می شود. از

طرفی هر چند زندگی طبقه کم درآمد این کشور نسبت به بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین مطلوبتر است، شکاف عمیق میان طبقه پردرآمد و کم درآمد، توازن و تعادل اجتماعی - اقتصادی و فرهنگی جامعه را به کلی برهم زده است. تعداد جمعیتی که در سال ۱۹۵۰ در شهرهای بیش از ۲۰ هزار نفری زندگی می کردند در حدود ۳۲ درصد کل جمعیت کشور بوده که این میزان در سال ۱۹۷۱ به ۶۰ درصد افزایش یافته است. این افزایش به دلیل افزایش طبیعی جمعیت، مهاجرت های روستایی به شهرها و علاوه بر این، در نتیجه مهاجرت نیروی کار بین المللی از اروپا، منطقه کارائیب، کشورهای پرو، اکوادور و کلمبیا صورت گرفته است.^۱

در شهر والنسیا به دلیل درآمدهای بالا، صاحبان صنایع از طریق بازار آزاد، بهترین زمینهای شهری را به خود اختصاص می دهند و سازمانهای دولتی نیز تجهیزات و تاسیسات زیرساختی برای این قبیل زمینها تهیه می کنند. بخش بانکی، طرحهای بزرگ خانه سازی را حمایت می کند و شرکتهای ساختمانی به احداث واحدهای مسکونی می پردازند و چون سود بیشتر در ساختن واحدهای مسکونی طبقه پردرآمد یا طبقه متوسط شهری است، شرکتهای ساختمانی تنها برای این طبقات شهری واحدهای مسکونی تهیه می کنند. در چنین شرایطی، واحدهای مسکونی طبقه کم درآمد و فقیر با شکلهای مختلف در روی زمین هایی که به صورت غیرقانونی اشغال شده است بنا می گردد. خدمات شهری در محله های کم درآمد به صورت ابتدایی عرضه می شود. منبع سرمایه گذاری در این محله ها نیز از طریق بانک ها و شرکتهای بزرگ ساختمانی تامین نمی شود، بلکه از راه پس اندازهای خانواده های کم درآمد تهیه می گردد و حتی در بیشتر موارد، همه اعضای خانواده ها در ساختن واحد مسکونی خود شرکت می کنند. با ادامه این روند، دو منطقه شهری کاملا متفاوت در شهر والنسیا به وجود آمد:

۱. منطقه باریوسها^۱. باریوسها، محله های طبقه کم درآمد شهری را گویند که بدون عرضه خدمات شهری لازم در زمینهای غیرقانونی ساخته شده است.

۲. محله های طبقه پردرآمد. در بیشتر کشورهای صادر کننده نفت در جهان سوم، زمین و ساختمان، هم به عنوان بازده تولید و هم به عنوان کالای مصرفی گران قیمت مورد توجه قرار می گیرد و در سرمایه های مالی به عنوان «ذخیره ارزش»^۲ محسوب می شود؛ از این رو همواره بخش بزرگی از سرمایه ها در مالکیت زمین به کار می افتد و بازار زمین به صورت یک مکانیسم فعال، زمینهای روستایی اطراف شهرها را زیر پوشش ساختمان های شهری یا محله های طبقه پردرآمد قرار می دهد. احداث مداوم محله های جدید و لوکس در روستاهای خوش آب و هوا با چشم اندازهای زیبا از فعالیتهای چشمگیر بخش ساختمان به شمار می آید.

با افزایش درآمد نفت کشور ونزوئلا در شهر والنسیا احداث ساختمانهای جدید و بالا بردن کیفیت واحدهای مسکونی برای به دست آوردن سود بیشتر مورد توجه قرار گرفت؛ اما چون نظارت و کنترلی انجام نمی شد، احتکار زمین و زمین خواری رونق یافت و احتکار کنندگان، زمینهای بیشتری را در اختیار خود گرفتند تا واحدهای مسکونی گران قیمت بیشتری بسازند.

طبق تحقیقات انجام شده در شهر والنسیا سرمایه گذاریهای زیربنایی سازمانهای دولتی و شهری نیز حتی در پرداخت وام برای احداث واحدهای مسکونی به نفع شرکتهای بزرگ ساختمانی و شرکتهای صنایع ساختمانی بوده است؛ زیرا همه وام گیرندگان ناگزیر باید به بازار زمین شهری مراجعه کنند که اغلب در اختیار احتکار کنندگان زمین یا شرکتهای بزرگ ساختمانی است. در کشورهای صادرکننده نفت، پرداخت وام مسکن، بدون کنترل بازار زمین، به دور تسلسل احتکار زمین و زمین

خواری شتاب بیشتری می بخشد.^۱

در اینجا نتیجه می گیریم که دولتها در کشور ونزوئلا در توسعه شهری و دو قطبی شدن شهرها نقش اصلی را به عهده دارند و این امر، از طریق حمایت بی دریغ از شرکتهای ساختمانی و عدم کنترل زمین خواران صورت می گیرد؛ به عبارت دیگر «دولت»، «نفت» و «توسعه شهری» به صورت یکپارچه و وابسته به هم، در ظهور جامعه جدید شهری در ونزوئلا عمل کرده اند؛ از این رو در سالهای گذشته، همواره پیوندی بین قیمت‌های نفت، سرمایه گذاریهای بین المللی، دولت، توسعه شهری و کیفیت ساخت شهر وجود داشته است، یا اینکه اقتصاد ملی با تأثیرپذیری از این عوامل، افزایش یا کاهش سرمایه گذاریها، توسعه شهری و سیستمهای شهری را تحت تأثیر قرار داده است. از طرف دیگر اقتصاد ونزوئلا، به شدت به میزان سودیابی بین المللی، قیمت‌های مواد اولیه وارداتی، تولیدات کارخانه ای و افزایش ارزش دلار آمریکایی وابسته شده است.

در کشور ونزوئلا اقتصاد شهری و رونق یافتن بخش ساختمانی و صنایع کشور به نوسانات خارجی مذکور بستگی خاصی پیدا کرده است؛ از این رو هنگام تحقیق و بررسی شهرگرایی و توسعه شهری در کشورهای صادر کننده نفت در جهان سوم باید بر نقش نیروهای خارجی - علاوه بر نیروهای داخلی - تأکید بیشتری شود؛ زیرا به نظر می رسد افزایش قیمت نفت به دولتها قدرت و توان بیشتری می بخشد و به دنبال آن، طرحهای بزرگ ساختمانی تعقیب می گردد. در این قبیل کشورها سیاست اقتصادی هر حزبی که در انتخابات پیروز شود، با قیمت نفت در بازارهای جهانی ارتباط دارد؛ در نتیجه نمی تواند تغییرات اساسی در جامعه به وجود آورد و بازار، در ساختارهای جامعه، شهرگرایی و توسعه شهری نقش اساسی دارد.

اقتصاد جهانی، اعتیاد و وام

کشورهایی که در داخل شبکه اقتصاد جهانی قرار می‌گیرند دارای شهر یا شهرهای مسلط هستند؛ از این رو بالاترین میزان صادرات ایالات متحده به کشورهای در حال توسعه است؛ به طوری که در سال ۱۹۸۱ در حدود ۴۱ درصد صادرات آمریکا به این قبیل کشورها بوده است که از مجموع صادرات آمریکا به کشورهای اروپای غربی و ژاپن بیشتر است. از طرفی شهرهای کشورهای جهان سوم، در رشد اقتصادی آن نقش عمده ای دارند؛ از این رو تجارت اصلی آمریکا با شهرهای جهان سوم است؛ زیرا شهرهای بزرگ جهان سوم، بزرگترین مصرف کنندگان کالاها و خدمات آمریکایی هستند. آمریکا حتی مواد غذایی صادراتی خود را بیشتر به دلیل مصرف در شهرها به کشورهای جهان سوم صادر می‌کند.^۱

برای تثبیت سیاسی و جلوگیری از ناآرامیهای داخلی در شهرهای جهان سوم، تاکید بر عامل اعتیاد بیشتر مورد توجه بوده و حتی یک نوع ارتباط همیشگی میان فقر و اعتیاد وجود داشته است؛ این امر، هم در شهرهای جهان سوم و هم در بخش مرکزی شهرهای آمریکایی - آنجا که سیاهان، خانواده های کم درآمد و فقرا زندگی می‌کنند - صادق است. مثل اینکه، غرب و استعمار به یک نوع رابطه متقابل میان شهرنشینی، امنیت داخلی و اعتیاد معتقد است.

در سیاست غرب، استراتژی دریافت وام از خارج نیز بیشتر بر رشد و توسعه شهرگرایی تاکید دارد تا توسعه روستایی. با پرداخت این وام‌ها آسایش و رفاه نسبی شهرنشینان بیش از روستائیان تامین می‌شود. شرایط دریافت وام نیز طوری تنظیم می‌گردد که سوبسید مربوط به مواد غذایی، اشتغال در بخش عمومی و سوبسید خدمات شهری کاهش می‌یابد؛ در نتیجه به دو قطبی شدن جامعه شهری کمک می‌کند.^۲ چنین به نظر می‌رسد که در سالهای آینده، سرنوشت مردم جهان سوم، در

شهرهای آن تعیین خواهد شد.

استعمار جهانی در شکل مرکز - پیرامون، عملکردهای خود را در شهرهای سرمایه داری جهان سوم به وسیله چهار نهاد اصلی انجام می دهد و ساختار سلسله مراتبی مرکز - پیرامون را تثبیت می کند:^۱

(۱) خانواده ها؛

(۲) طبقات اجتماعی،

(۳) مردم؛

(۴) دولت‌ها.

از طرفی استعمار جهانی، از طریق آرایش یک مجلس بزرگ سوگواری، شرایط مورد نظر را در کشورهای پیرامونی پایدار می سازد. آرایش این مجلس بزرگ سوگواری به وسیله جنگهای داخلی، قحطیها، برخوردهای مذهبی، کودتاهای نظامی، شهرهای بسیار بزرگ و شیوع امراض صورت می گیرد.

نظریه شبکه شهری جهانی و شهرهای جهان سوم

به نظر عده ای از محققان، دنیای سرمایه داری جدید به صورت جهان شمول هم از نظر تشکل سازمانی و هم از نظر تشکیل شبکه شهری جهانی مشخص می شود. فرماندهی این شبکه در شهرهای نیویورک، لندن و توکیو قرار دارد که در سطوح بسیار وسیع در تصمیم گیریهای مربوط به امور مالی، صنعتی، تجاری، قانونی و رسانه های گروهی، دارای نقش تعیین کننده ای است.

در شبکه شهری جهانی، واحدهای بزرگ سازمانی در یک بافت منسجم سرمایه داری، از بانکهای جهانی و شرکتهای چند ملیتی و بین المللی تشکیل می شود. این شرکتهای بین المللی از ۷۰ - ۸۰ درصد تجارت جهانی دنیای سرمایه داری - بجز کشورهای سوسیالیستی - را در اختیار دارند. اتاق

فرمان و اداره های مرکزی ۵۰۰ - ۱۰۰۰ شرکت از معروفترین شرکتهای چند ملیتی، در این شهرها قرار گرفته است؛ البته همه شهرهای دنیای سرمایه داری، نقش فرماندهی ندارند و شهرهای گوناگونی با کارکردهای مختلف در شبکه اقتصاد جهانی فعالیت می کنند که به هر یک از این شهرها کارکرد ویژه ای واگذار شده است؛ مانند کمپانیهای اتومبیل سازی در شهر دترویت (ایالت میشیگان)، کمپانی لاستیک سازی در آکرون^۱ (ایالت اوهایو)، هوستن^۲ (در تگزاس)، مرکز فعالیت شرکتهای مهم نفتی و تولید فولاد در بیرمنگام (ایالت آلاباما) و کارخانجات اتومبیل سازی در بیرمنگام (انگلستان)^۳. همچنین در شبکه شهری جهانی، شهرهایی وجود دارد که نقش فرماندهی دولتی و حکومتی را انجام می دهند؛ مثل واشنگتن (پایتخت ایالات متحده) و برازیلیا (پایتخت برزیل) که در تصمیم گیریهای سیاسی مربوط به نواحی مختلف جهان نقش اساسی دارند و شهرهای بزرگی چون سنگاپور، مکزیکوسیتی و سائوپولو در کشورهای جهان سوم با کارکردهای ویژه که تکمیل کننده کارکردهای شبکه شهری جهانی هستند.^۴ درباره وابستگی میان شرکتهای و شهرهای جهانی، با عنوان اقتصاد جهانی سرمایه داری یا تقسیم کار جهانی بحث می شود که در آن عدم سرمایه گذاری و بیکاری در یک شهر یا کشور با سرمایه گذاری و اشتغال در کشور دیگر پیوند می خورد.

بنابراین انتقال سرمایه در سطوح جهانی، تعیین کننده آینده شهرها و ملتها، مکان تولید انبوه و سطح اشتغال در نواحی مختلف جغرافیایی است.

نظریه پردازان شبکه شهری جهانی، هنگام بحث از شهرهای جهان سوم، تاکید در موارد زیر را پیشنهاد می کنند:

۱. ویژگیهای شهری و میزان توسعه شهرگرایی در کشورهای جهان سوم، تنها با تحلیل وابستگی

^۱. Akron
^۲. Houston

جهانی این شهرها امکانپذیر است و باید نقش شرکتهای چند ملیتی و میزان تسلط آنها اساس هر تحقیق جغرافیای شهری قرار بگیرد.

۲. در شناخت علمی شهرهای جهان سوم، نقش دولتها و حکومتها از عوامل مهم محسوب می شود.

۳. در مراحل رشد اقتصادی، بیشتر شهرهای بزرگ وابسته به اقتصاد جهانی، در تامین مواد اولیه، تولید، توزیع، بازاریابی، امور مالی و دیگر فعالیتهای بخش خدماتی به تخصص ویژه ای دست می یابند.

۴. در وابستگی به شبکه شهری جهانی، بازساخت اقتصادی و بازساخت کشور، به همراه بازساخت جامعه و خانواده عملی می شود که دگرگونی در فضاهای جغرافیایی، نتیجه نهایی این وابستگی است.

۵. در دگرگونی ساختارهای شهری باید عواملی مانند عملکردهای سیاسی، مهاجرت و فعالیتهای روزانه مردم در جامعه شهری مورد مطالعه جدی قرار بگیرد.

نتیجه وابستگی جهان سوم به اقتصاد جهانی

با توجه به تحلیل وابستگی روند شهرگرایی به اقتصاد جهانی در کشورهای جهان سوم، نتایج زیر به دست می آید:

۱. طبق این نظریه، پیوند اقتصاد کشورهای جهان سوم با سیستم اقتصاد جهانی از نظر توسعه شهری و جمعیت پذیری شهرها در سلسله مراتب شهری کشورهای جهان سوم و توسعه باورنکردنی یک شهر مسلط در این کشورها تاثیر بسیاری دارد.

۲. این تأثیرات را می توان از منظر کارکرد سیستم شهری کشورهای جهان سوم و نیروی کار

موجود در آنها به خوبی بازشناخت. می توان گفت حرکتها و جابجایی های جمعیتی حوزه های روستایی و شهری از این شرایط تاثیر پذیرفته است.

۳. مجموعه شرایط حاصل از شهرگرایی در کشورهای جهان سوم، باعث ایجاد نابرابریهای شدید اجتماعی - اقتصادی میان نواحی داخلی آن شده و در مادرشهرهای بزرگ جهان سوم و شهر مسلط کشورها، شکاف میان ثروت و فقر را عمیقتر کرده است.

۴. تامین مواد غذایی مورد نیاز برای جمعیت شهرنشین کشورهای جهان سوم، چه از طریق تولیدات داخلی و چه از طریق واردات مواد غذایی، این کشورها را با مشکلات فراوان اقتصادی - سیاسی روبرو ساخته است. حتی وابستگی به واردات مواد غذایی، پیوند اقتصاد کشورهای جهان سوم را با سیستم اقتصاد جهانی دوام بیشتری بخشیده است و شهرهای جهان سوم بیش از پیش به واردات مواد غذایی از آمریکای شمالی و استرالیا وابسته شده اند.

۵. کشورهای جهان سوم برای تامین انرژی مورد نیاز و ارزان برای جمعیت شهری در تنگناهای شدید مالی قرار گرفته اند. از طرفی سرمایه گذاریهای دولتی در تامین آب، برق، فاضلاب، حمل و نقل شهری و بهداشت و درمان مردم شهرها به چند برابر افزایش یافته و این امر، سهم هزینه های تولیدی را کاهش داده و کشورهای جهان سوم را به کمبود تولید در برابر جمعیت موجود گرفتار ساخته است؛ به عبارت دیگر شرایط اقتصادی بسیاری از کشورهای جهان سوم نسبت به گذشته، وضع وخیمتری به خود گرفته است.

چنین به نظر می رسد که امروزه شهرنشینی و شهرگرایی در جهان سوم، بدون تردید به مواد غذایی آمریکای شمالی وابسته است و شهرهای جهان سوم در واقع به شهرهای وابسته وارداتی تبدیل شده اند که خود از نتایج جهانی شدن سرمایه و سرمایه گذاریهاست.^۱

۶. توسعه بخشهای صنعتی در کشورهای جهان سوم و مادرشهرهای آن به سرعت مصرف داخلی را افزایش داده و آن را دائمی ساخته است؛ بدان سان که در کشورهای برزیل، مکزیک، کره جنوبی و تایوان می بینیم. با گذشت سالها، مصرف تولیدات جدید صنعتی نه تنها شهرها بلکه شهرهای کوچک و روستاها را نیز به حوزه نفوذ مصرف تولیدات جهانی کشانیده است. گفتنی است که ابتدا طبقه پردرآمد شهری به تولیدات جدید علاقه نشان می دهند، اما بتدریج، همه طبقات شهری در مدار این مصرف قرار می گیرند و به طور کلی، شیوه زندگی جدید از طبقه پردرآمد در میان طبقه متوسط و کم درآمد جامعه شهری رواج یافته، عمومیت می یابد.

می توان گفت در نظریه سلسله مراتب شهری جهانی، مراکز استانها به صورت موزیانه در نقش کانال سودرسانی ظاهر می شود و هر چند در مقایسه با شهر مسلط یا پایتخت ملی بسیار کوچک می نماید، در واقع تکمیل کننده نقش پایتختهای ملی است.

در وابستگی به اقتصاد جهانی - بدان سان که در بیشتر کشورهای آمریکای لاتین دیده می شود - ناحیه پایتخت ملی به کشاورزی سرمایه داری پیشرفته تبدیل می شود و تولیدات کشاورزی کارگربر کاهش می یابد. از این زمان به بعد، بیشتر فرصت‌های اقتصادی، تنها در چند شهر مهم کشور تمرکز می یابد و بیشتر مهاجرت‌های روستایی یا مهاجرت از مراکز استانها به این چند شهر مهم صورت می گیرد؛ بدین ترتیب شهر مسلط یا بزرگترین شهر کشور متورم می شود و به رشد فوق العاده ای می رسد. بتدریج فروپاشی روستاها شتاب بیشتری به خود می گیرد و شهر مسلط که صنعتی هم شده است به صورت مرکز اصلی جذب نیروی کار ماهر و غیر ماهر در می آید.

براساس بررسی های انجام شده از طرف سازمان ملل، در سال ۲۰۰۰، در حدود ۶۰ حوزه مادر شهری با چهار میلیون جمعیت یا بیشتر در جهان به وجود خواهند آمد؛ در حالی که در نیم قرن قبل،

۴۵ مادر شهر در کشورهای توسعه نیافته و ۱۵ شهر در کشورهای صنعتی جهان به توسعه می رسند. جمعیت ۲۵ شهر از بزرگترین شهرهای جهان به قرار زیر خواهد بود:^۱

مکزیکوسیتی ۲۵/۸ میلیون نفر، سائوپولو ۲۴ میلیون نفر، توکیو ۲۰/۲ میلیون نفر، کلکته ۱۶/۵ میلیون نفر، بمبئی بزرگ ۱۶ میلیون نفر، نیویورک ۱۵/۸ میلیون نفر، سنول ۱۳/۸ میلیون نفر، تهران ۱۳/۶ میلیون نفر، شانگهای ۱۳/۳ میلیون نفر، ریودوژانیرو ۱۳/۳ میلیون نفر، بوئنوس آیرس ۱۳/۲ میلیون نفر، جاکارتا ۱۳/۲ میلیون نفر، دهلی ۱۳/۲ میلیون نفر، کراچی ۱۲ میلیون نفر، داکا ۱۱/۲ میلیون نفر، مانیل ۱۱/۱ میلیون نفر، قاهره ۱۱/۱ میلیون نفر، لوس آنجلس ۱۱ میلیون نفر، بانکوک ۱۰/۷ میلیون نفر، لندن ۱۰/۵ میلیون نفر، اوزاکا ۱۰/۵ میلیون نفر، مسکو ۱۰/۴ میلیون نفر، پکن ۱۰/۴ میلیون نفر، لیما ۹/۱ میلیون نفر و تین تسین ۹/۱ میلیون نفر.

گفتنی است که هم اکنون در حدود یک میلیارد نفر از مردم جهان یا در واحدهای مسکونی غیراستاندارد، آونکها و حلبی آبادها زندگی می کنند، یا اینکه اساسا پناهگاهی ندارند؛ به طوری که در حدود ۱۰۰ میلیون نفر شب را در خیابانها، کوچه ها، زیرپلها و کنار گورستانها به روز می رسانند. طبق آمار موجود، در کشورهای در حال توسعه، ۵۰ درصد جمعیت شهری در آونکها و منطقه حاشیه نشین زندگی می کنند که در بعضی از شهرها این نسبت تا ۸۰ درصد افزایش می یابد. با توسعه شهری و افزایش جمعیت شهرهای مسلط و بزرگ جهان سوم، مناطق آونک نشین و حاشیه نشین نیز به سرعت گسترش خواهند یافت و بخش بزرگی از شهرها به منطقه آونک نشین تبدیل خواهند شد.^۲

نظریه شهر انگلی

شهر انگلی به نظر بی.اف. هوزلیتز، شهری است که از نظر اقتصادی، اجتماعی و فعالیتهای سیاسی

بر یک حوزه، تسلط کامل داشته باشد و در نقاط مختلف آن تاثیر منفی بر جای گذارد. ان.کیفیتز^۱ - از نظریه پردازان شهرهای انگلی - در تحقیق خود با عنوان «ویژگی های اقتصاد سیاسی شهرنشینی در جنوب و جنوب شرق آسیا»، تسلط شهرهای انگلی را در این موارد بررسی می کند:^۲

۱. تسلط اقتصادی در مفهوم اکولوژیک آن که از مشخصات آن، مبادله بازار آزاد کالا میان شهر و روستاست.

۲. تسلط شهر بر حوزه های پیرامونی از طریق مشروعیت بخشیدن به قدرت و سازمانهای شهری.

او معتقد است شهرهای مسلط و مادرشهرهای بزرگ در جوامع ماقبل صنعتی، انگلی هستند؛ در حالی که شهرهای کشورهای صنعتی خود مولدند و جریان کالا میان شهر و روستا و منطقه نفوذ را برعهده دارند؛ رابطه ای که هیچگاه یکطرفه نیست. بدین سان ملاحظه می شود که در شهرهای انگلی جهان سوم، همواره میان شهر انگلی و منطقه نفوذ آن در مبادله مازاد عدم توازن دیده می شود و توزیع مجدد مازاد از حوزه های پیرامون به طرف شهر انگلی صورت می گیرد. نیروهای شهر مسلط - انگلی، حوزه های روستایی و منطقه نفوذ را مجبور می سازند تا تولیدات خود را جهت مصرف به مادرشهر صادر کنند و جریان مازاد، همیشه یکطرفه است.

در شهرهای جهان سوم، نخبگان و قدرتمندان در مادر شهرهای بزرگ یا شهرهای مسلط زندگی می کنند و در نتیجه سرمایه گذاری در این شهرها، این تعداد معدود بر کل جامعه تسلط می یابند و تقسیم کار و قشربندی میان شهر و حوزه های روستایی به موازات تقسیم کار و قشربندی در داخل مادر شهرها تکمیل می شود. گفتنی است که تاکنون در جغرافیای شهری جهان سوم به نقش و تاثیر نخبگان بر جریانات منطقه نفوذ شهرهای مسلط یا انگلی توجهی نشده است.

دهکده جهانی و شهرهای جهانی

عده ای از محققان به سبب وجود ارتباطات سریع و دسترسی به دورترین نقاط جهان در کمترین مدت، شهرهای بزرگ، میانی و کوچک را در جوامع ماقبل سرمایه داری، صنعتی و فراصنعتی، بخشی از دهکده جهانی به شمار می آورند که در آن شبکه شهرهای جهانی و پایتختهای بزرگ به هم پیوند می خورند. در این دهکده جهانی، برخی از شهرها مشخصات جهانی می یابند و به عنوان مراکز بزرگ تصمیم گیری در جهان شناخته می شوند. بیشتر سازمانها و شرکتهای بزرگ دولتی و غیر دولتی دنیا، در این شهرهای جهانی شعبه یا اداره مرکزی دارند. گفتنی است که شهرهای جهانی، تحت شرایط خاصی به صورت مراکز مهم سیاسی، اقتصادی و فعالیتهای فرهنگی در می آیند. پتر هال در اثر خود با عنوان شهرهای جهانی^۱، مشخصات شهرهای جهانی را به این شرح بیان می کند - یادآور می شویم که این قبیل شهرها در سراسر دنیا در کشورهای توسعه یافته و در حال توسعه پراکنده شده اند:

- ۱) مرکزیت مهم سیاسی؛
- ۲) مرکز سازمانهای ملی و سازمانهای بین المللی دولتی و غیر دولتی؛
- ۳) وجود اداره های مرکزی شرکتهای چند ملیتی؛
- ۴) وجود اداره های مرکزی سازمانهای تخصصی و سازمان های تجاری؛
- ۵) مرکز اصلی فعالیتهای صنعتی؛
- ۶) مرکز اصلی خطوط هوایی، دریایی، راه آهن و خطوط زمینی؛
- ۷) وجود اداره های مرکزی بانکهای مهم و شرکتهای بیمه؛
- ۸) مرکز مهم پزشکی، حقوقی یا دادگاه های ملی؛
- ۹) وجود دانشگاه ها و موسسات تحقیقات معتبر؛

۱۰) وجود کتابخانه ها، موزه ها و عبادتگاه های مهم؛

۱۱) وجود تئاترها، اپراها و مراکز پذیرایی معروف؛

۱۲) وجود اداره های مرکزی ناشران بزرگ، شرکتهای پخش آگهی و سازمانهای معروف

رادیویی، تلویزیونی و اطلاعات ماهواره ای؛

۱۳) دارا بودن جمعیت بسیار و نیروی کار بین المللی؛

۱۴) بالا بودن سهم خدمات در بخش اشتغال در برابر بخش صنعتی؛

۱۵) مرکز اصلی کالاهای بسیار تخصصی و خدماتی؛

۱۶) دارا بودن بازارهای بین المللی؛

۱۷) مرکز برگزاری کنفرانسهای صنعتی، تحقیقاتی و سازمانهای جهانی.

در شهرهای جهانی یا اصولاً در شهرهای بزرگ امروزی عده ای از جغرافیدانان، علاوه بر بخشهای اول، دوم و سوم در نیروی کار شهری، به بخش چهارمی نیز اشاره می کنند که حاصل تکامل شهرگرایی در سه دهه اخیر است. بخش چهارم، بیشتر تخصصی است و در جامعه شهری، دارای سطوح بالای آموزشی است؛ از جمله: تحقیقات پزشکی، روزنامه نگاری، وکالت، تبلیغات، بانکداری و سیستم های کامپیوتری و تحقیقاتی؛ از این رو عده ای از جغرافیدانان معتقدند تخصصهای مذکور را باید از دیگر سطوح خدماتی مثل کارکنان آرایشگاه ها، بستنی فروشها، رستورانها یا رانندگان کامیونها که در بخش خدمات جذب شده اند، جدا کرد. بدین سان ملاحظه می شود که در ترکیب نیروی کار شهرهای فراصنعتی، گردآوری اطلاعات، انتشارات و آموزشهای تخصصی بیش از تولیدات صنعتی اهمیت می یابد؛ البته برخی از شهرهای جهانی، ممکن است در داخل کشورها بزرگترین شهر کشورها یا قاره ها نباشند، اما کارکرد آنها این قبیل شهرها را به

نایروبی برای کویرزدایی، مکزیکوسیتی برای مسائل زنان، استکهلم برای کنفرانسهای محیط زیست، بلگراد برای مسائل جمعیتی، شهر رم برای کنفرانسهای مربوط به مواد غذایی و کاراکاس برای کنفرانسهای قانون دریاها.^۱

جامعه جهانی و مادرشهرهای جهانی

هم اکنون جهان ما در مراحل اولیه شکل گیری است تا به یک جامعه جهانی تبدیل شود. شکل گیری جامعه جهانی، بیشتر به وضع شهرها در سالهای آینده بستگی دارد و وضعیت این شهرها نیز با توجه به میزان ارتباط با اقتصاد جهانی مشخص می شود. جامعه جهانی، چند قطبی و بشدت رقابتی خواهد بود. در این جامعه، مادرشهرهای جهانی، مانند نیویورک، توکیو و لندن به ایفای کارکردهای جدید در سطوح جهانی می پردازند. مشخصات این مادرشهرهای جهانی عبارت خواهد بود از:

۱. حاصل نظام جدید جهانی هستند؛
۲. از طریق نیروهای بازار بر جامعه شهری جهان حکومت خواهند کرد؛
۳. اساس نهادی آن را طبیعت صنعتی آنها تشکیل خواهد داد؛
۴. حاصل نظام علمی جامعه جهانی هستند؛
۵. شهرهایی در این جامعه جهانی می توانند نقشی بر عهده گیرند که ماهیت نیروهای جهانی را بشناسند و راههای حاکمیت آنها را بیابند.

نتیجه گیری

زمانی، همه جوامع بشری به صورت واحدهای محلی مستقل یا سیستمهای کوچک محلی عمل می کردند و در داخل این سیستمهای کوچک محلی - مستقل، تقسیم کار صورت می گرفت. چنین سیستم هایی در بیشتر موارد از فرهنگ ساده کشاورزی تاثیر می پذیرفتند.

بعد از دوره سیستم های محلی، دوره سیستم های جهانی به وجود می آید که در آنها تقسیم کار بین

المللی صورت می گیرد؛ در این دوره، دو سیستم متفاوت قابل بررسی است:

۱. سیستم سیاسی مشترک که آن را امپراتوری جهانی می نامند؛

۲. سیستم جهانی، بدون سیستم سیاسی مشترک که به نام سیستم اقتصادی معروف است.

می توان گفت از سال ۱۵۰۰ میلادی، نوع جدیدی از اقتصاد جهانی در دنیا به وجود آمده و توفیق

یافته که علل توسعه این نوع اقتصاد جهانی از دو عامل ناشی شده است:

۱. تکنولوژی جدید حمل و نقل، مراکز منابع دوردست را با بازارهای جهانی پیوند می دهد و

تکنولوژی نظامی اروپایی برای توسعه تجارت اروپایی زمینه های مساعدی فراهم می آورد.

۲. به موازات توسعه تجاری، سرزمین های جدیدی زیر نفوذ دولتهای اروپایی قرار می گیرد.

بدین سان تسلط مادرشهرهای جهانی بر مادرشهرهای ملی - ناحیه ای به تدریج کشورهای جهان

را به صورت مرکز یا کانون - پیرامون در می آورد و نتایج زیر را دوام می بخشد:^۱

۱. تسلط مادرشهرهای جهانی بر مادرشهرهای ملی - ناحیه ای، به یک نوع تقسیم و شکاف

اقتصادی در سطوح بین المللی می انجامد.

۲. تغییرات انتخابی در الگوهای توسعه وابسته، با تقسیم جدید کار بین المللی ارتباط می یابد.

۳. تثبیت موجودیت مرکز - پیرامون، شکاف عمیقی میان کشورهای توسعه یافته (مادرشهر

جهانی) و پیرامونی وابسته به وجود می آورد و نابرابریهای شدید اقتصادی، بین شهرها و روستاهای

کشورهای پیرامونی ایجاد می کند.

۴. وابستگی کشورهای پیرامونی به اقتصاد جهانی از نظر رفاه اجتماعی و اقتصادی، تفاوتی

موجود میان نواحی داخلی کشورهای وابسته را شدت می بخشد.

۵. ظهور سیستم شهری جهانی (چند مادرشهر جهانی)، سبب می شود تنها این چند شهر جهانی، کنترل تجارت جهانی را در دست داشته باشند.

با توجه به موارد مذکور، به نظر آندره گوندرفرانک، فقر و عدم توسعه کشورهای جهان سوم، نتیجه عدم وجود تکنولوژی غربی، سرمایه لازم و نظایر اینها نیست، بلکه حاصل روابط موجود در داخل سیستم سرمایه داری جهانی است که همیشه به نفع کشورهای توسعه یافته و به زیان کشورهای توسعه نیافته عمل می کند.

تقسیم بین المللی کار و شهرهای جهان سوم

آدام اسمیت، اولین محقق بود که در سال ۱۷۷۶، موضوع تقسیم کار را مطرح ساخت. بعد از او کارل مارکس در سال ۱۸۶۷، تقسیم بین المللی کار را در جلد اول کتاب سرمایه مورد بحث قرار داد و چنین اظهار نظر کرد: بخشی از دنیا به صورت تولید کننده مواد اولیه و محصولات کشاورزی درآمده است و این مواد را برای بخش دیگر دنیا، یعنی کشورهای صنعتی تهیه می کند.^۱

با توجه به تاریخ اقتصادی دنیا در زمینه تقسیم کار به سه دوره کاملا مشخص برمی خوریم:

۱. دوره ای که نواحی استعمارزده و مستعمرات برای کشورهای صنعتی اروپا، مواد اولیه و خام تولید می کردند؛ در این دوره، تقسیم کار، جغرافیایی و کارکردی بوده و به دنبال آن، تولیدات کارخانه ای و کارگاهی کشورهای استعمارزده نابود شده است.

۲. دومین دوره تقسیم بین المللی کار، تقریباً به دهه ۱۹۳۰ برمی گردد که صنعتی شدن کشورهای توسعه نیافته (پیرامون) در اختیار طبقه پردرآمد داخلی و شرکتهای خارجی یا هر دو قرار داشته و در این دوره، هدف اصلی، تسلط بر بازارهای محلی از طرف تولیدات کارخانه ای کشورهای صنعتی بوده است. تقسیم بین المللی کار، در دوره دوم نسبت به دوره اول، کمتر جغرافیایی و بیشتر

کارکردی است.

۳. دوره سوم از اواسط دهه ۱۹۶۰ شروع می شود و در مدت کمتر از ۲۰ سال، سراسر جهان را می پوشاند؛ در این دوره، موانع جغرافیایی بازارهای ملی از میان برداشته می شود و همه این بازارها در یک کارکرد واحد در اقتصاد جهانی ادغام می گردد. با صدور سرمایه از کشورهای صنعتی، بعضی از صنایع در کشورهای جهان سوم تاسیس می شود؛ مثلاً صنایع پوشاک و کفش از شمال شرق ایالات متحده به مکزیکو انتقال می یابد و شرکتهای چند ملیتی با کارگران ارزان مزد کشورهای مکزیک، تایوان، کره، مالزی و سریلانکا در سطح جهانی به فعالیت می پردازند.

دولتها نیز در شکل گیری ساختاری و کارکردی تقسیم بین المللی کار، نقش اساسی برعهده داشته اند؛ از این رو دولتهای جهان سوم با پذیرش سرمایه گذاریهای خارجی در بخشهای صادراتی که از هدفهای تقسیم بین المللی کار است به این شکل گیری ساختاری کارکردی کمک کرده اند؛ بدین ترتیب بین المللی شدن سرمایه باعث ایجاد مراکز قدرت جدید به شکل شرکتهای چند ملیتی می شود که در بیشتر موارد، بدون مراجعه به دولتها به طور مستقل عمل می کنند. در ۳۰ سال گذشته با بین المللی شدن سرمایه، تولید نیز بین المللی می شود و همه این جریانها، ساخت شهرهای جهان سوم، مورفولوژی شهری، کیفیت زندگی مردم شهری، شتاب مهاجرت های روستایی و در نهایت دو قطبی شدن شهرها را تحت تاثیر قرار می دهد.

سیستم اقتصاد جهانی و شهرگرایی در کشورهای جهان سوم

در کشورهای جهان سوم - که در شبکه اقتصاد جهانی قرار گرفته اند و با سیستم اقتصاد جهانی پیوند خورده اند - روند شهرنشینی و شهرگرایی خاصی دیده می شود که با دوره های شهرنشینی و شهرگرایی در کشورهای توسعه یافته قابل مقایسه نیست؛ برای مثال ساختارهای اقتصادی کشورهای

جهان سوم به دلیل پیوستگی به سیستم اقتصاد جهانی، از صادرات مواد خام به کشورهای توسعه یافته و واردات کالاهای صنعتی از این کشورها تبعیت می کند و این سیاست با روندی که در دوره انقلاب صنعتی در کشورهای توسعه یافته دیده می شد، متفاوت است. همچنین در دهه ۱۹۶۰، سوده‌های کلان کشورهای توسعه یافته، از طریق صادرات صنعتی تامین می شد؛ در حالی که در این دهه در کشورهای جهان سوم به دلیل فقدان فرصت‌های اشتغال در بخش‌های جدید صنعتی، مردم شهری به ناچار در بخش خدمات و صنایع سنتی کار می کردند. این دهه، مقارن با زمانی است که مهاجرت‌های روستایی به شهرهای بزرگ جهان سوم شدت یافته و مراکز شهری به سکونتگاه‌های توده‌های انبوه انسانی اغلب غیرماهر و دارای حداقل درآمد تبدیل شده بود. در این شهرها حداقل فعالیت در بخش‌های تولیدی و حداکثر جذب در بخش اقتصاد غیررسمی شهرها دیده می شود. این روند به تدریج، مقدمه دو قطبی شدن شهرهای جهان سوم را فراهم می کند.^۱

در دهه ۱۹۷۰، بعضی از عوامل در تحول سیستم اقتصادی جهانی و به تبع آن در مسائل شهرنشینی جهان سوم نقش اساسی داشتند. مهمترین این عوامل، کند شدن آهنگ رشد اقتصاد سرمایه داری و افزایش بی سابقه قیمت نفت بود که باعث بی ثباتی در ساختارهای اقتصاد جهانی شد؛ بدین سان که شرایط جدید، در کشورهای توسعه یافته و کشورهای در حال توسعه، موثر بوده و در سیستم شهری کشورهای جهان سوم تغییراتی بدین شرح ایجاد کرده است:

الف) با تحولات تکنولوژیک، تاسیس بعضی از صنایع در کشورهای جهان سوم، به ویژه در شهرهای بزرگ آن، با توجه به وجود توده‌های کارگران مزدبگیر، امکانپذیر شد.

ب) وابستگی متقابل در اقتصاد جهانی، بین کشورهای جهان سوم و کشورهای توسعه یافته بیشتر

گردید.

ج) کنترل همه جانبه تجارت و سرمایه گذاری، بر اثر افزایش حجم انتقال سرمایه به نقاط مختلف جهان عملی شد.

به سبب رشد سریع برخی از کشورهای جهان سوم، کاهش ناچیزی در رشد اقتصادی کشورهای توسعه یافته ایجاد شد و در همان حال با افزایش حجم سرمایه گذاری و وامهای بانکی در کشورهای جدید صنعتی آسیا و آمریکای لاتین، تغییراتی در اقتصاد صنعتی و نوسازی بخشهای کشاورزی این کشورها به وجود آمد و این جریانها، به نحوی در روند شهرنشینی و شهرگرایی کشورهای جهان سوم تاثیر گذاشت.

وابستگی کشورهای جهان سوم به سیستم اقتصاد جهانی و تغییرات به وجود آمده در اقتصاد جهانی، نابرابریها و قطبی شدن را میان کشورها و در داخل آنها افزایش داد. با این تحولات، در مادرشهرهای جهان سوم، الگوهای مصرف با شیوه جدید معمول شد. الگوهای جدید ابتدا در میان طبقه پردرآمد مادرشهرها، سپس در میان خانواده های طبقه متوسط و پایین جامعه رسوخ کرد؛ به عبارت دیگر مادرشهرهای جهان سوم به منزله نخستین کانون تقلید در پذیرش شیوه های جدید زندگی با الگوهای مصرف غربی، به ایفای نقش تازه خود پرداختند؛ به همین دلیل، روز بروز بر واردات کالاهای گوناگون مصرفی از کشورهای صنعتی به مادرشهرهای کشورهای جهان سوم افزوده شد و وابستگی شهرهای جهان سوم به کالاهای وارداتی و تکنولوژی غربی به شدت پایدار گشت. ماهیت مادرشهرها و شهرهای جهان سوم، همراه با شیوه زندگی غربی، تکنولوژی مصرفی، سیستم های جدید حمل و نقل و بیمارستانها و مدارس تازه، باعث رشد شکلهای جدید شهری شد؛ از جمله افزایش نابرابریهای شدید در جامعه شهری جهان سوم و قطبی شدن شهرهای کشورهای در حال توسعه که به تدریج، بسیاری از امکانات شهری را از دسترس طبقات کم درآمد شهری خارج ساخت.

کاربری زمین در شهرهای بزرگ شد. با گذشت تقریباً دو دهه از مصرف گرایی به سبک غربی، بخشی از مادرشهرهای جهان سوم، چهره و رنگ مادرشهرهای غربی را به خود گرفتند و به ایفای نقش تازه در سیستم اقتصاد جهانی پرداختند.

شهرنشینی کاذب یا شبه شهرنشینی

اقتصاد جهانی در توسعه سرمایه داری، دگرگونی هایی را در سه نوع فعالیت که غالباً با تاثیر پذیری از یکدیگر عمل می کنند به وجود آورده است:

(الف) در مرحله تولید ، تقسیم بین المللی کار صورت می گیرد.

(ب) در مرحله توزیع، گسترش چشمگیر در حمل و نقل، جریان اطلاعات، پوشش وسیع تلویزیونی و آموزشی در کشورهای جهان سوم و شهرهای آن مشاهده می شود.

(ج) در مرحله مصرف، هماهنگی لازم در محیطهای که به دست انسان ساخته شده است؛ مثل شهرها، ساختمانها، حمل و نقل و شیوه زندگی غربی به وجود می آید.

با عبور از این سه مرحله، برای مثال مصرف کوکاکولا در کشورهای جهان سوم فراگیر می شود یا میلیونها کالای یکسان و یک شکل در سراسر آن پخش می گردد.

برای توسعه سیستم سرمایه داری جهانی باید تکنیکهای بازاریابی در مصرف کالاهای غربی در سطح توده وار در ورای جوامع صنعتی گسترش یابد؛ در نتیجه رشد جمعیت، افزایش درآمد طبقه پردرآمد و متوسط جامعه و توسعه تعلیم و تربیت و با سواد، صورت می گیرد تا بازارهای مورد پذیرش تولیدات و فرهنگ غربی در کشورهای جهان سوم به وجود آید. رادیو، تلویزیون، سینما و موزیک پاپ، جای داستانهای ملی، تاریخ شفاهی، تئاتر و موسیقی محلی را می گیرد و حتی در بیشتر شهرهای جهان سوم، در رژیم غذایی، مصرف گندم جایگزین مصرف برنج می شود.

همگامی و نزدیکی الگوهای سرمایه داری در شرق و غرب و توزیع تماردات کشورهای غربی در مادر

شهرهای جهان سوم برای شیوه مصرف غربی زمینه های کاملاً مساعدی فراهم می آورد تا از این طریق، مصرف به شهرها، شهرکها و حوزه های روستایی راه یابد؛ بدین ترتیب تولیدات مصرفی کشورهای غربی از طریق بزرگترین شهر کشورهای جهان سوم، در سطوح ملی به دورترین شهرها و روستاها نفوذ می کند. روند مصرف، وابستگی کشورهای جهان سوم را به کشورهای غربی در جهت اخذ وام و دیگر شرایط اجتماعی، عمیق تر و پایدارتر می سازد. از این زمان به بعد، نوسازی، غربی کردن شیوه زندگی و تقاضاها شدت می یابد و کیفیت مصرف مردم جهان سوم بکلی دگرگون می شود. در واقع یک شهرنشینی کاذب و شبه شهرگرایی بر جهان سوم تحمیل می گردد؛ به طوری که هم اکنون در حدود ۴۲ درصد از جمعیت جهان سوم شهرنشین هستند و این میزان، تقریباً ۶۰ درصد از جمعیت شهرنشین دنیا را شامل می شود. با توجه به آنچه گفته شد می توان چنین نتیجه گرفت:

الف) شهرنشینی و شهرگرایی در کشورهای توسعه یافته سرمایه داری از اشتغال نیروی کار بیشتر در بخش کشاورزی شروع می شود و بعد، سهم بیشتر اشتغال به بخش صنعت و خدمات منتقل می گردد؛ در حالی که روند شهرنشینی و شهر گرایی در کشورهای پرجمعیت و حتی کم جمعیت جهان سوم، از فرصتهای اشتغال در فعالیتهای گوناگون و جدید شهری که تنها در شهرهای بسیار بزرگ جهان سوم امکانپذیر است آغاز می شود.

ب) یکی از کارکردهای منفی شهرهای جهان سوم که از مشخصات شهر نشینی کاذب یا شبه شهرنشینی به شمار می رود، تبدیل شهرهای بزرگ جهان سوم به «مراکز تقلید» است؛ به طوری که این قبیل شهرها نقش تقلیدی خود را بیش از نقش توسعه اقتصادی ناحیه ای و ملی به نمایش می گذارد و این روند، شاید ناشی از پیوند پایدار میان دولتها و طبقه سرمایه دار کشورهای جهان سوم با سرمایه های شرکت های چند ملیتی است.

ج) در بعضی موارد، وابستگی به اقتصاد جهانی، ممکن است باعث رشد سریع اقتصادی گردد - بدان سان که در دولت شهر سنگاپور می بینیم - و تغییرات مهمی در محیط ساخته شده شهری و ساختار های اشتغال شهری ایجاد کند؛ اما در نهایت، ظهور گروه برگزیده شهری را سبب می شود و این امر نه تنها نابرابریهای شدید اجتماعی - اقتصادی را در جامعه شهری کاهش نمی دهد، بلکه آن را به شکلهای گوناگون شدت می بخشد.

در زمینه شهر گرایی در کشورهای جهان سوم، تاکنون درباره پنج نظریه تحلیل بیشتری صورت گرفته است:

۱. اقتصاد سیاسی و شهر گرایی در جهان سوم

در این نظریه، سیستمهای شهری و مراکز شهری در کشورهای جهان سوم، بازتاب نقشی است که دولتهای ملی در سیستم اقتصاد بین المللی بازی می کنند. در این دیدگاه یک نوع بی رغبتی نسبت به سرمایه داری مهار نشده دیده می شود. در میان پیشگامان این نظریه، می توان از گوندر فرانک و سامیر امین نام برد. این دو بر کارکرد شهرهای جهان سوم به عنوان از ساختارهای نهادی که امکان تمرکز سرمایه را در کشورهای جهان سوم فراهم می آورد تاکید می کنند. در بیشتر موارد، تمرکز سرمایه، در نتیجه جریان سرمایه از مادر شهرهای کشورهای توسعه یافته به سوی شهرهای جهان سوم به وجود می آید. طبق این نظریه، شهرهای جهان سوم، بویژه شهرهای مسلط آن، در توسعه نیافتگی کشورهای جهان سوم نقش تعیین کننده ای دارند.

در برخورد با شهر نشینی و شهرگرایی در کشورهای جهان سوم از دیدگاه اقتصاد سیاسی، با تاکید بر سلسله مراتب شهری جهانی و تاثیر پذیری آن، روند سیستمهای توسعه ناحیه ای بیشتر می

شود. علاوه بر امریکای لاتین، کشورهای جنوب شرق آسیا از جمله نپال، بنگلادش، اندونزی، فیلیپین، تایلند، ویتنام، و چین، که عمدتاً

ای از جغرافیدانان با دیدگاه اقتصاد سیاسی به مطالعه شهرنشینی و شهرگرایی در آن پرداخته اند و نقش سنگاپور را به عنوان مرکز این ناحیه مورد تحلیل قرار داده اند. در دیدگاه اقتصاد سیاسی، بین المللی شدن اقتصاد جهانی، اهمیت این مراکز ناحیه ای، مثل سنگاپور را بسیار افزایش داده است.^۱

۲. بخش غیر رسمی و شهرگرایی در جهان سوم

تعریف و مفهوم: کیت هارت^۲ در سال ۱۹۷۱ در یک تحقیق کلاسیک درباره اقتصاد کشور غنا، واژه بخش غیر رسمی^۳ را به مباحث جغرافیایی و اقتصادی وارد کرد - عنوان بخش غیر رسمی در مقابل بخش رسمی^۴ قرار می گیرد - او در مطالعه خود به این نتیجه رسید که اقتصاد کشور غنا بروشنی به دو قسمت تقسیم شده است:

الف) اقتصاد رسمی؛

ب) اقتصاد غیر رسمی^۵

در نوشته های جغرافیایی و اقتصادی، از این بخش با عناوینی مانند: «شغل های کاذب و انگلی»، «نتیجه بیکاری پنهان»، «فعالیت های غیر تولیدی و غیر مؤثر»، «بخش سنتی»، «بخش سازمان نیافته» و «شغل های قشر پایین کارگر» نام می برند و نگارنده آن را در شهرهای جهان سوم «جغرافیای پیاده روها» نامیده است. با توجه به این عناوین، شاید بتوان از بخش غیر رسمی، چنین تعریف نمود: بخشی از اقتصاد، با فعالیت محدود، کارگر بر و عدم حمایت قوانین کشوری از آن.^۶

با این تعریف، در کشور نژاد پرست افریقای جنوبی و دیگر کشورهای جهان سوم که نیروی کار نمی تواند شغلی در بخش رسمی پیدا کند، بخش غیر رسمی، محل مهمی برای اشتغال گروه های

^۱. Theatres of Accumulation; p. 12

^۲. Keith Hart

^۳. Informal Sector

قومی - نژادی، مهاجران روستایی و نیروی انسانی غیر ماهر به شمار می رود که از این طریق، خانواده های بسیاری از گرسنگی، مرگ و انحرافات مختلف نجات می یابند.

در کشورهای توسعه یافته، مانند ایالات متحده، انگلیس، ایتالیا و اروپای شرقی نیز بخش غیر رسمی فعالیت می کند، اما در این کشورها این بخش، بیشتر در جهت گریز از پرداخت مالیات به وجود می آید؛ زیرا فعالیتهای بخش غیر رسمی اجازه کسب، لازم ندارد و در آمارهای رسمی ذکر نمی شود و بیرون از فعالیتهای اقتصاد رسمی قرار می گیرد؛ بنابراین غیر رسمی خوانده می شود.^۱

با مطالعه همه جانبه فعالیتهای بخش رسمی و غیر رسمی، تفاوتی میان این دو بخش مشاهده می شود که عبارت است از:

۱. بخش غیر رسمی فاقد سازمان مشخصی است.

۲. بخش غیر رسمی از طرف هیچ سازمان دولتی و غیر دولتی حمایت نمی شود.

۳. بخش غیر رسمی بدون تایید دولتها به کار خود ادامه می دهد و در امر پیشه وری جواز کسب لازم ندارد.

۴. بخش غیر رسمی ساعات کار منظمی ندارد.

۵. به شاغلان بخش غیر رسمی در روزهای بیماری یا هنگام استفاده از مرخصیهای سالانه، مزدی پرداخت نمی شود.

۶. بخش غیر رسمی دارای ساعات کار بیشتر، درآمد کمتر، شرایط نامطلوب محل کار و محل اشتغال محدودی است.

۷. درآمد شاغلان بخش غیر رسمی نامنظم و نامطمئن است.

با توجه به ویژگیهای مذکور، کارگران ساختمانی، پیشه وران، دستفروشان، خدمتکاران خانه ها،

بابرها، صاحبان ارابه دستی، نگهبانان پارکینگها، کشیکهای شبانه مجموعه های ساختمانی، فروشندگان مواد غذایی روی چهار چرخ ها، روزنامه فروشان، عریضه نویسان، سپورها، بطری جمع کن ها، قماربازان، گدایان و دهها شاغل دیگر از این قبیل را می توان در ردیف شاغلان غیر رسمی در شهر های جهان سوم بویژه در مادر شهر های آنها ذکر کرد. با افزایش جمعیت شهری و مهاجرتی روستایی به شهر ها این بخش، نیروی کار بیشتری جذب می کند و در سراسر شهرهای بزرگ جهان سوم گسترش می یابد؛ از این رو عده ای از جغرافیدانان و محققان دیگر رشته های علمی معتقدند وجود بخش غیر رسمی به روند شهر گرایی در جهان سوم شتاب بیشتری خواهد بخشید و با توجه به رشد فعلی جمعیت در کشورهای جهان سوم، پیش بینی می کنند در سالهای آینده، با شرایط خاص اجتماعی - اقتصادی این کشورها زمینه های مساعدی برای اشتغال توده های انبوه انسانی در بخش غیر رسمی فراهم خواهد شد و بیشتر شاغلان، معاش خانواده خود را از طریق شغل های کنار پیاده رو ها تامین خواهند کرد و عنوان جدیدی به نام «جغرافیای پیاده روها» به مباحث جغرافیایی کشورهای جهان سوم وارد خواهد شد.

در جغرافیای شهری، هنگام مطالعه بخش غیر رسمی شهر ها، محل اشتغال شاغلان غیر رسمی بویژه دستفروشان که گاهی تا ۸۰ درصد شاغلان در بخش غیر رسمی را تشکیل می دهند، بررسی می شود. این مکانها عبارتند از: میدانهای بزرگ شهر، ترمینالهای مسافربری، ایستگاه راه آهن، مجاور بیمارستانهای بزرگ، سینماها، تئاتر ها، مجاور استادیوم های ورزشی، تقاطع خیابانهای اصلی، ایستگاههای اتوبوس شهری، پارکهای شهری، بخش مرکزی شهر، مقابل دانشگاهها و نظایر اینها.

همانطور که گفتیم در شهرهای بزرگ و میانی جهان سوم به دو بخش رسمی و غیر رسمی در

الف) مشخصات بخش غیر رسمی:

۱. ورود به آن آسان است؛
۲. بازار نامنظم دارد؛
۳. سرمایه کم می طلبد؛
۴. مهارت نمی طلبد و در مهارتهای مورد نیاز آن ، تحصیلات رسمی لازم نیست؛
۵. کار سخت و تکنیک بومی لازم دارد؛
۶. بیشتر به منابع و تولیدات سنتی و محلی وابسته است؛
۷. میدان عمل محدودی دارد؛
۸. گاهی مالکیت خانوادگی لازم دارد.

ب) مشخصات بخش رسمی:

۱. ورود به آن مشکل است؛
۲. سرمایه کافی می طلبد؛
۳. مهارتهای رسمی و دانشگاهی لازم دارد؛
۴. در بعضی موارد به منابع و تکنیک خارجی وابسته است؛
۵. بازارهای آن از طرف دولتها با وسایل مختلف حمایت می شود؛
۶. گاهی با شرکت عده ای اداره می شود.

امتیازات بخش غیر رسمی

شغلی محدود در برابر ورود میلیونها نفر به بازار کار شهری، بخش غیر رسمی را از نظر اقتصادی - اجتماعی دارای اعتبار می دانند:

۱. با وجود نیروی عظیم کار که بیشتر غیر ماهر و فاقد محل اشتغال هستند، نمی توان از بخش غیر رسمی به عنوان انگل در اقتصاد شهری نام برد. فعالیت شاغلان این بخش، یک نوع تلاش برای زنده ماندن است.

۲. بخش غیر رسمی با پایین نگه داشتن قیمتها هزینه زندگی میلیونها شهر نشین جهان سوم را در نیازهای روزانه مثل مواد غذایی، میوه و غیره، متعادل می سازد و از فشار بر گروه کم درآمد شهری می کاهد.

۳. دستفروشی، در بالا رفتن میزان مصرف مواد مورد نیاز طبقه کم درآمد شهری نقش عمده ای دارد و نیازهای این قبیل خانواده ها از طریق فروش با قیمتهای پایین بر طرف می شود. گاهی نیز فروش پارچه، لباس و وسایل آشپزخانه با اقساطی طولانی در تامین مواد مصرفی خانواده های محله های کم درآمد بسیار مؤثر است؛ زیرا محل فعالیت بخش غیر رسمی، بیشتر محله های کم درآمد شهری یا خیابانهای منتهی به این قبیل محله هاست.

۴. نیروی کار بخش غیر رسمی به دلیل اشتغال و فعالیت روزانه از انواع انحرافات اجتماعی برکنار است.

سیاست مسئولان نسبت به پیشه وران

منفی ۴	۳	۲	مثبت ۱
پاک کردن همه نقاط شهری از پیشه وران و جلوگیری از فعالیت آنها.	انتقال پیشه وران از محلهای خود به محلهای تعیین شده.	اجازه فروش قانونی در محلهای معین و جلوگیری از فروش در دیگر محلهای.	سیاست اکلوزیک اجازه فروش قانونی و فعالیت به پیشه وران.
جلوگیری از فعالیت پیشه وران به وسیله:	محدود ساختن بخش پیشه وری	اجازه رشد محدود پیشه وری.	سیاست بنیادی توسعه فعالیت پیشه وران به وسیله: ۱. وام دولتی؛

۳. عدم ممنوع بودن بکارگیری کودکان؛
۴. اجازه ادامه بازار کار پیشه وران؛
۵. عرضه کالا به وسیله شرکتها به پیشه وران.

رشد محدود پیشه وری با محدودیت پیشه وران
عملکردهای محدود.

عدم توسعه شغل پیشه وری به وسیله:

۱. تاکید بر بی اعتبار بودن شغل پیشه وری؛
۲. تاکید بر امکان از هم پاشیدگی شغل پیشه وری؛
۳. تاکید بر خطرناک بودن پیشه وری از لحاظ بهداشتی.

سیاست آموزشی

توسعه شغل پیشه وری:

۱. آموزشهای علاقه مندان برای ورود به پیشه وری؛
۲. ترویج فکر برتری تجربه شغلی به تحصیلات مدرسه ای؛
۳. آگاهی از توفیق آنها در پیشه وری و ورود آنها به طبقه مدیران شرکتها.

در برابر امتیازاتی که برای بخش غیر رسمی بر شمردیم، عده ای نیز به آثار زیانبخش آن اشاره

می کنند:

۱. مهاجرت‌های روستایی را به شهرها بویژه شهرهای بزرگ جهان سوم، شتاب می بخشد.

۲. به سبب عدم رعایت بهداشت و روباز بودن مواد غذایی و میوه جات، گسترش امراض را موجب می شود.

۳. زباله و پس مانده های غذایی، به بخشی از شهر، چهره زشتی می بخشد.

۴. به سبب اشغال پیاده روها عبور و مرور در پیاده روها بسختی انجام می گیرد.

در اینجا این سؤال مطرح می شود که بیکاران شهری و روستایی چگونه و در کجا می توانند به

شغل مورد نیاز دست یابند؟

۳. نظریه قطب رشد و شهر گرایی

در نظریه قطب رشد به عنوان برنامه ریزی توسعه اجتماعی و اقتصادی ناحیه ای بر یک قطب در

ناحیه تاکید می شود و با سرمایه گذاریهای بیشتر، فعالیتهای اجتماعی، اقتصادی و نیروی کار ماهر و

غیر ماهر در آن تمرکز می یابد.

طبق این نظریه زمانی که رشد اقتصادی در یک کانون به وجود آید، این رشد و توسعه در همه

حالی که در نواحی جغرافیایی کشورهای جهان سوم، موانع طبیعی، اجتماعی، اقتصادی و حتی سیاسی آنچنان زیاد است که نمی‌گذارد تأثیرات برنامه ریزی توسعه در همه نقاط ناحیه گسترش یابد و چون تنها در قطب معین سرمایه گذاری می‌شود، همه مهاجران روستایی و غیر روستایی به این قطب جذب می‌گردند مهاجران روستایی و غیر ماهر می‌توانند تنها در بخش غیر رسمی، محل اشتغال بیابند.

توسعه بخش غیر رسمی بر اثر فعالیتهای اقتصاد غیر رسمی، در سیستم شهر نیز تأثیر می‌گذارد؛ به طوری که شهر بزرگ ناحیه در این سیستم از نظر دارا بودن جمعیت و امکانات با دیگر شهرهای سیستم شهری عدم توازن شدیدی دارد و این امر نیز به نحوی در روابط شهر و روستا می‌گذارد. بدین سان اجرای طرحهای مربوط به قطب رشد در کشورهای جهان سوم به شهر گرایی کمک می‌کند و اختلاف میان شهر و روستا و مادر شهر و شهرهای میانی و کوچک را بیشتر می‌سازد.

۴. نظریه تسلسل فقر توده ها و شهر گرایی

در این نظریه، روند شهرگرایی و رابطه آن با فقر توده های انبوه جمعیت کشورهای جهان سوم بویژه در روستاها مطالعه می‌شود. ضرورت برنامه ریزی برای تامین نیازهای اساسی مردم مطرح می‌گردد و ضمن تاکید بر نقش تامین این نیازها در رشد اقتصادی، به نقش اصلی سیستم شهری کار آمد در توزیع نیازهای اساسی توجه می‌شود. برخی از محققان هنگام طرح نظریه تامین نیازهای اساسی مردم معتقدند در سیاست ملی بیشتر کشورهای در حال توسعه، همواره به شهرهای بزرگ توجه شده و در عمل توسعه شهرهای میانی و کوچک و روستاها در نظر گرفته است.

در نظریه تسلسل فقر توده ها برای رسیدن به یک سیاست توسعه و تامین عدالت اجتماعی در

کشور ها، جهان سوم، تامین امکانات، فرصت ها، شغل و خدمات مورد نیاز در شهر ها، که حکم

روستاها ضروری می نماید. در این نظریه، توسعه یکپارچه ناحیه ای و تحلیل کارکردی از سیستمهای شهری و نقش آنها در اقتصاد ملی بیشتر مورد توجه است.^۱

۵. نظریه مهاجرت‌های روستایی و شهرگرایی

در این نظریه بر نقش مهاجرت‌های روستایی در روند شهر نشینی و شهر گرایی در کشورهای جهان سوم تاکید می شود ابتدا ملاکهای شناخت شهر از روستا و شرایط زندگی در آن بررسی می گردد. این نظریه ها تقریباً از دهه ۱۸۸۰ شروع شده است. در اغلب این نظریه ها پیوندی میان مهاجرت‌های روستایی و شهر گرایی دیده می شود. آنچه در زیر می آید خلاصه ای از علل مهاجرت‌های روستایی است:^۲

(الف) مهاجرت‌های روستایی از حوزه هایی که در آنها فرصت‌های شغلی کمتری وجود دارد به طرف حوزه هایی که دارای امکانات شغلی بیشتری است صورت می گیرد.

(ب) در صورتی که اختلافات در آمد میان شهر و روستا زیاد باشد، مهاجرت از روستا به شهر بویژه به شهر های بزرگ انجام می شود. حتی اگر در شهرهای بزرگ بیکاری وجود داشته باشد، مهاجران روستایی حاضرند مدتهای طولانی در شهر بیکار بمانند و به فرصت‌های شغلی لازم دست یابند.

(ج) همه مردم، در دوره کارآیی عمر خود (سن میانسالی) آرزومندند به حداکثر درآمد دست یابند. مهاجران روستایی در این سنین به امید دست یافتن به حداکثر درآمد، به شهرها مهاجرت می کنند.

(د) تسلط مدل دو گانه اقتصادی (بخش جدید و بخش معیشتی) بدون ارتباط با هم، مهاجرت‌های روستایی را سبب می شود.

ه) عوامل دفع در روستاها و عوامل جذب در شهرها مهاجرت‌های روستایی را شتاب می‌بخشد. می‌دانیم که بیشتر مهاجران به شهرها، شاغلان بخش‌های سنتی - معیشتی کشاورزی هستند. در این بخش‌های معیشتی امکان جذب نیروی کار تازه وجود ندارد؛ در حالی که بخش‌های جدید اقتصاد شهر، هر روز، نیروی کار تازه ای می‌طلبد.

و) در بعضی موارد، حوادث و اتفاقات طبیعی و اجتماعی، مهاجرت‌های روستایی را موجب می‌شود.

شهرهای جهان سوم و انتقال مازاد

وارویچ آرمسترانگ^۱ - استاد و سرپرست مرکز تحقیقات آسیایی در دانشگاه مک گیل کانادا - وتی مک گی^۲ - استاد جغرافیا و سرپرست بخش آسیایی در دانشگاه بریتیش کلمبیا - مدلی در زمینه انتقال مازاد از شهرهای جهان سوم به مادر شهرهای جهانی ارائه داده اند که به نام «مدل سلسله مراتبی سازمانی اقتصادی در سیستم اقتصاد جهانی» معروف است و خلاصه ای از آن بدین شرح است:

۱. مادر شهرهای جهانی یا مراکز جهانی؛ مانند نیویورک، توکیو و لندن از مراکز عمده مالی و پولی جهان محسوب می‌شوند و از سراسر جهان سوم سرمایه‌ها و سرمایه‌گذاریهایی بیشتری جلب می‌کنند. از مشخصات این مادر شهرهای جهانی، تصمیمات استراتژیک درازمدت و اساسی، نفوذ مالی و فرهنگی و حاکمیت تکنولوژیک و مالی در توزیع تولید است.

۲. مادرشهرهای ملی جوامع جهان سوم؛ از مشخصات این مادر شهرها تصمیمات تاکتیکی، اجرای برنامه‌های استراتژیک، تسلط بخش جدید در تولید و توزیع، نفوذ فرهنگی و کنترل سیاسی است. مازاد مادر شهرهای ملی به مادر شهرهای جهانی (مراکز جهانی) انتقال می‌یابد.

۳. مراکز ناحیه ای؛ از ویژگیهای مراکز ناحیه ای در داخل کشورهای جهان سوم، تصمیمات روزانه، تمرکز متوسط، محدود بودن تولیدات جدید، کارکردهای توزیعی و دریافت و انتقال الگوهای فرهنگی است. انتقال مازاد از طریق مادر شهرهای ناحیه ای به مادر شهرهای ملی صورت می گیرد.

۴. حوزه های روستایی و شهر های کوچک؛ از ویژگیهای این قبیل حوزه ها وجود بازرگانان محلی، کشاورزان بازرگانان، تصمیمات روزانه، تولیدات صنایع روستایی و سرانجام دگرگونی تدریجی در شیوه مصرف است. انتقال مازاد از طریق مراکز ناحیه ای و مادر شهرهای ملی به مادر شهرهای جهانی انجام می شود.

به نظر آرمسترانگ و مک گی، بعد از مادر شهرهای جهانی، شهرهای قاره ای، مانند سنگاپور و هنگ کنگ در تمرکز سرمایه بویژه برای بخشی از قاره آسیا، نقش دوم را ایفا می کنند؛ از این رو از مراکز مهم تمرکز سرمایه و سرمایه گذاری به شمار می روند. در امریکای لاتین نیز محور سائوپولو - بوننوس آیرس در سرمایه داری جهانی، نقش شهرهای قاره ای را به عهده گرفته اند.^۱

شکل ۵۷ سلسله مراتب شهری جهانی (از: تی مک گی و آرمسترانگ)

بدین سان مورفولوژی و ساخت اکولوژیک شهرهای جهان سوم بشدت از تمرکز سرمایه و پیوند با سیستم اقتصاد جهانی تاثیر می پذیرد و همه مازاد اقتصادی شهرهای کوچک، میانی و مادر شهرهای ناحیه ای و ملی در کشورهای وابسته، به مادرشهرهای جهانی انتقال می یابد.

مادر شهرهای جهانی یا ناحیه مرکزی، کشورهای سرمایه داری صنعتی هستند؛ مانند ایالات متحده، انگلستان و فرانسه. تاریخ اقتصادی این کشورها در دوپست سال گذشته با انباشت سرمایه های ثابت، داشتن نیروی انسانی ماهر، بازارهای مصرف پررونق و تقاضای سطح بالا در تولیدات انبوه همراه بوده است. بعد از جنگ جهانی دوم، شرکتهای کشورهای صنعتی، سرمایه گذاریهای کلان در کشورهای پیرامونی را آغاز کردند که نتیجه آن، تسلط کشورهای صنعتی بر منابع معدنی کشورهای توسعه نیافته و افزایش سود برگشتی از سرمایه گذاریها به کشورهای صنعتی بود. این روند، شرکتهای کشورهای توسعه نیافته در شرکتهای چندملیتی و خارجی ادغام شدند و با تسلط این شرکتهای بر بازارهای داخلی کشورهای توسعه نیافته، بیشتر تولیدات کارگاهی و کارخانه ای آنها نابود شد.^۱

گفتیم که شهرهای نظیر سنگاپور و هنگ کنگ نقش مادرشهرهای جهانی درجه دوم را ایفا می کنند. در اینجا به بعضی از مشخصات جغرافیایی دولتشهر سنگاپور اشاره می کنیم:

سنگاپور از لحاظ موقع استراتژیک دارای اهمیت اقتصادی است و در آن راههای تجاری شرق و غرب به هم می رسند. این شهر در سال ۱۸۱۹ به صورت مستعمره بریتانیا درآمد و در سال ۱۹۶۵ به استقلال رسید. سنگاپور، جزیره سنگاپور و ۵۷ جزیره دیگر را شامل می شود و کل وسعت آن به ۶۲۰ کیلومتر مربع می رسد. این دولتشهر از نظر منابع طبیعی و معدنی اهمیت چندانی ندارد، اما واگذاری نقش مادرشهر ناحیه ای برای بخشی از قاره آسیا، آن را به صورت یکی از فعالترین بنادر دریایی دنیا و از مراکز اصلی خطوط هوایی درآورده است.

سنگاپور دارای ۲/۵ میلیون نفر جمعیت است. این جمعیت از مهاجران سه فرهنگ آسیایی چینی ۷۷ درصد، مالایایی ۱۵ درصد و هندی (پاکستانی، بنگلادشی و سریلانکایی) ۶ درصد و ۲ درصد بقیه از دیگر گروههای قومی تشکیل می شود. رشد اقتصادی سنگاپور با توجه به شرایط خاص ناحیه ای در آسیا به طور سنتی به تجارت وابسته است. این شهر بعد از استقلال نیز با سرمایه گذاریهای کلان خارجی و داخلی به صورت یکی از نواحی مهم صنعتی، مالی، پولی، تجاری، پزشکی، پتروشیمی و خدمات مشاوره ای در دنیا بویژه در شرق آسیا درآمد؛ از این رو در شبکه اقتصادی جهانی از بازارهای مهم محسوب می شود. در این اواخر سنگاپور از صادرات صنعتی خود بهره فراوان می برد و بعد از ژاپن، بالاترین درجه استاندارد زندگی را در آسیا داراست؛ به طوری که بیش از ۸۰ درصد مردم آن در بهترین واحدهای مسکونی با استاندارد بالا زندگی می کنند و به سبب محدودیت و وسعت آن، مجتمعهای مسکونی بلند مرتبه و آسمانخراشهای بزرگ مورفولوژی شهری را می سازند. سطح اشتغال زنان نیز از استانداردهای خوبی بهره مند است، به طوری که سطح اشتغال

زنان گروه سنی ۱۵ درصد و بالاتر، از ۱۲/۶ درصد در سال ۱۹۷۵، به ۵۴/۸ درصد در سال ۱۹۸۴ افزایش یافته است.^۱

نظریه دو مدار سیستمی

میلتون سانتوس - استاد جغرافیا در دانشگاه سائوپولوی برزیل - با مطالعه شهرهای کشورهای در حال توسعه، به ویژه شهرهای آمریکای لاتین، نظریه دو مدار سیستمی را مطرح می کند که خلاصه ای از آن در زیر می آید:

تاکنون در مطالعات شهری، شهر به صورت یک هویت متجانس و واحد مطالعه شده است، اما منطقی است که هنگام مطالعه و تحلیل درباره شهرهای جهان سوم، به ویژه شهرهای بزرگ آن بر دو زیر سیستم تاکید شود که در اینجا آن را با عنوان مدار بالاتر یا جدید و مدار پایین تر بررسی می کنیم.

نظریه دو مدار سیستمی از شهر، با توجه به اقتصاد شهری، روابط متقابل این دو مدار و روابط دو مدار سیستمی با جامعه شهری و حوزه های بیرون از شهر پایه گذاری شده است. زندگی شهری با مشخصات هر یک از این دو مدار سیستمی مقید می گردد؛ با این حال، هر یک از این دو مدار با فضای شهری، روابط خاصی دارد.^۲

در این نظریه، مدار بالاتر، نتیجه مستقیم پیشرفت های تکنولوژیک و شرایط ناشی از انحصار طلبی آن است. روابط مدار بالاتر، بیشتر با حوزه های بیرون از شهر و حوزه های اطراف شهر برقرار می شود و در بیشتر موارد نیز عملکرد مدار در چهارچوب ملی یا بین المللی سامان می یابد. با این روند، مدار پایین تر، فعالیت های مقیاس کوچک و تقریباً منحصر به طبقه کم درآمدها و فقیران شهری را شامل می شود و برخلاف مدار بالاتر به طور کامل در شهر جا گرفته است و نه با حوزه

های بیرونی، بلکه با محیط خود روابط برقرار می کند.

هر یک از این دو مدار (بالا تر و پایین تر) زیر سیستم شهری را تشکیل می دهند، اما تاکنون فقط سیستم جدیدتر یا بالاتر به صورت نظام پذیر بررسی شده است و جغرافیدانان و اقتصاد دانان تا مدتی طولانی تنها به شناخت ترکیب اقتصاد جدید شهری به عنوان مجموعه اقتصاد شهری بسنده می کردند. این روند از ظهور نظریه های معتبر علمی درباره شهرنشینی و شهرگرایی در جهان سوم جلوگیری کرده است تا آنجا که جان فریدمن^۱، محقق آمریکایی می گوید: «بخش توده وار در داخل شهر به حیات خود ادامه می دهد بدون آنکه بخشی از شهر محسوب شود.»^۲

برای تحلیل موجودیت این دو مدار در شهرها باید مفاهیم شهری، مانند صادرات شهری، نظریه مکان مرکزی و قطبهای رشد در کشورهای جهان سوم که تا به امروز اساس نظریه ای برنامه ریزی ناحیه ای را تشکیل داده اند - مجددا ارزیابی کردند؛ پس در شهرهای جهان سوم، مدار پایین تر باید به صورت یک واقعیت کاملاً روشن برای تحلیل هویت شهرهای جهان سوم بررسی شود. سنجشها و ارزیابیها برای افزایش کارایی این مدار و حمایت شدید از کیفیت زندگی در آن به کار گرفته شود و در همان حال بر نقش موثر و مفید آن به عنوان تامین کننده اشتغال تاکید گردد.

برای آگاهی بیشتر درباره مدار پایین تر باید در مورد شناخت بازارها و تجارت به عنوان یک عنصر سیستم عمومی روابط فضایی - که شهر در آن نقش مرکزی و اساسی دارد - همچنین عناصر دیگر سیستم مدار پایین تر، مثل تولیدات سنتی، فعالیت های خدماتی و حمل و نقل در سطوح محدودتر، مطالعه شود؛ از این رو در تحلیل این مقدار نباید تنها به بررسی بازارها در کلیت شهرها پردازیم.

گفتنی است تاکنون در جغرافیای شهری اطلاعات محدودی درباره اقتصاد مدار پایین تر شهری در

اختیار داشته ایم. حتی اطلاعات ما از اقتصاد غیررسمی شهرها نیز بسیار ناقص و نارسا بوده است؛ در حالی که بدون اطلاع یا تحلیل شرایط اقتصادی مدار پایین تر، شهر همواره به صورت یک واحد کارکردی مورد بحث قرار گرفته و در همه شهرهای جهان، اطلاعات مربوط به مدار پایین تر در آمارهای رسمی فراموش شده است. زمانی که اطلاعات مربوط به $\frac{1}{3}$ مردم شهر مشخص نگردد چگونه می توان برای زندگی مطلوب توده های انبوه انسانی برنامه ریزی کرد؟ برای مثال در مورد شهر آنکارا در ترکیه چنین نوشته می شود: میزان بیکاران شهر آنکارا، اقتصاد شهر آنکارا، مساله اجاره خانه در آنکارا و... . تاکنون در نوشته های جغرافیایی و غیر جغرافیایی، تنها آمارها و اطلاعات مربوط به اقتصاد جدید شهری یا مدار بالاتر نظیر تولیدات کارخانه ای ذکر شده و ایجاد سازمان فضایی خاص در بخش بزرگی از شهرهای جهان سوم که نتیجه کارکرد مدار پایین تر است، بکلی فراموش شده است.

به طور روشن مدار بالاتر، مدار سرمایه بر است و بانکداری، بازرگانی صادراتی، صنایع جدید شهری، خدمات بزرگ تجاری، بخشهای سرمایه بر خدماتی، عمده فروشی، شرکتهای بزرگ حمل و نقل، تسلط بر اقتصاد بزرگترین شهر و همه نواحی جغرافیایی آن، تسلط بر اقتصاد یک کشور، امکانات شغلی برای خارجیان و سودهای کلان در بلند مدت را شامل می شود. مدار بالاتر از طریق آگهی های رادیویی، تلویزیونی و مطبوعاتی ابتدا بر بیرون از ناحیه خود، سپس بر اقتصاد و تولیدات همه نقاط کشور مسلط می گردد. تولیدات و فرآورده های مدار بالاتر با قیمتهای معین به بازارها عرضه می شود. در این بخش، به سبب سود کلان، روز بروز تمرکز سرمایه بیشتر می گردد.

جغرافیدانان متخصص در جغرافیای شهری، هنگام مطالعه درباره ساختارهای فیزیکی، اقتصادی،

اجتماعی و سیاسی شهرهای جهان سوم، باید مطالعاتشان را در دو مرحله انجام دهند:

۲. تاثیرات تجددطلبی به عنوان یک پدیده جدید بعد از شکل گیری مدار بالاتر.

بیشتر تولیدات صنعتی و تجاری مدار بالاتر، خارجی از محل تولید به مصرف می رسد و ممکن است از طریق بهره های خارجی کنترل شود. بانکداری نیز به این نحو عمل می کند؛ یعنی فعالیتهای جدید اقتصاد شهری را در داخل کشور با شهرهای بزرگ آن پیوند می دهد. در ضمن این فعالیتهای جدید اقتصاد جهانی یا دیگر شهرهای بزرگ جهان مربوط می سازد. دو بخش عمده فروشی و حمل و نقل فعالیت اقتصادی خاصی در جامعه شهری بر عهده دارند؛ بدین سان که از خدمات این دو بخش هر دو مدار بالاتر و پایین تر و به سخن ساده تر همه جامعه شهری بهره مند می شوند.^۱

به طور کلی، تفاوتهای میان فعالیتهای مدار بالاتر و پایین تر، از طبیعت تکنولوژیک و سازمانی آنها منشا می گیرد. شاید برای ارائه تعریف یا شناخت این دو بخش از هم بتوان از عامل مصرف و اشتغال بهره گرفت. از طرفی ضمن جدایی کارکردی این دو مدار، مدار پایین تر به شدت به مدار بالاتر وابسته است. مدار پایین تر، کارگیر، دارای تولیدات محدود، فعالیت بیشتر در بخش خرده فروشی، معاملات محدود، عرضه خدمات محدود، سود کم در کوتاه مدت، نوسان قیمتها در تولید و فروش، جذب مهاجران غیرماهر، تعداد کارگران محدود در تولیدات و دارای عدم ثبات شغلی است.

تجدد طلبی و شهرهای جهان سوم

در شهرهای جهان سوم در کشورهای وابسته، دوره تجدد طلبی، دوره ورود به شبکه اقتصاد جهانی و فرهنگ غربی است؛ دوره ای که در آن، اقتصاد، فرهنگ، معماری، زیباشناسی، فلسفه، ادبیات، نقاشی، مجسمه سازی، فیلم، تلویزیون و موسیقی تحت تاثیر اقتصاد و فرهنگ غربی قرار می گیرد. در واقع تجددطلبی در شهرهای جهان سوم، رواج جغرافیایی یک نوآوری از کشورهای کانونی - مادرشهرهای جهانی در نواحی پیرامونی یا کشورهای وابسته است؛ در نتیجه هر دگرگونی اقتصادی

و فرهنگی در کشورهای وابسته در مرحله اول به تاثیر و حاکمیت نیروهای خارجی در امر تجددطلبی مربوط می شود و در مراحل بعدی بر اثر این تجدد طلبی، فضای ویژه جغرافیایی ایجاد می گردد؛ پس اولین نتیجه تجددطلبی، ورود کشورهای جهان سوم به شبکه اقتصاد جهانی است.

با توجه به این موارد، روند مرکز - پیرامون را می توان در چند دوره بررسی کرد:

- دوره اول، از اواخر قرن شانزدهم تا انقلاب صنعتی؛

- دوره دوم، از اواسط قرن هجدهم تا اواسط قرن بیستم؛

- دوره سوم، دوره معاصر یا دوره بعد از جنگ جهانی دوم.

در این دوره های جغرافیایی تاریخی، نیروهای مسلط عصر مرکانتیلیسم (مکتب سوداگری)، نیروهای مسلط دوره اوایل صنعتی شدن و تولیدات کارخانه ای به همراه دوره تکنولوژی زمان، مورفولوژی شهری و کیفیت زندگی شهری زمان خود را به وجود آورده اند. یادآوری می کنیم تاثیرات این دوره ها در کشورهای پیرامونی به صورتهای متفاوت بوده است؛ از این رو جغرافیای تاریخی باید تحلیلی از دوره های تجاری، صنعتی و نوسازی تکنولوژیک ارائه دهد که با دوره های عقب ماندگی و توسعه نیافتگی کشورهای جهان سوم مطابقت داشته باشد.^۱

در دوره های مختلف تجددطلبی، دگرگونی هایی بدین شرح در فضای جغرافیایی شهرها و نواحی صورت می گیرد:

(الف) در اولین دوره، یک تقسیم بین المللی کار ظاهر می شود.

(ب) در دومین دوره بعد از انقلاب صنعتی، تمرکز سرمایه در حوزه های شهری عملی می شود. حمل و نقل دریایی توسعه می یابد و تمرکز شدید سرمایه در مادرشهرها مورفولوژی خاص شهری را به وجود می آورد. از طرفی تقاضای زیاد برای مواد غذایی و مواد اولیه در مادرشهرها بر جهت

گیری تقسیم جهانی کار فشار وارد می سازد. سود بازرگانی جهانی طبق اهداف از قبل تعیین شده، به سوی کشورهای صنعتی و توسعه یافته سرازیر می شود.

ج) این مرحله از نوسازی با دگرگونی در نوع مصرف، تشدید جنگهای ناحیه ای، صنایع مونتاژ و رشد صنعتی، شتاب افزایش جمعیت، توسعه شهرنشینی، شهر گرایی، آلودگی ناشینی و افزایش شدید شاغلان در اقتصاد غیررسمی شهرها همراه بوده است.

تجددطلبی تکنولوژیک و تکامل دو مدار شهری

تجددطلبی زمان ما از طریق صنایع مقیاس بزرگ کنترل می شود که به طور عمده در اختیار شرکتهای چند ملیتی و سیستمهای مورد حمایت آنهاست؛ مانند وسایل ارتباط جمعی. با شروع دوره تجددطلبی تکنولوژیک برای اولین بار در تاریخ کشورهای جهان سوم، دو روند قوی از مرکز سیستم اقتصاد جهانی (کشورهای توسعه یافته)، سراسر کشورهای توسعه نیافته را زیر پوشش مسلط خود قرار می دهد که عبارتند از:

(۱) اطلاعات؛

(۲) مصرف.

اطلاعات در خدمت مصرف قرار می گیرد تا مصرف فراگیر شود. این دو عامل به همراه هم، سازمان فضایی، اقتصادی و اجتماعی کشورهای در حال توسعه را بازسازی و نیروهای متمرکز و پخش سازمان فضایی را تعیین می کنند.

روند اطلاعات از کشورهای غربی به همه زوایای جوامع جهان سوم نفوذ می کند و کشورهای جهان سوم را آینه جامعه غربی می سازد. این خیالپردازی کشورهای جهان سوم از طریق پیشرفته ترین

وسایل ارتباط جمعی نظیر رادیو، تلویزیون، ماهواره ها و محلات بین المللی صورت می گیرد؛ به

همین دلیل از میان همه امکانات کشورهای جهان سوم، شبکه های تلویزیونی از پیشرفته ترین بخشها و سازمانها محسوب می گردند و از این طریق، شیوه مصرف در کشورهای جهان سوم مانند کشورهای غربی می شود که پیامد آن، کاهش شدید تقاضا برای تولیدات محلی و ملی است.

تقاضا برای مصرف کالاها با الگوهای خارجی در میان همه مردم جامعه نفوذ می کند؛ اما به سبب عدم افزایش درآمد خانواده های شهری جهان سوم، آنان ضمن اینکه به دایره مصرف جدید کشیده می شوند ناگزیرند همه عمر با قسط و وام زندگی کنند؛ در نتیجه بسیاری از آنها سهم کمتری از درآمد خود را به تغذیه روزانه اختصاص می دهند و در مرحله ای از زندگی، به سوء تغذیه و عوارض ناشی از آن گرفتار می شوند.

در شهرهای جهان سوم متأسفانه از طریق تجددطلبی تکنولوژیک فرصتهای اشتغال برای نیروی انسانی ایجاد نمی شود؛ زیرا این قبیل تکنولوژیها شدیداً سرمایه بر است نه کارگربر. از طرفی اگر هم فرصتهای اشتغال ایجاد شود، در کشورهای صادر کننده تکنولوژی خواهد بود نه در کشورهای وارد کننده آن؛ بنابراین نیروی انسانی موجود در شهرهای جهان سوم، ناگزیرند برای گذران زندگی به بخش اقتصاد غیر رسمی رو آورند.

با ادامه این روند، نیروی انسانی وابسته به شغلای روزمره و اتفاقی در برابر اقلیتی مرفه با درآمدهای کلان قرار می گیرند و شهرهای جهان سوم به صورت شهرهای دو قطبی در می آید. بخشی از مردم شهر، قادرند کالاهای دلخواه خود را تهیه کنند و بخشی دیگر مصرف کالاهای جدید را نظاره می کنند. بدین سان کیفیت و کمیت مصرف در شهرهای جهان سوم، توازن و هماهنگی گذشته را از دست می دهد و امکان رشد دو مدار شهری به صورت کاملاً مجزا فراهم می آید که هر یک تولید، توزیع و مصرف ویژه خود را دارند.^۱ از این زمان به بعد در شهرهای بزرگ جهان سوم،

دو مورفولوژی جدا از هم به وجود می آید و ساخت اکولوژیک جداگانه ای تشکیل می شود. تجددطلبی کشورها موجودیت مادرشهرها را حتی در کوچکترین و فقیرترین کشورهای جهان تثبیت کرده است و در همه آنها خدمات درجه عالی نظیر شهرهای کشورهای توسعه یافته عرضه می شود. بدین سان تجدد طلبی، مورفولوژی و ساخت اکولوژیک مادرشهرهای جهان سوم را در اختیار خود می گیرد و با اولویت بخشی به صنعتی شدن در سطح ملی همراه می گردد. تقاضای مصرف کنندگان جدید در مادرشهرها نه تنها حوزه های مادرشهری را وسعت می بخشد، بلکه به فعالیت های اقتصادی نیز تنوع بیشتری می دهد. مادرشهرهای ناحیه ای و بزرگترین شهر کشورهای جهان در یک شبکه علت و معلولی به هم پیوند می خورند و شهرهای جهان سوم را به رشد و توسعه بسیاری می رسانند.

دوگانگی شهری

در جغرافیای شهری، مفهوم دوگانگی شهری با عناوین مختلف مورد بحث قرار می گیرد؛ اما در بیشتر موارد، هدف از بکارگیری این مفهوم، تبیین افزایش قطبی شدن جامعه شهری میان طبقه پردرآمد و کم درآمد شهرهاست. محققان شهری در نوشته های خود، گاهی از مفهوم دوگانگی با عناوینی نظیر شهر روشناییها و شهر تاریکیها، منطقه آفتابگیر و منطقه برفگیر شهر و جامعه دو طبقه ای نام می برند. در بررسی ها و گزارشهای محققان آمریکایی نیز مفهوم دوگانگی به این شرح است: ملت آمریکا به سوی دو جامعه ای شدن پیش می رود؛ یکی جامعه سفید پوستان و دیگری جامعه سیاه پوستان که با نابرابریهای شدید اجتماعی و اقتصادی برای دو جامعه ای شدن جامعه آمریکا زمینه مساعدی فراهم آورده است. از طرفی تحقیقاتی که در سالهای اخیر در کشورهای آمریکا و انگلستان صورت گرفته است نشان می دهد شهر نیویورک یک «شهر تقسیم شده» محسوب

می شود و سیاست حکومت تاجر نخست وزیر انگلستان نیز جامعه انگلستان را به سوی دو ملت شدن

پیش برده است که شاید یکی از مشخصات حکومت‌های «راست جدید»^۱ با توجه با این نظریه می‌توان گفت جوامع شهری جهان سوم و برخی از شهرهای غربی به دو بخش جدا از هم تقسیم می‌شوند که در یک سمت آن قطب ثروت و در سمت دیگر قطب فقر قرار می‌گیرد و با توسعه شهرها و افزایش جمعیت شهری، فاصله این دو قطب از هم بیشتر می‌شود. چنین به نظر می‌رسد که در مفهوم دوگانگی شهرها نابرابریهای اقتصادی در تقسیم جامعه شهری، پایه مطالعات شهری را تشکیل می‌دهد.

پتر مارکوز، معتقد است قطبی شدن جامعه در کشورهای غربی و جهان سوم که با اقتصاد آزاد و بدون کنترل اداره می‌شوند در حال افزایش است.^۲ شهر روشناییها و شهر تاریکیها، شیوه زندگی جداگانه ای دارند و متاسفانه در بررسیهای جغرافیایی، جامعه شناختی و اقتصادی که تاکنون از دوگانگی شهرها به عمل آمده است به علل ظهور این دوگانگی کمتر اشاره شده است.

دوگانگی شهری در کشورهای توسعه یافته بندرت شکل نابرابر و ناخوشایندی ظاهر می‌سازد؛ زیرا اکثریت جامعه شهری با طبقه متوسط شهری است؛ در حالی که دوگانگی شهری در کشورهای در حال توسعه، بسادگی از مناطق وسیع آلودگ نشینی که گاهی از ۳۰ درصد تا ۵۰ درصد جامعه شهری را در بر می‌گیرد، شناخته می‌شود. در اصل تعداد فقیران در شهرهای کشورهای توسعه یافته، بسیار ناچیز است. همچنین همه آنها در مواقع بیکاری از حقوق زمان بیکاری استفاده می‌کنند؛ در حالی که فقیران شهرهای کشورهای در حال توسعه از سوی هیچ سازمان شهری حمایت نمی‌شوند و برای گذران زندگی، هر شغلی برای آنها یک شغل نجات دهنده محسوب می‌شود و هر گوشه ای از شهر، حتی اگر در مجاورت گورستانهای قدیمی باشد برایشان یک مسکن شهری به شمار می‌رود.

در ایالات متحده، تقسیم شهر به دو بخش جدا از هم براساس طبقه اقتصادی و گروه‌های نژادی - قومی صورت گرفته است. در شهرهای جهان سوم و شهرهای غربی، تفاوت در میزان درآمد، توزیع درآمد، کیفیت مسکن، میزان آموزش و تحصیلات، میزان مصرف، روابط تولیدی، قومیت، ترکیب خانوار و تفاوت در میزان ثروت، مهمترین معیارهای شناخت در دوگانگی شهرهاست. در این شهرها برای تعدیل دوگانگی شهری تلاش بسیاری صورت نگرفته است؛ نمونه آن ایالات متحده، ثروتمندترین کشور جهان است. آمارهای موجود نشان می‌دهد که در شهر نیویورک در حدود ۷۵ هزار نفر بی خانمان بدون پناهگاه و در خیابانها، ایستگاه‌های راه آهن و ترمینالها زندگی می‌کنند. تعداد این قبیل افراد در سراسر ایالات متحده به ۳ میلیون نفر می‌رسد. برای حل این مشکل، می‌توان سه نوع سیاست در پیش گرفت:

۱. مسائل مربوط به بی خانمانان فراموش شود؛ این سیاست به دلیل جلوه‌گریهای روزانه بی خانمانان و در انظار عمومی به صلاح مادر شهر جهانی نخواهد بود.
۲. مسائل مربوط به بی خانمانان با منطق علمی تحلیل شود و مشخص گردد که این مسائل از کجا منشأ می‌گیرد تا به دنبال حل ریشه‌ای آن باشیم؛ البته در برخورد با مسائل شهری، بخش خصوصی در کنار موضوع قرار می‌گیرد و در آن هیچگونه تلاشی انجام نمی‌شود.
۳. مسائل خانه‌سازی از دیگر مسائل اجتماعی طبقه کم درآمد جدا شود؛ یعنی تلاش ما تنها در جهت خانه‌سازی برای طبقه کم درآمد متمرکز گردد، اما حل ریشه‌ای فقر جامعه شهری دست نخورده باقی بماند. سیاستی که دولت ریگان - رئیس‌جمهور سابق آمریکا - و بعد از او نیز دولت بوش آن را در پیش گرفت.

پتر مارکوز در سال ۱۹۸۹، در برابر نظریه دوگانگی شهر، نظریه چهار بخش بودن شهر را

ثروتمندترین و فقیرترین، دارای چهار بخش است:

۱. شهر تجملی. این بخش از شهر، منطقه ثروتها، خوشبختیها و محل زندگی نیروهای اقتصادی و سیاسی شهرهاست. خانواده های وابسته به شهر تجملی از زندگی در شهر بسیار لذت می برند؛ زیرا هر گونه تجهیزات و امکانات گذران اوقات فراغت در منطقه مسکونی آنها فراهم شده است؛ با وجود این، سود حاصل از فعالیتهای اقتصادی و اجتماعی بیش از کیفیت زندگی در این منطقه زیبا برای آنان اهمیت دارد؛ به طوری که در صورت عدم تامین سود، ممکن است آن شهر را ترک کنند.

از سالها قبل، ساکنان شهر تجملی، فضای زندگی خویش را با وسایل گوناگون از جمله منطقه بندی، از دیگر محله های شهری جدا کرده اند، یا با زندگی در مجتمع های مسکونی بلند مرتبه که بیشتر تاسیسات آن در اختیار صاحبان آپارتمانهای مجتمع است، سیستم امنیتی خاصی در داخل شهرها برای خود ایجاد کرده اند.^۱

منطقه تجملی شهر، بازار، سینما، تئاتر و رستورانهای ویژه ای دارد؛ از این رو یک جدایی گزینی فیزیکی و اجتماعی در داخل شهر ایجاد می شود. گدایان منطقه تجملی شهر نیز به وسیله پلیس دستگیر و به گتوهای فقیران شهر فرستاده می شوند.

۲. شهر اصالت پذیر. این منطقه از شهر بیشتر به متخصصان، استادان دانشگاهها، کارمندان بلند پایه و نظایر اینها تعلق دارد. این عده از فرهنگ ویژه ای برخوردارند، اما به امر مصرف بیش از مسائل فکری علاقه نشان می دهند و منطقه انتخابی برای آنها اهمیت خاصی دارد؛ زیرا به دور از شلوغی شهر و دارای آرامش نسبی است.

۳. شهر حومه ای. این بخش، شهر خانواده های سنتی، خانواده های پردرآمد و محل زندگی یقه سفیدها و طبقه متوسط شهری است. واحدهای مسکونی تک واحدی، مجتمع های مسکونی بلند مرتبه

در ارتباط با سن، ترکیب خانواده و جنسیت در اختیار آنها قرار گرفته است. در شهرهای حومه ای، مسکن در نقش «امنیت مالی خانواده» عمل می کند.

۴. شهر آونکها و اجاره نشینان. در این منطقه از شهر، کارگران کم درآمد، شاغلان در اقتصاد غیررسمی و شغل‌های روزمره، مهاجران روستایی، بیکاران شهری، آونک نشینان و طرد شدگان از جامعه شهری زندگی می کنند. مسئولان شهری اغلب این منطقه شهری را فراموش می کنند؛ از این رو حداقل خدمات شهری به ساکنان آن عرضه می شود. ساکنان شهر آونکها، هنگام انتقال یا برخورد با ماموران بیش از دیگر مناطق شهری از خود مقاومت نشان می دهند. در منطقه آونکها جرم و جنایت، دزدی، اعتیاد و خانواده های بی سرپرست بیش از دیگر مناطق شهری است. مرزهای این بخشهای چهارگانه همواره قابل نفوذ می نماید؛ زیرا مردمی که در یک منطقه شهری زندگی می کنند در منطقه دیگر شهر به کار گرفته می شوند. در شهرهای بزرگ، این مرزها از طریق نوع بازارهای آنها تعیین می گردد؛ بدین سان که هر یک از این مناطق، بازارهای ویژه خود و مشتریان ویژه ای دارند.

نظریه شهرهای مسلط^۱

در سال ۱۹۳۹ برای اولین بار، عنوان شهر مسلط به وسیله مارک جفرسن - جغرافیدان معروف آمریکایی - وارد مباحث جغرافیایی شد. شهرهای مسلط شهرهایی است که از نظر میزان جمعیت یا کارکرد بر دیگر شهرهای یک کشور تاثیر می گذارد؛ بدین سان که مادر شهرهای ناحیه ای و شهرهای یک کشور به نحوی تحت تاثیر این شهرها که در ضمن پرجمعیت ترین شهرها هستند، قرار می گیرند.

با توجه به موارد مذکور، شهر مسلط به شهری گفته می شود که حداقل دو برابر دومین شهر یک

کشور جمعیت داشته باشد. گاهی این میزان را تا چهار برابر دومین شهر بالا می‌برند. شهر مسلط، هم از نظر میزان جمعیت در میان شهرها بیشترین جمعیت را داراست و هم از نظر کارکرد به عنوان مرکزیت مالی، پولی، اداری، سیاسی، تجاری و فرهنگی بر شرایط و کیفیت زندگی مردم دیگر شهرهای کشورها تاثیر می‌گذارد؛ برای مثال مکزیکوسیتی ۵ برابر گوادالاهارا^۱، جمعیت دارد و به عنوان شهر مسلط شناخته می‌شود.

در کشورهای جهان سوم، نظریه‌های مربوط به شهرهای مسلط با وابستگی با اقتصاد سیاسی همراه می‌شود و آزمایشگاه آن، شهرهای آمریکای لاتین است. براساس تحقیقات انجام شده در سال ۱۹۷۶، توسعه و مهاجرپذیری بسیار زیاد شهرهای مسلط در هجده کشور از بیست کشور آمریکای لاتین از زمانی آغاز شده است که این کشورها وابستگی پایداری با بازارهای جهانی و سیستم اقتصاد جهانی پیدا کرده‌اند؛ این روند را آندره گوندرفرانک در مدل مادرشهر - اقمار به روشنی تبیین می‌کند. از آن زمان به بعد، پیشگامان نظریه شهرهای مسلط، در تبیین وابستگی اقتصادی، از شهرهای مسلط و در تبیین شهرهای مسلط، از وابستگی اقتصادی سخن به میان می‌آورند.^۲

شهر مسلط، شاخص تمرکزگرایی محسوب می‌شود و در شرایط خاصی، بزرگترین شهر یا چند شهر بزرگ در داخل یک سیستم شهری، نقش شهر مسلط را بر عهده می‌گیرند. درباره این مفهوم ممکن است به دو صورت بحث شود:

(۱) از نظر تسلط کارکردهای شهری؛

(۲) از نظر میزان جمعیت.

در بیشتر موارد، این دو مفهوم با هم ظاهر می‌شود؛ از این رو به مباحث مربوط به شهر مسلط، بیشتر در تحلیلهای مربوط به سیاست شهر ستیزی توجه می‌گردد. در این موارد، شهر مسلط به دلیل

جذب بیشترین امکانات اقتصادی و فرهنگی یک کشور، به عنوان شهر «انگلی» که از رشد و توسعه دیگر نواحی کشور جلوگیری کرده است معرفی می شود؛ زیرا به صورت نابرابر بیشترین میزان بیمارستانها، دانشگاه ها، خانه های سازمانی، ارتباطات هوایی و زمینی، مصرف برق، مصرف آب، اشتغال، مزد دریافتی، روزنامه ها، نشر کتاب و بیشترین میزان تلفن ها و امکانات گذران اوقات فراغت به شهرهای مسلط اختصاص یافته است.

شهرهای مسلط، بیشتر با مادرشهرهای جهانی شهرهای یک کشور ارتباط برقرار می سازد. در کشورهای در حال توسعه، بیشتر کارخانجات و تولیدات صنعتی و مصرفی در مادرشهرهای مسلط، حومه و شهرکهای اقماری پیرامون آن قرار گرفته است.

ظهور شهرهای مسلط و جمعیت پذیری آنها بیشتر در کشورهایی است که دارای درآمد سرانه کم، وابستگی به اقتصاد کشاورزی و صادراتی و در نهایت رشد بسیار زیاد جمعیت است؛ به همین دلیل شهرهای مسلط در کشورهای در حال توسعه، همواره بیشتر از شهرهای مسلط در کشورهای توسعه یافته، جمعیت جذب می کنند؛ در نتیجه شهرهای مسلط، بر اثر عوامل اقتصادی، سیاسی و تاریخی، یا ترکیبی از همه این عوامل به وجود می آیند.

شهرهای مسلط در قاره آفریقا در نتیجه وابستگی اقتصادی کشورهای آفریقایی به بازارهای کشورهای غربی، بهره برداری نظام استعماری از منابع طبیعی این کشورها و در نهایت فکر کنترل قدرت و منابع طبیعی قاره به وسیله طبقه برگزیده کشورهای آفریقایی به وجود آمده است.

قدرتهای استعماری در قاره آفریقا و اصولاً در همه کشورها و قاره های استعمارزده همواره به فکر کنترل یک یا دو شهر بزرگ بوده اند و به دلیل عدم وجود راههای مناسب در کشورها شهر انتخابی، بیشتر به منطقه نفوذ آنان وابسته بوده است. قدرتهای استعماری مایل نبودند حتی اقتصاد صادراتی

به صورت مراکز اداری - سیاسی کشورها درآمده است. تمرکز قدرتهای سیاسی، ثروتمندان، سرمایه گذاران، بازرگانان، صاحبان صنایع و تولیدات مصرفی، مهاجرت‌های روستایی را به این قبیل شهرها شتاب بیشتری بخشیده است. در نتیجه این روند، یک یا دو شهر از نظر جمعیت و کارکرد به سرعت از دیگر شهرهای کشورها پیشی گرفته و به صورت شهرهای مسلط درآمده است.^۱

نظریه استعمارگری و شهرهای مسلط

براین بری - جغرافیدان آمریکایی - در سال ۱۹۶۱ برای اولین بار، علت به وجود آمدن شهرهای مسلط را استعمارگرایی ذکر کرد و نظریه خود را به این شرح توضیح داد:^۲

در کشورهای استعمارزده، امپراتوری‌های استعماری، از طریق شهرهای اصلی کنترل می‌شوند؛ این شهرها مرکز مبادلات استعماری قرار می‌گیرند و کارکرد آنها وسیعتر از شهرهای سنتی و محلی و در سطوح مختلف انجام می‌شود؛ بنابراین شهرهای استعمارزده، شهرهای مسلط هستند و شهرهای مسلط بیش از آنکه کارکرد خدماتی داشته باشند به صورت مراکز کنترل کننده در می‌آیند.

براین بری در سال ۱۹۷۱ بعد از مطالعه شهرها و شهرگرایی در آسیا، تبیین دوم خود را چنین بیان می‌کند: بیشتر شهرهای استعمارزده، باعث تجددطلبی اقتصاد سنتی و ایجاد دوگانگی خاصی می‌شوند؛ بدین سان که این شهرها به صورت کانونهای تاثیرگذار در تجددطلبی در می‌آیند؛ در حالی که مکانها و نواحی دیگر کشور به حالت عقب مانده و سنتی باقی می‌مانند. در این روند، شهر مسلط به صورت ویژگی نامتوازی در سیستم شهری کشور پدیدار می‌شود و با دیگر مکانهای موجود در داخل سیستم، تفاوت‌های بسیاری به نمایش می‌گذارد. در اصل، شهرهای مسلط، بر منطقه نفوذ خود کنترل ویژه ای دارند و بهره برداریهای استعماری را در جهت استفاده قدرتهای مادرشهر جهانی

(استعماری) از منابع طبیعی سازمان می دهند؛ بدین سان که بوروکراسی استعماری از طریق شهرهای مسلط و پایتختهای ملی از مراکز مادرشهر جهانی (استعمارگر) تا روستاهای کوچک کشورها را تحت کنترل خود قرار می دهد.

نظریه شهرهای مسلط و وابستگی به صادرات

نظریه وابستگی به صادرات با توجه به نظریه استعمارگرایی تدوین شده است. در اواخر قرن نوزدهم در آسیا و بیشتر کشورهای آمریکای لاتین، اقتصاد کشت وسیع و ملاکی، جهت تولید محصولات کشاورزی برای صدور به بازارهای جهانی، همه کشورها و نواحی پیرامونی سرمایه داری جهانی را تحت تاثیر قرار داد؛ بدین ترتیب شهرهای مسلط تکوین یافتند و نقشی که استعمار برای آنها تعیین کرده بود برعهده گرفتند؛ زیرا نیاز کشورهای صنعتی به مواد اولیه، دگرگونی در وسایل ارتباطی و حمل و نقل، توسعه تکنولوژی و گستردگی امور مالی مربوط به صادرات، وجود شهرهای مسلط، جهت ایفای نقش صادراتی را ضروری می نمود.

وجود شهرهای مسلط در کشورهای در حال توسعه به عنوان یکی از عوامل نظریه وابستگی تحلیل می شود. به نظر می رسد کشورهای استعماری برای کنترل دقیق امور به یک دروازه صادراتی در نواحی تولیدی کشورهای استعماری برای کنترل دقیق امور به یک دروازه صادراتی در نواحی تولیدی کشورهای استعمارزده نیاز دارند تا با کنترل آن، کنترل همه نواحی تولیدی امکانپذیر گردد. از طرفی طبقه برگزیده کشورها نیز - که بیشتر با استعمارگران همکاری اداری، مالی و سیاسی داشتند - در شهرهای مسلط زندگی می کردند و در این دروازه صادراتی سرمایه گذاری می نمودند.

در کشورهای استعمارزده آسیا صنایع مهمی - مثل - از طریق یک یا دو شهر مسلط و گاه - ایالات

نابود می شد. از طرفی استعمار قادر نبود برای تاسیسات زیربنایی امر صادرات، در همه شهرها و نواحی کشورهای استعمارزده سرمایه گذاری کند و فراهم کردن امکانات لازم شهری، تنها برای یک یا دو شهر از اولویت سیاسی استعمارگران به شمار می آمد.

نظریه شهرهای مسلط و فروپاشی روستایی

به طوری که گفته شد در نظریه های مربوط به شهرهای مسلط بر تحلیل روابط میان مرکز و پیرامون در دنیای سرمایه داری تاکید می شود. طبق این نظریه، کارکرد شهرهای مسلط در آمریکای لاتین به تدریج از صادرات مواد اولیه به فعالیتهای وسیع در تولیدات کارخانه ای تغییر می یابد؛ یعنی در امر وابستگی جدید، بیشتر به تولیدات شهری توجه می شود تا تولیدات روستایی. با سرمایه گذاریهای جدید در صنایع شهری و عدم توجه به فعالیت های اقتصادی روستاها دوره فروپاشی روستاها آغاز می شود. روستاهایی که زمانی به کشت وسیع شهرت داشتند و برای صادرات کار می کردند به تدریج با کاهش فعالیتهای اقتصادی، با فشارهای جدید اقتصادی روبرو می شوند و مهاجرتهای روستایی به شهرهای مسلط شروع می شود.

صنعتی شدن کشورهای وابسته با ورود سرمایه صورت می گیرد. این روند در کشورهای شیلی، اوروگوئه، مکزیک و آرژانتین به روشنی مشاهده می شود. با صنعتی شدن کشورها به همراه جذب مهاجران از نقاط مختلف کشور به سرعت برای شهرگرایی و ظهور شهرهای مسلط امکانات مساعدی فراهم می شود که دنباله الگوی وابستگی قدیمی به صادرات تولیدات کشاورزی به کشورهای توسعه یافته - مرکزی است.

آنچه وابستگی قدیمی را از وابستگی در شکل جدید آن متمایز می سازد کاهش اعتبار بیشتر مراکز درجه دوم کشورها (مراکز استانها)، افزایش اشتغال در بخش غیررسمی مراکز درجه اول و

شهرهای مسلط و در همان حال افزایش درک این مراکز درجه دوم کشورهاست؛ در حالی که در

اوایل وابستگی کشورهای جهان سوم به کشورهای توسعه یافته، مراکز استانی در کنترل تولیدات روستایی با بهره برداریهای دیگر مربوط به مازاد ناحیه ای، نقش اساسی برعهده داشتند.^۱

سنجش شهرهای مسلط

شناخت شهرهای مسلط براساس سنجشهای گوناگون صورت می گیرد، اما در جغرافیای شهری بیشتر بر میزان جمعیت و کارکرد شهر تاکید می شود. سنجش شهرهای مسلط بر اساس میزان جمعیت به سهولت امکانپذیر است؛ بدان سان که با تعاریف مختلف به آن اشاره می شود:

۱. شهر مسلط، شهری است که جمعیت آن دو برابر جمعیت دومین شهر بزرگ کشور باشد.^۲

۲. شهر مسلط شهری است که نصف جمعیت شهرنشین یک کشور در آن جای گیرند؛ چنانکه در قاره آفریقا بیش از نصف جمعیت شهری کشورهای آنگولا، کنگو، گابون، لسوتو، لیبیریا، نامیبیا، رواندا، سنگال، سیرالئون، سوازیلند و اوگاندا در پایتختهای این کشورها زندگی می کنند.^۳

۳. شهر مسلط شهری است که جمعیت آن از دو یا سه شهر بزرگ یک کشور بیشتر باشد.

در بعضی از کشورها در شرایط خاص تاریخی - سیاسی و اقتصادی از نظر جمعیت و کارکرد به جای یک شهر مسلط، دو یا سه شهر مسلط به وجود می آید؛ مانند ریودوژانیرو و ساوپولو در برزیل. در سنجش شهرهای مسلط، شناخت شهرهای مسلط کارکردی برخلاف شهرهای مسلط جمعیتی، بسیار مشکل می نماید؛ اما در مطالعه سلسله مراتب شهری، شهرهای مسلط کارکردی اهمیت بسیاری دارند.

در بررسی شهرهای مسلط، مسائلی باید مورد تحلیل قرار بگیرند؛ از جمله:

۱. منافع و زیانهای نقش تراکم جمعیت، صنعت و خدمات چیست؟

۲. آیا می توان ظهور شهر مسلط را پیش بینی کرد؟

۳. آیا وجود شهر مسلط زیانبخش است؟

در حالی که به موازات افزایش جمعیت شهرها و سرمایه گذاری در آنها فرصتهای اشتغال بیشتری ایجاد می شود و درآمدها افزایش می یابد؛ به طوری که در بیشتر موارد، میزان متوسط درآمدها در شهرهای مسلط همواره از شهرهای کوچک بیشتر است. هر چند ثروتمندترین و پردرآمدترین افراد در این شهرها زندگی می کنند، باید بدانیم اگر وضعیت زندگی طبقات فقیر در شهرهای مسلط از مناطق دیگر بدتر باشد به طور مسلم آنان این شهرها را ترک می کنند.

نظریه حد مطلوب جمعیت شهر

حد مطلوب جمعیت شهر برای سالم زیستن در محیط شهری از زمان افلاطون مورد بحث بوده است. افلاطون ۵۰۴۰ شهروند را حد مطلوب جمعیت یک شهر می دانست؛ بدین مفهوم که در این شهر حدود ۳۰ هزار نفر زندگی می کنند که زنان، کودکان و بردگان نیز جزء این عده هستند.

اینزر هاوارد - پدر شهرکهای جدید - در سال ۱۹۰۲، جمعیت مطلوب شهر خود را ۳۲ هزار نفر ذکر می کند. بعدها با طرح شهرکهای جدید در انگلستان و شوروی، جمعیت را تا ۲۰۰ هزار نفر افزایش می دهند؛ از این رو برخی از محققان، جمعیت مطلوب شهر را بین ۵۰ هزار تا ۳۰۰ هزار نفر می دانند.^۱ لوکوربوزیه^۲ طراح و شهرساز معروف - در سال ۱۹۴۷ برای شهر، جمعیتی در حدود ۳ میلیون نفر پیشنهاد می کند. پی. گودمن^۳ در سال ۱۹۶۰ این رقم را به ۶ تا ۸ میلیون نفر افزایش می دهد.^۴

در اینجا نتیجه می گیریم که بیشتر محققان و متفکران محیط زیست شهری، شهر سالم و قابل زندگی را با معیارهای جمعیتی ارزیابی می کنند و همه پدیده ها و مسائل شهری را ناشی از میزان

^۱. Ibid; p. 88.

جمعیت می دانند؛ البته نمی توانیم برای همه کشورها یک حد مطلوب جمعیتی تعیین کنیم؛ زیرا معیارهای انتخابی برای کیفیت زندگی شهری، میزان درآمد، سهم بخش عمومی و خصوصی در بهبود کیفیت زندگی شهری و میزان و نحوه توزیع خدمات شهری در کشورهای مختلف، بسیار متفاوت است؛ چنانکه در یونان باستان، شهر مطلوب، شهری شناخته می شد که همه مردان آزاد آن بتوانند در دولت مردمی شرکت کنند و در زمان ما شهری است که شرایط اقتصادی آن مطلوب باشد؛ مانند فرصتهای اشتغال، وجود واحدهای مسکونی کافی و سالم، سیستم خوب حمل و نقل، مدارس و بیمارستانهای مجهز و کافی، سهولت دسترسی به مراکز خرید، تثبیت وضع مالی شهر و در نهایت حاکمیت عدالت اجتماعی در شهر.

در شهرهای پرجمعیت به ویژه در جهان سوم، توسعه شهری، سرمایه گذاری های زیاد در خدمات، آلودگی هوا، آلودگی صوتی، حجم ترافیک، اتلاف وقت مردم درآمد و شد روزانه، فاصله زیاد میان محل زندگی و محل کار، توسعه فضایی اداره های شهری و سازمانهای آن و تجمع تعداد بسیاری از بیکاران و مهاجران غیرماهر، از مطلوبیت زندگی شهری می کاهد. در کشورهای جهان سوم، این شرایط نامطلوب شهری، اغلب از شهرهای بیش از ۵۰۰ هزار نفری شروع می شود. عده ای از محققان، جمعیت شهر مطلوب را بین ۵۰ هزار تا ۳۰۰ هزار نفر ذکر می کنند و معتقدند در یک شهر ۳۰۰ هزار نفری کارکردهای تخصصی مورد نیاز شهر تامین می شود.

با توجه به این شرایط باید گفت که جمعیت شهر فی نفسه مساله آفرین نیست، بلکه نارسایی های موجود در شهرها نتیجه تصمیم گیریها و برنامه ریزیهای اشتباه یا غیرمنطبق بر شرایط اکولوژیک شهری است؛ بدین سان که در شهرهای مسلط یا شهرهای پرجمعیت، درآمد طبقات ثروتمند بیشتر از درآمد طبقات کم درآمد و فقیر جامعه است؛ در حالی که در شهرهای میانی، اختلاف درآمد به این حد

برنامه ریزی شهری و ناحیه ای برای طبقه کم درآمد سودمند نیست و این افراد در همه شهرهای بزرگ جهان سوم از نظر بیمارستان، مدارس، پارکها و هوای پاک با مشکلاتی مواجهند.

در اینجا این سوال مطرح می شود که شهر مطلوب را برای چه گروهی می خواهیم؟ اگر هدف برنامه ریزان، تنها رشد اقتصادی باشد با سرمایه گذاریهای زیاد در شهرهای بزرگ، بازده سرمایه در آنها بیشتر خواهد بود؛ اما اگر هدف اصلی برنامه ریزی، توزیع عادلانه خدمات و امکانات شهری باشد استفاده همه خانواده های شهری از امکانات موجود، چهره انسانی و شایسته به شهر مورد نظر ما می بخشد.

اگر سرمایه های به کار گرفته شده در شهرهای بزرگ، بین چند شهر کوچکتر تقسیم گردد؛ برای مثال به جای احداث یک کارخانه فولادسازی یا یک پالایشگاه بزرگ، سه کارخانه و سه پالایشگاه کوچک ساخته شود، غالباً بازده سرمایه و سود به دست آمده پایین می آید. با در نظر گرفتن اینکه شهرهای مسلط یا شهرهای بزرگ فعلاً وجود دارند و ادامه حیات هم می دهند، تنها مساله مهم نحوه اداره و کنترل آنهاست؛ زیرا الگوی کاربری زمین، مالکیت اتومبیل یا موتورسیکلت، هزینه های عمومی و خصوصی، محل صنایع و توزیع خدمات در داخل شهرهای بزرگ از تصمیم گیرها و سیاستهای مسئولان شهری و کشوری منشا می گیرد و تنها راه حل، تبعیت از موازین عدالت اجتماعی در اداره شهرهاست تا تصمیم گیرها به نفع اکثریت مردم شهری تمام شود.

در ۱۸ سال گذشته (۱۹۷۲ - ۱۹۹۰)، تقریباً ۱۸ محقق برجسته، در شناخت شهر مطلوب، تاثیر شرایط اقتصادی را بر شرایط اجتماعی مردم شهرها مورد مطالعه قرار دادند و اساس کار خود را بر کاهش استرس مردم (فشار عصبی - روانی) که به دلیل زندگی در واحدهای مسکونی محقر، جمعیت اضافی، درآمدهای ناپایدار، انواع آلودگیهای محیطی و دیگر تحریکات زیانبار به وجود می آید

امروزی باشد.^۱ این نیازها را می توان با بهبود شرایط فیزیکی، اجتماعی و اقتصادی جامعه شهری برطرف کرد.

شهرنشینی و مکتبهای کلاسیک

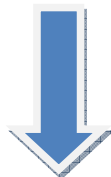
آگاهی از نگرش های کلاسیک به پیامدهای شهرنشینی و تاثیرات آن در سازمان های اجتماعی از چند منظر مهم به نظر می رسد:

۱. آشنا ساختن ما با نظریه های مختلفی که تا این اواخر درباره جامعه شهری مطرح شده است.
 ۲. آگاهی یافتن از نگرش های سالهای اخیر که بازتاب نگرشهای کلاسیک یا انتقادی بر آن محسوب می شود.
 ۳. روشن ساختن پایداری برخی از نظریات گذشته و بحث و تحلیل درباره آن.
- در بررسی نگرش های کلاسیک - به ویژه نظریه های جامعه شناسان - به نکاتی برمی خوریم که مدتهای طولانی در مطالعات شهری مطرح بوده است:
- جوامع کوچک از انسجام مکانیکی - ماشینی وار بهره مندند؛ در حالی که جوامع جدید شهری به صورت انسجام ارگانیکی به حیات خود ادامه می دهند. ارتباط اولی بر پایه عقاید مشترک و تجربه های عمومی و ارتباط دومی از طریق وابستگی های متقابل میان مردم در «تخصص های حرفه ای» صورت می گیرد. در جوامع روستایی وابستگی افراد در واحدهای کوچک اجتماعی مثل خانواده، تیره و خویشاوندی در سطوح روستایی انجام پذیر است. جمعیت چند صد نفری روستاها، همه نسبت به هم انس و الفت پایداری دارند. واحدهای مهم تولید اقتصادی را گروههای خویشاوندی و خانوادگی تشکیل می دهند. ارتباط با سازمانها و نهادهای بزرگ مثل دولت یا سازمانهای بزرگ مذهبی به ندرت صورت می گیرد و بسیار محدود است؛ در حالی که ارتباط جوامع بزرگ شهری با

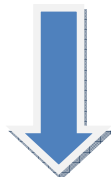
شاخه های دولتی، فرهنگی و مذهبی بسیار زیاد و گاهی نامحدود است. در شهرها نیروی کار دورتر از مسکن، محله و خویشان خود به کار گرفته می شود.

در مقایسه، همه نظریه های کلاسیک، جوامع روستایی را یک جامعه ساده از نظر سازمان اجتماعی به شمار می آورند که در آن، تقسیم ساده کار صورت می گیرد. وظایف اصلی در جامعه روستایی، تولید مواد غذایی، تهیه صنایع دستی و فعالیتهای مربوط به خدمات خانوادگی است که بیشتر خانواده های روستایی، این وظایف را برای خانواده خود انجام می دهند. تخصص در حرفه ها و فعالیتهای بین افراد خانواده ها محدود است. بیشتر مردم به بخش کشاورزی جذب شده اند. تنها تعداد محدودی در مبادله کالا یا شغل های مختلف، فرصتهای اشتغال می یابند.^۱

صنعتی شدن
و
شهرنشینی



تغییرات سریع در:
۱. سازمان اجتماعی
۲. فرهنگ
۳. روابط اجتماعی



نتایج حاصل برای فرد و جامعه:
۱. سازمان شکنی اجتماعی
۲. فشار روانی
۳. ناهنجاری
۴. از خود بیگانگی

شکل ۵۸ مدل نگرش کلاسیک به شهرنشینی (از: گولج کوهن)

در برابر سادگی سازمانهای روستایی، نگرش های کلاسیک به شهر مباحث دیگری را درباره شهر مطرح می سازد: هر یک از شهروندان از تخصص های بالایی بهره مندند. بیشتر فعالیتها با همکاری متخصصان مختلفی که در حرفه شان به یکدیگر وابسته اند صورت می گیرد. این تقسیم کار پیچیده، تنها در شهر دیده می شود. شهر همواره به صورت یک جامعه دیوانسالاری است.

براساس نگرش های کلاسیک، در شهرنشینی، نظام روابط خویشاوندی تضعیف می شود؛ در حالی که در جامعه روستایی، خانواده ها در یک نظام خویشاوندی گسترده زندگی می کنند و فرد نه تنها با خانواده خود (شوهر، زن و فرزندان) روابط محکم و نزدیک اجتماعی برقرار می سازد، با خویشان و اقوام خود نیز روابط پایداری دارد. این نظام به صورت یک واحد تعاون و همیاری اجتماعی است که خود عامل مهمی در کنترل اجتماعی (پاسداری از آداب و رسوم و عقاید اجتماعی و سازش با آنها) به شمار می آید. همچنین این نظام خویشاوندی که به عنوان یک واحد تولید اقتصادی نیز عمل می کند به صورت منبع مهم مادی و امنیت فکری، زندگی جامعه روستایی را تداوم می بخشد.

در جامعه روستایی و جوامع کوچک اساس همکاری اقتصادی بر روابط خویشاوندی است. با این تعاون و همیاری همه برای رفع نیازهای اساسی اعضای خانواده صادقانه تلاش می کنند؛ از جمله نگهداری کودکان بعد از مرگ پدر یا مادر، کمک هنگام بیماری یا نیاز، شرکت گروهی در گذران اوقات فراغت، مواظبت از سالمندان، تهیه امکانات شغلی برای اعضای خانواده و رفع بیشتر نیازهای مادی. بدین سان ملاحظه می شود که همه اعضای خانواده های روستایی به روابط خانوادگی وابسته اند. از طرفی این روابط محکم خانوادگی، نفوذ و تاثیر بسیاری بر رفتار اعضای خانواده دارد. در

همان طور که گفتیم همراه با صنعتی شدن شهرها و شهرنشینی، این روابط خانوادگی تضعیف می شود و در بیشتر موارد، نظام خانواده گسترده شکسته شده، این خانواده، کارکرد خود را به عنوان یک نظام تعاون اقتصادی از دست می دهد. مردم، دور از مسکن و خویشان خود به شغل مورد نظر دست می یابند. حمایت از افراد، نه از طرف اعضای خانواده، بلکه از طریق سازمانهای دولتی صورت می گیرد؛ در نتیجه خانواده، نفوذ روی افراد را از دست می دهد. افراد شهری نمی توانند در مدت طولانی برای رفع نیازهای مادی به خانواده خود وابسته باشند. این وضعیت هنگام مهاجرت از روستا و جوامع کوچک به شهرها نیز صادق است؛ زیرا افراد از نظر فاصله جغرافیایی و اقتصادی - اجتماعی از خانواده ها جدا می شوند. به طور کلی در شهرها به ویژه در شهرهای بزرگ، آداب و رسوم، بعضی از سنتها، روابط والدین با فرزندان، وابستگی اقتصادی و روابط پیوستگی های شدید خویشاوندی، تضعیف می شود، یا به کلی از بین می رود.¹

شهرنشینی و تغییرات فرهنگی

قبل از صنعتی شدن شهرها نگرش کلاسیک به جوامع روستایی در چهارچوب پایداری و استحکام اعتقادات و ارزشهای فرهنگی آنها قرار داشت؛ بدین سان که از میان مشخصات جوامع روستایی، احترام به سنتها و اعتقادات دینی مورد توجه قرار می گرفت. مذهب و احترام به باورهای مذهبی از طرف جوامع روستایی پذیرفته می شود. براساس اعتقاد به مفاهیم و دستورات مذهبی، دلایل مرگ، زمان کشت محصول، کیفیت روابط میان والدین و فرزندان و دیگر ویژگی های زندگی اجتماعی مشخص می گردد. این ارزشهای فرهنگی به صورت پایدار، نظام اعتقادی جوامع روستایی را تشکیل می دهد و به دلیل پایداری و استحکام این سنتها و اعتقادات، می توان گفت این دو عامل در زندگی اجتماعی و روزمره مردم روستایی تاثیرات بسیاری داشته و نوعی امنیت در جامعه به وجود

آورده است.

زمانی که شهرنشینی و صنعتی شدن بر جوامع انسانی تسلط یافت، در غرب، فرهنگ جامعه شهری به سرعت به سوی دنیاپرستی و شرایط غیر معنوی متمایل گشت و در بسیاری موارد، مشاهدات تجربی و منطقی و علم، جانشین معتقدان سنتی و معنوی گردید و بیشتر مسائل و باورهای فرهنگی با دلایل و مشاهده، مورد سنجش قرار گرفت. نظامهای فرهنگی و باورها ناپایدار گردید و این مفهوم در اذهان ملتها جای گرفت که واقعیت های امروز، فردا خطای محض است و اغلب نیز چنین است؛ زیرا با پیشرفت علم و تکنولوژی، بسیاری از باورهای فرهنگی، اعتبار و ارزش خود را از دست داده اند و افراد لازم است با تغییرات فرهنگی که به طور مداوم صورت می گیرد خود را سازگار سازند.

در نگرشهای سنتی، هنگام شناخت تفاوت های جوامع روستایی و شهری، بیشتر بر «عدم تجانس، ناهمسان بودن و تقسیم کار جوامع شهری» که در آن احساسات کاملاً مشترک دیده نمی شد، تاکید می کردند. امروزه معتقدند در جامعه شهری نیز با تقسیم کار، هر فردی به دیگری نیازمند است و نیازهای خویش را از فرد دیگری تامین می کند. دورکیم این نوع انسجام و پیوستگی را «انسجام ارگانیکی» می نامد.^۱

به طوری که گفتیم در نگرش مکتب های کلاسیک، در جوامع کوچک روابط اجتماعی، بیشتر به هم پیوسته و با احساسات و باورهای مشترک و مشخصی همراه است. هر فرد، فرد دیگر را می شناسد و روابط اجتماعی براساس آشنایی های دراز مدت، دوستیها و روابط خانوادگی و خویشاوندی است. این شرایط فرهنگی در جوامع بزرگ شهری متفاوت است. براساس این نظریه ها انسان در جوامع شهری امروز فرصتی برای شناختن افراد دیگر ندارد؛ البته با بسیاری از افراد روابط متقابل برقرار

می‌سازد؛ اما این روابط بیشتر با توجه به نقش و موقعیت اجتماعی این افراد صورت می‌گیرد؛ مثل صاحبخانه، وکیل دادگستری، دبیر دبیرستان، استاد دانشگاه، خریدار و غیره؛ به سخن ساده‌تر در جامعه شهری امروز موقعیت اجتماعی، سطحی، ظاهری و بدون احساسات عمیق و انسانی خواهد بود و مردم، بی‌احساس و سرد به نظر خواهند رسید.

در نگرش‌های سنتی در برابر جوامع روستایی و جوامع کوچک، به امتیازات جوامع شهری نیز معتقد بودند؛ از جمله اینکه افراد در انتخاب شغل آزادند، می‌توانند به اعتقادات مختلفی گرایش یابند، می‌توانند وقت آزاد خود را به شکل‌های مختلف بگذرانند و به شیوه زندگی خاصی دلبستگی پیدا کنند. در شهر تحرک اجتماعی و عبور از مرزهای طبقاتی امکانپذیر است؛ البته در نگرش‌ها جامعه شهری، یک جامعه و محیط اجتماعی ناپایدار و نامطمئن معرفی می‌شود که پیامد آن، فشارهای روانی، از خودبیگانگی و ناهنجاری برای افراد خواهد بود. همچنین در جامعه شهری، مسائل اجتماعی - اقتصادی بسیاری به وجود خواهد آورد؛ زیرا نامتجانس بودن فرهنگ شهری، همواره سازمان‌شکنی اجتماعی را به دنبال دارد. از نظر روانی نیز تراکم شدید جمعیت در بخش‌هایی از شهر، محله‌های قدیمی، منطقه واحدهای مسکونی طبقه کم درآمد و منطقه آلونک‌نشین، بخشی از گروه‌های اجتماعی را آسیب‌پذیر می‌سازد. طبق این نظریه‌ها شهرها بیگانگی را تقویت می‌کنند، احساس تنهایی، ناتوانی و جدایی‌گزینی اجتماعی را در طبقات مختلف جامعه به وجود می‌آورند و این احساس را در انسان ایجاد می‌کنند که افراد و مسئولان قادر نیستند بر محیط اجتماعی شهر مسلط باشند و قدرت در دست افراد ناشناخته متمرکز شده است. انسان چنین تصور می‌کند که از دیگران، حتی اطرافیان خود بریده است.

نظریه‌های سنتی و تفاوت‌های بین جامعه روستایی و شهری (از: توماس شانون)

- سازمانهای غیررسمی خویشاوندی
- نظام پایدار خویشاوندی

- سازمانهای دیوانسالاری
- نظام ضعیف خویشاوندی

فرهنگ

- فرهنگ سنتی و مقدس

- فرهنگ متجانس و منسجم از لحاظ معتقدات فرهنگی و ارزشها

فرهنگ

- فرهنگ غیرمقدس و عقلانی

- فرهنگ نامتجانس و منسجم از لحاظ ارگانیک

روابط اجتماعی

- وابستگیهای شخصی و احساسی

روابط اجتماعی

- وابستگی های مقطعی و مجهول

نتایج فردی به بار آمده و تاثیر آن در جامعه

- سازمان شکنی اجتماعی

- فشار روانی

- فراوانی ناهنجاریها

- احساس بیگانگی شدید

- انسجام سازمان اجتماعی

- آرامش روانی

- محدودیت ناهنجاریها

- احساس بیگانگی ضعیف

بر اساس نظریه های کلاسیک، از خود بیگانگی، تنهایی، سازمان شکنی و فشارهای روانی ای که جامعه شهری بر شهروندان تحمیل می کند؛ باعث افزایش افسردگی، خودکشی، الکلیسم، اعتیاد، پرخاشگری، انحرافات اخلاقی، انواع جرم و جنایت و بالا رفتن میزان طلاق، همچنین عدم علاقه به شرکت در مسائل اجتماعی در جامعه شهری می شود.

تعدیل در نظریه های کلاسیک

۱. با توجه به نظریه های کلاسیک در مورد شهرنشینی می توان گفت در این نظریه ها مسائل شهری را شدت می بخشند و تصویری از شهر ارائه می دهند که بیشتر بر جنبه های منفی آن تاکید دارد. این نظریه ها به دور از ایدئولوژی ها، نوع حکومت و بدون تحلیل کارکرد سازمانهای اجتماعی - اقتصادی مسلط مطرح می شود؛ یعنی هرگونه انحراف از اصول و قوانین مطرح شده و تعرض به آن، به شهر نسبت داده می شود نه حکومتها و سازمانهای شهری.

۲. در بیشتر نظریه های جامعه شناسی و اکولوژیک به زندگی در شهرهای بزرگ مثل نیویورک، شیکاگو، دیترویت، سانفرانسیسکو، لوس آنجلس و نظایر اینها توجه شده است و زندگی در مزارع و شهرهای کوچک آمریکایی که همواره از آرامش و آسایش بیشتری بهره مند بوده، در برابر مفهوم شهرستیزی قرار گرفته است.

۳. در این نظریه ها بر زندگی سنتی بسیار تاکید می شود؛ در حالی که این زندگی در بیشتر نقاط

دنیا به ویژه در کشورهای در حال توسعه، یک زندگی بخور و نمیری را فراهم می آورد. مرگ و میر کودکان روستایی رقم بالایی را نشان می دهد. عمر آنها کوتاه است و با معیارهای امروزی بیشتر جمعیت روستایی در مرز فقر به سر می برند.

۴. در این نگرشها بر تعاون و تجانس روستایی تاکید می شود و به زندگی بی زمینها، گروههای کم درآمد روستایی و خوش نشینها توجهی نمی شود. حتی در ثروتمندترین کشور دنیا (ایالات متحده) کار بردگان فراموش می گردد؛ البته امروزه کشاورزان آمریکایی، با پایان گرفتن فصل کار در مزارع به شهرها می روند و بیشتر ماههای سال را در شهرها و شهرکهای آمریکایی می گذرانند.

۵. هر چند امروزه تماس مردم و روابط همسایگان در شهرها به کمترین سطح ممکن رسیده است، هر فردی می تواند در سازمانهای صنفی و انجمنها در صنف و حرفه خویش، دوستان تازه ای پیدا کند و شهر افراد بسیاری را از طریق حرفه، شغل، باشگاه و حزب به هم پیوند می دهد.

۶. امروزه بالاترین سطح فرهنگ، تمدن، هنر، فلسفه، ادبیات، فنون و تکنولوژی، در شهر به شکوفایی می رسند و در تاریخ و تمدن بشری پایدار و ماندگار می شوند. در نظریه های کلاسیک، به این قبیل امتیازات شهری، کمتر توجه می شود.^۱

با توجه به مطالب مذکور، منطقی است که در نظریه های کلاسیک در مورد شهرنشینی و شهرگرایی تعدیلی صورت بگیرد؛ البته نمی توانیم همه این نظریات را اشتباه و ناصحیح تصور کنیم، بلکه بهتر است از تفکرات غلوآمیز و قطعی پنداشتن مسائل اجتماعی در همه جوامع شهری دوری نماییم.

استراتژی توسعه و سیاست شهری

استراتژی توسعه از بالا در نظریه اقتصاد نئوکلاسیک ریشه دارد و بر مفهوم قطب رشد، طرحهای بزرگ سرمایه بر، تکنولوژی پیشرفته، رقابتهای اقتصادی، استفاده از بالاترین تکنولوژی، محرکهای خارجی و در نهایت بر شهر و صنعت تاکید می کند. تا حد بالایی بر تعداد و ابعاد واحدهای تولیدی و سازمانهای بخش خصوصی و دولتی می افزاید و در مرحله عمل، تلاش می کند تا بر همه موانع اجتماعی - اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و اداری که بین واحدهای بخش خصوصی و دولتی، یا در داخل این سازمانها به وجود می آید غلبه کند، یا اینکه موانع موجود را کاهش دهد تا آثار و نتایج انتقال از بالا به تاخیر نیفتد. در کشورهای در حال توسعه این استراتژی همواره از علل نابرابریهای شهری - روستایی، نابرابری میان نواحی داخلی کشورها، عدم توازن اجتماعی - اقتصادی میان شهرهای بزرگ و شهرهای کوچک و ناهماهنگی میان گروه های شهری در دسترسی به نیازهای اساسی به شمار می آید.^۱

با توجه به موارد مذکور، در استراتژی توسعه از بالا تنها تعداد اندکی توسعه اجتماعی - اقتصادی را هدایت می کنند. این افراد معتقدند پایه گذاری زمینه های توسعه باید از طرف آنها صورت بگیرد و این امر برای همه مردم مفید خواهد بود.

توسعه از بالا عمدتاً با سودهای کلان سازمانهای بخش خصوصی و بخش عمومی همراه است و این سودها و سرمایه های کلان به عنوان «موتور توسعه» شناخته می شود. این روند در پایان کار بر کل نظام کشورها تاثیر می گذارد و به تدریج بر آنها مسلط می شود و باعث تمرکز شدید قدرت در برخی از سازمانهای کشوری، هم در بخش خصوصی و هم در بخش عمومی می گردد.

در کشورهای در حال توسعه، گروه اندکی که موتور توسعه را در اختیار دارند در داخل جامعه شهری و با فرهنگ خاص - عمدتاً با تاثیرپذیری از فرهنگ غربی - به تعیین شیوه زندگی و

معیارهای آن می پردازند؛ در نتیجه بیشتر مردم شهرها در کنار این شیوه زندگی و معیارهای آن قرار می گیرند. در همان حال، گروهی از مردم شهرها تلاش می کنند از رهای گوناگون به معیارها و شیوه زندگی گروه بالا دست یابند. در این روند، فساد، رشوه خواری، معاملات قمار، زمین و احتکار، جای انصاف، وجدان سالم و مردم دوستی را می گیرد. ناهماهنگی در دسترسی به نیازهای اساسی زندگی شدت می یابد و گروههای مختلف از نظر درآمد، فاصله بیشتری از هم می گیرند.

با فراهم شدن شرایط توسعه از بالا، قدرتهای اجتماعی - اقتصادی در یک شهر معین - بیشتر در بزرگترین شهر یا پایتخت - جمع می شوند و بیشترین امکانات کشور در یک شهر قرار می گیرد.^۱ در کشورهای جهان سوم، تمرکز فعالیتهای اجتماعی و اقتصادی در یک ناحیه جغرافیایی، باعث توقف امر توسعه در دیگر نواحی کشور می شود؛ بدین سان که هنگام توسعه اجتماعی - اقتصادی یک شهر که در داخل آن نیز شکاف نابرابریها بسیار زیاد است به دیگر شهرها و روستاهای کشورها توجهی نمی شود و توسعه اجتماعی - اقتصادی در آنها متوقف می گردد. چنین می نماید که این استراتژی در پایان کار، تناقضات بیشتری به نمایش می گذارد؛ برای مثال منطقه آونک نشین در برابر هتل هیلتون قرار می گیرد. این مسائل در بیشتر شهرهای بزرگ جهان سوم دیده می شود.

زمانی که استراتژی توسعه از بالا در کشورهای جهان سوم اجرا می شود، در سیاست شهری آنها آثاری بدین شرح نمودار می سازد:

الف) می دانیم که بیشتر کشورهای جهان سوم، اقتصاد خود را بر پایه تولید و فروش تولیدات خام و تک محصولی قرار داده اند و تعیین قیمتها نیز به بازارهای جهانی وابسته است. این قبیل کشورها بخشی از مقدار درآمدی که از راه فروش تولیدات خام خود - و اغلب پایین تر از قیمت واقعی - به

دست می آورند به خرید تسلیحات اختصاص می دهند و بخش باقیمانده هم برای اعتباریابیهای کاذب در شهرهای بزرگ، احداث فرودگاه های لوکس و مجلل، بزرگراههای چند بانده و هتل های گرانقیمت نظیر هتل های نیویورک، لوس آنجلس و پاریس به مصرف می رسد؛ البته در این بلند پروازیها، ناظران خارجی بیش از مردم محلی سود می برند.

ب) این فلسفه اقتصادی، تاثیرات زیان بخشی بر سازمانها و خط مشی دولتها به جا می گذارد؛ بدین سان که ثبات دولتها به قدرتهای خارجی وابسته می شود و بلند پایگان دولتی به جای کوشش در راه تامین نیازهای اساسی مردم و مسائل رفاهی اکثریت جامعه، به اجرای طرحهای بزرگ و پرخرج می پردازند.

ج) سازمانهای اداری و مسئولان شهری، به کسر بودجه و تعدد قدرتهای محلی و ملی گرفتار می شوند. توسعه و عمران شهری در مواردی تحت تاثیر سیاستهای روز قرار می گیرد، یا با نظر بلند پایگان دولتی تنظیم می شود.

د) در استراتژی توسعه از بالا سیاست زمین از موانع اصلی هرگونه برنامه ریزی شهری یا توسعه منطقی شهرهاست. قوانین غربی - یادگار دوره های استعماری - هنوز هم در بعضی موارد در زمینه نحوه کاربری زمین، خانه سازی و بهداشت شهری اعمال می شود و قوانین جدیدی که همه امکانات مکانی و شرایط زمانی را برای اداره شهر در نظر بگیرد به ندرت تهیه می شود.

ه) در شهرهای جهان سوم با توجه به قوانین خانه سازی، سیاست زمین و مسکن، نمی توانند برای طبقه کم درآمد شهری، خانه های ارزان قیمت بسازند؛ در نتیجه در بیشتر شهرها تا از مردم شهری، مسکن خود را به طور غیرقانونی می سازند تا آنجا که در شهر آنکارا - پایتخت ترکیه - تا ده سال پیش تقریباً ۵۰ درصد مردم، به این طریق عمل می کردند؛ زیرا در سیاست مسکن، معیارها و

ضوابط ثابت و تعیین شده، بدون در نظر گرفتن امکانات مالی و تکنولوژیک اکثریت مردم شهری انتخاب شده است. در شهرهایی که برنامه ریزیهای آن، تحت تاثیر استراتژی توسعه از بالا قرار می گیرد، خانواده های کم درآمد با توجه به شرایط اخذ وام، از کمکهای مالی بانکها محروم می شوند، یا به سختی می توانند وام بگیرند. بیشتر برنامه ریزیها و سیاستهای شهری، الگویی از برنامه ریزیهای شهری کشورهای اروپایی و آمریکایی است که با شرایط اجتماعی و اقتصادی کشورهای جهان سوم نمی تواند همخوانی داشته باشد.

۲. استراتژی توسعه از پایین و سیاست شهری

در کشورهای جهان سوم، شرکتهای ساختمانی، افراد و سازمانهای مسئول، بیشتر هزینه های برنامه ریزی شهری، سالم سازی محیط زیست شهری، همچنین نوسازی شهرها را به طرحهای بزرگ اختصاص می دهند که اغلب در محله ها و مناطق ثروتمندترین شهرها اجرا می شود. این قبیل شرکتهای و افراد به طرحهای لوکس و گرانبه توجه بیشتری دارند؛ زیرا از این طریق می توانند سود به دست آمده از اجرای طرحهای شهری را به چند برابر برسانند. تاکنون در بیشتر شهرهای جهان سوم، طرحی برای محله های ناسالم و کم درآمد شهری و بهبود شرایط محیط زیست مردم تهیه و اجرا نشده است؛ به همین دلیل در شهرهای بزرگ آن، نه اکثریت مردم از زندگی در شهر خود احساس رضایت می کنند و نه مردم دیگر از ساختن خانه های غیرقانونی و آلودگی ناشین نجات می یابند.^۱ در اصل، زیان بزرگ طرحهای شهرت آفرین این است که در آن به نیازهای واقعی گروههای کم درآمد شهری توجهی نمی شود و به ندرت مسائل این گروهها در متن طرحها گنجانده می شود.

مشاوران، شرکتهای ساختمانی خارجی، حتی تحصیلکرده های محلی که در دانشگاه های اروپایی و آمریکایی در زمینه شهرسازی و برنامه ریزی شهری - ناحیه ای آموزش دیده اند بدون آگاهی

عمیق به نیازها، فرهنگ سنتی و شیوه زندگی مردم، نمی توانند برای مردم محلی محیط زیست شایسته ای فراهم سازند؛ به همین دلیل برنامه ریزیهای شهری در جهان سوم، هر چند با هزینه های سنگین همراه بوده، نتوانسته است طی سالیان طولانی، فقر و محرومیت شهری را از میان بردارد و چه بسا مسائل تازه ای بر مردم کم درآمد شهری تحمیل کرده است.

در استراتژی توسعه ای پایین، هدفهای اجتماعی وسیع و انگیزه های داخلی در نظر گرفته می شود و رفع نیازهای اساسی اکثریت مردم شهری، برخورد مستقیم با فرصتهای اشتغال به همراه بهبود بخشی به منطقه مسکونی گروههای کم درآمد، تجدید نظر در قوانین شهری به نفع اکثریت مردم شهر و تامین منابع مالی در عرضه خدمات به گروههای کم درآمد در اولویت قرار می گیرد. همچنین طرحهای کارگربر، تکنولوژی مناسب، تقویت سازمانهای محلی، بهره گیری از نیروی کار مردم و سازمانهای محلی، استفاده همه مردم از مزایای توسعه و امکانات اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی و سیاسی، اولویت بخشی به اجرای برنامه ریزیهای شهری و سالم سازی محیط زیست در مناطق پرتراکم، کم درآمد و ناسالم شهری و در نهایت، اهمیت دادن به نیازهای اساسی همه مردم جامعه، اساس کار به شمار می آید.

در کشورهای در حال توسعه، زمانی که اکثریت مردم یک جامعه (شهری و روستایی) با ملاکهای معمولی در ردیف گروههای کم درآمد قرار می گیرند، استراتژی توسعه و سیاست شهری باید به طور مستقیم در بهبود بخشی به زندگی اکثریت مردم و حل مسائل آنها به کار گرفته شود.

در کشورهای توسعه یافته، مکانیسم سلسله مراتب شهری و پخش سلسله مراتبی به این شرح عمل

می کند:

۱. از مادرشهرها به سوی منطقه نفوذ ناحیه ای؛

۳. از مراکز شهری به سوی حوزه های روستایی.

استراتژی توسعه از بالا در داخل شهرهای کشورهای توسعه یافته، تفاوت‌های شدید ایجاد می‌کند؛ اما به دلیل شرایط خاص جهانی، اکثریت مردم این شهرها از رفاه اجتماعی - اقتصادی لازم بهره‌مندند و به ویژه در سه دهه اخیر نیازهای اساسی آنان برطرف شده است. در کشورهای در حال توسعه به سبب تأثیرات زیانبار توسعه از بالا ساخت سلسله مراتب شهری و پخش سلسله مراتبی نظیر کشورهای توسعه یافته صورت نگرفته است. «سلسله مراتب، وسیله‌ای است که با آن، جامعه، حکومت و اقتصادی در یک فضای جغرافیایی به هم پیوند می‌خورند» و اگر توازن در سیاست اقتصاد ملی دیده شود، در شبکه‌های سلسله مراتب شهری و ناحیه‌ای از نظر میزان دسترسی به رفاه اجتماعی - اقتصادی در سراسر کشور نیز نوعی توازن به وجود می‌آید؛ در غیر اینصورت، یک شهر بزرگ - معمولاً پایتخت - عیناً مانند یک کشور استعماری عمل می‌کند؛ یعنی بر دیگر نواحی تأثیرات فلج‌کننده‌ای دارد.

با توجه به آنچه گفتیم در تعیین استراتژی‌های توسعه و سیاست شهری باید در این موارد، بررسی‌های بیشتری صورت بگیرد:

الف) اولین نیازهای اساسی خانواده‌های شهری، دسترسی به مسکن ارزان قیمت، مواد غذایی و پوشاک است و باید برنامه‌ریزی‌ها طوری تهیه شود که تامین این نیازهای اساسی برای همه خانواده‌های شهری امکانپذیر گردد.

ب) در برنامه‌ریزی‌ها باید فراهم کردن فرصت‌های اشتغال در شهرها - که از مهمترین نیازهای اساسی و برای تعدیل بسیاری از نابسامانی‌های شهری است - در اولویت قرار بگیرد.

ج) برای تامین خدمات اساسی در شهرها، مانند تهیه آب سالم، حمل و نقل عمومی، امکانات

د) برای تامین نیازهای اساسی جامعه شهری، شرکت دادن مردم در تصمیمات و سیاست‌گزینیها بسیار ضروری است.

در آغاز هر نوع برنامه ریزی شهری در استراتژی توسعه، لازم است دو عامل زیر به طور اساسی تحلیل و بررسی شود.

۱. اکثریت مردم شهری، چگونه می‌توانند نیازهای اساسی خود را برطرف کنند؟

۲. استراتژی انتخابی، تا چه حد می‌تواند رضایت اکثریت مردم شهری را فراهم سازد؟^۱

